رقم المصوّر: ٢٥٣

العنوان : الصحيفة الكاملة السجّاديّة

المؤلّف : الإمام زين العابدين عليّ بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم صلوات الله (المستشهد ٩٥هـ.)

الموضوع : أدعيه

اللغة : العربيّة

الناسخ: محمّد بن محمّد عبد القهّار الشيرازي

تاريخ النسخ ومحلّه : رمضان سنة ٧٦١ هـ

اسم المكتبة و محلّها: مكتبة فخر الدين النصيري الخاصّة، برقم: ٣ - في طهران

الملاحظات : نسخة قديمة نفيسة مصحّحة كانت ضمن مجموعة ومعها ترجمتها بالفارسيّة.

انظر: گنجينه خطوط علماء ودانشمندان لفخرالدين النصيري الأميني (١٤٠٩ هـ)

٢: ١٠٣٨ - ١٠٣٩، والمحقّق الطباطبائي في ذكراه السنويّة ٣: ١٤٤٥

أَدْعِيَةُ الصَّحِيفَةِ الكَامِلَةِ

عَنِ الإِمَامِ زَيْنِ العَابِدِينَ

عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَهِيَ يُدْعَى

زَبُورُ آلِ الرَّسُولِ

دبیر

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَعِيلَ بْنِ
خبر داد مارا بوعلی حسن پسر محمد پسر اسمعیل پسر

أَشْنَاسَ الْبَزَّازُ قَرَأْتُهُ عَلَيْهِ فَأَقَرَّ بِهِ قَالَ أَخْبَرَنَا
اشناس جامه فروش خواندم بروی اقرار کرد بدان گفت خبر داد مارا

أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ
بوالمفضل محمد پسر بوعبدالله پسر مطلب شیبانی

قَالَ حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ
گفت خبر کرد مارا شریف بوعبدالله جعفر پسر محمد

بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ
پسر جعفر پسر حسین پسر جعفر پسر حسن پسر

الْحَسَنِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
حسن پسر امیر مومنان علی پسر بوطالب

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ أَبِي عَبْدِ
برایشان باد سلام گفت حدیث کرد مارا عبدالله پسر ابی عبد

اللّٰهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ
الله پسر عبد الرحمن در سال دویست و پنجاه و پنج گفت

حَدَّثَنَا خَالِي عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ الأَعْلَمُ قَالَ
خبر کرد ما را خالِ من علی پسر نعمان اعلم گفت

حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ الْمُتَوَكِّلِ الثَّقَفِيُّ الْبَلْخِيُّ عَنْ
خبر کرد مرا عمیر پسر متوکل ثقفی بلخی از

أَبِيهِ الْمُتَوَكِّلِ بْنِ هَرُونَ قَالَ لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ
پدر او متوکل پسر هرون گفت رسیدم دیدم یحیی پسر

زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى خُرَاسَانَ فَسَلَّمْتُ
زید پسر علی را و او روی نهاده بود بخراسان پس سلام کردم

عَلَيْهِ فَقَالَ لِي مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ قُلْتُ مِنَ الْحَجِّ
برو پس گفت مرا از کجا می آیی گفتم از حج

فَسَأَلَنِي عَنْ أَهْلِهِ وَبَنِي عَمِّهِ وَأَحْفَى السُّؤَالَ
پس پرسید مرا از اهلش و پسران عمش و مبالغت کرد در پرسیدن

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ
از جعفر پسر محمد بر ایشان باد سلام پس خبر دادم او را

بِخَبَرِهِ وَخَبَرِهِمْ وَحُزْنِهِمْ عَلَى أَبِيهِ زَيْدِ بْنِ
بخبر او و خبر ایشان و اندوه ایشان بر پدر او زید پسر

عَلِيٍّ فَقَالَ لِي قَدْ كَانَ عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ
علی پس گفت مرا بدرستی که عم من محمد پسر علی

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَشَارَ عَلَيَّ أَبِي بِتَرْكِ الْخُرُوجِ وَعَرَّفَهُ

بر ایشان باد سلام اشارت کرد بر بدرم بدست برداشتن خروج و شناسانید

اورا

إِنْ هُوَ خَرَجَ وَفَارَقَ الْمَدِينَةَ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ مَصِيرُ

که اگر او خروج کند و جدا باز باشد از مدینه آنچه باشد بسوی او باز گشت

أَمْرِهِ فَهَلْ لَقِيتَ ابْنَ عَمِّي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ قُلْتُ

کار او پس دیدی پسر عم مرا جعفر بن محمد را گفتم

نَعَمْ قَالَ فَهَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ مِنْ أَمْرِي شَيْئاً قُلْتُ نَعَمْ

آری دیدم پس گفت هیچ شنیدی که یاد می‌کرد از کار من چیزی گفتم آری

قَالَ بِمَ ذَكَرَنِي خَبِّرْنِي قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أُحِبُّ

گفت بچه یاد می‌کرد مرا خبر ده مرا گفتم مرا فدای تو کنند دوست ندارم

أَنْ أَسْتَقْبِلَكَ بِمَا سَمِعْتُهُ مِنْهُ قَالَ أَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي

که پیش تو آیم بآنچه شنیدم از او پس گفت بمرگ می‌ترسانی مرا

هَاتِ مَا سَمِعْتَهُ فَقُلْتُ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّكَ تُقْتَلُ

بیاور آنچه شنیده پس گفتم شنیدم از او که می‌گفت که ترا بکشند

وَتُصْلَبُ كَمَا قُتِلَ أَبُوكَ وَصُلِبَ فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَ

و بردار کنند چنانکه بکشتند پدر ترا و بردار کردند پس گردید روی او

قَالَ يَمْحُوا اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ يَا مُتَوَكِّلُ

و گفت محو کند خدا آنچه خواهد و اثبات کند و نزد اوست اصل کتاب یا متوکل

إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَيَّدَ هٰذَا الْأَمْرَ بِنَا وَجَعَلَ لَنَا الْعِلْمَ

بدرستی که خدای عز و جل زور داد این کار را بما و داد مارا علم

وَالسَّيْفَ فَجَمَعَهُمَا لَنَا وَخَصَّ بَنِي عَمِّنَا بِالْعِلْمِ وَحْدَهُ

و شمشیر پس جمع کرد هر دو را در ما و خاص بکرد پسران عم مارا بعلم تنها

قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي رَأَيْتُ النَّاسَ إِلَى ابْنِ

گفتم مرا فدای تو کنند بدرستی که من دیدم مردمانرا که بپسر

عَمِّكَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَمْيَلَ مِنْهُمْ إِلَيْكَ وَإِلَى

عم تو جعفر پسر محمد مایل ترند که بتو و به

أَبِيكَ فَقَالَ إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَابْنَهُ جَعْفَرَ

پدر تو گفت که عم من محمد پسر علی و پسراو جعفر

بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ دَعَوَا النَّاسَ إِلَى الْحَيٰوةِ

بن محمد بر ایشان باد سلام مردمانرا بزندگانی می خوانند

وَنَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ

و ما می خوانیم ایشانرا بمرگ پس گفتم ای پسر

رَسُولِ اللّٰهِ أَهُمْ أَعْلَمُ أَمْ أَنْتُمْ فَأَطْرَقَ إِلَى الْأَرْضِ مَلِيًّا

رسول خدای ایشان داناترند یا شما سر در پیش افکند دیری

ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ كُلُّنَا لَهُ عِلْمٌ غَيْرَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ

پس سر برداشت و گفت هر یک از ما اورا علمی هست الا آنکه ایشان میدانند

كُلَّ مَا نَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ كُلَّ مَا يَعْلَمُونَ ثُمَّ قَالَ لِي أَكَتَبْتَ

هرچه ما دانیم و ما ندانیم هرچه ایشان دانند پس گفت مرا نوشته

مِنِ ابْنِ عَمِّي شَيْئاً قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَرِنِيهِ فَأَخْرَجْتُ

از پسر عم من چیزی گفتم آری گفت بنمای آنرا پس بیرون آوردم

إِلَيْهِ وُجُوهاً مِنَ الْعِلْمِ وَأَخْرَجْتُ لَهُ دُعَاءً أَمْلَاهُ عَلَيَّ

سوی او وجهها از علم و بیرون آوردم و بدو دادم دعائی که املا کرده بود آنرا

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَدَّثَنِي أَنَّ أَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ

ابو عبدالله برو باد سلام و گفت مرا که پدر او محمد پسر

عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ مِنْ دُعَاءِ أَبِيهِ

علی بر ایشان باد سلام املا کرده بود و خبر داده بود او را که این از دعای پدرش

عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْ دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ

علی پسر حسین بر ایشان باد سلام از دعای صحیفهٔ کامله

فَنَظَرَ فِيهِ حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِ وَقَالَ لِي أَتَأْذَنُ لِي

در نگریست در وی تا آمد بآخرش و گفت مرا دستوری میدهی مرا

فِي نَسْخِهِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَتَسْتَأْذِنُ فِيمَا هُوَ

در نسخت کردن او گفتم ای پسر رسول خدای دستوری میخواهی در آنچه او

عَنْكُمْ فَقَالَ أَمَا لَأُخْرِجَنَّ إِلَيْكَ صَحِيفَةً مِنَ الدُّعَاءِ

از شما است گفت اما بیرون آرم سوی تو صحیفهٔ از دعا

الكامل مما حفظه ابي عن ابيه وانّ ابي اوصاني

کامل از آنچه یاد گرفت آنرا پدر من از پدر او و بدرستی پدر من وصیت کرد مرا

بصونها ومنعها عن غير اهلها قال عمير قال

بنگاه داشتن آن و باز داشتن آن از نا اهلش گفت عمیر گفت

ابي فقمت اليه فقبلت راسه وقلت له والله

پدر من پس برخاستم و باز شدم و بوسه دادم سر او را و گفتم مر او را بخدای

يا ابن رسول الله اني لادين لله بحبكم وطاعتكم

ای پسر رسول خدای که من طاعت می دارم خدای را بدوستی شما و طاعت شما

واني لارجو ان يسعدني الله في حيوتي و

و من امید می دارم که نیکبخت کند مرا خدای در زندگانی من و

مماتي بولايتكم فرمى صحيفتي التي دفعتها اليه الى

و مرگ من بدوستی شما پس بینداخت آن صحیفه که بدو داده بودم بسوی

غلام كان معه وقال له اكتب هذا الدعاء بخط بيّن

غلامی که بود با او و گفت مر او را بنویس این دعا را بخطی روشن

حسن واعرضه عليّ لعلّي احفظه فاني كنت

نیکو و عرضه کن بر من مگر یاد گیرم آنرا که من

اطلبه من جعفر حفظه الله فيمنعنيه قال المتوكل

می جستم آنرا از جعفر خدا نگاه دارد او را و از من باز می داشت آنرا گفت متوکل

قَبْلَ مِنْ عَلَيَّ مَا فَعَلْتُ وَلَمْ اَدْرِ مَا اَصْنَعُ وَلَمْ يَكُنْ اَبُو

پشیمان شدم ابراح کردم ونداستم که چه کنم

عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقَدَّمَ اِلَيَّ اَلَّا اَدْفَعَهُ اِلَىٰ اَحَدٍ

ابوعبدالله علیه السلام در پیش با من نگفته بود که او ابکسی مدهم

ثُمَّ دَعَا بِعَيْبَةٍ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا صَحِيفَةً مُقْفَلَةً مَخْتُومَةً

پس خواست عیبه و بدر اورد از انجا صحیفه قفل بر نهاده و مهر کرده

فَنَظَرَ اِلَى الْخَاتَمِ وَقَبَّلَهُ وَبَكَىٰ ثُمَّ فَضَّهُ وَفَتَحَ الْقُفْلَ

و در نگرید بمهر و بوسه داد و بگریست پس مهر شکست و بکشاد قفل

ثُمَّ نَشَرَ الصَّحِيفَةَ وَوَضَعَهَا عَلَىٰ عَيْنِهِ وَاَمَرَّهَا عَلَىٰ

پس باز کشاد صحیفه و بر چشم نهاد انرا و فرود اورد انرا

وَجْهِهِ وَقَالَ وَاللّٰهِ يَا مُتَوَكِّلُ لَوْلَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ قَوْلِ

بروی خویش و گفت بخدای ای متوکل اگر نه ان بودی که تو یاد کردی از گفتار

ابْنِ عَمِّي اِنَّنِي اُقْتَلُ وَاُصْلَبُ لَمَا دَفَعْتُهَا اِلَيْكَ وَلَكُنْتُ

پسر عم من که مرا بکشند و بیاویزند از تو ندادمی این صحیفه و بودمی

بِهَا ضَنِينًا وَلَكِنِّي اَعْلَمُ اَنَّ قَوْلَهُ حَقٌّ اَخَذَهُ عَنْ آبَائِهِ

با ان بخیل ولکن من بدانم که سخن او راست است و از گرفته است انرا از پدران او

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَاِنَّهُ سَيَصِحُّ فَخِفْتُ اَنْ يَقَعَ مِثْلُ هٰذَا

بر ایشان باد سلام و ان زود باشد که بیاشد تو سیدم که افتد مانند این

الدُّعاءِ وَهذا العِلمِ إلى بَني أُمَيَّةَ فَيَكتُمونَهُ وَيَدَّخِرونَهُ

دعا و این علم به بنی امیه پس پوشیده کنند آنرا و ذخیره نهند

في خَزائِنِهِم لِأَنفُسِهِم فَدونَكَ هذِهِ الصَّحيفَةَ

در خزاین ایشان بسوی خویش نگاه دار این صحیفه را

فَاقبِضها وَاكفِنيها وَتَرَبَّص بِها فَإذا قَضَى اللهُ

و بگیر آنرا و کفایت کن آنرا و چشم میدار با آن چون بگذارد، باید خدای

مِن أَمري وَأَمرِ هؤُلاءِ القَومِ ما هُوَ قاضٍ فَهِيَ

از کار من و کار این گروه آنچه او حکم کننده است پس این

أَمانَةٌ لي عِندَكَ حَتّى توصِلَها إلى ابنَي عَمّي

امانتی است مرا نزدیک تو تا برسانی آنرا بدو پسر عم من

مُحَمَّدٍ وَإبراهيمَ ابنَي عَبدِ اللهِ بنِ الحَسَنِ بنِ الحَسَنِ

محمد و ابرهیم دو پسر عبدالله پسر حسن پسر حسن

بنِ عَلِيِّ ابنِ أَبي طالِبٍ عَلَيهِمَا السَّلامُ فَإنَّهُمَا القائِمانِ

پسر علی ابن ابی طالب برایشان باد سلام که ایشانند برخواهند

في هذا الأَمرِ بَعدي قالَ المُتَوَكِّلُ فَقَبَضتُ الصَّحيفَةَ

خاستن در این کار پس از من گفت متوکل فاگرفتم صحیفه را

فَلَمّا قُتِلَ يَحيَى بنُ زَيدٍ صِرتُ إلَى المَدينَةِ فَلَقيتُ

پس چون کشته شد یحیی پسر زید باز گشتم به مدینه و بدیدم

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَدَّثْتُهُ الْحَدِيثَ عَنْ يَحْيَى
ابو عبد الله را ... بر او باد سلام و با او بگفتم آن حدیث را از یحیی

فَبَكَى وَاشْتَدَّ وَجْدُهُ بِهِ وَقَالَ رَحِمَ اللَّهُ ابْنَ عَمِّي
پس گریست و سخت شد اندوه او بر او و گفت رحمت کناد خدای بر پسر عم

وَأَلْحَقَهُ بِآبَائِهِ وَأَجْدَادِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَا مُتَوَكِّلُ
و در رساناد او را بپدران او و جدان او بر ایشان باد سلام ای متوکل

مَا مَنَعَنِي مِنْ دَفْعِ الدُّعَاءِ إِلَيْهِ إِلَّا الَّذِي خَافَهُ عَلَى
باز نداشت مرا از دادن دعا بدو مگر آنکه او ترسیده بود بر

صَحِيفَةِ أَبِيهِ فَأَيْنَ الصَّحِيفَةُ فَقُلْتُ هَا هِيَ فَفَتَحَهَا
صحیفه پدرش کجاست آن صحیفه گفتم اینک هان پس باز کرد آن را

وَقَالَ هَذَا وَاللَّهِ خَطُّ عَمِّي زَيْدٍ وَدُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ
و گفت این بخدای که خط عم منست زید و دعاء جد من علی

بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لِابْنِهِ قُمْ يَا إِسْمَاعِيلُ
پسر حسین بر ایشان باد سلام پس گفت پسر او را برخیز ای اسمعیل

فَأْتِنِي بِالدُّعَاءِ الَّذِي أَمَرْتُكَ بِحِفْظِهِ وَصَوْنِهِ
و بیار برای من دعائی که فرموده بودم ترا بیاد کردن آن و نگاه داشتنش

فَقَامَ إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً كَأَنَّهَا
برخاست اسمعیل بر او باد سلام و بیرون آورد صحیفه که گوییا آن

إِلَيَّ

الصَّحِيفَةَ الَّتِي دَفَعَهَا يَحْيَى فَقَبَّلَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

صحیفه بود که آن را داده بود یحیی بوسه داد آن را ابوعبدالله

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَقَالَ هَذَا خَطُّ

درود باد بر او و بنهاد آن را بر هر دو چشم خود و گفت این خط

أَبِي وَإِمْلَاءُ جَدِّي عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِمَشْهَدٍ مِنِّي فَقُلْتُ

پدر من و املای جد من است بر ایشان باد سلام که در حضور من نوشته اند گفتم

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ أَعْرِضَهَا مَعَ صَحِيفَةِ

ای پسر رسول خدا اگر بینی که من مقابله کنم آن را با صحیفه

زَيْدٍ وَيَحْيَى فَأَذِنَ لِي فِي ذَلِكَ وَقَالَ قَدْ رَأَيْتُكَ

زید و یحیی پس دستوری داد مرا در آن و گفت دیدم ترا

لِذَلِكَ أَهْلًا فَنَظَرْتُ فَإِذَا هُمَا أَمْرٌ وَاحِدٌ وَلَمْ أَجِدْ

اهل در آن پس نگه کردم پس آن هر دو صحیفه یکی بود و نیافتم

مِنْهَا حَرْفًا يُخَالِفُ مَا فِي الصَّحِيفَةِ الْأُخْرَى ثُمَّ

از آن که مخالف بود حرفی از آنچه در آن صحیفه دیگر بود پس

اسْتَأْذَنْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَفْعِ الصَّحِيفَةِ

دستوری خواستم از ابوعبدالله جعفر درود باد بر او سلام در دادن صحیفه

إِلَى ابْنَيْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ مُحَمَّدٍ وَإِبْرَاهِيمَ

به دو پسر عبدالله بن حسن بن حسن محمد و ابراهیم

فَقَالَ اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمَانَاتِ اِلَىٰ اَهْلِهَا
گفت بدرستی که خدای در موده است شما را که بگذارید امانتها را باهلها و بدان گفتم

نَعَمْ فَادْفَعْهَا اِلَيْهِمَا فَلَمَّا نَهَضْتُ لِلِقَائِهِمَا قَالَ لِيْ
آری با ایشان هر دو ده چون برخاستم تا ببینم ایشانرا گفت مرا

مَكَانَكَ ثُمَّ وَجَّهَ اِلَىٰ مُحَمَّدٍ وَاِبْرٰهِيمَ فَجَاءَا فَقَالَ لَهُمَا هٰذَا
جای خود نگاه دار بس کس بمحمد و ابرهیم فرستاد بیامدند گفت اینست

مِيْرَاثُ ابْنِ عَمِّكُمَا يَحْيَىٰ مِنْ اَبِيهِ قَدْ خَصَّكُمَا بِهِ دُونَ
میراث بسر عم شما یحیی است از پدر او خاص بکرده است شما را بان بیرون

اِخْوَتِهِ وَنَحْنُ مُشْتَرِطُونَ عَلَيْكُمَا شَرْطًا فَقَالَا يَرْحَمُكَ
برادران وما شرط کننده ایم بر شما شرطی گفتند رحمت کناد

اللّٰهُ قُلْ فَقَوْلُكَ الْمَقْبُولُ فَقَالَ لَا تُخْرِجَا بِهٰذِهِ الصَّحِيفَةِ
خدای بگوی که سخن تو پذیرفته است پس گفت بدر مبرید این صحیفه را

مِنَ الْمَدِينَةِ قَالَا وَلِمَ ذَاكَ قَالَ اِنَّ ابْنَ عَمِّكُمَا خَافَ عَلَيْهَا
از مدینه گفتند چرا گفت پسر عم شما ترسید بران

اَمْرًا اَخَافُهُ اَنَا عَلَيْكُمَا قَالَا اِنَّمَا خَافَ عَلَيْهَا حِينَ عَلِمَ اَنَّهُ
از کاری که من می ترسم ازان بر شما گفتند او ترسید بران چون دانست که او را

يُقْتَلُ قَالَ فَقَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاَنْتُمَا فَلَا تَأْمَنَا
می کشند ازان گفت گفت ابو عبدالله علیه السلام و شما مرد و ایمن مباشید

فوالله

فوالله انّي لأعلم انّكما ستخرجان كما خرج وستقتلان
بخدای که من می‌دانم که شما مردو خروج کنید چنانکه او خروج کرد و درود کشند شمارا
كما قُتل فقاما وهما يقولان لا حول ولا قوّة الّا بالله
چنانکه او را بکشتند پس برخاستند و می‌گفتند نیست حول و قوة مگر بخدای
العليّ العظيم فلمّا خرجا قال ابو عبد الله عليه السلام
بلند بزرگوار چون بدر شدند گفت ابوعبدالله برو باد سلام
كيف قال يحيى لك انّ عمّي محمد بن علي وابنه
چون گفت یحیی مرترا که عم من محمد پسر علی و پسرش
جعفرا دعوا الناس الى الحياة ودعونا هم الى
جعفر می‌خواندند مردمانرا بزندگانی و ما می‌خوانیم ایشانرا با
الموت قلت نعم اصلحك الله قد قال لي ابن عمّك
مرگ گفتم آری اصلحک الله گفت مرا پسر عم تو
يحيى ذلك فقال يرحم الله يحيى انّ ابي حدّثني عن
یحیی این گفت رحمت کناد خدای بر یحیی پدرم مرا حدیث کرد مرا از
ابيه عن جدّه عن علي عليهم السلام انّ رسول الله
پدرش از جدش از علی برایشان باد سلام که رسول خدای
صلّى الله عليه وآله اخذته نعسة وهو على منبره فرأى
درود خدای بر وی باد و بر آل او ناگرفت اورا خواب و او بر منبر او بود بخواب دید

فِي مَنَامِهِ رِجَالاً يَنْزُونَ عَلَى مِنْبَرِهِ نَزْوَ الْقِرَدَةِ
در خواب او مردانی که برمی‌جستند بر منبر او چون برجستن کپی

يَرُدُّونَ النَّاسَ عَلَى أَعْقَابِهِمُ الْقَهْقَرَى فَاسْتَوَى
و می‌انداختند مردم را به پاشنه‌ای ایشان به واپس رفتن پس راست بنشست

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا وَالْحُزْنُ يُعْرَفُ
رسول خدای درود خدای بر او باد و آل او نشسته و اندوه می‌شناختند

فِي وَجْهِهِ فَأَتَاهُ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ الْآيَةِ وَمَا جَعَلْنَا
در روی او پس آمد بدو جبرئیل بر او باد سلام بدین آیت و نکردیم ما

الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ
این خواب را که نمودیم تو مگر فتنه مردمان را و درخت ملعونه
بنی امیه را می‌خواند

فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا يَعْنِي
در قرآن و می‌ترسانیم ایشان را و نیفزاید ایشان را مگر در طغیانی بزرگ یعنی

بَنِي أُمَيَّةَ قَالَ يَا جَبْرَئِيلُ أَعَلَى عَهْدِي يَكُونُونَ وَفِي زَمَنِي
بنی امیه را رسول گفت ای جبرئیل در عهد من باشند و در روزگار من

قَالَ لَا وَلَكِنْ تَدُورُ رَحَا الْإِسْلَامِ مِنْ مُهَاجَرِكَ فَتَلْبَثُ بِذَلِكَ
گفت نه ولکن بگردد آسیاء مسلمانی از هجرت تو و درنگ کند بدان

عَشْرًا ثُمَّ تَدُورُ رَحَا الْإِسْلَامِ عَلَى رَأْسِ خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ مِنْ
ده سال پس بگردد آسیاء مسلمانی بر سر سی و پنج از

مُهَاجِرِكَ فَلَبِثْتُ بِكَ لَكَ خَمْسًا ثُمَّ لَا بُدَّ مِنْ جَاهِلِيَّةٍ فِي
بجرت تو . پس درنگ کند بدان پنج سال پس چاره نباشد از ... که در

قَائِمَةٍ عَلَى قُطْبِهَا ثُمَّ مَلِكَ الْفَنَاعِنِيهِ قَالَ وَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ
ایستاده باشد بر قطبش پس پادشاهی فرعونان باشد گفت و فرو فرستاد خدای ع

وَجَلَّ فِي ذٰلِكَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا
و جل در آن . بدرستی که با فرو فرستادیم قرآن را در شب قدر . و چه دانی تو که چیست

لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ يَمْلِكُهَا بَنُو أُمَيَّةَ
شب قدر . شب قدر ... بهتر است از هزار ماه که پادشاه بوند بنو امیه
دران هزار ماه

لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ قَالَ فَأَطْلَعَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ صَلَّى
که نیست دران شب قدر . گفت دیده ور گردید خدای عز و جل پیغمبر خود را درود

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ تَمْلِكُ سُلْطَانَ هٰذِهِ
خدای بر او باد و بر آل او . بر اینکه بنی امیه پادشاه شوند بر سلطان این

الْأُمَّةِ وَمُلْكَهَا طُولَ هٰذِهِ الْمُدَّةِ فَلَوْ طَاوَلَتْهُمُ الْجِبَالُ
امت . و ملکشان درازی این مدت باشد . اگر بزرگی کنند با ایشان کوهها
یعنی هزار ماه

لَطَالُوا عَلَيْهَا حَتّٰى يَأْذَنَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِزَوَالِ مُلْكِهِمْ وَهُمْ فِي
بزرگ شوند ایشان از کوهها تا فرمان دهد خدای عز و جل بزوال ملک ایشان و ایشان

ذٰلِكَ يَسْتَشْعِرُونَ عَدَاوَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَبُغْضَنَا
دران در دل می دارند . دشمنی ما اهل البیت . و کینه ما

أَخْبَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ عَلَيْهِ السَّلامُ بِمَا يَلْقَى أَهْلُ
خبر داد خدای عزّ وجل پیغمبر خود را بر او باد سلام بدانچه بیابند اهل

بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَأَهْلُ مَوَدَّتِهِمْ وَشِيعَتُهُمْ مِنْهُمْ فِي أَيَّامِهِمْ
بیت محمد و اهل دوستی ایشان و گروه اهل بیت محمد ازیشان در روزگار

وَمُلْكِهِمْ قَالَ وَأَنْزَلَ اللّٰهُ تَعَالَى فِيهِمْ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ
و پادشاهی ایشان گفت رسول و فرو فرستاد خدای تعالی در ایشان آیا نبینی آنان را که

بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ
بدل کردند نعمت خدای را بناسپاسی و فرود آوردند گروه ایشان را سرای هلاکت دوزخ

يَصْلَوْنَهَا وَنِعْمَةُ اللّٰهِ مُحَمَّدٌ وَأَهْلُ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ
در آیند در آنجا و نعمت خدای محمدست و اهل بیت او بر ایشان باد سلام

حُبُّهُمْ إِيمَانٌ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ وَبُغْضُهُمْ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ يُدْخِلُ
دوستی ایشان ایمانست که در برد در بهشت و دشمنی ایشان کفر و منافقیست که در برد مردم را

النَّارَ فَأَسَرَّ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذٰلِكَ إِلَى عَلِيٍّ
در دوزخ پس پنهان گفت رسول خدای درود خدای بر او و آلش باد آن معنی با علی

وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ
و اهل بیت او بر ایشان باد سلام گفت راوی پس گفت ابو عبدالله بر و باد سلام

مَا خَرَجَ وَمَا يَخْرُجُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَى قِيَامِ قَائِمِنَا أَحَدٌ
خروج نکرد و خروج نکند از اهل بیت ما تا برخاستن قائم ما هیچ کس

لِيَدْفَعَ ظُلْماً اَوْ يَنْعَشَ حَقّاً اِلَّا اصْطَلَمَتْهُ الْبَلِيَّةُ وَ

تا با ز دارد ستمی را یا بالا دهد حقی را الا که از بیخ بر کند او را بلاها

كَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَشِيعَتِنَا قَالَ الْمُتَوَكِّلُ

و باشد برخاستن او زیادتی در رنج ما و رنج شیعه ما گفت متوکل

ابْنُ هَرُونَ ثُمَّ اَمْلَى عَلَيَّ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

پسر هرون پس املا کرد بر من ابو عبد الله درود باد و سلام

اَلْاَدْعِيَةَ وَهِيَ خَمْسَةٌ وَسَبْعُونَ بَاباً سَقَطَ عَنِّي

دعاها را و آن هفتاد و پنج باب است بیفتاد از من

مِنْهَا اَحَدٌ وَعِشْرُونَ بَاباً وَحَفِظْتُ مِنْهَا نَيِّفاً

از دعاها یازده باب و نگاه داشتم از آن زیادتی

وَخَمْسِينَ بَاباً قَالَ اَبُو الْمُفَضَّلِ وَحَدَّثَنَا

و پنجاه باب گفت ابو المفضل و حدیث کرد ما را

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ رُوزْبِهَ اَبُو بَكْرٍ الْمَدَائِنِيُّ

محمد بن حسن بن روزبه ابو بکر مدائنی

الْكَاتِبُ نَزِيلُ الرَّحْبَةِ فِي دَارِهِ قَالَ حَدَّثَنِي

کاتب فرود آمده رحبه در سرای خود گفت حدیث کرد مرا

مُحَمَّدُ بْنُ اَحْمَدَ بْنِ مُسْلِمٍ الْمُطَهَّرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي

محمد بن احمد بن مسلم مطهری گفت حدیث کرد مرا

أبي عن عمير بن المتوكل بن هرون البلخي

پدرش از عمیر بن متوکل بن هارون بلخی

عن أبيه المتوكل بن هرون قال لقيت يحيى بن

از پدر خود متوکل بن هرون که گفت فرا رسیدم یحیی بن

زيد بن علي عليه السلام فذكر الحديث بتمامه

زید بن علی را که بر او باد سلام پس یاد کرد حدیث را بتمام آن

إلى رؤيا النبي صلى الله عليه وآله التي ذكرها

جعفر بن محمد عليهما السلام عن آبائه عليهم

جعفر بن محمد بر هر دو باد سلام از پدران خود

جميعهم السلام وفي رواية المطهري ذكر الأبواب وهي

همه ایشان سلام در روایه مطهری

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله حمداً كثيراً طيباً

إلى آخره





بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

الحمد لله حمداً كثيراً طيباً مباركاً كما هو اهله والصلوة
سپاس خدایرا سپاسی بسیار پاک مبارک چنانکه او سزاوارست و درود

على خاتم النبيين محمد المصطفى واهل بيته المطهرين
بر مهر پیغمبران محمد برگزیده و اهل بیت او پاکیزگان

حسبنا الله ونعم الوكيل فهرست
بس است ما را خدای و نیک کارسازیست

ما يشتمل عليه الاوراق من ادعية الصحيفة الكاملة
آنچه گرد در آمده است بر او این ورقها از دعاهای صحیفه کامله

عن الامام زين العابدين علي بن الحسين بن علي
از امام زین العابدین ع بن حسین بن علی

بن ابي طالب عليهم السلام
بن ابو طالب بر ایشان باد سلام

١ التحميد والصلوة على النبي اذا ابتدأ بالدعاء ١
در حمد خدای تعالی و درود بر پیغمبر علیه السلام چون ابتدا کردی بدعا

ب ٢ الصلوة على حملة العرش وكل ملك مقرب ١
در درود بر حمله عرش و هر فرشته مقرب

ج الصَّلوةُ علىٰ أتْباعِ الرُّسُلِ ومُصَدِّقيهِمْ

درود بر پیروان پیغمبران و راستگویان ایشان

د دُعاؤهُ لِأبَوَيْهِ عَلَيْهِما السَّلامُ ١

دعای او سوی پدر و مادرش و بر ایشان باد سلام

ه دُعاؤهُ لِأوْلادِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ ١

دعای او برای فرزندان او بر ایشان باد سلام

و دُعاؤهُ لِجيرانِهِ وَأوْلِيائِهِ ١

دعای او سوی همسایگان او و دوستان او

ز دُعاؤهُ لِنَفْسِهِ وَأهْلِ وِلايَتِهِ

دعای او سوی نفس او و اهل ولایت او

ح دُعاؤهُ إذا خَصَّ نَفْسَهُ بِالدُّعاءِ

دعای او چون خاص کرده نفس خود را بدعا

ط في مَكارِمِ الْأخْلاقِ وَمَرْضِيِّ الْأفْعالِ ١

در مکارم اخلاق و کردار نیکو

ي في التَّفَزُّعِ إلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ ١

در ترسیدن وا خدای عزوجل

يا في الرَّهْبَةِ ١

در ترس

يب في التذلل لله عز وجل
در فروتنی نمودن خدای را عز وجل

يج في التضرع والاستكانة
درزاری کردن وفروتنی کردن

يد في اللجأ إلى الله عز وجل
در پناه با خدای عز وجل

يه في طلب التوبة إلى الله عز وجل
در خواستن توبه با خدای عز وجل

يو في الاشتياق إلى طلب المغفرة
در مشتاق بودن بخواستن آمرزش

يز في ذكرها التوبة وطلبها
در یاد کردن توبه و خواستن آن

يح في الاستقالة من الذنوب
در عفو خواستن از گناهها

يط في طلب العفو والرحمة
در خواستن عفو و بخشایش

ك في طلب الستر والوقاية
در خواستن پوشش و نگاه داشتن

كا في الاعتراف بالذنب بعد الفراغ من صلوة الليل

در معترا مدن بگناه بعد فارغ شدن از نماز شب

كب دعاؤه عند الصباح والمساء

دعاء او در بامداد و شبانگاه

كج دعاؤه اذا نظر الى الهلال

دعاء او چون ماه نو نگريستى

كد دعاؤه اذا دخل شهر رمضان ا

دعاء او چون در آمدى ماه رمضان

كه في وداع شهر رمضان ا

در وداع ماه رمضان

كو في يوم الفطر والجمعة ا

دعاء او در عيد روزه و روز جمعه

كز في يوم عرفة ٢

در روز عرفه

كح في يوم الاضحى والجمعة ا

در روز عيد قربان و روز جمعه

ل دعاؤه لاهل الثغور

یعنی ثغور بپای مرز باشد و آن دسته باشد میان اهل کفر و اسلام و حمی نگاه می دارند

دعای او برای مرزداران

لا في دفع كيد الاعداء ورد باسهم

در باز داشتن مکر دشمنان و باز گردانیدن رنج ایشان

لب دعاؤه اذا اعتدى عليه او رأى من الظالمين ما لا يحب

دعای او چون از حد در گذشتندی بر او یا دیدی از ظالمان آنچه دوست ندارد

لج اذا نزلت به مهمة وعند الكرب

چون فرود آمدی باو کاری مهم و وقت اندوه

لد اذا حزنه امر اهمه

چون اندوهگین کردی او را کاری که مهم گردی

له عند الشدائد والجهد وتعسر الامور

وقت سختی و کوشش و دشواری کارها

لو في استكشاف الهموم

در وا بردن غمها

لز اذا ذكر الشيطان فاستعاذ منه

چون یاد کردی شیطان را و پناه خواستی از او

لح في الاستعاذة من المكاره وسيئ الاخلاق

در پناه خواستن از مکروهها و بدی اخلاق

ز ا بذا

لط اذا ابتلي او رأى مبتلي بفضيحة ذنب

چون مبتلا گردیدی او یا دیدی مبتلا به رسوائی گناهی

م في الاعتذار من تبعات العباد

در عذر خواستن از تبعات بندگان

ما في الاعتراف بالتقصير عن تأدية الشكر

در معترف بودن بتقصیر از گزاردن شکر

مب اذا مرض او نزل به كرب

چون بیمار شودی یا فرود آمدی باو اندوهی

مج في الرضا بالقضا اذا نظر الى اصحاب الدنيا

در رضا بقضا چون دیدی بسوی اصحاب دنیا

مد اذا دفع عنه ما يحذره او عجل له مطلبه

چون دفع کردندی از او آنچه از آن بپرهیزد یا بشتابانیدندی او را آنچه جستی

مه اذا سأل الله العافية وشكرها

چون خواستی از خدای عز و جل عافیت و شکر کردی آنرا

مو دعاؤه في الاستخارة

دعای او در بهترین خواستن

مز في طلب الحوائج

در جستن حاجتها

تم الفهرست

بحمد الله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

كَانَ مِنْ دُعَاءِ الْإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ
بود از دعاء امام زین العابدین علی

بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا ابْتَدَأَ بِالدُّعَاءِ
پسر حسین برایشان باد سلام چون آغاز کردی بدعا

بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ سُبْحَانَهُ
آغاز کردی بستودن مر خدارا عز وجل وستایش کردن برو پاکا خدایا او

فَقَالَ
پس گفت

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ وَالْآخِرِ
سپاس خدای را آنکه نخست از همه حضرت بی پیشی که بودنش از او و وازپس همه حضرت

بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَتِهِ
بی پیشی که باشد پس او آنکه کوتاه شد از دیدن او

أَبْصَارُ النَّاظِرِينَ وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ
چشمهای نگرندگان وعاجز گشت از صفتش وهمهای

الْوَاصِفِينَ ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا وَاخْتَرَعَهُمْ
صفت کنندگان نوساخت بتوانایش آفریده را نو ساختنی وازبرنهاد پدید کرد شان

عَلَى مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعًا ثُمَّ سَلَكَهُمْ فِي طُرُقِ
گماشت خویش بیدا کردنی پس ببرد شان براهها

إِرَادَتِهِ وَبَعَثَهُمْ عَلَى سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيرًا
خواست خویش و فرستادشان بر راه دوستی خویش نتوانند باز ایستادن

عَمَّا قَدَّمَهُمْ إِلَيْهِ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّمًا إِلَى مَا أَخَّرَهُمْ
از آنچ فرایش داشت ایشان را بان و نتوانند فرایش شدن بدانچ بازپس داشت

ایشان را
عَنْهُ وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوتًا مَقْسُومًا
ازان و کرد مر جانوری را از ایشان قوتی قسمت کرده

مِنْ رِزْقِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْهُمْ مَنْ زَادَهُ نَاقِصٌ وَلَا
از روزی خود نکاهند از ایشان هر کرا که روزی دهد کاهنده و نه

يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِي الْحَيَوٰةِ
زیادت کند آنرا که کم کرد از ایشان زیادت کننده پس پدید کرد او را در زندگانی

أَجَلًا مَوْقُوتًا وَنَصَبَ لَهُ أَمَدًا مَحْدُودًا يَتَخَطَّى إِلَيْهِ
وقتی پیدا کرده و برداشت از بهر او غایتی کرانه نهاده گام زند بان

بِأَيَّامِ عُمْرِهِ وَيَرْهَقُهُ بِأَعْوَامِ دَهْرِهِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَقْصَى
بروزگار زندگانی خویش زندان رسد ما را بسالها روزگار خویش تا چون برسد بدورترین

أَثَرِهِ وَاسْتَوْعَبَ تَمَامَ عُمْرِهِ قَبَضَهُ إِلَى مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ جسان
نشان خویش و تمام ستاند شمار زندگانی فراگرد او را بانچ خواندش بسوی آن

مر

مِنْ مَحْبُوبِ ثَوَابِهِ أَوْ مَحْذُورِ عِقَابِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ
از بایستنی پاداشش یا ناپایستنی عذابش تا پاداش دهد آنانرا
أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى
که بدی کردند بدانچه کردند و پاداش دهد آنانرا که نکوئی کردند به نیکوئی
عَدْلاً مِنْهُ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ وَتَظَاهَرَتْ آلاؤُهُ
دادیست ازو پاکست نامهاش و پیوسته نیکوئیهاش
لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
نپرسند اورا از آنچه کند و ایشانرا بپرسند و ستایش مر خدای راست
الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى
آنکه اگر بازداشتی از بندگانش شناختن ستایش بر
مَا أَوْلَاهُمْ مِنْ مِنَنِهِ الْمُتَتَابِعَةِ وَأَسْبَغَ
آنچه ایشانرا داد از نیکوئیهای پیاپی و تمام کرد
عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ لَتَصَرَّفُوا فِي مِنَنِهِ
بر ایشان از نیکوئیهای پشتاپشت تصرف کردندی در نیکوئیهاش
فَلَمْ يَحْمَدُوهُ وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ
ستایش نکردندی اورا و فراخی کردندی در روزیش بی آنکه شکر او کنند
وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ
و اگر بودندی چنان بیرون شدندی از حد مردمی
وَلَدَخَلُوا فِي حَرِيمِ الْبَهِيمِيَّةِ وَلَكَانُوا كَمَا وَصَفَ
و درآمدندی در حد چارپایگی و بودندی چنانکه نشان داد
فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً
در محکم کتابش نیستند ایشان مگر چون چارپایان بلکه ایشان گمراه‌ترند

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى مَا عَرَّفَنَا مِنْ حَمْدِهِ وَأَلْهَمَنَا مِنْ
وسپاس مر خدا را برانچه بشناسانید ما را از سپاس او و در دل افکند ما را از
شُكْرِهِ وَفَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَ
شکر او و بگشاد ما را از درهای دانش بخدایی او
دَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ وَجَنَّبَنَا
و راه نمود ما را بر او از اخلاص مر او را در یگانه گفتن وی و دور گردانید ما را
مِنَ الْإِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِي أَمْرِهِ نَعْمُرُ بِهِ حَمْدَ مَنْ
از کناره گرفتن و شک افتادن در فرمان او که بپا داریم مر آن ستایش آنکه را
حَمِدَهُ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ وَنَسْبِقُ بِهِ مَنْ سَبَقَ إِلَى
که ستایش او ستایش کردند همه خلقان او و پیشی گیریم بآن بر آنکس که پیشی گرفت به
رِضَاهُ وَعَفْوِهِ حَمْدًا يُضِيءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ
خشنودی او و عفو او ستایشی که روشن نماید ما را بآن تاریکیهای برزخ
وَيُسَهِّلُ بِهِ عَلَيْنَا سَبِيلَ الْمَبْعَثِ وَيُشَرِّفُ بِهِ مَنَازِلَنَا
و آسان شود بآن ستایش بر ما راههای انگیختن از گور و بزرگ گرداند بآن منزلهای ما را
عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ
نزدیک ایستادن گاه گواهان آن روزی که پاداش دهند همه تنی را
بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى
بآنچه کرده باشد و بر ایشان ستم نکنند آن روز که باز ندارد خداوندی از خداوندی
شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ حَمْدًا يَرْتَفِعُ مِنَّا إِلَى أَعْلَى
چیزی و ایشان را یاری نکنند ستایشی که ببالا برشود از ما به بالاتر
عِلِّيِّينَ فِي كِتَابٍ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ حَمْدًا
جایها در کتابی نشان کرده که گواه باشند در آن نزدیکان ستایشی

حمدًا
ستایشی

تبین به عیوننا اذا برقت الابصار وتبیض به وجوهنا
که روشن شود بآن چشمهای ما چون خیره شود چشمها و سفید شود بآن رویهای ما

تقرّ نسخه

اذا اسودّت الابشار حمداً نعتق به الیم نار الله
چون سیاه شود اندام دیگران سپاسی که آزاد کنیم بآن از دردناکی آتش خدای

نعتق به من نسخه

الی کریم جوار الله حمداً نزاحم به ملائکته المقربین
به بزرگواری همسایگی خدای سپاسی که مزاحم شویم بآن فرشتگان نزدیک کرده او

ونضامّ به انبیاءه المرسلین فی دار مقامته التی
و ضم شویم بآن با پیغمبران فرستاده او در سرای مقام که

المقامة

لا تزول ومحلّ کرامته التی لا تحول والحمد لله
از جای نشود و جای فرود آمدن کرامتش که نگردد و سپاس آن خدای را





الذی اختار لنا محاسن الخلقة واجری علینا
که برگزید از برای ما نیکوییهای آفرینش و راند بر ما نعمتها روانی داد

طیبات الرزق وجعل لنا الفضیلة بالملکة علی
روزیهای پاکیزه و کرد ما را فضیلت بتوانایی بر

جمیع الخلق فکل الخلیقة منقادة لنا بقدرته وصائرة
همه خلق تا همه آفریده گردن نهاده است ما را بقدرت او و گردیده است

الی طاعتنا بعزّته والحمد لله الذی اغلق عنّا
بفرمان برداری ما بعزت او و سپاس مر خدای را آن خدای که ببست بر ما

باب الحاجة الا الیه فکیف نطیق حمده ام متی
در حاجت مگر باو پس چگونه طاقت سپاس او داریم یا کی

نؤدّی شکره لا متی والحمد لله الذی رکّب
شکر او گذاریم هرگز و سپاس مر خدای را که درهم نشاند

فينا آلات البسط وجعل لنا أدوات القبض ومتّعنا

درما ابزار گشادن و کرد از برای ما دست افزارها و گرفتن و برخوردار داد ما را

بأرواح الحيوة وأثبت فينا جوارح الأعمال وغذّانا

بجانها و زندگانی و استوار کرد در ما اندامهای کارکننده و بپرورد ما را

بطيّبات المعاش وأغنانا بفضله وأقنانا بمنّه ثمّ أمرنا الرزق

به پاکیزه‌های زندگانی و توانگر کرد ما را بفضل خود و بی‌نیاز گردانید ما را بمنت خود پس فرمود ما را

ليختبر طاعتنا ونهانا ليبتلي شكرنا فخالفنا طريق

تا بیازماید فرمان‌برداری ما و باز زد ما را تا بیازماید شکر کردن ما پس خلاف کردیم ما راه

أمره وركبنا متون زجره فلم يبتدرنا بعقوبته

فرمان او را و برنشستیم بر پشتهای باز داشتن او و او شتاب نکرد با ما بعقوبتش

ولم يعاجلنا بسطوته بل تأنّانا برحمته تكرّماً و

و تعجیل نکرد با ما بحمله بردنش بلکه درنگ کرد با ما برحمتش از کرم

انتظر مراجعتنا برأفته حلماً والحمد لله الذي

و کوش باز آمدن ما داشت بمهربانی از روی حلم و سپاس مر خدای را که

دلّنا على التوبة التي لم نعتدّ من فضله إلّا بها

راه نمود ما را بر توبه [illegible] از فضل او مگر بآن

لقد حسن بلاؤه عندنا وجلّ إحسانه إلينا وعظم

هر آینه نیکو شد نعمت او نزدیک ما و بزرگ شد نیکویی او با ما و بزرگ شد

فضله علينا فما هكذا كانت سنّته في التوبة لمن

فضل او بر ما و نه چنین بود سنت او در توبه آنان را

قبلنا لقد وضع عنّا ما لا طاقة لنا به ولم يكلّفنا إلّا

که پیش از ما بودند فرو نهاد از ما آنچه طاقت نیست ما را بآن و تکلیف نکرد ما را مگر

وسعا

وُسْعًا وَلَمْ يُجَشِّمْنَا اِلَّا يُسْرًا وَلَمْ يَدَعْ لِاَحَدٍ مِنَّا حُجَّةً
جز اندازه توانایی و بر ما ننهاد بجز آسانی را و نهشت مر یکی را از ما حجتی
وَلَا عُذْرًا فَالْهَالِكُ مِنَّا مَنْ هَلَكَ عَلَيْهِ وَالسَّعِيدُ مِنَّا
و نه عذری پس هالک از ما آنست که هلاک شد بر او و نیکبخت از ما
مَنْ رَغِبَ اِلَيْهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ اَدْنٰى
آنکه رغبت کرد با او و سپاس خدای را بهر چه سپاس داشت او را ملائکه نزدیکتر
مَلٰئِكَتِهِ اِلَيْهِ وَاَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ وَاَرْضٰى حَامِدِيهِ
فرشتگان او با او و گرامی ترین آفریدگان بر او و پسندیده ترین ستایندگان
لَدَيْهِ حَمْدًا يَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبِّنَا عَلٰى
نزدیک او ستایشی که فضل دارد از دیگر ستایشها چون فضل خدای ما بر
جَمِيعِ خَلْقِهِ ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَ
همه آفریدگان پس او راست سپاس بجای هر نعمتی که مر او راست بر ما
عَلٰى جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ عَدَدَ مَا اَحَاطَ
و بر همه بندگان گذشته او و باقی مانده به عدد آنچه گرد در آید
بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْاَشْيَاءِ وَمَكَانَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا
بان دانش او از همه چیزها و جای هر یکی از آن
عَدَدَهَا جَمِيعًا اَضْعَافًا مُضَاعَفَةً اَبَدًا سَرْمَدًا اِلٰى يَوْمِ
شمار آن همه چندین بار دها دو تا کرده همیشه جاودان تا روز
الْقِيٰمَةِ حَمْدًا لَا مُنْتَهٰى لِحَدِّهِ وَلَا حِسَابَ لِعَدَدِهِ وَلَا مَبْلَغَ
قیامت ستایشی که نهایت نباشد حدش را و حساب نباشد شمار او را و نباشد رسیدن
لِغَايَتِهِ وَلَا انْقِطَاعَ لِاَمَدِهِ حَمْدًا يَكُونُ وُصْلَةً اِلٰى
بغایت او و بریدن نباشد غایت او را ستودنی که باشد پیوندی بسوی

طاعته وعفوه وسبباً الى رضوانه وذريعة الى مغفرته
فرمان برداری او و عفو او و سببی باشد بسوی خشنودی او و شفاعت کننده باشد بسوی آمرزش او
وطريقاً الى جنته وخفيراً من نقمته وامناً من غضبه
و راهی باشد بهشت او و نگاه دارنده باشد از کینهٔ او و امنی باشد از خشم او
وظهيراً على طاعته وحاجزاً عن معصيته وعوناً
و پشتی باشد بر طاعت او و باز دارنده باشد از نافرمانی او و یاوری باشد
على تادية حقه ووظايفه حمداً نسعد به في
بر گزاردن حق او و وظیفهای او سپاسی که نیکبخت باشیم بآن در
السعداء من اوليائه ونصير به في نظم الشهداء
میان نیکبختان از دوستان او و کرده شویم بآن در میان شهیدان
بسيوف اعدائه انه ولي حميد
بشمشیر دشمنان او
وكان من دعائه عليه السلام بعد التحميد الصلوة على رسول الله ٢
والحمد لله الذي منّ علينا
و سپاس مر خدای را که منت نهاد بر ما
بنبيه محمد صلى الله عليه وآله دون الامم الماضية
بپیغمبر او محمد درود خدای بر او باد و بر آل او جز گروههای گذشته
والقرون السالفة بقدرته التي لا تعجز عن شيء
و گروههای گذشته بقدرتش که عاجز نبود از چیزی
وان عظم ولا يفوتها شيء وان لطف فختم بنا
و اگر چه آن چیز بزرگ باشد و در نگذرد از وی چیزی و اگر آن چیز لطیف باشد پس مهر کرد ما را
على جميع من ذرأ وبرأ وجعلنا شهداء على من جحده
بر همه چیز که آفریده است و گردانید ما را گواهان بر هر که انکار کرد او را
وكثّرنا بمنّه على من قلّ اللهم فصل على محمد
و بسیار کرد ما را بمنت خود بر اندک بود یا رب درود فرست بر محمد

ونجيبك

وَآلِه أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ وَنَجِيبِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ

و آل او استوار تو بر وحی تو و گزیده تو از خلق تو

صَفِيِّكَ مِنْ عِبَادِكَ إِمَامِ الرَّحْمَةِ وَقَائِدِ الْخَيْرِ وَمِفْتَاحِ

و پاک تو از بندگان تو امام رحمت و پیش رو خیر و کلید

الْبَرَكَةِ كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ وَعَرَّضَ فِيكَ

برکت چنانکه برپای کرد نفس خود را برای فرمان تو و در پیش کرد جای ناخوش

لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ وَكَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَّتَهُ

در راه تو تن خود را و دشمنی آشکارا کرد در خواندن سوی تو با خویشان

وَحَارَبَ فِي رِضَاكَ أُسْرَتَهُ وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ

و کارزار کرد در خشنودی حق تو با خویشان خود و ببرید در احیاء دین تو

رَحِمَهُ وَأَقْصَى الْأَدْنَيْنَ عَلَى جُحُودِهِمْ عَنْكَ وَقَرَّبَ

پیوند خویشی و دور کرد نزدیکان را بر دشمنی ایشان از تو و نزدیک کرد

الْأَقْصَيْنَ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ وَوَالَى فِيكَ الْأَبْعَدِينَ

دوران را بر آنکه اجابت کردند ترا و دوستی کرد در راه تو با دوران

وَعَادَى فِيكَ الْأَقْرَبِينَ وَأَدْأَبَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ

و دشمنی کرد برای تو با نزدیکان و رنجور کرد تن خود را در رسانیدن

رِسَالَتِكَ وَأَتْعَبَهَا بِالدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ وَشَغَلَهَا

پیغامهای تو و رنج آورد تن خود را در خواندن براه تو و مشغول کرد نفس خود را

أتعبها

بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَ

به نصیحت کردن اهل دعوت تو و هجرت کرد سوی شهرهای غربت

مَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ أَهْلِهِ وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ وَمَسْقَطِ

و جای بسیار دور از جای گروه خانواده و جای پیدا شدن و بالین

رَاسِهِ وَمَانَسِ نَفْسِهِ اِرَادَةً مِنْهُ لِاِعْزَازِ دِينِكَ

سر خویش و آرامگاه نفس خویش خواست او بدین هم عزیز کردن دین تو بود

وَاسْتِنْصَارًا عَلَى اَهْلِ الْكُفْرِ حَتَّى اسْتَتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ

و یاری خواستن بر گروه کافران تا راست شد مر او را آنچه خواست

فِي اَعْدَائِكَ فَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي اَوْلِيَائِكَ فَنَهَدَ

در دشمنان تو و تمام شد او را آنچه تدبیر کرد در دوستان تو پس آهنگ کرد

اِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحًا بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّيًا عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ

بدیشان خواهنده گشایش بیاری تو و زور گرفته بر ضعیفی خویش بیاری تو

فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ

و غزا کرد با ایشان در میان سرای ایشان و ناگاه در ایشان افتاد در فراخی جایگاه

قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ اَمْرُكَ وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ وَلَوْ كَرِهَ

جایگاه شان تا پیدا شد فرمان تو و بالا گرفت سخن تو و اگرچه کراهیت

الْمُشْرِكُونَ اَللّٰهُمَّ فَارْفَعْهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ اِلَى الدَّرَجَةِ

داشتند مشرکان ای بار خدایا افراشته بکن او را بآن رنج که کشید برای تو به پایه

الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ حَتَّى لَا يُسَاوَى فِي مَنْزِلَةٍ وَلَا يُكَافَأَ

بلندترین از بهشت تو تا هیچ کس برابری او نکند در منزلتی و برابری نکند با او

فِي مَرْتَبَةٍ وَلَا يُوَازِيَهُ لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ

در مرتبتی و برابری نکند با او نزدیک تو فرشته نزدیک کرده و هیچ پیغمبر

مُرْسَلٌ وَعَرِّفْهُ فِي آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ

فرستاده و شناسا کن او را در اهل پاکیزه اش و گروه گرویده اش

مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ اَكْمَلَ مَا وَعَدْتَهُ يَا نَافِذَ الْعِدَةِ وَيَا وَافِيَ

از نیکوئی شفاعت تمام تر آنچه او را وعده داده ای روا کننده وعدها و ای

اَجَلَّ

وفا کننده

وافی

الْقَوْلِ

الْقَوْلِ وَيَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ
گفتار ای بدل کننده بدیها با ضعاف آن از نیکوییها

إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
بدرستی که تو خداوند فضل بزرگی

فَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ وَكُلِّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ
واز دعای او بود سلام در درود بر حاملان عرش و هر فرشته مقرب

اللَّهُمَّ وَحَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ
یا رب و فرشتگان که عرش تو بر گرفته اند ایشان که سست نباشند از گفتن تسبیح تو

وَلَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ عَنْ
و سیر نه نیاید از پاکی یاد کردن ترا و درنمانند از

عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي
پرستش تو و بر نگزینند تقصیر را بر کوشش در

أَمْرِكَ وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ وَإِسْرَافِيلُ صَاحِبُ
فرمان تو و غافل نباشند از آرزو بتو و اسرافیل خداوند

الصُّورِ الشَّاخِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ وَحُلُولَ
صور که چشم نهاده است انکه انتظار فرمان تو می کند که فرود اید

الْأَمْرِ فَيُنَبِّهُ بِالنَّفْخَةِ صَرْعَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ وَمِيكَائِيلُ
فرمان تو تا بیدار کند بدردمیدن افتاده کانی که درگورها مانده اند و میکائیل

ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ وَجِبْرِيلُ
خداوند جاه بنزدیک تو و جای بلند از طاعت تو و جبرئیل

الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ الْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ الْمَكِينُ
استوار بر وحی تو انکه طاعتی دارند در اهل آسمانها جای یافته

وَلَا تَزُولُ وَالَّذِينَ عَرَّفْتَهُمْ مَنَازِلَ الْمِيَاهِ وَكَيْلَ

از جای بنشوند وآنانکه اینانرا شناسا کردانیده وزن ابها و معود

مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَعَوَالِجُهَا وَرُسُلِكَ

آنچه گردانند در بر دارند وسعت شدن بارانها و بهم رسیدن و رسولان تو

مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَىٰ أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ مَا يَنْزِلُ

از فرشتگان تو که با اهل زمین آیند بمکروه آنچه فرود آید

مِنَ الْبَلَاءِ وَمَحْبُوبِ الرَّخَاءِ وَالسَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ

از بلا ... و راحتی که آنرا دوست دارند و آن سفیران گرامی نیکان

وَالْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ

و نگاهبانان گرامیان نویسندگان و ملک الموت و یاران او

وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَمُبَشِّرٍ وَبَشِيرٍ وَرُومَانَ فَتَّانِ

و آن دو فرشته که در گور سؤال کنند و آن دو فرشته که در گور بنوید کنند نیکان را یا نیت و فتنه کردن

الْقُبُورِ وَالطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَمَالِكٍ

... و آنانکه طواف کنند بخانه معمور و نگاهبان دوزخ

وَالْخَزَنَةِ وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةِ الْجِنَانِ وَالَّذِينَ

و خزینه داران و دربان بهشت و نگاهبانان بهشت و آنانکه

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

نافرمانی خدا نکنند آنچه فرموده اینانرا و بکنند آنچه اینانرا فرمایند

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ

و آنانکه می گویند سلام باد بر شما بآنچه صبر کردید که نیک است

عُقْبَى الدَّارِ وَالزَّبَانِيَةِ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ

عاقبت سرای و زبانیه دوزخ آنانکه چون گویند اینانرا بگیرید

فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ سِرَاعًا وَلَمْ يُنْظِرُوهُ ...





ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ سِرَاعاً وَلَمْ يُنْظِرُوهُ
پس در دوزخ گرم کنید شان او را زود شتابید و مهلتش ندهید

وَمَنْ أَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ وَلَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ وَبِأَيِّ
و آن فرشتگان که در دل ما افکند ذکر او و ندانیم جای او از تو و بر کدام

أَمْرٍ وَكَّلْتَهُ وَسُكَّانِ الْهَوَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَاءِ وَمَنْ
کار گماشته او را و آنان که آرام دارند در هوا و زمین و آب و آنان

مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ
که از ایشان بر خلق گماشته صلوات فرست بر ایشان آن روز که هر نفس بیاید

مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَوٰةً تَزِيدُهُمْ
با او باشد آن کس که او را براند و گواهی درود فرست بر ایشان درودی که افزاید ایشان را

كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَطَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ اللَّهُمَّ
کرامتی بر کرامتشان و پاکی بر پاکیشان بار خدا

وَإِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَبَلَّغْتَهُمْ صَلَوٰتَنَا عَلَيْهِمْ
و چون صلوات دهی بر فرشتگان خود و پیغمبران و برسانی بایشان صلوات ما بر ایشان

فَصَلِّ عَلَيْنَا بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ
درود فرست بر ما بانچه بگشاده ما را از نیکی گفتار درباره ایشان

إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ
که تو جوادی کریمی

۳

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَوٰةِ عَلَى أَتْبَاعِ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقِيهِمْ
و از دعای او علیه السلام نماز بر پس روان پیغمبران و راست گویان

اللَّهُمَّ وَأَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ
بار خدا پس روان پیغمبران و راست گوی دارنده ایشان از اهل زمین

بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَ
بغیب آنگاه که دشمنان ایشان بدروغ داشتند ایشان را
الِاشْتِيَاقِ إِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ فِي كُلِّ
وبنیش بپیامبران بازشدند بایمان درست در هر
دَهْرٍ وَزَمَانٍ أَرْسَلْتَ فِيهِ رَسُولًا وَأَقَمْتَ لِأَهْلِهِ
روزگاری وزمانی که فرستادی در وی پیغمبری و بپای کردی اهل آن روزگار را
دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِمَا مِنْ
دلیلی از روزگار آدم تا محمد صلوات خدای بر ایشان باد از
أَئِمَّةِ الْهُدَى وَقَادَةِ أَهْلِ التُّقَى عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ
امامان راه راست و بنیش روان اهل پرهیزکاری بر همه ایشان سلام باد
فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ اللّٰهُمَّ وَأَصْحَابُ
یاد کن ایشان را از تو بآمرزشی و خشنودی یارب واصحاب
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا
محمد صلوات خدای بر و باد وآل او خاصه آنانکه نیکو کردند
الصَّحَابَةَ وَالَّذِينَ أَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ
صحبت وآنانکه رنجها کشیدند نیکو در یاری کردنش
وَكَانَفُوهُ وَأَسْرَعُوا إِلَى وِفَادَتِهِ وَسَابَقُوا إِلَى
ویاریها کردند وبشتافتند سوی یاری او وشتافتند سوی
دَعْوَتِهِ وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَاتِهِ
دعوت او واجابت کردند اورا آنجا که بشنوانید ایشان را حجت رسالت خود
وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ وَقَاتَلُوا
وجدا باز بودند از زنان وفرزندان در آشکارا کردن سخن او وکارزار کردند

نسخه
وانتصروا به ومن كانوا منطوين على

الآباء والأبناء في تثبيت نبوته فانكروا فيه من كانوا

با پدران و پسران در استوار کردن پیغمبری او و انکار کردند در او آنان را که

منطوين على محبته يرجون تجارة لن تبور في مودته

پیچیده بودند بر دوستی او امید دارند بازرگانی که هرگز زیان نکند در دوستی

والذين هجرتهم العشائر إذ تعلقوا بعروته وانتفت

و آنان که ببریدند از ایشان مردمان قبیله چون ایشان دست در زدند و بریدند

منهم القرابات إذ سكنوا في ظل قرابته فلا تنس لهم

از ایشان خویشاوندان چون بیارامیدند در سایهٔ خویشاوندی او فراموش مکن

ایشان را

اللهم ما تركوا لك وارضهم من رضوانك بما حاشوا

وفيك
در راه

یا رب آنچه دست بداشتند برای تو و خشنود گردان ایشان را از خشنودی تو بآنچه گرد کردند

الخلق عليك وكانوا مع رسولك دعاة لك إليك و

از خلق بر تو و بودند با پیغمبر تو خوانندگان از برای تو بر تو و

اشكرهم على هجرهم فيك ديار قومهم وخروجهم

و شکر ایشان کن بر بریدن ایشان برای تو از دیار قوم ایشان و بیرون آمدن ایشان

من سعة المعاش إلى ضيقه ومن كثرت في إعزاز

از فراخی عیش بسوی تنگی آن و هر آنان که بسیار بود در اعزاز

دينك كلومهم اللهم واوصل إلى التابعين لهم

دین تو جراحتهای ایشان بار خدایا و برسان به پس روندگان ایشان را

باحسان الذين يقولون ربنا اغفر لنا ولإخواننا

بنیکی آنان که می گویند خدایا بیامرز ما را و برادران ما را

الذين سبقونا بالإيمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين

آنان را که پیشی گرفتند بر ما بایمان و مکن در دلهای ما کینه بسوی آنان که

آمنوا ربنا إنك رؤوف رحيم خير جزائك الذين قصدوا

ایمان آوردند بار خدایا که تو مهربانی و بخشاینده‌ای بهترین جزای تو آنان را که بر

سمتهم وتحروا وجهتهم ومضوا على شاكلتهم ولم

راه ایشان بودند و جستند راه ایشان و شدند بر مانند ایشان او بر

يثنهم ريب في بصيرتهم ولم يختلجهم شك في قفو

نگردانید ایشان را شکی در بصیرت ایشان و دور نساخت ایشان را آمد شکی در پس روی

آثارهم والائتمام بهداية منارهم مكانفين وموازرين

نشانها ایشان و تمام کردن مراه راست روشن ایشان یاری کنندگان و هم پشتی کنندگان

لهم يدينون بدينهم ويهتدون بهديهم و

ایشان را دین می‌ورزند دین ایشان و راه می‌برند به راه ایشان را و

نسخه بهدیهم

يتفقون عليهم ولا يتهمونهم فيما أدوا إليهم

می‌شنیدند حکم ایشان و متهم نداشتند ایشان را در آنچه ادا کردند سوی ایشان

اللهم وصل على التابعين من يومنا هذا إلى

بار خدایا صلوات ده بر پس روان ایشان از روز ما این روز تا

يوم الدين وعلى أزواجهم وعلى ذرياتهم وعلى

روز قیامت و بر جفتهای ایشان و فرزندان ایشان و بر

من أطاعك منهم صلاة تعصمهم بها من معصيتك

هر که طاعت تو داشت از ایشان صلواتی که نگاه دارد ایشان را از معصیت تو

وتفسح لهم بها في رياض جنتك وتمنعهم بها

و فراخ کنی ایشان را بآن صلوات در مرغزارهای بهشت تو و بازداری ایشان را

من كيد الشيطان وتعينهم بها على ما استعانوك

مکر شیطان و یاری کنی ایشان را بآن صلوات بر آنچه از تو یاری خواستند

عليه

عليه من بر وتقيهم طوارق الليل والنهار الا

بروز از نیکی و نگاه دارشان بهرچه نابیش مردم اید شب و روز الا

طارقا يطرق بخير وتبعثهم بها على اعتقاد

بیش اینده که بش اید بخیر و برانگیزشان بان بر اعتقاد

حسن الرجاء لك والطمع فيما عندك وترك

امید نیکو دارند بتو و طمع داران کنند که بنزدیک تواست و ترک

التهمة فيما تحويه ايدي العباد لتردهم الى

تهمت نابید در انچه جمع کرده است انرا دستهای بندگان تو تا بازگردانیشان بکه

الرغبة اليك والرهبة منك وتزهدهم في سعة

رغبتشان بتو باشد و ترسشان از تو باشد و زاهدشان کنی در فراخی

العاجل وتحبب اليهم العمل للآجل والاستعداد

دنیا و دوست کنی بسوی ایشان عمل برای اخرة و ساختن

لما بعد الموت وتهون عليهم كل كرب يحل بهم

انچه را بعد از مرگ باشد و اسان کنی برایشان هر اندوهی که فرود اید بدیشان

يوم خروج الانفس من ابدانها وتعافيهم مما

ان روز که بیرون ایند نفسها از بدنهاشان و عافیتشان دهی از انچه

تقع به الفتنة من محذوراتها وكبة النار وطول

واقع شود بان فتنه از حذر کرده ان و عافیتشان ده از افتادن در دوزخ

الخلود فيها وتصيرهم الى امن من مقيل المتقين

و همیشه بودن دران و گردانیشان با مان ایمن از خوابگاه پرهیزگاران

وكان من دعائه لابويه عليهم السلام

و از دعای او بسوی پدر و مادر او بر ایشان باد سلام

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَاَهْلِ
یا رب صلوات ده بر محمد بنده تو و رسول تو و بر اهل
بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَاخْصُصْهُمْ بِاَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ
بیت او پاکان و خاص کن ایشان را بفاضل‌ترین صلوات تو
وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَسَلَامِكَ وَاخْصُصْ
و رحمت تو و برکات تو و سلام تو و خاص کن
اَللّٰهُمَّ وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَالصَّلَوٰةِ مِنْكَ
یا رب پدر و مادر مرا بکرامة نزدیک تو و صلوات از تو
يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان یا رب درود فرست بر محمد و آل او
وَاَلْهِمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَيَّ اِلْهَامًا وَاجْمَعْ لِي
و در دل من افکن دانش آنچه واجب است ایشان را بر من در دل افکندنی و جمع کن از برای
عِلْمَ ذٰلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ
دانش آن تمام پس مرا در کار دار بآنچه در دل افکندی مرا از آن
وَوَفِّقْنِي لِلنُّفُوذِ فِيمَا تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتّٰى
و توفیق ده مرا به پیش شدن در آنچه بینا کردی مرا از علم آن تا
لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ وَلَا تَثْقُلَ اَرْكَانِي
در نگذرد از من کار کردن آن چیزی که آموخته‌ای مرا و گران نباشد اندامهای
عَنِ الْحُفُوفِ فِيمَا اَلْهَمْتَنِيهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
از شتافتن در آنچه در دل افکندی مرا یا رب درود ده بر محمد
وَآلِهِ كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اَوْجَبْتَ
و آل او چنانکه شریف گردانیدی ما را باو و صلوات ده بر محمد و آل او چنانکه واجب گردانیدی

لنا

لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي اَهَابُهُمَا
مارا حق بر خلقان سبب او. بار خدایا بکن مارا که بترسم از ایشان
هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعَسُوفِ وَاَبَرُّهُمَا بِرَّ الْاُمِّ الرَّؤُوفِ
ترسیدنی ترسیدن از سلطان بیدادگار و نیکویی کنم با ایشان چون نیکویی کردن مادر مهربان
وَاجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ وَبِرِّي بِهِمَا اَقَرَّ لِعَيْنِي
و بکن فرمان برداری من مر پدر و مادر را و نیکویی مر ایشان خوشتر باشد مر چشم مرا
مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْنَانِ وَاَثْلَجَ لِصَدْرِي مِنْ شَرْبَةِ
از خواب کردن مایل بخواب و راحت تر باشد سینه مرا از شربت
الظَّمْآنِ حَتَّى اُوثِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا وَاُقَدِّمَ
تشنه تا برگزینم بر هوای خویش هوای ایشان و فرا پیش دارم
عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا وَاَسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا بِي وَاِنْ
بر رضای خود رضای ایشان و بسیار شمارم نیکویی ایشان بمن و اگرچه
قَلَّ وَاَسْتَقِلَّ بِرِّي بِهِمَا وَاِنْ كَثُرَ اَللّٰهُمَّ اخْفِضْ لَهُمَا
کم باشد و کم شمرم نیکی من با ایشان و اگرچه بسیار باشد یا رب افتاده کن
صَوْتِي وَاَطِبْ لَهُمَا كَلَامِي وَاَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَاَعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي
آواز من و خوش کن مر ایشان را سخن مرا و نرم کن ایشان را درشتی مرا و مهربان گردان بر ایشان دل مرا
وَصَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا اَللّٰهُمَّ
و کن مرا با ایشان مدارا کننده و بر ایشان مهربان. یا رب
اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَتِي وَاَثِبْهُمَا عَلَى تَكْرِمَتِي وَاحْفَظْ
شکر ایشان کن تو پرورش من و ثواب ده ایشان را بر گرامی داشتن مرا و نگاه دار
لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي اَللّٰهُمَّ وَمَا مَسَّهُمَا
مر ایشان را آنچه نگاه داشته اند از من در خردی من. یا رب و هرچه پیوند ایشان را

مِنِّي مِنْ أَذًى أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ أَوْ
از من از رنجی یا ضایع بود ایشان را از من از مکروهی یا

ضَاعَ لَهُمَا قِبَلِي مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِذُنُوبِهِمَا
ضایع بود ایشان را از طرف من حقی بگردان آنرا آمرزش گناهان ایشان

وَعُلُوّاً فِي دَرَجَاتِهِمَا وَزِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ
و بلندی در درجات ایشان و زیادتی در نیکیهای ایشان ای بدل کننده

السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ اللَّهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا
بدیها به چند چندان از نیکیها بار خدایا و آنچه از حد در گذشتند

عَلَيَّ مِنْ قَوْلٍ أَوْ أَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ أَوْ
بر من از گفتاری یا اسراف کردند بر من در آن از کرداری یا

ضَيَّعَاهُ لِي مِنْ حَقٍّ أَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ
ضایع کرده اند مرا از حقی یا تقصیر کرده اند در من از واجبی

فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا وَجُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ
پس بدرستی که بخشیدم آن را بایشان و جود کردم بآن بر ایشان و رغبت کردم بسوی تو

فِي وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا فَإِنِّي لَا أَتَّهِمُهُمَا عَلَى نَفْسِي
در فرو نهادن بزه آن از ایشان که من ایشان را متهم نمی دارم بر نفس خود

وَلَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بِرِّي وَلَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرِي
و دیر کار نشمارم ایشان را در نیکوئی من و کراهت نمی دارم آنچه خویش گرفتند از کار من

فَهُمَا يَا رَبِّ أَوْجَبُ حَقّاً عَلَيَّ وَأَقْدَمُ إِحْسَاناً إِلَيَّ
ایشان یا رب واجب ترند حق بر من و پیش ترند نیکوئی ایشان با من

وَأَعْظَمُ مِنَّةً لَدَيَّ مِنْ أَنْ أُقَاصَّهُمَا بِعَدْلٍ أَوْ أُجَازِيَهُمَا
و بزرگترند منت ایشان نزد من از آنکه قصاص کنم ایشان را بعدل یا پاداش ایشان
بازدهم

على

قِبَلَ أَيْنَ إِذاً يَا إِلَهِي طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَتِي
بر ما مهربانی کرده اند پس کجا شد ای خدای من درازی شغل ایشان بتربیتم

وَأَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَأَيْنَ اِقْتَارُهُمَا
و کجا شد سختی رنج ایشان در نگاه داشتنم و کجا شد آن تنگی کردن ایشان

عَلَى أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوْسِعَةِ عَلَيَّ هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ
بر نفسها را ایشان برای فراخی بودن بر من چه دورست ایشان فرا گیرند

مِنِّي حَقَّهُمَا وَلَا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا وَمَا
از من حق خویش را و در نیابم آنچه واجبست بر من مر ایشانرا و من

أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
نیستم گزاردن وظیفه خدمت ایشانرا پس درود فرست بر محمد

وَآلِهِ وَأَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنِ اسْتُعِينَ بِهِ وَوَفِّقْنِي يَا
و آل او و یاری ده مرا ای بهترین آنکه یاری خواهند باو و توفیق ده مرا ای

أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْعُقُوقِ
راه نماینده ترین آنکس که رغبت کنند بسوی او و مگردان مرا از اهل که نافرمانند

لِلْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ
مر پدران و مادران روزی که پاداش داده شود هر نفسی را آنچه کرده باشد

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
و ایشان ستم کرده نشوند یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و بر

ذُرِّيَّتِهِ وَاخْصُصْ أَبَوَيَّ بِأَفْضَلِ مَا خَصَصْتَ بِهِ
فرزندان او و خاص کن پدر و مادر مرا بفاضلترین آنچه خاص کرده بآن

آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَأُمَّهَاتِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
پدران بندگان مؤمن را و مادران ایشانرا ای بخشاینده ترین بخشایندگان

وَلاَ تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَدْبَارِ صَلَوَاتِي وَفِي كُلِّ آنٍ
وفراموش مکن مرا یاد ایشان در پس هر نمازی ودر هر وقتی

مِنْ آنَاءِ لَيْلِي أَوْ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي اَللَّهُمَّ
از وقتها شب من یا ساعتی از ساعتهاء روز من ای بار خدای

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا
صلوات ده بر محمد وال او وبیامرز مرا بدعاء من ایشانرا

وَاغْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا بِي مَغْفِرَةً حَتْماً وَارْضَ عَنْهُمَا
وبیامرز ایشانرا بنیکی کردن ایشان بر من آمرزش واجب شده وخشنود شو از ایشان

بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضًى جَزْماً وَبَلِّغْهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ
شفاعت من ایشانرا رضاء بوده وبرسان ایشانرا بکرامت جایهاء

السَّلاَمَةِ اَللَّهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا
سلامت یا رب واگر سبق گرفت آمرزش تو ایشانرا شفاعت خواه کن ایشانرا

فِيَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا حَتَّى
در حق من واگر سبق گرفت آمرزش تو مرا مرا شفاعت خواه کن در حق ایشان

نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ
تا جمع گردانیم بمهربانی تو در سرای کرامت تو ومحل جای آمرزش تو

وَرَحْمَتِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْمَنِّ الْقَدِيمِ
ورحمت تو که تو خداوند فضل بزرگ ومنت قدیمی

وكان من دعائه عليه لولده عليهم السلام
واز دعاء او درود باد سلام از برای فرزندان او علیهم السلام

اَللَّهُمَّ وَمُنَّ عَلَيَّ بِبَقَاءِ وُلْدِي وَبِإِصْلاَحِهِمْ لِي وَبِإِمْتَاعِي
یا رب ومنت نه بر من ببقاء فرزندان من وباصلاح آوردن ایشان و
برخورداری

بِهِمْ اِلٰهِیْ اُمْدُدْ لِیْ فِیْ اَعْمَارِهِمْ وَزِدْ لِیْ فِیْ آجَالِهِمْ
با ایشان یارب دراز بکن برای من عمرهای ایشان و بیفزای برای من درنگ اجلهای ایشان
وَرَبِّ لِیْ صَغِیْرَهُمْ وَقَوِّ لِیْ ضَعِیْفَهُمْ وَاَصِحَّ لِیْ
بپرور برای من خردشان را و قوی گردان ضعیف شان را و صلاح آور برای من
اَبْدَانَهُمْ وَاَصْلِحْ لِیْ اَدْیَانَهُمْ وَاَخْلَاقَهُمْ وَعَافِهِمْ فِیْ
بدنهای ایشان و صلاح آور دینهای ایشان و خوبهای ایشان و عافیت ده ایشان را در
اَنْفُسِهِمْ وَفِیْ جَوَارِحِهِمْ وَفِیْ کُلِّ مَا عُنِیْتُ بِهٖ مِنْ
تنهای ایشان و در اندامهای ایشان و در همه چه عنایت ما بان از
اَمْرِهِمْ وَاَدْرِرْ لِیْ وَعَلٰی یَدَیَّ اَرْزَاقَهُمْ وَ
کارهای ایشان روان بکن برای من و بر دست من روزیهای ایشان
اجْعَلْهُمْ اَبْرَارًا اَتْقِیَاءَ بُصَرَاءَ سَامِعِیْنَ مُطِیْعِیْنَ
و بکن ایشان را نیکان پرهیزکاران بینندگان شنوندگان طاعت کنندگان
لَکَ وَلِاَوْلِیَائِکَ مُحِبِّیْنَ وَنَاصِحِیْنَ وَلِجَمِیْعِ اَعْدَائِکَ
مر ترا و دوستان ترا دوست دارنده و نصیحت کننده و مر همه دشمنان ترا
مُجَادِیْنَ مُبَایِنِیْنَ وَمُبْغِضِیْنَ قَائِلِیْنَ اَللّٰهُمَّ
دشمنی کننده سخت کوشنده و خشم گیرنده و دشمن دارنده یارب
اُشْدُدْ بِهِمْ عَضُدِیْ وَاَقِمْ بِهِمْ اَوَدِیْ وَکَثِّرْ
قوی بکن با ایشان بازوی مرا و راست بکن با ایشان کژی مرا و بسیار بکن
بِهِمْ عَدَدِیْ وَزَیِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِیْ وَاَحْیِ بِهِمْ
با ایشان عدد من و بیارای با ایشان حاضر آمدن مرا و زنده کن با ایشان
ذِکْرِیْ وَاکْفِنِیْ بِهِمْ فِیْ غَیْبَتِیْ وَاَعِنِّیْ بِهِمْ
ذکر و یاد کردن مرا و کفایت بکن مرا با ایشان در غیبت من و یاری ده مرا با ایشان

عَلَى حَاجَتِي وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ وَعَلَيَّ حَدِبِينَ

بر حاجت من و بکن ایشانرا دوستدار من و بر من مهربانان

مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا

روی آورندگان راست ایستادگان برای من فرمان برداران غیر عاصیان و نه

عَاقِّينَ وَلَا مُخَالِفِينَ وَلَا خَاطِئِينَ وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ

از فرمان باز ایستادگان و نه مخالفت کنندگان و نه خطاکاران و یاری ده مرا بر پرورش ایشان

وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا

و ادب کردن شان و نیکوئی شان و ببخش مرا از نزدیک تو با ایشان فرزندان

ذُكُورًا وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي وَاجْعَلْهُمْ لِي عَوْنًا عَلَى مَا

نرینه و آن بکن خوبی مرا و ایشانرا یاور من کن بر آنچه

سَأَلْتُكَ وَأَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

می خواهم از تو و پناه ده مرا و فرزندان مرا از دیو رانده

فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَأَمَرْتَنَا وَنَهَيْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ

که تو بیافریدی ما را و فرمودی ما را و نهی مان کردی و راغبمان کردی در ثواب

مَا أَمَرْتَنَا وَرَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ وَجَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا يَكِيدُنَا

آنچه فرمودی ما را و بترسانیدی ما را از عقاب او و بیافریدی ما را دشمنی که مکر کند ما را

وَسَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ وَأَسْكَنْتَهُ

و چیره گماشتی او را از ما بر آنچه چیره نگماشته ما را بر او از آن و آرام دادی او را

صُدُورَنَا وَأَجْرَيْتَهُ مَجَارِيَ دِمَائِنَا لَا يَغْفُلُ إِنْ

در سینه های ما و روان کردی او را در راه گذر خونهای ما غافل نمی شود اگر

غَفَلْنَا وَلَا يَنْسَى إِنْ نَسِينَا يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ وَيُخَوِّفُنَا

ما غافل باشیم و فراموش نکند اگر ما فراموش کنیم ایمن کند ما را از عقاب تو و بترساند ما را

بغیرک

نِدّاً بَعْدَكَ إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَّعَنَا عَلَيْهَا وَإِنْ
بُتّی جز از تو اگر قصد کنیم بکاری بد دلیری دهد ما را بر آن و اگر
هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ ثَبَّطَنَا عَنْهُ يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ
قصد کنیم بکردار نیک باز دارد ما را از آن پیش می آید ما را بآرزوها
وَيَنْصِبُ لَنَا الشُّبُهَاتِ إِنْ وَعَدَنَا كَذَبَنَا وَإِنْ
و برپای می کند سوی ما آرزوها اگر وعده دهد ما را بدروغ کند و اگر
مَنَّانَا أَخْلَفَنَا وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلَّنَا وَإِلَّا
آرزو بیم ما دهد خلاف کند و اگر باز نداری از ما کید او بی راه کند ما را و اگر
تَقِنَا حَبَائِلَهُ يَسْتَزِلَّنَا اللَّهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا
نگاه نداری ما را از دامهای او از جای ببرد ما را یا رب بشکن سلطان او از ما
بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ فَنُصْبِحَ لك ترا
سلطان تو تا باز داری از ما بسیاری دعا کنیم تا باشیم
مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ بِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي
از کید او در جمله نگاه داشتگان بتو یا رب بده مرا
كُلَّ سُؤْلِي وَاقْضِ لِي حَوَائِجِي وَلَا تَمْنَعْنِي
همه مرادم و بگذار حاجتهای من و باز مدار از من
الْإِجَابَةَ وَقَدْ ضَمِنْتَهَا لِي وَلَا تَحْجُبْ دُعَائِي
اجابت تو و ضمان کرده ای آن از برای من و باز مدار دعای مرا
عَنْكَ وَقَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِكُلِّ
از تو و فرموده ای مرا بآن و منت نه بر من بهر
مَا يُصْلِحُنِي فِي آخِرَتِي وَدُنْيَايَ مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ
چه که صلاح آورد مرا در آخرت من و دنیای من ٤١ بیاد دارم از آن

وَمَا نَسِيتُ أَوْ أَظْهَرْتُ أَوْ أَخْفَيْتُ أَوْ أَعْلَنْتُ أَوْ

وآنچه فراموش کردم یا آنچه ظاهر کردم یا آنچه پوشیده کردم یا آنچه آشکارا کردم

أَسْرَرْتُ فَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ

یا آنچه پنهان کردم و مرا در این همه از جمله رستگاران کن

بِسُؤَالِي إِيَّاكَ الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ الْمَمْنُوعِينَ

سؤال کرده من از تو و حاجت روا بودگان بخواستن از تو و نگاه داشتگان

بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَالْمُتَعَوِّذِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ الرَّابِحِينَ

بتوکل بر تو ... و پناه دادگان بپناه جستن بتو سود کردگان

فِي التِّجَارَةِ عَلَيْكَ الْمُجَارِينَ بِعِزِّكَ الْمُوَسَّعِ عَلَيْهِمُ

در بازارگانی بر تو زینهار دادگان بعزت تو فراخ کرده بر ایشان

الرِّزْقُ الْحَلَالُ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ

روزی حلال از فضل تو روزی فراخ بجود و کرم تو

الْمُعَزِّينَ مِنَ الذُّلِّ بِكَ وَالْمُجَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ

عزیز گشتگان از خواری بتو و زینهار یافتگان از ستم

بِعَدْلِكَ وَالْمُعَافَيْنَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ وَالْمُغْنَيْنَ

بعدل تو ... و عافیت یافتگان از بلا برحمت تو و توانگر گشتگان

مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ

از درویشی بتوانگری تو و واداشتگان از گناهان

وَالزَّلَلِ وَالْخَطَإِ بِتَقْوَاكَ وَالْمُوَفَّقِينَ لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ

و زلت و خطاها بپرهیز از تو و توفیق یافتگان بنیکی و راه راست

وَالصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ الْمُحَالِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ

و صواب بفرمان برداری تو دور کرده میان ایشان و میان گناهان

بقدرتک

بِقُدْرَتِكَ النَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ السَّاكِنِينَ
بقدرت تو بكذاشتكان همه نافرمانى ترا ارام باشندكان
فِي جِوَارِكَ اَللّٰهُمَّ اَعْطِنَا جَمِيعَ ذٰلِكَ بِتَوْفِيقِكَ
در همسايكى تو يارب بده مارا همه آن بتوفيق تو
وَرَحْمَتِكَ وَاَعِذْنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وَاَعْطِ
ورحمت تو ونكه دار مارا از عذاب دوزخ وبده
جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
جمله مردان مسلمان وزنان مسلمانرا ومردان مومن وزنان مومن را
مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَلِوَلَدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا
مانند انكه از تو خواستم از براى نفس خود وفرزند خود زود تر در دنيا
وَآجِلِ الْآخِرَةِ اِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
وديرتر در اخره كه تو نزديكى اجابت كننده شنوا دانا
عَفُوٌّ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي
عفوكننده امرزنده بخشنده وبده مارا در دنيا نيكى ودر
الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
اخره نيكى ونكاه دار مارا از عذاب اتش دوزخ

رؤوف مهربانى

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ لِجِيرَانِهِ وَاَوْلِيَائِهِ اِذَا ذَكَرَهُمْ
واز دعاء او بروباد سلام براى همسايكان ودوستان خود چون ياد ايشان كردى
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي
يارب صلوات ده بر محمد وال او ومرا دريابى بخير در همسايكان
وَمَوَالِيَّ الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا وَالْمُنَابِذِينَ لِاَعْدَائِنَا بِاَفْضَلِ
ودوستان من كه بشناسند حق مارا وبينداخته اند مردشمنان مارا بفاضلترين

وِلَايَتِكَ وَ وَفِّقْنِي لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ وَ الْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ
ولایت تو و توفیق ده ما را برای داشتن سنت تو و فرا گرفتن نیکیهای
أَدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ وَ عِيَادَةِ
ادب تو در مدارا کردن ضعیف ایشان و باز بستن درویشی ایشان و پرسش
مَرِيضِهِمْ وَ هِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ وَ مُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ
بیمار ایشان و راه نمودن راه جوینده ایشان و نصیحت کردن مشورت جویان ایشان
وَ تَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ وَ كِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ وَ سَتْرِ عَوْرَاتِهِمْ
و تعهد کردن باز آمده ایشان و پوشیدن سرهای ایشان و پوشیدن عورات ایشان
وَ نُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ وَ حُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ
و یاری کردن ستم رسیده ایشان و نیکویی مواسات ایشان با آنچه ایشان در کار دارند
وَ الْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَةِ وَ الْإِفْضَالِ وَ إِعْطَاءِ مَا يَجِبُ
و باز گشتن بر ایشان به جود و افضال و دادن آنچه بایسته ایشان
لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزِي بِالْإِحْسَانِ
پیش از سؤال و بگردان مرا یارب که پاداش دهم نیکی
مُسِيئَهُمْ وَ أُعْرِضُ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ وَ أَسْتَعْمِلُ
بدی ایشان را و روی بگردانم به درگذاشتن از ستمکاران ایشان و بکار دارم
حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّتِهِمْ وَ أَتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ
نیکویی گمان در همه ایشان را و تولی کنم به نیکویی همه ایشان را
وَ أَغُضُّ بَصَرِي عَنْهُمْ عِفَّةً وَ أُلِينُ جَانِبِي لَهُمْ
و فرو خوابانم چشم از ایشان از پارسایی و نرم کنم جانب خود ایشان را
تَوَاضُعاً وَ أَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً وَ أُسِرُّ
از فروتنی و تنگ دل باشم بر اهل بلا از ایشان از رحمت و در دل
دارم

لهم

لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً وَاُحِبُّ بَقَاءَ النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ
ایشانرا بغیبت دوستی و دوست دارم بقای نعمت تو برایشان

نُصْحًا وَاُوجِبُ لَهُمْ مَا اُوجِبُ لِحَامَّتِي وَاَرْعَى لَهُمْ
از نصیحت و وا هم دارم ایشانرا آنچه واجب دارم بسوی خویشان خود و نگاه دارم بسوی ایشان

مَا اَرْعَى لِخَاصَّتِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
آنچه نگاه دارم بسوی خاصگیان یا رب صلوات ده بر محمد و آل او

وَارْزُقْنِي مِثْلَ ذٰلِكَ مِنْهُمْ وَاجْعَلْ لِي اَوْفَرَ
و روزی کن مرا مانند آن از ایشان و بکن مرا تمام ترین

الْحُظُوظِ مِمَّا عِنْدَهُمْ وَزِدْهُمْ بَصِيرَةً فِي حَقِّي
بهرها از آنچه نزدیک ایشانست و زیادت کن ایشانرا بصیرت در حق من

وَمَعْرِفَةً بِفَضْلِي حَتَّى يَسْعَدُوا بِي وَاَسْعَدَ
و شناختن بفضل من تا نیکبخت شوند بمن و نیکبخت شوم

بِهِمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ
بایشان اجابت کن ای پروردگار جهانیان

وكان من دعائه عليه السلام لنفسه واهل ولايته
واز دعای او بود بر وی باد سلام برای نفس او و دوستان او

اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا تَنْقَضِي عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ صَلِّ عَلَى
یا رب ای آنکه نه برسد عجایب بزرگواری او صلوات ده بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنَا عَنِ الْاِلْحَادِ فِي عَظَمَتِكَ وَيَا
محمد و آل او و باز دار ما را از گناه کردن در بزرگواری تو و ای

مَنْ لَا تَنْتَهِي مُدَّةُ مُلْكِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
آنکه نه برسد مدت پادشاهی او صلوات ده بر محمد و آل او

وَأَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنْ نَقِمَتِكَ وَيَا مَنْ لَا تَفْنَى خَزَائِنُ
و آزاد بکن گردن مارا از عذاب تو وای آنکه نیست نباشد خزینها
رَحْمَتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لَنَا نَصِيبًا فِي
رحمت تو صلوات ده بر محمد وآل او وبکن مرا نصیبی در
رَحْمَتِكَ وَيَا مَنْ تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْيَتِهِ الْأَبْصَارُ صَلِّ
رحمت تو وای آنکه بازگردد پیش دیدن او چشمها صلوات ده
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَدْنِنَا إِلَى قُرْبِكَ وَيَا مَنْ تَصْغُرُ
بر محمد وآل او ونزدیک بکن مارا نزدیکی تو وای آنکه کوچک شود
عَنْ خَطَرِهِ الْأَخْطَارُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَرِّمْنَا
از خطر او خطرها صلوات ده بر محمد وآل او وگرامی بکن مارا
عَلَيْكَ وَيَا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ بَوَاطِنُ الْأَخْبَارِ صَلِّ
بر تو وای آنکه پیدا شود نزدیک او خبرهای پوشیده صلوات ده
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْضَحْنَا لَدَيْكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
بر محمد وآل او ورسوا مکن مارا نزدیک تو یارب صلوات ده بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَغْنِنَا عَنْ هِبَةِ الْوَاهِبِينَ بِهِبَتِكَ
محمد وآل او وبی نیاز کن مارا از بخشش بخشندگان ببخشش تو
وَاكْفِنَا وَحْشَةَ الْقَاطِعِينَ بِصِلَتِكَ حَتَّى لَا نَرْغَبَ
وکفایت بکن مارا وحشت بریدگان بپیوستگی تو تا رغبت نکنیم
إِلَى أَحَدٍ مَعَ بَذْلِكَ وَلَا نَسْتَوْحِشَ مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ
بسوی کسی با بخشش تو وبنه دهیم از کسی با فضل تو
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكُنْ لَنَا وَلَا تَكُنْ عَلَيْنَا
یارب صلوات ده بر محمد وآل او وباش مارا ومباش برما

وکن

نا

وَكِدْ لَنَا وَلَا تَكِدْ عَلَيْنَا وَامْكُرْ لَنَا وَلَا تَمْكُرْ بِنَا

و کید کن برای ما و کید مکن بر ما و مکر کن بسوی ما و مکر مکن بما

وَأَدِلْ لَنَا وَلَا تُدِلْ مِنَّا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و دولت ده ما را و دولت مده از ما یا رب صلوات ده بر محمد

وَآلِهِ وَقِنَا مِنْكَ وَاحْفَظْنَا بِكَ وَاهْدِنَا إِلَيْكَ وَلَا

و آل او و نگاه دار ما را از تو و نگاه دار ما را بتو و راه نمای ما را بسوی تو و

تُبَاعِدْنَا عَنْكَ إِنَّ مَنْ تَقِهِ يَسْلَمْ وَمَنْ تَهْدِهِ

دور مکن ما را از تو که آنکس که نگاه داری او را سلامت باشد و هر کرا راه نمایی

يَعْلَمْ وَمَنْ تُقَرِّبْهُ مِنْكَ يَغْنَمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

بداند و آنکس که تو او را نزدیک کنی از تو غنیمت یابد یا رب صلوات ده بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا جَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ وَسُوءِ

محمد و آل او و کفایت کن از ما گرانیها و بلاهای روزگار و بدی

أَضَالِيلِ الشَّيْطَانِ وَمَرَارَةِ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ اللَّهُمَّ

دامهای دیو و تلخی حمله سلطان یا رب

إِنَّمَا يَكْتَفِي الْكُفَاةُ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ (يكتفي المكتفون)

که کفایت میکنند کفاة بفضل قوت تو صلوات فرست بر محمد

وَآلِهِ وَاكْفِنَا وَإِنَّمَا يُعْطِي الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَتِكَ

و آل او و کفایت کن ما را و نمی دهند دهندگان از فضل توانگری تو (دهند)

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْطِنَا وَإِنَّمَا يَهْتَدِي

صلوات ده بر محمد و آل او و بده ما را و راه که یابند

الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

راه یابندگان بنور ذات تو صلوات ده بر محمد و آل او

وَأَهْدِنَا اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ مَنْ وَالَيْتَ لَمْ يَضْرُرْهُ خِذْلانُ
و راه‌نمای ما را یارب که تو بی گوا آنکس که ترا دوست دارد زیان نکند او را
الْخَاذِلِينَ وَمَنْ أَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنْعُ الْمَانِعِينَ وَ
مدد کار رسکان. و آنکس را که چیزی دهی سکا مداورا نادادن نادهندکان
مَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ إِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
و هر کرا تو راه نمائی نی را نکند اورا بی راه کردن بی راه کنندگان صلوات ده بر محمد
وَآلِهِ وَامْنَعْنَا بِعِزِّكَ مِنْ عِبَادِكَ وَأَغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ
وآل او و باز دار ما را بعزت تو از بندگان تو و بی نیاز کن ما را از غیر تو
بِإِرْفَادِكَ وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَ الْحَقِّ بِإِرْشَادِكَ اَللّٰهُمَّ
ببخشیدن تو و ببر ما را براه حق براه نمودن تو یارب
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ سَلَامَةَ قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ
صلوات ده بر محمد وآل او و بکن سلامت دلهای ما در یاد کرد
عَظَمَتِكَ وَفَرَاغَ أَبْدَانِنَا فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ وَانْطِلَاقَ
بزرگی تو و پرداختن تنهای ما در شکر نعمت تو و گشادن
أَلْسِنَتِنَا فِي وَصْفِ مِنَّتِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
زبانهای ما در وصف منت تو یارب صلوات ده بر محمد وآل او
وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَاتِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ وَمِنْ هُدَاتِكَ
و کن ما را از خوانندگان تو که با تو خوانند و از راه نمایندگان تو
الدَّالِّينَ عَلَيْكَ وَمِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
که دلیل کنند بر تو و از خاصان تو که خاص باشند نزدیک تو ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان
وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ
و از دعای او که بر او باد سلام در مکارم اخلاق و افعال پسندیده
إِذَا خَصَّ نَفْسَهُ بِالدُّعَاءِ
چون خاص بکردی تن خود را بدعا
اللهم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَابْلُغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ
یارب صلوات ده بر محمد وآل او وبرسان ایمان مرا بکمال ایمان
الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَانْتَهِ بِنِيَّتِي
ایمان وبکن یقین مرا تمام ترین یقین وبرسان نیت مرا
إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ اللَّهُمَّ
بنیکوترین نیات وکردار مرا بنیکوترین اعمال یارب
وَوَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي وَاسْتَصْلِحْ
وفوری کن بلطف تو نیت من ودرست کن بانچه نزد تست استواری مرا باصلاح اور
بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
بتوانائی تو آنچه تباه بوده است از من یارب صلوات ده بر محمد وآل او
وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْاهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي فِيمَا
وکفایت کن مرا از شغل کند مرا اندیشه کردن بآن ومرا کار دار بهر آنچه
تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ
بپرسی از من فردا از آن وفرو پرداز روزگار من در آنچه آفریده مرا برای آن
وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ رِزْقَكَ وَلَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ
وبی نیاز گردان مرا وفراخ کن برمن روزی من وبفتنه میفکن مرا بغرور نعمت
وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكِبْرِ وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلَا
وعزیز کن مرا ومبتلا مکن مرا بکبر وبنده خود کن وتباه
تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيَّ الْخَيْرَ
مکن پرستش مرا بعجب وبران مردمانرا بر دست من نیکی
وَلَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي
ونگاهدار آنرا بمنت نهادن وببخش مرا بلندیها خوبهای نیک ونگاهدار مرا

مِنْ نَفْسِي اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ

از فخر كردن يا رب صلوات ده بر محمد وآل او وبر مكن مرا در ميان

دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَلَا تُحْدِثْ لِي

پايه الا كه فرو نهي مرا نزديك نفس من مانند آن پايه ونو باز مكن مرا

عِزّاً ظَاهِراً إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي

عزتي ظاهر الا كه نو كني مرا خواري پوشيده نزديك خويشتنم

بِقَدَرِهَا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي بِهُدًى بقدره

باندازه آن يا رب صلوات ده بر محمد وآل او وبرخوردار كن مرا

صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَطَرِيقَةِ حَقٍّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا وَنِيَّةِ

بكار نيك كه بدل نخواهم آن را وراه حق كه نگردم از آن ونيتي

رُشْدٍ لَا أَمِيلُ عَنْهَا وَعَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذْلَةً لا أشك

راست كه بگردم از آن وعمر ده مرا چندانكه عمرم بكار داشته باشد

فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعاً لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي عمري

در طاعت تو پس هرگاه عمرم چراگاه ديو باشد پس بگير مرا

إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ

بسوي تو پيش از آنكه در رسد دشمن داشتن تو مرا يا محكم باشد خشم تو

عَلَيَّ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَبْدِلْنِي مِنْ

بر من يا رب صلوات ده بر محمد وآل او وبدل ده مرا از

بِغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ

دشمني اهل دشمني دوستي را واز حسد اهل ظلم

الْمَوَدَّةَ وَمِنْ ظِنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ وَمِنْ عَدَاوَةِ

دوستي را واز تهمت اهل صلاح استواري را واز دشمني كردن

وَلَا عَائِبَةً أُؤَنَّبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتَهَا وَلَا أُكْرُومَةً نَاقِصَةً إِلَّا أَتْمَمْتَهَا

ونه عيبي كه سرزنش كنند مرا بآن مگر كه نيكو كني آنرا ونه بزرگي ناتمام را الا كه تمام كني آنرا

بالنا ن الأدنين الولاية ومن عقوق ذوي الأرحام ق

نزدیکان دوستی را واز ناسهربانی خویشاوندان

المبرة ومن خذلان الأقربين النصرة ومن

مهربانی را واز فروگذاشتن نزدیکان یاوری را واز

۷ حُبّ حب المدارين تصحيح المقة ومن رد الملابسين كرم

کرنوشی فریبند دوستی دوستی را واز فروهشتن آنان که کار پرداختم همنشینی نیکوئی

العشرة ومن مرارة خوف الظالمين حلاوة

عشرت را واز تلخی ترس ستمکاران شیرینی

قالِه الأمنة اللهم صل على محمد واجعل لي يدا على

ایمنی را یا رب صلوات ده بر محمد ومرا دستی ده بر

من ظلمني ولسانا على من خاصمني وظفرا

آنکه بر من بیداد کرده است وزبانی بر آنکه با من خصمی کرده است وظفر بر

بمن عاندني وهب لي مكرا على من كايدني

بر آنکه با من دشمنی کرده است وبده مرا مکری بر آنکه با من کید کرده است

وقدرة على من اضطهدني وتكذيبا لمن قصبني

وتوانایی بر آنکه مرا شکسته است ودروغ داشتن آنکه مرا کرا کرد

وسلامة ممن توعدني ووفقني لطاعة من

وسلامت از آن کس که مرا بیم کرده است وتوفیق ده مرا فرمان بردن آنکه

سددني ومتابعة من أرشدني اللهم صل

که مرا راست وا داشته است وپس روی آن کس که مرا راه راست نموده است یا رب صلوات

على محمد وآله وسددني لأن أعارض من غشني

بر محمد وآل او وراست کن مرا با آنکه وا پیش آیم آنکه با من خیانت کرده است

بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي

نا مانت   وجزا دهم   الكسه‌نا كه ازمن بريده‌است نيكى وپاداش دهم اول كسه‌را كه محروم مكرده‌است

بِالْبَذْلِ وَأُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَأُخَالِفَ

بدادن   ومكافات كنم   انرا كه ازمن بريده‌است بپيوستن   ومخالفت كنم

مَنِ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَ

الكسى راكه دربس من بد كويد بنيكوئى ياد كردن او   واينكه شكر كنم نيكى را

أُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وچشم فروخوابانم از بدى   يارب   صلوات ده بر محمد   وال او

وَحَلِّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَزَيِّنِّي بِزِينَةِ الْمُتَّقِينَ

وزيور كن مرا بزيور نيكان   وساراى مرا بزيور پرهيزكاران

فِي بَسْطِ الْعَفْوِ وَكَظْمِ الْغَيْظِ وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ   العدل صح

در كسترانيدن عفو   وفروخوردن خشم   وفرونشاندن اتش فتنه

وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ وَإِفْشَاءِ

وباهم آوردن اهل جدا كنندكى وباصلاح آوردن ميان مردم   واشكارا كردن

الْعَارِفَةِ وَسَتْرِ الْعَائِبَةِ وَلِينِ الْعَرِيكَةِ وَخَفْضِ

نيكو   وپوشيده كردن عيبها   ونرمى   درشتى   وفروتنى

الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السِّيرَةِ وَسُكُونِ الرِّيحِ وَطِيبِ

ونيكوئى   سيرت   وآهسكى   وخوشى

الْمُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ وَإِيثَارِ التَّفَضُّلِ

خوى   وسبق بردن   به   بزركى   وبركزيدن نيكوى كردن

وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ

ودست بداشتن از عيب كردن   ونيكوئى كردن بر   نا   مستحق

والقول

ق

وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ ضَرَّ وَالصَّمْتِ عَنِ الْبَاطِلِ
و سخن گفتن بحق واگرچه زیان دارد و خاموشی از باطل
وَإِنْ نَفَعَ وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي
واگرچه سود کند و کم داشتن نیکی واگرچه بسیار باشد از گفتار
وَفِعْلِي وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي
و کردار من و بسیار داشتن بدی واگرچه کم باشد از گفتار
وَفِعْلِي وَأَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَلُزُومِ
و کردار من و تمام کن آن مرا همیشگی طاعت و ملازمت
الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدَعِ وَمُسْتَعْمِلِي الرَّأْيِ
جماعت و دست بداشتن اهل بدعت و آنانکه کار دارند رایها را که نو
الْمُخْتَرَعِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ أَوْسَعَ
پدید آورده باشند یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و بکن فراخ‌ترین
رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبِرْتُ وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ
روزی تو بر من چون پیر بباشم و قوی‌ترین زور تو در من
إِذَا نَصِبْتُ وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا
چون رنجه بباشم و مرا مبتلا مکن بکاهلی از پرستیدن تو و نه
بِالْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَلَا بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ
بکوری از راه تو و نه تعرض کردن آن چیز که خلاف دوستی تو باشد
وَلَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ وَلَا مُفَارَقَةِ
و نه فراهم آمدن از آنکس که پراکنده شده باشد از تو و نه جدا بازبودن
مَنِ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
از آن کس که جمع شده است با تو یا رب صلوات ده بر محمد و آل او

وَاجْعَلْنِي اَصُولُ بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَاَسْأَلُكَ عِنْدَ
و مرا چنان کن که حمله بتو کنم بوقت ضرورت و از تو خواهم بوقت
الْحَاجَةِ وَاَتَضَرَّعُ اِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ وَلَا تَفْتِنِّي
حاجت و بزاری کنم با تو بوقت درویشی و مرا بفتنه میفکن
بِالْاِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ اِذَا اضْطُرِرْتُ وَلَا بِالْخُضُوعِ
بیاری خواستن بجز از تو چون مضطر و ناچار گشته باشم و نه بفروتنی کردن
لِسِوَاكَ اِذَا افْتَقَرْتُ وَلَا بِالتَّضَرُّعِ اِلَى مَنْ دُونَكَ
جز از تو چون درویش باشم و نه بزاری کردن و آنکه زیر تواست
اِذَا دَهِيتُ فَاَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ خِذْلَانَكَ وَمَنْعَكَ وَ ۷ اذا رهبت
چون کار سخت پیش آید بس مستحق شوم بآن فرو گذاشتن ترا و نادادن ترا
اِعْرَاضَكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي
و روی بگردانیدن تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان بار خدایا بگردان آنچه در افکند
الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَالتَّظَنِّي وَ
دیو در دل من از دروغ گفتن و گمان بردن
الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ وَتَدْمِيرًا وتدبيرا
و حسد یاد کردن بزرگواری ترا و اندیشه در قدرت تو و هلاک کردن
عَلَى عَدُوِّكَ وَمَا اَجْرَى عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةِ
بر دشمن تو و آنچه روان کند بر زبان من از لفظی
فُحْشٍ اَوْ هُجْرٍ اَوْ شَتْمِ عِرْضٍ اَوْ شَهَادَةِ بَاطِلٍ
ناشایست یا هرزه یا دشنامی یا گواهی باطلی
اَوِ اغْتِيَابِ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ اَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَمَا اَشْبَهَ
یا بد گفتن مومنی غایب یا دشنام دادن حاضری و آنچه بدین ماند

ذَلِكَ

ذلك نطقاً بالحمد لك وإعلاناً بالثناء عليك وذهاباً

سخنی که بستودن مر ترا و دور در شدن در ثنا و مدح بر تو و در شدن

في تمجيدك وشكراً لنعمتك واعترافاً بإحسانك وإحصاءً

در بزرگ داشتن تو و شکری مر نعمت ترا و اعتراف بنیکوئی کردن تو و شمردن

لمنتك اللهم صل على محمد وآله ولا أظلمن

مر منت ترا یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و مرا بیداد نکنند

وأنت مطيق للدفع عني ولا أظلمن وأنت قادر

و تو توانائی که باز داری از من و من بیداد نکنم و تو توانائی

على القبض مني ولا أضلن وقد أمكنتك هدايتي

که مرا فا گیری و من بیراه نباشم و ممکن گشته است ترا راه نمودن

ولا أفتقرن ومن عندك وسعي ولا أطغين

و من درویش نباشم و از نزدیک تست فراخی توانگری من و من بی راه نباشم

ومن عندك وجدي اللهم إلى مغفرتك وفدت

و از نزدیک تست توانگری من یا رب با آمرزش تو آمدم

وإلى عفوك قصدت وإلى تجاوزك اشتقت تجاوزك ٤٧

و بعفو تو قصد کردم و بتجاوز کاری تو آرزومند شدم

وبفضلك وثقت وليس عندي ما يوجب لي مغفرتك

و بفضل تو واثق شدم و نیست نزدیک من چیزی که واجب کند مرا آمرزش تو

ولا في عملي ما أستحق به عفوك وما لي بعد

و نیست در کردار من چیزی که سزاوار باشم بآن عفو ترا و نیست مرا بعد

أن حكمت على نفسي إلا فضلك فصل على محمد وآله

از آن که بحکم کردم بر خویشتن الا فضل تو پس صلوات ده بر محمد و آل

وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ اَللّٰهُمَّ وَاَنْطِقْنِي بِالْهُدٰى وَاَلْهِمْنِي

وتفضل کن بر من یا رب و بسخن آور مرا براه راست و در دلم افکن

التَّقْوٰى وَوَفِّقْنِي لِلَّتِي هِيَ اَزْكٰى وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا

پرهیزکاری و توفیق ده مرا بانچه آن بهترست و مرا کار دار مرا بانچه

هُوَ اَرْضٰى اَللّٰهُمَّ اسْلُكْ بِيَ الطَّرِيقَةَ الْمُثْلٰى وَاجْعَلْنِي

او پسندنده ترست یا رب ببر مرا براه بهتر و کن مرا

عَلٰى مِلَّتِكَ اَمُوتُ وَاَحْيٰى اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ

که بر ملت تو بمیرم و زنده شوم یا رب صلوات ده بر محمد

آلِهِ وَمَتِّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ وَاجْعَلْنِي مِنْ اَهْلِ السَّدَادِ

وال او و برخوردار کن مرا میانه زیستن و کن مرا از اهل راستی

وَمِنْ اَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَمِنْ صَالِحِي الْعِبَادِ وَارْزُقْنِي

و از دلیلان راه راست و از بندگان نیک و روزی کن مرا

فَوْزَ الْمَعَادِ وَسَلَامَةَ الْمِرْصَادِ اَللّٰهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ

رستگاری جای که وی شوند و سلامت راه گذر یا رب فرا گیر سوی کس خدا از

نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا وَاَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصْلِحُهَا

تن من آنچه برهاند اورا و بگذار بسوی نفس من از تن من آنچه باصلاح آورد مرا

فَاِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ اَوْ تَعْصِمَهَا اَللّٰهُمَّ اَنْتَ عُدَّتِي

که تن من هلاک شده است یا تو اورا نگاه داری یا رب تو بدستیاری ساخته منی

اِنْ حُزِنْتُ وَاِلَيْكَ مُنْتَجَعِي اِنْ حُرِمْتُ وَبِكَ

اگر اندوهگین شوم و بسوی تست جای جستن من چون مرا محروم کنند و بتست

اِسْتِغَاثَتِي اِنْ كُرِثْتُ وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلَفٌ وَلِمَا

فریاد خواستن من چون اندوهگین کنند و بنزدیک تو آنچه درگذشته است بدلی است و آن

نا ب

ق

أَوْ عَابَ صَلَاحٌ وَفِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ وَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ

كار زشت كه صلاح است ودر آنچه انكار كردى گردش مى منت نه بر من پيش از بلا

پيش آيد

بِالْعَافِيَةِ وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ

بعافيت وپيش از جستن بافتن وپيش از بى راهى راه راست

وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَهَبْ لِيَ أَمْنَ يَوْمِ

وكفايت كن مرا رنج زبان بندگان وبخش مرا امن روز

الْمَعَادِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

قيامت وبده مرا نيكوى جستن يا رب صلوات ده بر

مُحَمَّدٍ وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ وَاغْذُنِي بِنِعْمَتِكَ وَ وآله

محمد ودفع كن از من بلطف تو وبپرور مرا بنعمت تو و

أَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ وَأَظِلَّنِي ذَرَاكَ

باصلاح آور مرا ببزرگى تو ودرمان كن مرا بنيكو كردن تو وفرود آور مرا در پناه تو

وَجَلِّلْنِي رِضَاكَ وَوَفِّقْنِي إِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ

وبپوشان مرا رضا تو وتوفيق ده مرا چون مشكل باشد بر من كارها

لِأَهْدَاهَا وَإِذَا تَشَابَهَتِ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا وَإِذَا تَنَاقَضَتِ

براه راست ترين آن وچون متشابه باشد كارها پاكترين آن وچون متناقض

باشد

الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

ملتها بپسنديده ترآن يا رب صلوات ده بر محمد وآل او و

تَوِّجْنِي بِالْكِفَايَةِ وَسُمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ

تاج ساز كن مرا بكفايت ونشان كن بنيكوئى دوستى

وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِالسَّعَةِ

وبخش مرا راستى راه راست يا رب توانگر كن مرا بفراخى

وَسْنِنِي بِالدَّعَةِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الرِّعَةِ وَلَا تَجْعَلْ
و مرا دعا بآسانی و بده مرا نیکی نگاه داشتن و مگردان
عَيْشِي كَدًّا وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ
زیستن مرا دشوار و رد مکن بر من دعای من ردکردنی که من نمی کنم
لَكَ ضِدًّا وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
ترا ضدی و نمی خوانم با تو همتایی را یا رب صلوات ده بر محمد
وَآلِهِ وَامْنَعْنِي مِنَ السَّرَفِ وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ
و آل او و باز دار مرا از اسراف و نگاه دار روزی مرا از
التَّلَفِ وَوَفِّرْ مَالِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ وَأَصِبْ بِي سَبِيلَ
هلاکت و تمام کن مال مرا ببرکت درو و برسان مرا براه
الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أُنْفِقُ مِنْهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
راست بنیکی در آنچه نفقه می کنم از آن یا رب صلوات ده بر محمد
وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ الِاكْتِسَابِ وَارْزُقْنِي مِنْ
و آل او و کفایت کن مرا رنج کسب کردن و روزی ده مرا
غَيْرِ احْتِسَابٍ فَلَا أَشْتَغِلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ
بی حساب تا مشغول نباشم از پرستیدن تو بجستن روزی
احتسب
وَلَا أَحْتَمِلَ إِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ اَللّٰهُمَّ فَأَطْلِبْنِي بِقُدْرَتِكَ
و بر نگیرم گران بار بر نقاوت کسب کرده یا رب بده مرا بقدرت تو
مَا أَطْلُبُ وَأَجِرْنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا أَرْهَبُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
آنچه می جویم و در پناه ده مرا بعزت تو از آنچه می ترسم یا رب صلوات ده
وصن
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْتَذِلْ
بر محمد و آل او و نگاه دار روی مرا بتوانگری و خوار مکن

جاهی

جاهت ما

بِالْإِقْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ أَهْلَ رِزْقِكَ وَأَسْتَعْطِيَ شِرَارَ

بدرویشی پس روزی خواهم از اهل روزی تو و عطا جویم از بدان

خَلْقِكَ فَأَفْتَتِنَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَأُبْتَلَى بِذَمِّ مَنْ

خلق تو پس در فتنه افتم بستایش آنکه مرا چیزی دهد و مبتلا شوم بنکوهش آنکه

مَنَعَنِي وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ

مرا چیزی ندهد و تو بیرون ایشان خداوند دادن و بازگرفتنی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ

یارب صلوات ده بر محمد و آل او و روزی کن مرا تن درستی در پرستنده

وَفَرَاغاً فِي زَهَادَةٍ وَعِلْماً فِي اسْتِعْمَالٍ وَوَرَعاً فِي

و فراغتی در زاهدی و دانشی در عمل کردن و پارسایی در

إِجْمَالٍ اَللّٰهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجَلِي وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ

نیکوکردن یارب ختم کن بعفو تو اجل من و درست کن در امید

رَحْمَتِكَ أَمَلِي وَسَهِّلْ إِلَىٰ بُلُوغِ رِضَاكَ سُبُلِي وَ

رحمت تو امید من و آسان کن برسیدن رضا تو راه من

حَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ

و نیکوکن در همه احوال من کردار من یارب صلوات ده بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ

محمد و آل او و بیدار کن مرا سوی ذکر تو در وقتهاء غفلت

وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ وَانْهَجْ لِي إِلَىٰ

و وا کار دار مرا بطاعت تو در روزگار مهلت و روشن کن مرا سوی

رَحْمَتِكَ سُبُلاً سَهْلَةً وَاجْمَعْ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اَللّٰهُمَّ

رحمت تو راهی آسان و گرد آور بمن خیر دنیا و آخرت یارب

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ

صلوات ده بر محمد و آل او چون فاضلترین آنچه صلوات دادی بر یکی

مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَأَنْتَ مُصَلٍّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ وَآتِنَا

از خلق تو پیش از وی و تو صلوات خواهی دادن بر یکی پس از او و بده ما را

فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ آمين

در دنیا نیکوئی و در آخره نیکوئی و باز دار ما را برحمت خود عذاب آتش

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُفْتَزِعًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

و بود از دعای او علیه السلام در حالت ترس با خدای عز و جل

اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي إِلَيْكَ وَأَقْبَلْتُ بِكُلِّي

بار خدایا من خالص کرده ام بباز آمدن بسوی تو و روی فا کردم همگی من

عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَى رِفْدِكَ وَ

بر تو و بگردانیده ام روی خود از آن کس که محتاج است بعطای تو

قَلَبْتُ مَسْأَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ فَضْلِكَ وَرَأَيْتُ

و بگردانیدم سوال خود از آن کس که بی نیاز نیست از فضل تو و دیدم

أَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهٌ مِنْ رَأْيِهِ وَضَلَّةٌ مِنْ

که جستن محتاج از محتاج بی خردی است از رای او و گمراهی است از

عَقْلِهِ فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ يَا إِلَهِي مِنْ أُنَاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ

عقل او و بسیار که دیدم ای خدای من از مردمان که جستند عز بجز از تو

فَذَلُّوا وَرَامُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا وَحَاوَلُوا

خوار شدند و جستند توانگری جز از تو درویش شدند و جستند

الارْتِفَاعَ بِغَيْرِكَ فَاتَّضَعُوا فَصَحَّ بِمُعَايَنَةِ ذَلِكَ مِنْ جَازِمٍ

بلندی بجز از تو پس فروتر بودند پس درست شد بعیان دیدن آن از مشاهد دل

اعتباره

اعْتِبَارَهُ وَأَرْشَدَهُ إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ اخْتِبَارُهُ فَأَنْتَ
اعتبار او و راه نمود او را سوی راه صواب او آزمایش او پس تو
يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْؤُولٍ مَوْضِعُ مَسْأَلَتِي وَدُونَ
ای خداوند من بیرون هر کس که از وی سؤال کنند جای سؤال من و بیرون
كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيُّ حَاجَتِي أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ
هر کس که از وی چیزی خواهند خداوند حاجت من تو خاص شده پیش
كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي وَلَا يَشْرَكُكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي
هر که دعا کنند با او بدعای من و انبازی نکند با تو کسی در امید من
وَلَا يَتَّفِقُ مَعَكَ أَحَدٌ فِي دُعَائِي وَلَا يَنْظِمُهُ وَإِيَّاكَ
و متفق نباشد با تو کسی در دعای من و با هم یاد نکند او را و ترا
نِدَائِي لَكَ يَا إِلَهِي وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ وَمَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ نسخه
ندای من ترا ست ای خدای من یکتایی عدد و پادشاهی توانایی
وَفَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَدَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَالرِّفْعَةِ
و فضیلت حول و قوت و پایگاه بزرگی و بلندی
وَمَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي قَدْرِهِ مَغْلُوبٌ عَلَى أَمْرِهِ
و هر کس که جز از تو است رحمت کرده اند در قدرش و غلبه کرده اند در فرمانش
فِي الصِّفَاتِ نسخه — مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ مُخْتَلِفُ الْحَالَاتِ مُتَنَقِّلٌ فِي
و قهر کرده اند بر کارش مختلف است حالهایش بر گردنده است در
الْأَوْقَاتِ تَعَالَيْتَ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَالْأَضْدَادِ وَتَكَبَّرْتَ
وقتها تو بلندی از مانند و ضدها و بلندی
عَنِ الْأَمْثَالِ وَالْأَنْدَادِ فَسُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ تَعَالَيْتَ
از مانند و ضدها پاکا تو خدایا نیست خدای مگر تو بلندی

عُلُوًّا كَبِيرًا وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
بر داشته بزرگ و تو بخشنده‌ترین بخشندگان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّهْبَةِ
و بود از دعاء او درود باد سلام در ترس

اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا وَرَبَّيْتَنِي صَغِيرًا وَرَزَقْتَنِي
بار رب تو بیافریدی مرا راست و بپروردی مرا کوچک و روزی دادی مرا

رِزْقًا مَكْفِيًّا اَللّٰهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُ فِيمَا أَنْزَلْتَهُ مِنْ كِتَابِكَ
روزی کفایت کننده یا رب من می یابم در آنچه فرو فرستاده از کتاب تو

وَبَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ أَنْ قُلْتَ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا
و مژده داده بآن بندگان ترا که گفتی ای بندگان من آنانکه اسراف کردند

عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ
بر تنهاشان نا امید مباشید از رحمت خدا که خدای بیامرزد

الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي
گناهان همه که او آمرزنده و مهربانست و بدرستی که در پیش افتاده

مَا قَدْ عَلِمْتَ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَيَا سَوْأَتَاهُ مِمَّا
آنچه می دانی و آنچه تو داناتری بآن از من ای رسوایی از آنچه

أَحْصَى عَلَيَّ كِتَابُكَ فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤَمِّلُ مِنْ
شمرده است بر من کتاب تو اگر نه آن موقفها بودی که من امید دارم از

عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ بِيَدِي وَلَوْ أَنَّ
عفو تو آنکه کرد همه چیز در آمده است از دست بنشاندمی و اگر آنکه

أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْكَ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقَّ يَا إِلٰهِي بِالْهَرَبِ
کسی توانستی که بگریزد از تو من سزاوارتر بودمی ای خدای من بگریختن
منک

مِنْكَ وَأَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي
از تو و توئی آنکه پوشیده نیست بر تو پوشیده در زمین و نه در
السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا وَكَفَى بِكَ جَازِيًا وَكَفَى بِكَ حَسِيبًا
آسمانها الا که تو بیاوری آنرا و بس باشی تو جزا دهنده و بس باشی تو شمار کننده
اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنْ أَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرِكِي إِنْ أَنَا
بار خدایا تو جوینده منی اگر من بگریزم و دریابنده منی اگر من
فَرَرْتُ فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ
بگریزم پس من اینکم حاضر در پیش تو فروتنی کننده خوار در خاک مالیده
إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لِذَلِكَ أَهْلٌ وَهُوَ يَا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ
اگر عذاب کنی مرا پس درستی که من اهل آنم و آن ای خداوند از تو عدل باشد
وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمِلَنِي عَفْوُكَ وَأَلْبَسْتَنِي
و اگر عفو کنی از من دیرینست تا فرا رسیده است بمن عفو تو و در من پوشانیده
عَافِيَتَكَ فَأَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ بِالْمَخْزُونِ مِنْ أَسْمَائِكَ وَبِمَا
عافیت ترا پس می خواهم از تو ای خدا بآنکه خزینه نهاده از نامهای تو و بآنکه
وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ
پوشیده نکرده است حجابها از بزرگی تو که ببخشی این تن نالنده را
وَهَذِهِ الرِّمَّةَ الْهَلُوعَةَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ
و این پوسیده ترسنده را که توانائی ندارد گرمای آفتاب ترا
فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ وَالَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ
پس چگونه توانائی دارد گرمای آتش ترا و آنکه توانائی ندارد آواز
رَعْدِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ صَوْتَ غَضَبِكَ، فَارْحَمْنِي اللّٰهُمَّ
رعد ترا چگونه توانائی دارد آواز خشم ترا پس ببخشای مرا بار خدایا

فَإِنَّ أَمْرَهُ حَقِيرٌ وَخَطَرَهُ يَسِيرٌ وَلَيْسَ عِقَابُكَ مِمَّا

که کار او حقیر است و خطر او اندکست و نیست عذاب تو ازانچه

يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَلَوْ أَنَّ عِقَابَكَ مِمَّا يَزِيدُ

که بیفزاید در ملک تو هیچ چیزک مورچه بود و اگر عذاب من ازان چیزها بودی که بیفزودی

فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ وَأَحْبَبْتُ ذَلِكَ لَكَ

در پادشاهی تو من از تو صبر خواستمی بران و دوست داشتمی که آن ترا بودی

وَلَكِنْ سُلْطَانُكَ اللَّهُمَّ أَعْظَمُ وَمُلْكُكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ

ولکن سلطان تو یارب بزرگتر است و پادشاهی تو پاینده‌تر است ازانکه

تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ أَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةُ

بیفزاید درو فرمان بردن فرمانبرداران یا بکاهد ازان نافرمانی

الْمُذْنِبِينَ فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَتَجَاوَزْ عَنِّي

گناهکاران پس ببخشای بر من ای رحیم کننده‌ترین رحمت کنندگان و درگذار از من

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

ای خداوند بزرگی و گرامی کردن و توبه ده مرا که تو توبه دهنده و بخشاینده

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّضَرُّعِ وَالْاِسْتِكَانَةِ

و از دعای او بود سلام در زاری کردن و فروتنی نمودن

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ وَأَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَى حُسْنِ

بار خدایا من همی ستایم ترا و تو مر ستایش را اهلی بر نیکوی

صَنِيعِكَ إِلَيَّ وَسُبُوغِ نَعْمَائِكَ عَلَيَّ وَجَزِيلِ عَطَائِكَ

کردن تو با من و تمامی نعمتهای تو بر من و عطاهای بزرگ تو

عِنْدِي وَعَلَى مَا فَضَّلْتَنِي بِهِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَسْبَغْتَ

نزدیک من و بر آنک افزونی دادی مرا بآن از رحمت تو و تمام کردی

عَلَيَّ مِنْ نِعَمِكَ فَقَلَّ اصْطَنَعْتَ عِنْدِيَ مَا يُعْجِزُ
بر من از نعمت تو و نیکویا کرده ای بجای من که عاجز کرد

عَنْهُ شُكْرِي وَلَوْلَا إِحْسَانُكَ إِلَيَّ وَسُبُوغُ نَعْمَائِكَ
ازان شکر من واگر نه نیکوئی تو بودی با من و تمام نعمتهای تو

عَلَيَّ مَا بَلَغْتُ شَيْئاً مِنْ إِحْرَازِ حَظِّي وَلَا إِصْلَاحِ
بر من نرسیدمی بچیزی از نگاه داشتن بهرهٔ من و نه باصلاح آوردنا

نَفْسِي وَلَكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِي بِالْإِحْسَانِ وَرَزَقْتَنِي
خویشتنم ولکن تو ابتدا کردی با من بنیکوئی و روزی دادی مرا

فِي أُمُورِي كُلِّهَا الْكِفَايَةَ وَصَرَفْتَ عَنِّي جَهْدَ
در کارها من همه کفایت و بگردانیدی از من سختی

الْبَلَاءِ وَمَنَعْتَ مِنِّي مَحْذُورَ الْقَضَاءِ إِلَهِي فَكَمْ مِنْ
بلاها و باز داشتی از من آن قضا که ازو حذر کنند یا رب بسیار از

بَلَاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي وَكَمْ مِنْ صَنِيعَةٍ
بلاها بد که بگردانیده تو از من و بسیار از کردارهای بزرگ

كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِي أَنْتَ الَّذِي أَجَبْتَ عِنْدَ
که تراست بنزدیک من تو آنی که اجابت کردی بوقت

الِاضْطِرَارِ دَعْوَتِي وَأَقَلْتَ عِنْدَ الْعِثَارِ زَلَّتِي
ضرورت دعا مرا و درباست کردی وقت سردی در افتادن لغزش مرا

وَأَخَذْتَ لِي مِنَ الْأَعْدَاءِ بِظُلَامَتِي إِلَهِي مَا وَجَدْتُكَ
و بستاندی انتقام من از دشمنان من داد من یا رب نیافتم ترا

بَخِيلًا حِينَ سَأَلْتُكَ وَلَا مُنْقَبِضاً حِينَ أَرَدْتُكَ
بخیل آنگاه که از تو خواستم و نه ترنجیده تمام کرده آنگاه که ترا خواستم

[illegible]

بَلْ وَجَدْتُكَ لِدُعَائِي سَامِعًا وَلِمَطَالِبِي مُعْطِيًا وَ

بلکه یافتم ترا مر دعای مرا شنونده و مقصودهای مرا دهنده و

وَجَدْتُ نُعْمَاكَ عَلَيَّ سَابِغَةً فِي كُلِّ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي

و یافتم نعمتهای ترا بر من تمام در هر کاری از کارهای من

وَكُلِّ زَمَانٍ مِنْ زَمَانِي فَأَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ وَ

و هر زمانی از زمانهای من پس تو نزدیک من ستوده و

صَنِيعُكَ لَدَيَّ مَبْرُورٌ تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَلِسَانِي

و کردار تو نزدیک من پذیرفته است بستاید ترا نفس من و زبان من

وَعَقْلِي حَمْدًا يَبْلُغُ الْوَفَاءَ وَحَقِيقَةَ الشُّكْرِ حَمْدًا

و عقل من ستودنی که برسد بوفا و حقیقت شکر ستایشی

يَكُونُ مَبْلَغَ رِضَاكَ عَنِّي فَنَجِّنِي مِنْ سَخَطِكَ يَا كَهْفِي

که همان باشد که راضی شوی از من برهان مرا از خشم تو ای پناه من

حِينَ تُعْيِينِي الْمَذَاهِبُ وَيَا مُقِيلَ عَثْرَتِي فَلَوْلَا

آنگاه که درمانده کنند مرا همه راهها وای راست کننده بسر در آمدن من اگر نه

سَتْرُكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَيَا مُؤَيِّدِي

پوشیدن تو بودی عورت مرا بودمی از رسوا گشتگان وای زور دهنده من

بِالنَّصْرِ فَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ

بیاری کردن اگر نه یاری تو بودی مرا بودمی از غلبه کردگان

وَيَا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا

وای آنکه نهاده اند مر ورا پادشاهان جفت خواری بر گردنهای شان

فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ وَيَا أَهْلَ التَّقْوَى

پس ایشان از حملهای او ترسندگانند وای اهل پرهیزکاری

ویا

وَيَا مَنْ لَهُ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنِّي

و ای آنکه مر او راست نامهای نیکو درست. می خواهم از تو که عفو کنی از من

وَتَغْفِرَ لِي فَلَسْتُ بَرِيّاً فَأَعْتَذِرَ وَلَا بِذِي قُوَّةٍ

و بیامرزی مرا. که من بی گناه نیستم تا عذر خواهم و صاحب قوه نیستم

فَأَنْتَصِرَ وَلَا مَفَرَّ لِي فَأَفِرَّ فَأَسْتَقِيلُكَ عَثَرَاتِي

تا داد بستانم و جای گریختنم نیست تا بگریزم از تو می خواهم که راست بازگردانی به سود در افتادن مرا

وَأَتَنَصَّلُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِيَ الَّتِي قَدْ أَوْبَقَتْنِي وَ

و بیرون می آیم بسوی تو از گناهانم که مرا در بلاها افکنده است

أَحَاطَتْ بِي فَأَهْلَكَتْنِي مِنْهَا فَرَرْتُ إِلَيْكَ يَا رَبِّ

و گرد من در گرفته است و مرا هلاک کرده است از آن بگریختم بسوی تو یا رب

تَائِباً فَتُبْ عَلَيَّ مُتَعَوِّذاً فَأَعِذْنِي مُسْتَجِيراً فَلَا تَخْذُلْنِي

توبه کننده توبه ده مرا پناه جوینده پناه ده مرا زینهار خواهنده فرو مگذار مرا

سَائِلاً فَلَا تَحْرِمْنِي مُعْتَصِماً فَلَا تُسْلِمْنِي دَاعِياً فَلَا

سؤال کننده محروم مکن مرا دست در زننده تسلیم مکن مرا دعا کننده باز

تَرُدَّنِي خَائِباً فَقَدْ دَعَوْتُكَ يَا رَبِّ مِسْكِيناً مُسْتَكِيناً

مگردان مرا نا امید بخواندم ترا یا رب مسکین خوار

مُشْفِقاً خَائِفاً وَجِلاً فَقِيراً مُضْطَرّاً إِلَيْكَ أَشْكُو

ترسنده ترسنده ترسنده درویش بیچاره بتو می نالم

يَا إِلٰهِي ضَعْفَ نَفْسِي عَنِ الْمُسَارَعَةِ فِيمَا وَعَدْتَهُ

ای خدا من از ضعف تن من از شتافتن در آنچه وعده کرده

أَوْلِيَاءَكَ وَالْمُجَانَبَةِ عَمَّا حَذَّرْتَهُ أَعْدَاءَكَ وَكَثْرَةِ

دوستان ترا و باز پرهیزیدن از آنچه حذر فرموده دشمنان ترا و از بسیاری گناه

ترسانده

همومي ووسوسة نفسي يا إلهي لم تفضحني بسريرتي
اندیشهای من و وسوسه تن من ای خدای من رسوا نکردی مرا بنهانی

ولم تهلكني بجريرتي أدعوك فتجيبني وإن كنت
و هلاک نکردی مرا بگناه من بخوانم ترا و تو جواب دهی و اگر چه من

بطيئا حين تدعوني وأسألك كل ما شئت من حوائجي
دیر جواب دهم چون مرا بخوانی و از تو سؤال کنم هر چه خواهم از حاجتهای

وحيث ما كنت وضعت عندك سري فلا أدعو
و هر جای که باشم بنهم نزدیک تو سر من نخوانم

سواك ولا أرجو غيرك لبيك لبيك تسمع من
غیر ترا و امید ندارم بجز از تو شنوی اکسی را

شكا إليك وتلقى من توكل عليك وتخلص من
که بنالد بتو و کفایت کنی اکسی را که توکل کند بر تو و برهانی اکسی را

اعتصم بك وتفرج عمن لاذ بك إلهي فلا تحرمني
که دست در تو زند و فرج دهی اکسی را که پناه با تو دهد یا رب محروم مگردان مرا

خير الآخرة والأولى لقلة شكري واغفر لي
از خیر آخره و دنیا بسبب کم شکری من و بیامرز مرا

ما تعلم من ذنوبي إن تعذب فأنا الظالم المفرط
انچه تو دانی از گناهان من اگر عذاب کنی منم بیداد کار تقصیر کرده

المضيع الآثم المقصر المضجع المغفل حظ نفسي و
گم کرده بزه کار مقصر کرده دست بداشته غافل از نصیب تن خویش

إن تغفر فأنت أرحم الراحمين
اگر بیامرزی تو بخشاینده ترین بخشایندگانی

ومن دعائه عليه السلام في اللجا إلى الله عز وجل
و از دعای او درود باد بر او در پناه دادن با خدای عز و جل

اللّهم إن تشأ تعف عنا بفضلك وإن تشأ تعذبنا
یا رب اگر خواهی عفو کنی از ما بفضل تو واگر خواهی عذاب کنی مارا
بعدلك فسهّل لنا عفوك بمنك وأجرنا من عدلك
بعدل تو پس آسان کن مارا عفو تو بمنت تو و زینهار ده مارا از عدل تو
بتجاوزك فإنه لا طاقة لنا بعدلك ولا نجاة لأحد
بدرگذاشتن تو که طاقت نیست مارا بعدل تو و رستگاری نیست کسی را
منا دون عفوك يا غني الأغنياء ها نحن عبادك
از ما بیرون عفو تو ای توانگر ترین همه توانگران اینک ما بندگان توایم
بين يديك وأنا أفقر الفقراء إليك فاجبر
پیش تو و ما درویش ترین درویشانیم بتو باز بند
فاقتنا بوسعك ولا تقطع رجاءنا بمنعك فتكون
درویشی مارا بتوانگری تو و نبر امید مارا بنا دادن تو پس تو
قد أشقيت من استسعد بك وحرمت من استرفد
بدبخت کرده باشی آنکس که نیک بخت باشد بتو و محروم کرده باشی آنرا که باری خواسته باشد
من فضلك فإلى من حينئذ منقلبنا عنك وإلى
از فضل تو پس کجا باشد آن هنگام بازگردیدن ما از تو و تا
أين مذهبنا عن بابك سبحانك نحن المضطرون
کجا باشد شدن ما از در تو پاکا تو ما بیچارگانیم
الذين أوجبت إجابتهم وأهل السوء الذين و
آنانکه تو واجب کرده اجابت ایشان و اهل زشتکاران که
عدت الكشف عنهم وأشبه الأشياء بمشيتك وأولى
وعده کرده که رنج ببری از ایشان و ماننده ترین چیزها بمشیت تو و سزاوارترین

الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةُ مَنْ لَا يَسْتَرْحِمُكَ وَغَوْثُ

کار دعا بندگی کرد بر، بر بزرگواری تو بخشودن آنکس است که بخشایش خواستار از تو و فریاد

مَنِ اسْتَغَاثَ بِكَ فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ وَأَغِثْنَا

رسیدن آنکه فریاد خواست بتو بخش زاری ما را بتو و فریاد رس ما را

إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ

چون بیفکندیم خویشتن را پیش تو یا رب دیو

قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعْنَاهُ عَلَى مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَى

خرمی می کند با چون از پی او ما شدیم در نافرمانی تو پس صلوات ده بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُشْمِتْهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ

محمد و آل او و خرم مکن او را بما پس از گذاشتن ما او را از برای تو

وَرَغْبَتِنَا عَنْهُ إِلَيْكَ

و رغبت نکردن ما از او بسوی تو

وكان من دعائه عليه السلام في الاعتراف وطلب التوبة الى الله عز وجل

و از دعاء او بود علیه السلام در مقر بودن بگناه و جستن توبه از خدای عز و جل

اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالٌ ثَلَاثٌ وَتَحْدُونِي

یا رب باز می دارد مرا از تو سوال کردن سه خصلت و می دارد

عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتَنِي بِهِ

مرا بدان یک خصلت باز می دارد مرا فرمانی که فرمودی مرا بآن

فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ وَنَهْيٌ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ

و من دیر کرده ام از آن و نهی که باز داشتی مرا از آن و من بشتافتم

إِلَيْهِ وَنِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا

بدان و نعمتی که تو نعمت کردی بدان بر من و من تقصیر کرده ام در شکر آن

وَجُدُوْدِيْ عَلَى مَسْئَلَتِكَ تَفَضُّلَكَ عَلَى مَنْ أَمَّلَكَ
و می دارد مرا بر سوال کردن تو تفضل تو بر اکسی که
بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَوَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ عَلَيْكَ إِذْ جَمِيْعُ
روی فا تو کند و بیاید بنیکوی گمان او بر تو چون همه
إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ وَإِذْ كُلُّ نِعَمِكَ ابْتِدَاءٌ فَهَا أَنَا ذَا
نیکو یهای تو تفضلات و همه نعمتها تو ابتدا پس همان من آنکم
يَا إِلٰهِيْ وَاقِفٌ بِبَابِ عِزِّكَ وُقُوْفَ الْمُسْتَسْلِمِ
ای خدای من استاده بدر عز تو استادن تن سپرده
الذَّلِيْلِ وَسَائِلُكَ عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّيْ سُؤَالَ الْبَائِسِ
ذلیل و خواهنده توام بو شرمی که از منست خواستن بدحال
الْمُعِيْلِ مُقِرٌّ لَكَ بِأَنِّيْ لَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا
درویش اقرار دهنده مرترا که من خالی نبوده ام در همه حالها
مِنْ إِحْسَانِكَ وَلَمْ أَسْلَمْ مَعَ وُفُوْرِ إِحْسَانِكَ مِنْ
از نیکو ی کردن تو وسلامت نیافته ام با بسیاری نیکوئی تو از
عِصْيَانِكَ فَهَلْ يَنْفَعُنِيْ يَا إِلٰهِيْ إِقْرَارِيْ عِنْدَكَ
نا فرمانی تو پس هیچ سود کند مرا ای خدای من اقرار من نزدیک تو
بِسُوْءِ مَا اكْتَسَبْتُ وَهَلْ يُنْجِيْنِيْ مِنْكَ اعْتِرَافِيْ لَكَ
ببدی آنچ کرده ام و هیچ برهاند مرا از تو اعتراف من بتو
بِقَبِيْحِ مَا ارْتَكَبْتُ أَمْ أَوْجَبْتَ لِيْ فِيْ مَقَامِيْ هٰذَا سُخْطَكَ
بزشتی انچ بر نشسته ام یا واجب باشد مرا درین مقام من خشم تو
أَمْ لَزِمَنِيْ فِيْ وَقْتِ دُعَائِيْ مَقْتُكَ سُبْحَانَكَ لَا
یا لازم باشد مرا در وقت دعا من کینه تو پاکا تو نا امید

أَيْئَسُ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ بَلْ
نومیدم از تو و تو باز کشادی مرا در توبه سوی تو نه که
أَقُولُ مَقَالَةَ الْعَبْدِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ
می گویم گفتار بنده بیدادگر بر تن خویش استخفاف کننده حرمت
رَبِّهِ الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَأَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ
پروردگار خویش آنکه بزرگ بود گناهان او و بسیار بود و پشت برکرد روزگار او
فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ وَ
و برگردید تا چون بدید که مدت کردار و درگذشت
غَايَةَ الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ وَأَيْقَنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ
و غایت زندگانی بسر آمد و یقین دانست که جای بازجستن نیست او را
عَنْكَ وَلَا مَهْرَبَ لَهُ مِنْكَ تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ وَأَخْلَصَ
از تو و جای گریختن نیست مر او را از تو پیش تو آمد بازگشتن و خالص کرد
لَكَ التَّوْبَةَ فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ
از برای تو توبه پس برخاست سوی تو بدلی پاک پس دعا کرد و خواند ترا
بِصَوْتٍ خَامِلٍ خَفِيٍّ قَدْ تَطَأْطَأَ لَكَ فَانْحَنَى وَ
باوازی افتاده پنهان فروتنی کرد ترا و پشت دوتا کرد
نَكَّسَ رَأْسَهُ فَانْثَنَى قَدْ أَرْعَشَتْ خَشْيَتُهُ رِجْلَيْهِ
و در پیش افکند سر خویش و دوتا بود بلرزانید ترس او دو پای او را
وَغَرَّقَتْ دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ يَدْعُوكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
و غرقه کردانید اشکهای او دو رخسار او را می خواند ترا ای بخشنده ترین بخشندگان
وَيَا أَرْحَمَ مَنِ انْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ وَيَا أَعْطَفَ مَنْ
وای بخشنده ترین کسی که بسیار بدو بازآرند رحمت خواهان و یا مهربان تر از هر که

أطاف

لَاذَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ وَيَا مَنْ عَفْوُهُ أَكْثَرُ مِنْ
كرد او به كرد بد آمرزش خواهان • وای آنكه عفوش بیشترست از

نَقِمَتِهِ وَيَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ وَيَا مَنْ تَحَمَّدَ
كینه اش وای آنكه خشنودیش بیشترست از خشمش وای آنكه ستوده گشته

إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ
بسوی خلقانش بنیكوی درگذاشتن گناه وای آنكه خوی كرده است بندگان خود را

قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَيَا مَنِ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَيَا
پذیرفتن آنكه بازگردند وای آنكه باصلاح آورده است تباه ایشان را بتوبه وای

مَنْ رَضِيَ مِنْ عَمَلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ كَافَى قَلِيلَهُمْ
آنكه راضی بوده است از عملهاشان باندك وای آنكه مكافات كرد اندك ایشان را

بِالْكَثِيرِ وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَيَا مَنْ وَ
ببسیار وای آنكه ضمان كرد مر ایشان را اجابت دعا وای آنكه

~~عَدَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَيَا مَنْ~~ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفَضُّلِهِ
وعده داد ایشان را بر خود بتفضلش

حُسْنَ الْجَزَاءِ مَا أَنَا بِأَعْصَى مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ
نیكوی پاداش نه ام من نافرمان بردارتر از آنكه نافرمانی تو كرد پس بیامرزیدی

لَهُ وَمَا أَنَا بِأَلْوَمِ مَنِ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ
او را و نه ام من ملامت زده تر از كسی كه عذر خواست سوی تو و تو پذیرفتی ازو

وَمَا أَنَا بِأَظْلَمِ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ أَتُوبُ
و نه ام من ستمكارتر از آن كس كه توبه كرد با تو تو باز آمدی بر او توبه میكنم

إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةَ نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ
با تو در این جایگاه من توبه پشیمان بر آنچه درپیش شده است ازو

مُشْفِقٌ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالِصُ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ

ترسنده از آنچه گرد شده است بر وی خالص شرمسار از آنچه افتاده است

فِيهِ عَالِمٌ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ

در وی دانا بدانکه عفو کردن از گناه بزرگ ترا بزرگ نیاید

وَأَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْعِبُكَ وَأَنَّ

و درگذشتن از بزه بزرگ ترا دشوار نشود و بدرستی که

احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَأَّدُكَ وَأَنَّ أَحَبَّ

احتمال کردن گناهان زشت رنجور نکند ترا و بدرستی که دوست‌ترین

عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الِاسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَجَانَبَ

بندگان تو بتو آن کس است که دست بدارد بزرگواری کردن را بر تو و یکسو شد

الْإِصْرَارَ وَلَزِمَ الِاسْتِغْفَارَ وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ

از سخت ایستادن و دل نهاد بر آمرزش خواستن و من بیزاری می‌جویم سوی تو از آنکه

أَسْتَكْبِرَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ وَأَسْتَغْفِرُكَ

بزرگی کنم و پناه می‌گیرم بتو از آنکه بر گناه سخت ایستم و آمرزش می‌خواهم از تو

لِمَا قَصَّرْتُ فِيهِ وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ

از آنچه تقصیر کرده‌ام در وی و یاری می‌خواهم بتو بر آنچه عاجز شده‌ام از آن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ

یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و ببخش مرا آنچه واجب است بر من

لَكَ وَعَافِنِي مِمَّا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ وَأَجِرْنِي مِمَّا

ترا و عافیت ده مرا از آنچه سزاوار آنم از تو و زنهار ده مرا از آنچه

يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ فَإِنَّكَ مَلِيءٌ بِالْعَفْوِ مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ

بترسند از وی اهل بدی که تو ایستاده‌ای به عفو کردن امید داشته به آمرزش

معروف

مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ وَلَا

شناخته بدرگذاشتن گناه نیست مر حاجت مرا خواستن گاهی جز از تو ونه غافر ۳

لِذَنْبِي حَاشَاكَ وَلَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا إِيَّاكَ إِنَّكَ

مر گناه مرا بپروراننده ازتو ونه ترسم بر تن خود الا از تو که تو

أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

اهل پرهیزکاری واهل آمرزش صلوات ده بر محمد وآل او

وَاقْضِ حَاجَتِي وَأَنْجِحْ طَلِبَتِي وَاغْفِرْ ذَنْبِي وَآمِنْ

وبگذار حاجت من وروا کن جستنهای من وبیامرز گناه من وایمن کن

خَوْفَ نَفْسِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكَ

ترس تن من که تو بر همه چیزی توانایی وآن

عَلَيْكَ يَسِيرٌ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

بر تو آسانست بپذیر اجابت کن ای پروردگار جهانیان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِسْتِبَاقِ إِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ

واز دعاء او بر وی باد سلام در پیش بودن بجستن آمرزش از خدای

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا إِلَى مَحْبُوبِكَ

یارب صلوات ده بر محمد وآل او وبگردان مارا بسوی دوست داشته

مِنَ التَّوْبَةِ وَأَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ

از توبه ودور کن مارا از آنکه ناخواستنی تست از سخت ایستادن بر گناه

اللَّهُمَّ وَمَتَى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا

یارب وهرگاه که ما بایستیم میان دو نقصان در دین یا در دنیا

فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَاجْعَلِ الْمَزِيدَ

در افکن نقصان آنرا که زودتر باشد فنائی وزیادت کن

فِی اَطْوَلِهِمَا بَقَاءً وَاِذَا هَمَمْنَا بِهَمَّیْنِ یُرْضِیکَ اَحَدُهُمَا

عَنَّا وَیُسْخِطُکَ الْاٰخَرُ عَلَیْنَا فَمِلْ بِنَا اِلٰی مَا یُرْضِیکَ عَنَّا

یُسْخِطُکَ الْاٰخَرُ عَلَیْنَا وَحُلْ فِی ذٰلِکَ بَیْنَ نُفُوسِنَا وَ

اخْتِیَارِهَا فَاِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ اِلَّا مَا وَفَّقْتَ اَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ

اِلَّا مَا رَحِمْتَ اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ مِنَ الضَّعْفِ خَلَقْتَنَا وَعَلَی

الْوَهْنِ بَنَیْتَنَا وَمِنْ مَاءٍ مَهِینٍ ابْتَدَأْتَنَا فَلَا حَوْلَ لَنَا

اِلَّا بِقُوَّتِکَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا اِلَّا بِعَوْنِکَ فَاَیِّدْنَا بِتَوْفِیقِکَ

وَسَدِّدْنَا بِتَسْدِیدِکَ وَاَعْمِ اَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ

مَحَبَّتَکَ وَلَا تَجْعَلْ لِشَیْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُوذاً فِی مَعْصِیَتِکَ

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا

وَحَرَکَاتِ اَعْضَائِنَا وَلَمَحَاتِ اَعْیُنِنَا فِی مُوجِبَاتِ

نوابک

ثَوابِكَ حَتّى لا تَفوتَنا حَسَنَةٌ نَستَحِقُّ بِها جَزاءَكَ وَلا

ثواب تو تا در نگذرد از ما نیکویی که سزاوار باشیم بآن پاداش ترا و نه

تَبقىٰ لَنا سَيِّئَةٌ نَستَوجِبُ بِها عِقابَكَ

بود مارا بدیی که مستوجب باشیم بآن عقوبت ترا

١٥ وَكانَ مِن دُعائِهِ عليه السلام في ذِكرِ التَّوبَةِ وَطَلَبِها

و از دعاء او بود علیه السلام در یاد کردن توبه و جستن آن

اَللّٰهُمَّ يا مَن لا يَصِفُهُ نَعتُ الواصِفينَ وَيا مَن لا يُجاوِزُهُ

یارب ای آنکه نستاید اورا ستایندگان و ای آنکه در نگذرد ازو

رَجاءُ الرّاجينَ وَيا مَن لا يُضيعُ لَدَيهِ أَجرُ المُحسِنينَ

امید امیدوارندگان و ای آنکه گم نباشد نزدیک او مزد نیکوکاران

وَيا مَن هُوَ مُنتَهىٰ خَوفِ العابِدينَ وَيا مَن هُوَ

و ای آنکه او منتهی بیم پرستندگان و ای آنکه اوست

غايَةُ خَشيَةِ المُتَّقينَ هٰذا مَقامُ مَن تَداوَلَتهُ أَيدي

غایت ترس پرهیزگاران این مقام آن کس است که برگردانیده است اورا دستها

الذُّنوبِ وَقادَتهُ أَزِمَّةُ الخَطايا وَاستَحوَذَ عَلَيهِ

گناه و کشیده است اورا مهار خطایها و غلبه کرده است برو

الشَّيطانُ فَقَصَّرَ عَمّا أَمَرتَ بِهِ تَفريطًا وَتَعاطىٰ

دیو پس تقصیر کرده است در آنچه فرمودی با آن تقصیر کردنی و فرا گرفت

ما نَهَيتَ عَنهُ تَغريرًا كَالجاهِلِ بِقُدرَتِكَ عَلَيهِ أَو

آنچه تو نهی کردی از آن غره کردنی همچون نادانی بقدرت تو برو یا

كَالمُنكِرِ فَضلَ إِحسانِكَ إِلَيهِ حَتّى إِذا انفَتَحَ لَهُ بَصَرُ

چون منکری فضل نیکویی ترا بسوی او تا چون گشاده شد اورا بینایی

الْهُدَى وَتَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَائِبُ الْعَمَى أَحْصَى مَا
راه راست وباز شد از او میغهای کوری بشمرد آنچه

ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ وَفَكَّرَ فِيمَا خَالَفَ فِيهِ رَبَّهُ فَرَأَى
ستم کرده بود بدان تن خویش را واندیشه کرد در آنچه مخالفت کرده در آن خدای خود را

و دید

كَبِيرَ عِصْيَانِهِ كَبِيرًا وَجَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلًا فَأَقْبَلَ
بزرگ نافرمانی خویش بزرگ. و بزرگی مخالفت خویش بزرگ پس روی آورد

نَحْوَكَ مُؤَمِّلًا لَكَ مُسْتَحْيِيًا مِنْكَ وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ
بسوی تو امید دارنده ترا شرم دارنده از تو و روی رغبت خویش را

إِلَيْكَ ثِقَةً بِكَ فَأَمَّكَ بِطَمَعِهِ يَقِينًا وَقَصَدَكَ
سوی تو کرد با استواری بتو قصد تو کرد بطمع او بیقین و قصد تو کرد

بِخَوْفِهِ إِخْلَاصًا قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ
بترس او باخلاص و خالی بازبوده است طمع او از هر که بدو طمع دارند

فِيهِ غَيْرَكَ وَأَفْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ
جز از تو و نشده است ترس او از هر که ترسند از او

سِوَاكَ فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا وَغَمَّضَ بَصَرَهُ
جز از تو پس بایستاد پیش تو زاری کنند، و فرو افکند چشم خویش

إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا وَطَأْطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا
بزمین ترسنده و بنهاد سر خویش عزت ترا ذلیل کننده

وَأَبَثَّكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ خُضُوعًا وَعَدَّدَ مِنْ
و آشکارا کرد نهان خویش آنچه تو دانا تری بآن از فروتنی و بشمرد از

ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا خُشُوعًا وَاسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ
گناهان او آنچه تو شمارنده تری انرا از ترسکاری و فریاد خواست بتو از

عظیم

عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ وَقَبِيحِ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ
بزرگی آنچه افتاده است بآن در دانش تو و زشتی آنچه رسوا کرده است او را در حکم تو

مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا فَذَهَبَتْ وَأَقَامَتْ
از گناهها پشت بداد خوشیهای آن و رفت و بماند

تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ لَا يُنْكِرُ يَا إِلٰهِي عَدْلَكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ
بزهای آن و لازم شد انکار نکند ای خدای من عدل ترا اگر عقوبت کنی

وَلَا يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَرَحِمْتَهُ
و بزرگ نشمارد آمرزش ترا اگر عفو کنی از او و رحمت کنی بر او

لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ
که تو خدای کریمی آنکه بزرگ نیاید آمرزیدن

الذَّنْبِ الْعَظِيمِ اللّٰهُمَّ فَهَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ
گناه بزرگ یا رب اینک منم آمدم بتو فرمان برنده فرمان

فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ مُتَنَجِّزًا وَعْدَكَ فِيمَا
ترا در آنچه فرمودی بآن از دعا روا خواهنده وعده ترا در آنچه

وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ
وعده کرده بآن از اجابت چون گفتی بخوانید مرا تا اجابت کنم

لَكُمْ اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْقَنِي بِمَغْفِرَتِكَ

في بمغفرتك

شما را یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و ببین مرا با آمرزش تو

كَمَا لَقِيتُكَ بِإِقْرَارِي وَارْفَعْنِي عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ
چنانکه دیدم ترا با قرار کردن و بردار مرا از افتادن گاههای گناهان

كَمَا وَضَعْتُ لَكَ نَفْسِي وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا تَأَنَّيْتَنِي
چنانکه نهادم برای تو تن خویش و بازپوش مرا بستر خود چنانکه مدارا کرد با من

عن الانتقام مني اللهم وثبت في طاعتك
از کینه کشیدن از من یا رب و ثابت کن در فرمان برداری تو

نيتي واحكم في عبادتك بصيرتي ووفقني
نیت من و محکم کن در پرستیدن تو بینایی من و توفیق ده مرا

من الاعمال لما تغسل به دنس الخطايا عني و
از کردارها برای آنچه بشوئی بآن چرک خطاها از من

توفني على ملتك وملة نبيك محمد صلى
و بمیران مرا بر ملت تو و ملت پیغمبر تو محمد صلوات

الله عليه وآله اذا توفيتني اللهم اني اتوب
خدا بر وباد و بر آل او چون بمیرانی مرا یا رب من توبه میکنم

اليك في مقامي هذا من كبائر ذنوبي و
با تو در این مقام من از بزرگهای گناهان من و

صغائرها وبواطن سيئاتي وظواهرها وسوالف
خردهای آن و پوشیده بدیهای من و آشکارای آن و گذشتهای

زلاتي وحوادثها توبة من لا يحدث نفسه
خطاهای من و نوهای آن توبه کسی که با خود سخن نگوید

بمعصية ولا يضمر ان يعود في خطيئة و
بنافرمانی و در درون در ندارد که باز گردد در خطاها

قد قلت في محكم كتابك انك تقبل التوبة عن یا الهی
و گفتی در محکم کتاب تو که تو قبول کنی توبه از

عبادك وتعفو عن السيئات وتحب التوابين
بندگان تو و عفو کنی از بدیها و دوست داری توبه کنندگان را

فاقبل

فَاقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا وَعَدْتَ وَاعْفُ عَنْ سَيِّئَاتِي
پس بپذیر توبهٔ مرا چنانکه وعده کردهٔ و عفو کن از بدیهای من
كَمَا ضَمِنْتَ وَاَوْجِبْ لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ
چنانکه ضمان کردهٔ و واجب کن مرا دوستی تو چنانکه شرط کردهٔ
وَلَكَ يَا رَبِّ شَرْطِي اَلَّا اَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ
و مر تراست ای خدای من شرط من که باز نگردم در آنچه تو کراهیت داشتهٔ
وَضَمَانِي اَلَّا اَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ وَعَهْدِي اَنْ
و ضمان من که باز نگردم در آنچه تو آنرا نکوهیدهٔ و عهد من که
اَهْجُرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ
که ببرم از جملهٔ گناهها و نافرمانیهای تو یا رب که تو داناتری بآنچه کردم
مِمَّا قَدْ عَلِمْتُ وَاصْرِفْنِي بِقُدْرَتِكَ اِلَى مَا
از آنچه تو دانستی و بگردان از من بتوانائی تو بآنچه
اَحْبَبْتَ اَللّٰهُمَّ وَعَلَيَّ تَبِعَاتٌ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ
تو دوست داری یا رب و بر منست تبعتها که یاد دارم آنرا
وَتَبِعَاتٌ قَدْ نَسِيتُهُنَّ وَكُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ الَّتِي
و تبعتهائی که فراموش کرده‌ام آنرا و همهٔ آن بپیش چشم تست آن چشم
لَا تَنَامُ وَعِلْمِكَ الَّذِي لَا يَنْسَى فَعَوِّضْ مِنْهَا
که نخسپد و در دانش تو که فراموش نشود پس عوض باز ده از آن
اَهْلَهَا وَاحْطُطْ عَنِّي وِزْرَهَا وَخَفِّفْ عَنِّي
اهل آنرا و فرود نه از من گناه آن و سبک کن از من
ثِقْلَهَا وَاعْصِمْنِي مِنْ اَنْ اُقَارِفَ مِثْلَهَا اَللّٰهُمَّ
سنگینی آن و نگاه دار مرا از آنکه کنم مانند آنرا یا رب

فَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِي بِالتَّوْبَةِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ وَلَا اسْتِمْسَاكَ
نيست وفا كردن مرا بتوبه مگر بنگاه داشتن تو و دست در زدن
بِي عَنِ الْخَطَايَا إِلَّا عَنْ قُوَّتِكَ فَقَوِّنِي بِقُوَّةٍ
مرا از خطاها مگر از قوت تو پس قوت ده مرا بقوتی
كَافِيَةٍ وَتَوَلَّنِي بِعِصْمَةٍ مَانِعَةٍ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا
كفايت كننده و مرا با خود گير بنگاه داشتنی بازدارنده يا رب و هر كدام
عَبْدٍ تَابَ إِلَيْكَ وَهُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ فَاسِخٌ
بنده كه توبه كرد با تو و او در علم غيب تو نزد تو شكننده
لِتَوْبَتِهِ وَعَائِدٌ فِي ذَنْبِهِ وَخَطِيئَتِهِ فَإِنِّي أَعُوذُ
مر توبه خود را و باز گردنده است در گناه او و خطای او پس من پناه می گيرم
بِكَ أَنْ أَكُونَ كَذَلِكَ فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هَذِهِ تَوْبَةً
بتو كه باشم همچنان پس كن توبه مرا اين را توبه
لَا أَحْتَاجُ بَعْدَهَا إِلَى تَوْبَةٍ تَوْبَةً مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا
كه مرا حاجت نباشد پس از آن بتوبه ديگر توبه واجب كننده مر ستردن آنرا
سَلَفَ وَالسَّلَامَةِ فِيمَا بَقِيَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ
كه گذشته است و سلامت در آنچه مانده است يا رب من عذر می خواهم
إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي وَأَسْتَوْهِبُكَ سُوءَ فِعْلِي
از تو از نادانی من و می خواهم از تو كه ببخشی بدی كردار مرا
فَاضْمُمْنِي إِلَى كَنَفِ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلاً وَاسْتُرْنِي
پس باز گير مرا با پناه رحمت تو ببزرگی و باز پوش مرا
بِسِتْرِ عَافِيَتِكَ تَفَضُّلاً اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ
بپوشيدن عافيت تو بتفضل يا رب من توبه می كنم با تو از

لِكُلِّ مَا خَالَفَ إِرَادَتَكَ أَوْ زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ
هر چه خلاف کرده است خواستن ترا یا بگردیده است از محبت تو
مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي وَلَحَظَاتِ عَيْنِي وَحِكَايَاتِ
از اندیشهای دل من ونگریستنهای چشم من وحکایتهای
لِسَانِي تَوْبَةً تَسْلَمُ بِهَا كُلُّ جَارِحَةٍ عَلَى حِيَالِهَا
زبان من توبهٔ که سلامت یابد بدان هر اندامی جداگانه
مِنْ تَبِعَاتِكَ وَتَأْمَنُ بِهَا مِمَّا يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ
از بزههای تو وایمن شود بدان از آنچه می ترسند از حد درگذرندگان
مِنْ أَلِيمِ سَطَوَاتِكَ اللَّهُمَّ فَارْحَمْ وَحْدَتِي بَيْنَ
از دردناکی حملهای تو یارب ببخشای بر تنهایی من
يَدَيْكَ وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَاضْطِرَابَ
پیش تو وکوبش دل من از ترس تو ولرزه
أَرْكَانِي مِنْ هَيْبَتِكَ فَقَدْ أَقَامَتْنِي يَا رَبِّ
اندامهای من از هیبت تو که فا داشته است مرا ای خطای من
ذُنُوبِي مَقَامَ الْخِزْيِ بِفِنَائِكَ فَإِنْ سَكَتُّ
گناهان من بجای شرمساری بدرگاه تو اگر خاموش شوم
لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي أَحَدٌ وَإِنْ شَفَعْتُ فَلَسْتُ بِأَهْلِ
سخن نگوید از من کسی واگر شفاعت کنم نیستم اهل
لِلشَّفَاعَةِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَشَفِّعْ فِي
مر شفاعت را یارب صلوات ده بر محمد وآل او وشفیع کن در
خَطَايَايَ كَرَمَكَ وَعُدْ عَلَى سَيِّئَاتِي بِعَفْوِكَ وَلَا
خطاهای من کرم ترا وبازگرد بر بدیهای من بعفو تو ومده

تجزي جزائك من عقوبتك واستطعلى طولك
جزای من از عقوبت تو و تطاول کن بر من بزرگی ترا

وجللني بسترك وافعل بي فعل عزيز تضرع
و بپوشان مرا بستر تو و بکن با من کردار عزیزی که زاری کند

إليه ذليل فرحمه أو غني تعرض له فقير
با او ذلیلی و او ببخشاید او را یا توانگری که پیش آید او را درویشی

فنعشه اللهم إن يكن الندم توبة إليك فأنا
و بر دارد او را یا رب اگر باشد پشیمانی توبه نزدیک تو پس من

أندم النادمين وإن يكن الترك لمعصيتك إنابة
پشیمان ترین پشیمانانم و اگر باشد دست بداشتن از معصیت تو بازگشتی

فأنا أول المنيبين وإن يكن الاستغفار حطة
پس من اول بازآیندگانم و اگر باشد آمرزش خواستن فرو نهادن

للذنوب فإني لك من المستغفرين اللهم فكما
گناه را پس من ترا از جمله آمرزش خواهانم یا رب چنانکه

أمرت بالتوبة وضمنت القبول وحثثت على
فرمودی بتوبه و ضمان کردی بپذیرفتن و وا داشتی بر

الدعاء ووعدت الإجابة فصل على محمد وآله
دعا و وعده کردی اجابت را پس صلوات ده بر محمد و آل او

واقبل توبتي ولا ترجعني مرجع الخيبة من
و بپذیر توبه مرا و باز مگردان مرا از جای بازگشت ناامیدی از

رحمتك إنك أنت التواب على المذنبين والرحيم
بخشایش تو که تو توبه دهنده‌ای بر گناهکاران و بخ

اللهم لا خفير لي منك فليخفرني عزك ولا شفيع لي إليك فليشفع لي فضلك
وقد أوجلتني خطاياي فليؤمني عفوك فما كل ما نطقت به عن جهل مني
بسوء أثري ولا نسيانا لما سبق من ذميم فعلي ولكن لتسمع سماواتك ومن فيها

وأرضك ومن عليها ما أظهرت لك من الندم ولجأت إليك فيه من التوبة فلعل بعضهم
برحمتك يرحمني لسوء موقفي أو تدركه الرقة علي لسوء حالي فينالني
منه بدعوة أسمع لديك من دعائي أو شفاعة أوكد عندك من شفاعتي تكون بها نجاتي من
غضبك وفوزي برضاك

للخاطئين المنيبين اللهم صلّ على محمد وآله
گناه کاران بازآینده بدرگاه تو یارب صلوات ده بر محمد و آل او

كما هديتنا به وصلّ على محمد وآله كما استنقذتنا
چنانکه راه نمودی ما را باو و صلوات ده بر محمد چنانکه رهانیدی ما را

به وصلّ على محمد وآله صلوة تشفع لنا يوم
باو و صلوات ده بر محمد و آل او صلواتی که شفاعت کند ما را روز

القيامة ويوم الفاقة إليك إنك على كل شيء
قیامت در روز درویشی بتو که تو بر همه چیز

قدير وهو عليك يسير
توانائی و آن بر تو آسانست

فكان من دعائه عليه السلام إذا استقال
از دعای او بود باد سلام چون عفو خواستی

من ذنوبه أو تضرع في طلب العفو عن عيوبه
از گناهان یا زاری کردی بدر خواستن عفو از عیبهای او

اللهم يا من برحمته يستغيث المذنبون ويا
بار ای آنکه برحمت او فریاد خواهند گناهکاران و ای

من إلى ذكره يفزع المضطرون ويا من
آنکه با یاد کرد او گریزند بیچارگان وای آنکه

احسانه

لخيفته ينتحب الخاطئون يا أنس كل مستوحش
از ترس او بنالند خطاکاران ای آرامش همه رمیده

غريب ويا فرج كل مكروب كئيب ويا غوث
غریب وای فرج همه درمانده اندوهگین وای یاور

عَلَى مَخْذُولٍ فَرِيدٍ وَيَا عَضُدَ كُلِّ مُحْتَاجٍ طَرِيدٍ أَنْتَ
مر فرو گذاشته تنها وای یاور هر حاجتمندی رانده تو ئی

الَّذِي وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا وَأَنْتَ الَّذِي
آنکه فرا رسیده است همه چیزی رحمت تو و علم و تو ئی آنکه

جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعَمِكَ سَهْمًا وَأَنْتَ الَّذِي
کردی هر آفریده را از نعمت تو نصیبی و تو ئی آنکه

عَفْوُهُ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ
عفوش بزرگتر است از عقوبتش و تو ئی آنکه می‌شتابد رحمت او

أَمَامَ غَضَبِهِ وَأَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ مَنْعِهِ
در پیش خشم او و تو ئی آنکه عطای او بیشتر است از نادادن او

وَأَنْتَ الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ فِي وُسْعِهِ وَأَنْتَ
و تو ئی آنکه فراخ برسید آفریدگان همه آنها را در توانگری او و تو ئی

وَأَنْتَ الَّذِي لَا يَرْغَبُ فِي جَزَاءِ مَنْ أَعْطَاهُ
و تو ئی آنکه رغبت نکند در عوض پاداش کسی را که عطا داده او را

الَّذِي لَا يُفْرِطُ فِي عِقَابِ مَنْ عَصَاهُ وَأَنَا يَا إِلٰهِي
آنکه از حد نبرود در عقوبت آنکرا که نافرمانی او کرده باشد و منا الهی من

عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ فَقَالَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ
بنده توام آنکه فرمودی او را بدعا پس گفت لبیک و سعدیک

هَا أَنَا ذَا يَا رَبِّ مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ أَنَا الَّذِي أَوْقَرَتِ
اینک من یا رب افتاده پیش تو منم آنکه گران کرده است

الْخَطَايَا ظَهْرَهُ وَأَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الذُّنُوبُ عُمْرَهُ
خطاها پشت او و منم آنکه فانی کرده است گناهها عمر او

وَأَنَا الَّذِي بِجَهْلِهِ عَصَاكَ وَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَاكَ
و آن منم که بنادانیش نافرمانی تو کرد و نبودی تو اهل آن از او

أَهَلْ أَنْتَ يَا إِلٰهِي رَاحِمٌ مَنْ دَعَاكَ فَأَبْلَغَ فِي الدُّعَاءِ

آیا تو هستی ای خداوند من بخشاینده آنکس که ترا خواند و مبالغه کرد در دعا

أَمْ أَنْتَ غَافِرٌ لِمَنْ بَكَاكَ فَأَسْرَعَ فِي الْبُكَاءِ

یا اینکه تو آمرزنده آنکسی که بگریست بسوی تو پس شتابید در گریستن

أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ تَذَلُّلاً أَمْ

یا تو درگذارنده گناه آنکسی که رو در خاک مالید روی خود را از ذلیلی یا

أَنْتَ مُغْنٍ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ فَقْرَهُ تَوَكُّلاً إِلٰهِي

تو بی نیاز کننده آنکس را که بنالید بتو از درویشی خود توکل کرده ای خداوند

لَا تُخَيِّبْ مَنْ لَا يَجِدُ مُعْطِياً غَيْرَكَ وَلَا تَخْذُلْ مَنْ

نا امید مکن آنکس را که نیابد دهنده را جز تو و وا مگذار آنکس را که

لَا يَسْتَغْنِي بِأَحَدٍ دُونَكَ إِلٰهِي فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ

بی نیازی نخواهد بکسی جز از تو ای خدای من صلوات ده بر محمد

وَآلِهِ وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي وَقَدْ أَقْبَلْتُ عَلَيْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي

و آل او و رو مگردان از من و من روی آورده ام و محروم مکن مرا

وَقَدْ رَغِبْتُ إِلَيْكَ وَلَا تَجْبَهْنِي بِالرَّدِّ وَقَدِ انْتَصَبْتُ

و من رغبت بتو کرده ام و مزن روی من با زدن برگردانیدن و من برپای ایستاده ام

بَيْنَ يَدَيْكَ أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِالرَّحْمَةِ

پیش تو توئی آنکه وصف کردی نفس خود برحمت

فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَأَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ

پس صلوات ده بر محمد و آل او و رحمت کن مرا و توئی آنکه نام نهادی

نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي فَقَدْ تَرَىٰ يَا إِلٰهِي فَيْضَ

خود را بعفو کردن پس عفو کن از من و می بینی ای خدای من ریختن

دَمْعِی مِنْ خِیفَتِکَ وَ وَجِیبَ قَلْبِی مِنْ خَشْیَتِکَ وَ
اشک من از ترس تو و کوبش دل من از ترس تو
انْتِقَاضَ جَوَارِحِی مِنْ هَیْبَتِکَ کُلُّ ذَلِکَ حَیَاءٌ مِنْکَ
و لرزش اندامهای من از هیبت تو همه از آن است از شرم نواشت
لِسُوءِ عَمَلِی وَ لِذَاکَ خَمَدَ صَوْتِی عَنِ الْجُؤَارِ إِلَیْکَ
از بدی کردار من و از این روی است که بسته شده آواز من از زاری کردن بسوی تو
وَ کَلَّ لِسَانِی عَنْ مُنَاجَاتِکَ یَا إِلَهِی فَلَکَ الْحَمْدُ وَ کَمْ
و گنگ شده است زبان من از راز گفتن با تو ای خدای من ترا است ستایش و بسیار
مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَیَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِی وَ کَمْ مِنْ ذَنْبٍ
از عیبها پوشیده ای آنها را بر من و مرا رسوا نکردی و بسیار از گناه
غَطَّیْتَهُ عَلَیَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِی وَ کَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلْمَمْتُ
که پوشانیدی بر من و مرا مشهور نکردی و بسیار زشتی که من فرود آمدم
بِهَا فَلَمْ تَهْتِکْ عَنِّی سِتْرَهَا وَ لَمْ تُقَلِّدْنِی مَکْرُوهَ شَنَارِهَا
با آن پس ندریدی از من پرده آن و در گردن من نکردی کراهت داشته عیب آن
وَ لَمْ تُبْدِ سَوْءَاتِهَا لِمَنْ یَلْتَمِسُ مَعَایِبِی مِنْ جِیرَتِی وَ
و پیدا نکردی بدی آن را آنکس را که جوید عیبهای مرا از همسایگانم
حَسَدَةِ نِعْمَتِکَ عِنْدِی ثُمَّ لَمْ یَنْهَنِی ذَلِکَ حَتَّی جَرَیْتُ
و حاسدان نعمت تو نزد من پس باز نداشت مرا آن تا براندم
إِلَی أَسْوَءِ مَا عَهِدْتَ مِنِّی فَمَنْ أَجْهَلُ مِنِّی یَا إِلَهِی
به بدترین از آنچه عهد کرده ای از من پس کیست نادانتر از من ای خدای من
بِرُشْدِهِ وَ مَنْ أَغْفَلُ مِنِّی عَنْ حَظِّهِ وَ مَنْ أَبْعَدُ مِنِّی
به صلاح خویش و کیست غافلتر از من از بهره خویش و کیست دورتر از من

من

مِنْ اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِينَ أُنْفِقُ مَا أَجْرَيْتَ عَلَيَّ مِنْ
از صلاح حتی نفس خویش آن وقت که نفقه می‌کنم آنچه را اندک برمن از
رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَمَنْ أَبْعَدُ
روزی تو در آنچه نهی کردی مرا از آن از نافرمانی تو وکیست دورتر
غَوْراً فِي الْبَاطِلِ وَأَشَدُّ إِقْدَاماً عَلَى السُّوءِ مِنِّي
درشده در باطل وسخت تر ودلیرتر بر بدی از من
حِينَ أَقِفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَأَتَّبِعُ
آن وقت که بیستم میان دعوت تو ودعوت دیو پیروی
دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمًى مِنِّي فِي مَعْرِفَةٍ بِهِ وَلَا
دعوت او کنم نه آنکه کوری باشد از من در شناختن او ونه
نِسْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ وَأَنَا حِينَئِذٍ مُوقِنٌ أَنَّ مُنْتَهَى
فراموشی از یاد من او را ومن آن هنگام یقین دارم که منتهی
دَعْوَتِكَ الْجَنَّةُ وَمُنْتَهَى دَعْوَتِهِ النَّارُ سُبْحَانَكَ
دعوت تو بهشت است ومنتهی دعوت او دوزخ پاکا تو
مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَأُعَدِّدُهُ مِنْ مَكْتُومِ
چه عجائب است آنچه گواهی می‌دهم بآن بر نفس خود وبرمی‌شمارم از نهانی
أَمْرِي وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَاتُكَ عَنِّي وَإِبْطَاؤُكَ
کارم وعجب تر از آن مدارا کردن تو است از من ودیر کردن تو است
عَنْ مُعَاجَلَتِي وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَامَتِي بَلْ تَأَنِّياً مِنْكَ
از شتاب بمن ونیست آن از کرامت من بلکه مدارا کردنی است
لِي وَتَفَضُّلاً مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ
بمن وتفضل است از تو برمن تا باز ایستم از نافرمانی بخشم آرنده تو

فَأُقْلِعَ عَنْ سَيِّئاتِي الْمُخْلِقَةِ وَلا تُبِتْ . عَفْوُكَ عَنِّي أَحَبُّ
و بدوام از بدیهای من کهنه کننده . و از برای اینکه عفو تو از من دوست‌تر است

إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي بَلْ أَنَا يا إِلهِي أَكْثَرُ ذُنُوباً وَأَقْبَحُ
نزد تو از عقوبت من نه که من ای خدای من بسیار گناه‌ترم و زشت

آثاراً وَأَشْنَعُ أَفْعالاً وَأَشَدُّ فِي الْباطِلِ تَهَوُّراً وَأَضْعَفُ
آثارتر و زشت کردارتر و دورتر در شده‌تر در باطل از روی تهور و ضعیف‌تر

عِنْدَ طاعَتِكَ تَيَقُّظاً وَأَقَلُّ لِوَعِيدِكَ انْتِباهاً وَارْتِقاباً
نزدیک طاعت تو از روی بیداری و کمترم بسوی بیم تو بیناتر از من و چشم داشتن

مِنْ أَنْ أُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي أَوْ أَقْدِرَ عَلى ذِكْرِ ذُنُوبِي
از آنکه بشمارم تو را عیبهای من یا توانم بر یاد کرد گناهان

وَإِنَّما أُوَبِّخُ بِهذا نَفْسِي طَمَعاً فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِها
و من ملامت می‌کنم باین نفس خود را بطمع در مهربانی تو آنکه بآنست

صَلاحُ أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ وَرَجاءً لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِها فَكاكُ
صلاح کار گناه‌کاران و امید بر رحمت تو آنکه بآنست گشایش

رِقابِ الْخاطِئِينَ اللّهُمَّ وَهذِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْها الذُّنُوبُ
گردنهای گناه‌کاران یا رب و این گردن من در بند آورده است آنرا گناهها

فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْتِقْها بِعَفْوِكَ وَهذا ظَهْرِي
صلوات ده بر محمد و آل او و آزاد کن او را بآمرزش تو و این پشت من

قَدْ أَثْقَلَتْهُ الْخَطايا فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَفِّفْ
گران کرده است او را خطاها صلوات ده بر محمد و آل او و سبکبار کن

عَنْهُ بِمَنِّكَ يا إِلهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتّى تَسْقُطَ أَشْفارُ
از او بمنت خود ای خدای من اگر بگریم بسوی تو تا بیفتند مژه‌های

عَيْنِي

وَانْتَحَبْتُ لَكَ حَتّٰى يَنْقَطِعَ صَوْتِي وَقُمْتُ لَكَ حَتّٰى
و ناله بشوم تا باز بود آواز من و برپای بایستم سوی تو تا

تَتَيَبَّسَ قَدَمَايَ وَرَكَعْتُ لَكَ حَتّٰى يَنْخَلِعَ صُلْبِي
خشک شود هردو پای من و رکوع کنم سوی تو تا از هم بیفتد پشت مازه من

وَسَجَدْتُ لَكَ حَتّٰى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ وَأَكَلْتُ تُرَابَ
و سجده کنم ترا تا بدر آید هردو حدقه من و بخورم خاک

الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِي وَشَرِبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ آخِرَ
زمین همه عمر خود و بیاشامم آب خاکستر تا باخر

دَهْرِي وَذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذٰلِكَ حَتّٰى يَكِلَّ لِسَانِي
روزگار خود و یاد کنم ترا در میان آن تا کند گردد زبان من

ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلٰى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِحْيَاءً مِنْكَ
پس برندارم چشم خود بکنارهای آسمان از شرم تو

مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذٰلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي (ل استوجبت)
سزاوار نباشم بآن ستردن یک بدی را از بدیهای من

فَإِنْ كُنْتَ تَغْفِرُ لِي حِينَ أَسْتَوْجِبُ مَغْفِرَتَكَ وَتَعْفُو
اگر تو بیامرزی مرا آن هنگام که سزاوار باشم آمرزش ترا و عفو کنی

عَنِّي حِينَ أَسْتَحِقُّ عَفْوَكَ فَإِنَّ ذٰلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ
از من آن هنگام که سزاوار باشم عفو ترا بدرستی که آن نه واجب است

لِي بِاسْتِحْقَاقٍ وَلَا أَنَا أَهْلٌ لَهُ بِاسْتِيجَابٍ إِذْ كَانَ جَزَائِي
مرا بسزاواری و نه من اهل آنم بواجبی چون بود پاداشت

مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ أَنْ تُعَذِّبَنِي وَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي
از تو در اول آنکه نافرمانی تو کردم که عذاب کنی مرا و تو بیدادکننده نیی مرا

إِلَهِي فَإِذْ تَجَمَّلْتَ بِسِتْرِكَ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَتَأَنَّيْتَنِي

الهی چون باز پوشیده مرا بستر تو و رسوا نکردی مرا و مدارا کردی از

بِكَرَمِكَ فَلَمْ تُعَاجِلْنِي وَحَلُمْتَ عَنِّي بِتَفَضُّلِكَ فَلَمْ تُغَيِّرْ

بکرم خویش و اشتاب نکردی با من و بردباری کردی از من بتفضل تو و نگردانیدی

نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَلَمْ تُكَدِّرْ مَعْرُوفَكَ عِنْدِي فَارْحَمْ

نعمت خویش بر من و تیره نکردی نیکوئی خویش نزدیک من پس رحمت کن

طُولَ تَضَرُّعِي وَشِدَّةَ مَسْكَنَتِي وَسُوءَ مَوْقِفِي

برهه درازی زاری من و سختی درویشی من و بدی ایستادنگاه مرا

اَللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنِي مِنَ الْمَعَاصِي

بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او و نگاه دار مرا از نافرمانی

وَاسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ وَطَهِّرْنِي

و کار فرما مرا بفرمانبرداری و روزی کن مرا نیکوئی بتو بازگشتن و پاک گردان مرا

بِالتَّوْبَةِ وَأَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ وَاسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ

بتوبه و قوت ده مرا بنگاه داشتن و اصلاح کن مرا بعافیت

وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ

و بچشان مرا شیرینی آمرزش و بکن مرا گشاده عفو تو

وَعَتِيقَ رَحْمَتِكَ وَاكْتُبْ لِي أَمَاناً مِنْ سَخَطِكَ وَ

و آزاد رحمت تو و بنویس برای من ایمنی از خشم تو

بَشِّرْنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ بُشْرَى

و بشارت ده مرا بآن در دنیا پیش از آخرت بشارتی که

أَعْرِفُهَا وَعَرِّفْنِي فِيهَا عَلَامَةً أَتَبَيَّنُهَا إِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ

بشناسم آنرا و بشناسان مرا در آن نشانی که روشن بازبینم آنرا که آن تنگ نیاید

عَلَيْكَ

فِي وُجْدِكَ وَلَا يَتَكَاءَدُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَأَنْتَ عَلَى
در توانگری تو وگران نکند ترا در توانایی تو و تو بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
همه چیزی توانایی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
از دعاء او بر و باد سلام

فِي طَلَبِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ
در طلب عفو و رحمت

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْسِرْ شَهْوَتِي
بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او و بشکن شهوه مرا

عَنْ كُلِّ مُحَرَّمٍ وَازْوِ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ
از همه حرامی و باز کن حرص مرا از همه جای بزه

وَامْنَعْنِي عَنْ أَذَى كُلِّ مُؤْمِنَةٍ وَمُؤْمِنٍ وَ
و باز دار مرا از دکاهیدن من زن مومنه و مرد مومن و

مُسْلِمَةٍ وَمُسْلِمٍ اَللَّهُمَّ وَأَيُّمَا عَبْدٍ مُحِبٍّ لَكَ وَ
و زن مسلمان و مرد مسلمان یارب و هر کدام بنده دوستدار تو و

لِأَوْلِيَائِكَ نَالَ مِنِّي مَا حَجَزْتَ عَلَيْهِ فَمَضَى بِظُلَامَتِي
دوست اولیاء تو که بیافت از من آنچه تو در بسته بود برو پس ببرد بیداد مرا

مَيِّتًا أَوْ حَصَلَتْ لِي قِبَلَهُ حَيًّا فَاغْفِرْ لَهُ مَا أَلَمَّ بِهِ مِنِّي
مرده یا حاصل آمد مرا از قبل او زنده بیامرز او را آنچه و او اندک برو از من

وَاعْفُ لَهُ عَمَّا أَدْبَرَ بِهِ عَنِّي وَلَا تَقِفْهُ عَلَى مَا ارْتَكَبَ
و عفو کن مر او را از آنچه بازگردید بآن از من و ملاز او را بر آنچه برنشست

وَلَا تَكْشِفْهُ عَمَّا اكْتَسَبَ وَاجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ
و اشکارا مکن او را از آنچه کسب کرده است و بکن آنچه من بخشیده ام از عفو کردن

عَنْهُمْ وَبِمَا عُدْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ فِي أَزْكَى
از ایشان و باشان دادم آن از صدقه بر ایشان در پاکیزه ترین

صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ وَأَعْلَى صِلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ وَ
صدقهاء صدقه دهندگان و بلندترین صلات نزدیکی جویندگان

عَوِّضْنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوَكَ وَمِنْ دُعَائِي
و عوض ده مرا از عفو کردن من از ایشان را عفو تو .. و از دعای من

لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ وَ
ایشان را رحمت تو تا نیکبخت شود هر یکی از ما بفضل تو و

يَنْجُوَ كُلٌّ مِنَّا بِمَنِّكَ اَللّٰهُمَّ وَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ
برهد هر یکی از ما بمنت تو یا رب و هر کدام بنده از بندگان تو که

أَدْرَكَهُ مِنِّي دَرَكٌ أَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَتِي أَذًى أَوْ
که دریافته است او را از من دریافتنی یا رسیده است او را از جانب من رنجی یا

لَحِقَهُ بِي أَوْ بِسَبَبِي ظُلْمٌ فَفُتُّهُ بِحَقِّهِ أَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلِمَتِهِ بسببي
دریافته است او را یا بسبب من بیدادی پس من فوت کردم او را از حق او یا پیشی او شده ام بمظلمه او

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَرْضِهِ عَنِّي مِنْ وُجْدِكَ
صلوات ده بر محمد و آل او و خشنود کن او را از من از توانگری تو

وَأَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ ثُمَّ قِنِي مَا يُوجِبُهُ لَهُ حُكْمُكَ
و تمام بده او را حق او از نزد تو پس نگاه دار مرا از آنچه واجب کند حکم تو

وَخَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ فَإِنَّ قُوَّتِي لَا تَسْتَقِلُّ
و برهان مرا از آنچه حکم کند بآن عدل تو که قوت من تاب نیاورد

بِنَقِمَتِكَ وَإِنَّ طَاقَتِي لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ وَإِنَّكَ إِنْ
بعقوبت تو و طاقت من برنخواهد گرفت خشم ترا و آنکه تو

ظلما

تُكَافِنِي بِالْحَقِّ تُهْلِكْنِي وَإِلَّا تَغَمَّدْنِي بِرَحْمَتِكَ
مكافات كني مرا براستي هلاك كني مرا واگر نپوشاني مرا برحمت تو
تُوبِقْنِي اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْهِبُكَ يَا إِلٰهِي مَا لَا
هلاك كني مرا يارب من مي خواهم از تو بخشش اي خداي من آنچه
يَنْقُصُكَ بَذْلُهُ وَأَسْتَحْمِلُكَ مَا لَا يَبْهَظُكَ حَمْلُهُ
كم نكند ترا بخشيدن آن و مي خواهم كه بركني آنچه سنگين نكند ترا بركردن آن
أَسْتَوْهِبُكَ يَا إِلٰهِي نَفْسِيَ الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ
مي خواهم كه بخشي اي خداي من اين تن مرا آنكه نيافريدي او را تا بازايستي
بِهَا مِنْ سُوءٍ أَوْ لِتَطَرَّقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ وَلٰكِنْ
بآن از بدي يا راه بري بآن بسودي ولكن
أَنْشَأْتَهَا إِثْبَاتاً لِقُدْرَتِكَ عَلَى مِثْلِهَا وَاحْتِجَاجاً
آفريدي او را براي اثبات قدرت تو بر مانند آن و براي حجت گرفتن
بِهَا عَلَى شَكْلِهَا فَأَسْتَحْمِلُكَ مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ   مِنْ ذُنُوبِي
بآن بر جنس او و مي خواهم كه بركني از گناهان آنچه سنگين گردانيده است مرا بركردن او
وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا قَدْ فَدَحَنِي ثِقْلُهُ فَصَلِّ عَلَى
و ياري مي خواهم بتو بر آنچه گران كرده است مرا گراني او صلوات بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِنَفْسِكَ عَلَى ظُلْمِهَا نَفْسِي
محمد وآل او وببخش تن مرا بر بيدادي او بر تن من
وَوَكِّلْ رَحْمَتَكَ بِاحْتِمَالِ إِصْرِي فَكَمْ قَدْ لَحِقَتْ
وبر گمار رحمت خود را ببردن بار گران من كه بسياري كه دريافته است
رَحْمَتُكَ الْمُسِيئِينَ وَكَمْ قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ
رحمت تو بدكاران را و بسيار كه فرو گرفته است عفو تو

الظَّالِمِينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي أُسْوَةَ
ستمکاران صلوات ده بر محمد و آل او و بکن مرا مانند

مَنْ قَدْ أَنْهَضْتَهُ بِتَجَاوُزِكَ عَنْ مَصَارِعِ الْخَاطِئِينَ
آن کس که بپای کرفته است او را اندر کذشتن تو از جای افتادن خطاکاران

وَخَلَّصْتَهُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ وَرَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ فَأَصْبَحَ
و برهانیدی او را بتوفیق تو از ورطهاء گناه کاران تا گشت

فاصبح

طَلِيقَ عَفْوِكَ مِنْ إِسَارِ سُخْطِكَ وَعَتِيقَ صُنْعِكَ
گشاده عفو تو از بستگی خشم تو و آزاد کرده تو

مِنْ وِثَاقِ عَدْلِكَ إِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي
از بند عدل تو که اگر بکنی تو چنین ای خدای

تَفْعَلْهُ بِمَنْ لَا يَجْحَدُ اسْتِحْقَاقَ عُقُوبَتِكَ وَلَا
کرده باشی با آن کس که انکار نکند سزاواری عقوبت ترا و پاک

يُبَرِّئُ نَفْسَهُ مِنِ اسْتِيجَابِ نَقِمَتِكَ تَفْعَلْ ذَلِكَ
نداند تن خود را از سزاواری کینه تو کرده باشی آن

يَا إِلَهِي بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرُ مِنْ طَمَعِهِ فِيكَ
ای خدای من با آن کس که ترس او از تو بیشتر است از طمع او در تو

وَبِمَنْ يَأْسُهُ مِنَ النَّجَاةِ أَوْكَدُ مِنْ رَجَائِهِ لِلْخَلَاصِ
و با آن کس که نا امیدی او از نجاة استوارتر است از امید او بر رهائی

لَا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ قُنُوطًا أَوْ يَكُونَ طَمَعُهُ
نه آنک باشد نا امیدی او نا امیدی یا باشد طمع او

اغْتِرَارًا بَلْ لِقِلَّةِ حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ وَضَعْفِ
غره بوده باشد نه که از اندکی نیکیها شد در میان بدیهای و ضعف

حجته

حُجَّةٍ تُوجِبُ تَبِعَاتِهِ فَأَمَّا أَنْتَ يَا إِلٰهِي فَأَهْلٌ
حجتهائیکه در پهلوی تبعات او اما تو ای خدای من اهل آنی

أَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصِّدِّيقُونَ وَأَنْ لَا يَيْأَسَ مِنْكَ
که غره نباشند بتو راستگویان و نا امید نباشند از تو

الْمُجْرِمُونَ لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا يَمْنَعُ
گناهکاران زیرا که تو آن پروردگار بزرگی که باز ندارد

أَحَداً فَضْلَهُ وَلَا يَسْتَقْصِي عَلَى أَحَدٍ حَقَّهُ
از هیچکس فضل خویش و استقصا نکند بر هیچ کس حق او

تَعَالَى ذِكْرُكَ عَنِ الْمَذْكُورِينَ وَتَقَدَّسَتْ
بزرگست یاد کرد تو از ذکر کردگان و پاکست

أَسْمَاؤُكَ عَنِ الْمَنْسُوبِينَ وَفَشَتْ نِعْمَتُكَ فِي
نامهای تو از آن چیزها که نسبت کنند و ظاهرست نعمتهای تو در

جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذٰلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
همه خلقان پس تراست ستایش بر آن .. ای پروردگار جهانیان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ السَّتْرِ وَالْوِقَايَةِ
و بود از دعاهای او بر وی باد سلام در جستن ستر کردن و نگاه داشتن

اللّٰهُمَّ افْرُشْ لِي مِهَادَ رَحْمَتِكَ وَأَوْرِدْنِي مَشْرَعَ
بار رب بگستر سوی من گهوارهای بخشایش تو و درآر مرا با بشخور

كَرَامَتِكَ وَلَا تُخْزِنِي بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ وَلَا تُقَاصَّنِي
کرامت تو و شرمسار مکن مرا بنا امیدی از تو و با من قصاص مکن

بِمَا اجْتَرَحْتُ وَلَا تُنَاقِشْنِي فِيمَا اكْتَسَبْتُ وَلَا
بآن جرم که کرده ام و سخت مگیر در آنچه کسب کرده ام

تُبْرِزْ مَكْتُومِي وَلَا تَكْشِفْ مَسْتُورِي وَلَا تَحْمِلْ

وبیرون میاور پوشیده من و آشکارا مکن نهان من و بر منه

عَلَى مِيزَانِ الْعَدْلِ عَمَلِي وَلَا تُعْلِنْ عَلَى عُيُونِ

در ترازوی عدل کردار من و آشکارا مکن بر چشم

الْمَلَاءِ خَبَرِي أَخْفِ عَلَيْهِمْ مَا يَكُونُ عَلَيَّ عَارًا

انجمنها خبر من پوشیده کن بر ایشان آنچه باشد بر من عاری

وَاطْوِ عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَنَارًا شَرِّفْ

و در نورد از ایشان آنچه در من رسد نزدیک تو عیبی بلند کن

دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ وَأَكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ وَ

درجه من بخشنودی تو و تمام کن کرامت من با آمرزش تو

انْظِمْنِي فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَوَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ

و مواجه کن در گروه دست راست و در وجه براه

الْآمِنِينَ وَاجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ وَاعْمُرْ بِي

ایمنان کن و ساز در گروه رستگاران تو و آبادان کن به من

مَجَالِسَ الصَّالِحِينَ وَفِي نُسْخَةٍ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ

مجلسهای نیکان و در نسخه دیگر ای پروردگار جهانیان

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْرُشْنِي مِهَادَ

صلوات فرست بر محمد و آل او و بگستران مرا گهواره

كَرَامَتِكَ وَأَوْرِدْنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ وَأَحْلِلْنِي

کرامت خود و بر مرا به آبشخور رحمت تو و در فرود آر مرا

بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ وَلَا تَسُمْنِي بِالرَّدِّ عَنْكَ وَلَا تُخْزِنِي

در میان بهشت تو و نشان مکن به باز زدن از تو و شرمسارم مکن

بالخيبة

بالخيبة منك ولا تقاصني بما اجترحت ولا
نا اميدي از تو و قصاص مكن بآن گناه كه اندوخته‌ام

تناقشني بما اكتسبت ولا تبرز مكتومي ولا
و سختگير مكن بآنچه كسب كرده‌ام و بيرون ميآور پوشيده من

تكشف مستوري ولا تحمل على ميزان العدل
و آشكارا مكن پوشيده من و بر منه بر ترازوي عدل

عملي ولا تعلن على عيون الملاء خبري اخف
كردار من و آشكارا مكن بر چشمهاي انجمنها خبر من پنهان كن

عليهم ما يكون نشره علي عارا واطو عنهم
بر ايشان آنچه باشد آشكارا كردن آن بر من عاري و درنورد از ايشان

ما يلحقني عندك شنارا شرف درجتي برضوانك
آنچه دررسد مرا نزديك تو عيبي بلند كن درجه و پايه من بخشنودي تو

واكمل كرامتي بغفرانك وانظمني في اصحاب
و تمام كن كرامت من بآمرزش تو و مرا جاي دار در گروه ياران

اليمين ووجهني في مسالك الآمنين واجعلني
دست راست و روي من در راهها ايمنان كن و كن مرا

في فوج الفائزين واعمر بي مجالس الصالحين آمين
در گروه رستگاران و آباداني كن بمن مجلسهاي نيكان آمين

وكان رب العالمين من دعائه عليه السلام
و هست اي پروردگار جهانيان از دعاي او بر وي باد سلام

بعد الفراغ من صلوة الليل لنفسه في الاعتراف بالذنب
پس از فارغ بودن از نماز شب سوي نفس خويش در اعتراف نمودن گناه

اللّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ

یا رب ای خداوند پادشاهی همیشه جاودانه و پادشاهی که

الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِهِ

کسی مدد نتواند بی لشکری عزیز است پادشاهی تو عزیزی که حد نیست اول او را

وَلَا مُنْتَهَى لِآخِرِهِ وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ عُلُوًّا

و نهایتی نیست آخر او را و بزرگ بوده است پادشاهی تو بزرگی

سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى

افتاده است چیزها دون رسیدن غایت او و نرسد کمترین

مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ

آنچه برگزیدی بآن از آن دورترین صفت صفت کنندگان

ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ اللُّغَاتُ

گم شده است در تو صفتها و درهم شده است پیش تو لغتها

وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ كَذَلِكَ

و متحیر شده است در بزرگواری تو باریکیها وهمها همچنان

أَنْتَ اللّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ فِي أَوَّلِيَّتِكَ وَعَلَى

تو خدائی که نیست خدائی مگر تو اول در اولیت تو و بر

ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ

آن تو دائم که زایل نگردی و من آن بنده ضعیف

عَمَلًا الْجَسِيمُ أَمَلًا خَرَجَتْ مِنْ يَدِي أَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ

کردارم بزرگ امید برون شد از دست من سببهای پیوستگی

إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْآمَالِ

مگر پیوند رحمت تو و گسسته شد از من بند امیدها

إِلَّا

بل ما أنا معتصم به من عفوك قلّ عندك ما أعتدّ
کمتر انچه من دروا دست زده ام باو از عفو تو اندک است بنزدیک من انچه حرمتی کنم
به من طاعتك وكثر عليّ ما أبوء به من معصيتك
بان از طاعت تو و بسیار شده است بر من انچه معترفم بان از نافرمانی تو
ولن يضيق عليك عفو عن عبدك وإن أساء
و تنگ نباشد بر تو عفو کردن از بندهٔ تو و اگر بد کرده باشد
فاعف عنّي اللهمّ وقد أشرف على خفايا
پس عفو کن از من یا رب و دیده ور بوده است بر پوشیدهای
الأعمال علمك وانكشف كلّ مستور عند خبرك
کردارها دانش تو و اشکارا شده است همه پوشیدها نزدیک ازمایش تو
فلا تنطوي عنك دقائق الأمور ولا يعزب
و در نمی نوردد از تو کارهای باریک و دور نشود
عنك خفيّات السرائر وقد استحوذ عليّ عدوّك
از تو سرهای پوشیده و غلبه کرد بر من دشمن تو
الذي استنظرك لغوايتي فأنظرته واستمهلك
انکه زمان خواست از تو سوی تو تا گمراه کردن من پس زمان دادی او را و مهلت خواست
إلى يوم الدين لإضلالي فأمهلته فأوقعني وقد
تا روز قیامت سوی گم راه کردن من مهلت دادی او را پس در افکند مرا
هربت إليك من صغائر ذنوب موبقة وكبائر
و من بگریختم سوی تو در گناهای خرد هلاک کننده و بزرگهای
أعمال مردية حتّى إذا قارفت معصيتك واستوجبت
کردارهای هلاک کننده تا بپیوستم معصیت ترا و سزاوار گشتم

لِسُوءِ تَعَالِيَّ سَخَطَكَ فَتَلَ عَنِّي عِنَانَ عُذْرِهِ وَ

سبد گر داری من خشم ترا بپیچید از من عنان عذرش

تَلَقَّانِي بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَأَدْبَرَ

و با پیشم آمد بکلمه کفرش و بیزاری بداد از من و پشت

مُوَلِّيًا عَنِّي فَأَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ فَرِيدًا وَأَخْرَجَنِي

بگردانید از من و مرا آشکارا کرد سوی خشم تو تنها و بیرون کرد مرا

إِلَى فِنَاءِ نِقْمَتِكَ طَرِيدًا لَا شَفِيعٌ يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ وَلَا

بجایگاه کینه تو رانده نه شفاعت کننده که شفاعت کند مرا سوی تو و نه

خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ

نگاهدارنده که ایمن کند مرا بر تو و نه حصنی استوار که باز دارد مرا از تو

وَلَا مَلَاذٌ أَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ فَهَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ

و نه پناهی که با او شوم از تو این مقام آنکس است که باز داشته خواهد

وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَضِيقَنَّ عَنِّي فَضْلُكَ وَلَا

و جای آنکس که معترف باشد ترا پس تنگ مباد از من فضل تو و مباد

يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ وَلَا أَكُونَنَّ أَخْيَبَ

کوتاه نزدیک من عفو تو و مباشم بی بهره ترین

عِبَادِكَ التَّائِبِينَ وَلَا أَقْنَطَ وُفُودِكَ الْآمِلِينَ

بندگان توبه کننده تو و نا امیدترین امیدواران که بتو آیند

وَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي

و بیامرز مرا که تو بهترین آمرزندگانی یا رب تو مرا فرمودی

فَتَرَكْتُ وَنَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ وَسَوَّلَ لِيَ الْخَطَايَا خَاطِرِي

پس دست بداشتم و باز داشتی و من بر نشستم ناگفتنی ترا و بیاراست مرا خطا خاطر

السوء

السّوء ففرّطت ولا أستشهد على صيامي نهاراً

روزی را روزهٔ من بر وگواهی نخواهم پس من از آنچه کوتاهی کردم

ولا أستجير بتهجّدي ليلاً ولا تثني عليّ بإحيائها

و پناه نجویم به تهجد خود شبی را و ثنا نکند بر من به زنده داشتن آن

سنّة حاشا فروضك التي من ضيّعها هلك ولست

سنتی بیرون از فریضه‌های تو آنکه هر که ضایع کند آنرا هلاک باشد و نیستم من

أتوسّل إليك بفضل نافلة مع كثير ما أغفلت

که وسیلت جویم بتو با فزونی نافله با بسیاری آنچه غافل شده‌ام

من وظائف فروضك وتعدّيت من غايات

از وظیفه‌های فرضهای تو و درگذشتم از غایتهای

حدودك إلى حرمات انتهكتها وكبائر ذنوب

حدهای تو به حرمتهائی که بدریدم آنرا و کبیره‌ها گناهها که

اجترحتها كانت عافيتك من فضائحها ستراً و

اندوختم آنرا بود عافیت تو از رسوائیهای آن پوششی و

هذا مقام من استحيا لنفسه منك وسخط عليها

این مقام آنکس است که شرم دارد برای نفس خود از تو و خشم گرفته باشد بر آن

ورضي عنك فتلقّاك بنفس خاشعة ورقبة

و راضی باشد از تو و ملاقات کند ترا به نفسی ترسناک و گردنی

خاضعة وظهر مثقل من الخطايا واقفاً بين الرّغبة

فروتن‌داده و پشتی گران کرده از خطاها ایستاده میان رغبت

إليك والرّهبة منك وأنت أولى من أمّله

بتو و ترس من از تو و توئی سزاوارتر آنکسی که امید دارد

مَنْ نَجَاهُ وَآمَنَ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ

کسی امید او و امن تر از آنکس که بترسند از و بس بده مرا یارب

مَا رَجَوْتُ وَآمِنِّي مِمَّا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ

آنچه امید میدارم و امن کن مرا از آنچه می پرهیزم و بسر من باز گرد بباز گشتن

رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْؤُولِينَ اللَّهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَنِي

رحمت تو که تو گرامی ترا مای از ایشان که چیزی خواهند یارب چون بپوشیدی

بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ

بعفو تو و باز پوشانیدی مرا بفضل تو در سرای نیستی بحضور مرا

الْأَكْفَاءِ فَأَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ

همسران پس زنهار ده مرا از رسوائیهای سرای همیشگی آنجا که

مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ

ایستادنگاه گواهان باشد از فرشتگان نزدیک داشته و رسولان

الْمُكَرَّمِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ فَكَمْ مِنْ جَارٍ

گرامی کرده و شهیدان و نیکان پس بسیار از همسایگان

كُنْتُ أُكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ

که نهان داشتم از و بدیهای خود و بسیار از خویشاوندان که شرم داشتم

مِنْهُ فِي خَفِيَّاتِي وَلَمْ أَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِي السَّتْرِ

از و در پوشیدهای من و من استوار نبودم بایشان یارب در ستر

عَلَيَّ وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ لي

بر من و من استوار بودم بتو رب در آمرزیدن و تو سزاوارتر از آنکس مرا

وُثِقَ بِهِ وَأَعْطَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَأَرْأَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ

که واثق باشند باو و دهنده تر مر کسی که رغبت کنند بسوی او و مهربان تر از آنکس که رحمت خواسته

از و

فارحمنی

فَأَنْجَبْتَنِي اَللّٰهُمَّ وَاَنْتَ اَحْدَثْتَنِي مَاءً مَهِيناً مِنْ
پس رحمت کردی یا رب و تو آوردی مرا آبی ضعیف از

صُلْبٍ مُتَطابِقِ الْعِظامِ حَرِجِ الْمَسْلَكِ اِلىٰ رَحِمٍ
پشت ماز بر هم نشسته استخوانها تنگ راه گذر بر رحمی

ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَها بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِي فِيها حالاً عَنْ حالٍ
تنگ پوشیده کردی آنرا بحجابها می گردانی مرا در آن حالی از حالی

حَتّٰى انْتَهَيْتَ بِي اِلىٰ تَمامِ الصُّورَةِ وَاَثْبَتَّ فِيَّ
تا برسانیدی مرا به تمامی صورت و استوار کردی در من

الْجَوارِحَ كَما نَعَتَّ فِي كِتابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ
اندامها را آنچنانکه صفت کردی در کتاب تو نطفه پس خون بسته پس

عِظاماً ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ اَنْشَاْتَنِي خَلْقاً
استخوانی پس پوشانیدی استخوانها را گوشتی پس پدید آوردی مرا آفرینش

آخَرَ كَما شِئْتَ حَتّٰى اِذَا احْتَجْتُ اِلىٰ رِزْقِكَ وَلَمْ
دیگر چنانکه خواستی تا چون حاجتمند شدم بروزی تو و نبودم

اَسْتَغْنِ عَنْ غِياثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي قُوتاً مِنْ فَضْلِ
بی نیاز از فریادرسیدن فضل تو کردی مرا قوتی از افزونی

طَعامٍ وَشَرابٍ اَجْرَيْتَهُ لِاَمَتِكَ الَّتِي اَسْكَنْتَنِي جَوْفَها
خوردنی و آشامیدنی که روان کرده بودی برای پرستار تو آنکه آرام دادی بودی

وَاَوْدَعْتَنِي قَرارَ رَحِمِها وَلَمْ تَكِلْنِي يا رَبِّ فِي تِلْكَ
و تو دیعت نهاده بودی مرا در میان رحم او و باز نگذاشتی مرا یا رب در آن

الْحالاتِ اِلىٰ حَوْلِي وَتَضْطَرَّنِي اِلىٰ قُوَّتِي وَلَوْ وَكَلْتَنِي
حالات با حیلت من و بیچاره نکردی مرا بقوت من و اگر مرا باز گذاشتی

فِي تِلْكَ الْحَالاتِ اِلَى نَفْسِي وَاضْطَرَرْتَنِي اِلَى قُوَّتِي

دیان حالات وا نفسمن وسکایدی موانصرورت ما قوه مز

لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلاً وَلَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي

نودی حیلت ازمن برکنارده ولودی قوه من ازمن

بَعِيدَةً فَغَذَوْتَنِي بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ تَفْعَلُ

دور بس بروردی مرا بفضل تو پروردن مهربانی نیکوکار کردی

ذَلِكَ بِي تَطَوُّلاً عَلَيَّ اِلَى غَايَتِي هَذِهِ لا اَعْدَمُ بِرَّكَ

ان همه با من بعمزرکی و تفضل تا این غایهم نا یافته نکردم نیکوئی ترا

وَلا يُبْطِئُ عَنِّي حُسْنُ صَنِيعِكَ وَلا تَتَأَكَّدُ مَعَ ذَلِكَ

ودیر نباشد ازمن نیکوئی کردار تو وسخت نباشد با این همه

ثِقَتِي فَاَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ اَحْظَى لِي عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ

استواری من تا با زپرداختمی با آنکه سود مندتر بود نزد تو پادشاه شده

الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَضَعْفِ الْيَقِينِ

است شیطان بر عنان من در بدی ظن وسستی یقین

فَاَنَا اَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي وَطَاعَةَ نَفْسِي لَهُ وَ

پس من می نالم از بد همسایگی او مرا وفرمان برداری نفس من او را و

اَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَاَتَضَرَّعُ اِلَيْكَ فِي صَرْفِ

دست آویز می خواهم از تو از پادشاهی او وزاری میکنم با تو در گردانیدن

كَيْدِهِ عَنِّي وَاَسْأَلُكَ اَنْ تُسَهِّلَ اِلَى رِزْقِي

کید او ازمن ومی خواهم از تو که آسان کنی مرا بسوی روزی من

سَبِيلاً فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ وَ

راهی پس تراست یا رب ستایش بر ابتدا کردن تو نعمتها بزرگ

الهامك

وَإِلْهَامَكَ الشُّكْرَ عَلَى الْإِحْسَانِ وَالْإِنْعَامِ فَصَلِّ عَلَى
و در دل افکندن تو شکر را بر نیکویی کردن و نعمت کردن پس صلوات ده بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي وَاَقْنِعْنِي بِتَقْدِيرِكَ
محمد و آل او و آسان کن بر من روزی مرا و قانع گردان مرا بانچه تقدیر کردی
لِي وَأَرْضِنِي بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي وَاجْعَلْ مَا
برای من و راضی کن مرا بحصه من در آنچه قسمت کردی مرا و بگردان آنچه
ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَعُمُرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ
شده است از جسم من و عمر من در راه فرمان برداری تو
إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ
که تو بهترین روزی دهندگانی یا رب من پناه میگیرم بتو از
نَارٍ تُعَاقِبُ بِهَا مَنْ عَصَاكَ وَتَتَوَعَّدُ بِهَا مَنْ
آتشی که عقوبت کنی بان آتش هر کرا نافرمانی تو کند و بیم کنی بان آتش هر کرا
صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا
رو گردیده باشد از رضای تو و از آتشی که روشنایش تاریکی باشد و خوارترش
أَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضَهَا
دردناک باشد و دورش نزدیک باشد و از آتشی که بخورد بعضی از آن
بَعْضًا وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ
بعضی را و حمله برد بعضی از آن بر بعضی و از آتشی که گذارد
الْعِظَامَ رَمِيمًا وَتَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيمًا وَمِنْ نَارٍ
استخوانها را پوسیده و آب دهد اهلش را آب گرم و از آتشی
لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا وَلَا تَرْحَمُ مَنْ
که ابقا نکند بر آنکس که زاری کند بسوی او و رحم نکند بر آنکس که

اسْتَعْطَفَهَا وَ لَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا

مهربانی خواهد از او و نتواند که سبک نماید از آن کس که فروتنی کند برای او

وَ اسْتَسْلَمَ إِلَيْهَا تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ

و گردن نهد او را بیفتد آنانرا که در او باشند گرمترین آنچه نزد او باشد از

أَلِيمِ النَّكَالِ وَ شَدِيدِ الْوَبَالِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ

دردناکی نکال و سختی وبال و پناه میگیرم بتو از

عَقَارِبِهَا الْفَاغِرَةِ أَفْوَاهَهَا وَ حَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ

کژدمهاء آن که بازکرده باشند دهنها و مارهاء آن که دندان

بِأَنْيَابِهَا وَ شَرَابِهَا الَّذِي يُقَطِّعُ أَمْعَاءَ سُكَّانِهَا وَ يَنْزِعُ

زننده باشند و آن شرابهاء آن که ببرد رودهاء آنها که در او باشند و بر کند

قُلُوبَهُمْ وَ أَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَ أَخَّرَ عَنْهَا

دلهاء ایشان و راه راست میخواهم از تو بآنچه دور گرداند از آن و باز پس دارد از آن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَجِرْنِي مِنْهَا

یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و زینهار ده مرا از آن

بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَ أَقِلْنِي عَثَرَاتِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ

بفضل رحمت تو و بازداشت کن افتادنهای مرا بنیکویی بازداشت کردن تو

وَ لَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ إِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ

و فرو مگذار مرا ای بهترین زینهار دهندگان که تو نگاه داری از کراهتها

وَ تُعْطِي الْحَسَنَةَ وَ تَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ

و میدهی نعمتهاء نیکو و میکنی آنچه خواهی و تو بر همه

شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ إِذَا ذُكِرَ

چیزی توانایی یا رب صلوات ده بر محمد و آل او چون یاد کرده

صباح
اول

الأبرار وصلّ على محمّد وآله ما اختلف اللّيل

نیکان را و صلوات ده بر محمد و آل او چندانکه گردد شب

والنّهار صلوة لا ينقطع امدها ولا يحصى عددها

و روز صلواتی که باز نبرد غایت او و شمار نتوان کردن شمار اورا

صلوة تشحن الهواء وتملأ الارض والسّماء صلّ

صلواتی که پر کند هوا را و پر کند زمین و آسمان را صلوات ده

عليه وآله حتّى يرضى وصلّ عليه وآله بعد

بدو و آل او تا خشنود باشد و صلوات ده بدو و آل او پس از آنکه

الرّضى صلوة لا حدّ لها ولا منتهى يا ارحم الرّاحمين

راضی شده باشد صلواتی که هیچ کرانه نباشد اورا و نه هیچ نهایتی ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان

وكان من دعائه عليه السّلام عند الصّباح والمساء

و از دعاء او درود باد بر او سلام وقت بامداد و شبانگاه

الحمد لله الّذي خلق اللّيل والنّهار بقوّته و

سپاس مر خدای را که بیافرید شب و روز به قوت خویش

ميّز بينهما بقدرته وجعل لكلّ واحد منهما حدّا

وجدا باز کرد میان ایشان به قدرت خویش و کرد مر هر یکی را از ایشان دو کرانه

محدودا وامدا ممدودا يولج كلّ واحد منهما

پدید کرده و غایتی وقت پیدا کرده درآورد هر یکی را از ایشان در

في صاحبه ويولج صاحبه فيه بتقدير منه للعباد

در همکار خویش و درآورد همکار را در او به تقدیری از او بندگان را

فيما يغذوهم به وينشئهم عليه فخلق لهم اللّيل

در آنچه پرورد ایشان را به آن و می رویانید ایشان را بر آن پس بیافرید برای ایشان شب را

لِيَسْكُنُوا فِيهِ عَنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَنَهَضَاتِ
تا بیارامند در آن از حرکات رنجوری و برخاستن ماندگی
النَّصَبِ وَجَعَلَهُ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَمَنَامِهِ
ماندگی و گردانید آنرا پوششی تا درپوشند از راحتش و خوابش
فَيَكُونَ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَقُوَّةً وَلِيَنَالُوا بِهِ
تا باشد آن ایشانرا آسایش و زوری و تا بیابند بآن
لَذَّةً وَشَهْوَةً وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا
خوشی و آرزوی و بیافرید برای ایشان روز بیننده تا بجویند
فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ وَيَسْرَحُوا
در او از فضلش و سبب سازند بروزیش و بچرند
فِي أَرْضِهِ طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ
در زمینش طلب کردن از چیزی که در او باشد یافتن نقد از دنیای ایشان
وَدَرَكُ الْآجِلِ فِي أُخْرَاهُمْ بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحُ
و دریافتن آنچه پس خواهد بودن در آخرتشان این همه نیک میکند
شَأْنَهُمْ وَيَبْلُو أَخْبَارَهُمْ وَيَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي
کارشان و بیازماید خبرهاشان و ببیند که چون اند ایشان در
أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَمَنَازِلِ فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ
وقتهای طاعتشان و منزلهای فرضهایش و در جایگاههای که اند
أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ
حکمهایش تا پاداش دهد آنکسانی را که بد کردند بآنچه کردند و پاداش کند
الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى
آنانرا که نیکوئی کردند بنیکوئی و بهشت یا رب تراست ستودن
مَا

مَا فَلَقْتَ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ وَمَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ
آنچه شکافتی بسوی ما از صبح و برخوردار دادی ما را بآن از روشنایی
النَّهَارِ وَبَصَّرْتَنَا بِهِ مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ وَوَ
روز و بینایی دادی ما را بآن از جایهایی که طلب کنند قوتها را و
قَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْآفَاتِ أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ
نگاه داشتی ما را در وی از آفتها و آیندهٔ شب و روز بامداد برخاستیم و بامداد کردند
الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ سَمَاؤُهَا وَأَرْضُهَا وَمَا
چیزها همه آن بجملهٔ آن تمامت آسمانها و زمینش و آنچه
بَثَثْتَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِنْ دَابَّةٍ سَاكِنَةٍ وَ
پراکنده کردی در هر یکی از آن دو پاره جنبنده ساکن
مُتَحَرِّكَةٍ وَمُقِيمَةٍ وَشَاخِصَةٍ وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ
و جنبنده و ایستاده و رونده و آنچه بالا گرفت در هوا
وَمَا بَطَنَ تَحْتَ الثَّرَى أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ وَ
و آنچه پنهان شده است در زیر خاک بامداد برخاستیم در قبضهٔ تو
مُلْكُكَ يَحْوِينَا سُلْطَانُكَ وَتَضُمُّنَا مَشِيَّتُكَ وَنَتَصَرَّفُ
و پادشاهی تو گرد ما در آمده است سلطان تو و با هم گرفته است ما را خواست تو تصرف کنیم
عَنْ أَمْرِكَ وَنَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ لَيْسَ لَنَا مِنَ
از فرمان تو و دمی گردیم در تدبیر تو نیست ما را از
الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ
کار مگر آنچه رانده‌ای تو و نیست از نیکی مگر آنچه تو داده‌ای
وَهَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ
و این روزی است پدید آمده نو و او بر ما گواهی است آماده

إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ وَإِنْ أَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ

اگر نیکی کنیم وداع کند ما را بستایش و اگر بدی کنیم جدا باز باشد از ما بنکوهش

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا حُسْنَ

یارب صلوات ده بر محمد و آل او و روزی کن ما را نیکویی

مُصَاحَبَتِهِ وَاعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ مُجَاوَرَتِهِ بِارْتِكَابِ

صحبت کردن او و نگاه دار ما را از بدی همسایگی او بورزیدن

جَرِيرَةٍ أَوِ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

گناهی یا اندوختن گناهی کوچک یا بزرگ یارب صلوات ده

عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجْزِلْ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ

بر محمد و آل او و بسیار ده ما را درو از نیکی

أَخْلِنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَامْلَأْ لَنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ

و تهی کن ما را درو از بدیها و پر باز کن ما را هر دو کناره

حَمْداً وَشُكْراً وَأَجْراً وَذُخْراً وَإِحْسَاناً اَللّٰهُمَّ صَلِّ — وَفَضْلاً / ونفل

از سپاس و شکر و مزد و ذخیره و نیکی یارب صلوات ده

عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَيَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ

بر محمد و آل او و آسان گردان بر نبشتگان گرامی نبشته

مَؤُونَتَنَا وَامْلَأْ لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا وَلَا تُخْزِنَا

گران باری ما و پر باز کن ما را از نیکیهای ما دفترهای ما و رسوا مکن ما را

عِنْدَهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

نزدیک ایشان ببدی کردار ما یارب صلوات ده بر محمد و آل او

وَاجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَظّاً مِنْ

و کن ما را در هر ساعتی از ساعات او بهره از

عبادتم

عِبَادَتِكَ وَنَصِيباً مِنْ شُكْرِكَ وَشَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ
به بندگی تو ونصیبی از شکر تو وگواهی راست از
مَلَائِكَتِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنَا
فرشتگان تو یا رب صلوات ده بر محمد وآل او ونگاه دار ما را
مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا وَعَنْ أَيْمَانِنَا وَ
از پیش ما واز پس ما واز راستهای ما و
عَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا حِفْظاً عَاصِماً
از چپهای ما واز همه سوی ما نگاه داشتنی باز دارنده
مِنْ مَعْصِيَتِكَ هَادِياً إِلَىٰ طَاعَتِكَ مُسْتَعْمِلاً
از نافرمانی تو راه نماینده بفرمانبرداری تو نگاه دارنده
لِمَحَبَّتِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا
دوستی ترا یا رب صلوات ده بر محمد وآل او وتوفیق ده ما را
فِي يَوْمِنَا هٰذَا وَلَيْلَتِنَا هٰذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا
در روز ما این روز وشب ما این شب ودر همه روزهای ما
وَلَيَالِينَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ وَهِجْرَانِ الشَّرِّ وَشُكْرِ
وشبهای ما بکار داشتن نیکی را ودور بودن از بدی وشکر کردن
النِّعَمِ وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ وَمُجَانَبَةِ الْبِدَعِ وَالْأَمْرِ
نیکی وپیروی کردن سنتها ودور کناره بودن از بدعتها وفرمودن
بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَحِيَاطَةِ
بکار شایسته وباز داشتن از ناشایست ونگاه داشتن
الْإِسْلَامِ وَانْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ وَنُصْرَةِ
مسلمانی وکاسته کردن باطل وخوار کردن آن ویاری دادن

الْحَقِّ وَإِعْزَازِهِ وَإِرْشَادِ الضَّالِّ وَمَعُونَةِ الضَّعِيفِ
حق و عزیز کردن او و راه نمودن گمراه و یاری کردن ضعیف
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ أَيْمَنَ يَوْمٍ
یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و بکن او را خجسته ترین روزی که
عَهِدْنَاهُ وَأَفْضَلَ صَاحِبٍ صَحِبْنَاهُ وَخَيْرَ وَقْتٍ
دیده ایم و فاضلترین مصاحبی که صحبت کرده ایم با او و بهترین وقتی که
ظَلِلْنَا فِيهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضَى مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ
بوده ایم در او و بکن ما را از راضی ترین کسی که گذشته باشد بر او شب
وَالنَّهَارُ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ أَشْكَرَهُمْ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ
و روز از همه آفریدگان تو شاکرترین ایشان از جهت آنکه تو داده ای از
نِعَمِكَ وَأَقْوَمَهُمْ بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ
نعمت تو و ایستاده ترین ایشان به آنچه تو نهاده ای از راهها و شرایع تو
وَأَوْقَفَهُمْ عَمَّا حَذَّرْتَ مِنْ نَهْيِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي
و بازایستاده ترین ایشان از آنچه پرهیز فرموده از نهی تو یا رب من
أُشْهِدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيداً وَأُشْهِدُ سَمَاءَكَ وَ
ترا گواه می گیرم و تو بسی بگواهی و گواه می گیرم آسمان ترا و
أَرْضَكَ وَمَنْ أَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَسَائِرِ
زمین ترا و هرکه را در وی در نشانده از فرشتگان تو و دیگر
خَلْقِكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَلَيْلَتِي هَذِهِ وَسَاعَتِي
خلقان تو در این روز من و شب من و این ساعت من
هَذِهِ وَمُسْتَقَرِّي هَذَا أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ
و جای آرام گاه من که من گواهی می دهم که تویی آن خدای که

از مباهله

خلق الله إلا أنت قائماً بالقسط عادلاً في الحكم
نيست خدائي جز تو ايستاده بداد دادگر در حكم

رؤوفاً بالعباد مالك الملك رحيماً بالخلق وأن
مهربان بر بندگان پادشاه بر ملك مهربان بر خلق وآنكه

محمداً صلى الله عليه وآله وسلم عبدك ورسولك
محمد صلوات خدا بر او باد وبر آل او وتسليم كناد بنده تو ورسول تو است

وخيرتك من خلقك حملته رسالتك فأداها
وگزيده تو از خلقان تو بر او نهادي رسالت تو پس گذارد آنرا

وأمرته بالنصح لأمته فنصح لها اللهم فصل
وفرمودي او را نصيحت كردن امتش پس نصيحت كرد امتان را بار خدايا

على محمد وآله كأتم ما صليت على أحد من
بر محمد وآل او چون تمامتر صلوات دادي بر يكي از

خلقك وآته أفضل ما آتيت أحداً من عبادك
خلق تو وبده او را فاضلتر آنچه دادي يكي را از بندگان تو

واجزه عنا أفضل وأكرم ما جزيت أحداً
وپاداش ده او را از ما فاضلتر وگرامي تر آنچه پاداش دادي يكي را

من الأنبياء عن أمته إنك أنت المنان
از پيغمبران از امت او كه تو منت نهنده

بالجسيم الغافر للعظيم وأنت أرحم من كل
نعمت بزرگ آمرزنده مر گناه بزرگ را وتو بخشاينده تر از هر

رحيم وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين
بخشاينده وصلوات خدا بر محمد وآل او پاكان پاكيزگان باد

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهِلَالِ

و از دعای او درود باد سلام چون نگاه کردی بماه نو

أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ

ای خلق فرمان بردار همیشه رونده شتابنده آمد و شد کننده در منزلهای

التَّقْدِيرِ آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلَمَ وَأَوْضَحَ بِكَ

تقدیر ایمان آوردم بآنکه روشن گردانید بتو تاریکیها را و پیدا کرد بتو

الْبُهَمَ وَجَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَعَلَامَةً

پوشیدهها را و گردانید ترا نشانی از نشانهای پادشاهی تو و نشانی

مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ وَامْتَهَنَكَ بِالطُّلُوعِ وَالْأُفُولِ

از نشانهای پادشاهی او و خوار گردانید ترا به برآمدن و فرو شدن

وَالْإِنَارَةِ وَالْكُسُوفِ فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ

و روشن شدن و گرفتن در همه آن تو او را

مُطِيعٌ وَإِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا

فرمان بردار و بخواست او شتابنده پاک است او چه عجب است آنچه

دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ وَأَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ

تدبیر کرده است در کار تو و چه لطیف است آنچه کرده است در کار تو گردانید ترا

مِفْتَاحَ شَهْرٍ حَادِثٍ لِأَمْرٍ حَادِثٍ فَأَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي

کلید ماهی نو برای کاری نو پس میخواهم از خدای

وَرَبَّكَ وَخَالِقِي وَخَالِقَكَ وَمُقَدِّرِي وَ

پروردگار من و پروردگار تو و آفریننده من و آفریننده تو و اندازه کننده من

مُقَدِّرَكَ وَمُصَوِّرِي وَمُصَوِّرَكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى

و اندازه کننده تو و صورت کننده من و صورت کننده تو که صلوات دهد بر

الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ

بِالزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ

مُحَمَّدٍ

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ يَجْعَلَكَ هِلَالَ بَرَكَةٍ لَا تَمْحَقُهَا
محمد وآل او و کند ترا ماه نو برکتی که نکاهد آنرا

الْأَيَّامُ وَطَهَارَةٍ لَا تُدَنِّسُهَا الْآثَامُ هِلَالَ أَمْنٍ
روزگارها وپاکی که چرکن نکند آنرا بزهها ماه نو ایمنی

مِنَ الْآفَاتِ وَسَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ هِلَالَ سَعْدٍ
از آفتها وسلامتی از بدیها ماه نو سعدی که

لَا نَحْسَ فِيهِ وَيُمْنٍ لَا نَكَدَ مَعَهُ وَيُسْرٍ لَا يُمَازِجُهُ
هیچ نحس نباشد درو وخجستگی که هیچ بخی نباشد با او وآسانیی که نیامیزد با او

عُسْرٌ وَخَيْرٍ لَا يَشُوبُهُ شَرٌّ هِلَالَ أَمْنٍ وَإِيمَانٍ
هیچ دشواری ونیکیی که درو نباشد بدی ماه نو ایمنی وایمانی

وَنِعْمَةٍ وَإِحْسَانٍ وَسَلَامَةٍ وَإِسْلَامٍ اللَّهُمَّ صَلِّ
ونعمت ونیکوئی وسلامتی واسلام یارب صلوات ده

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضَى مَنْ طَلَعَ
بر محمد وآل او وکن مارا از راضی ترین آنکس که طالع شد

عَلَيْهِ وَأَزْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ وَأَسْعَدَ مَنْ
برو وپاکیزه ترین آنکه نگرد بسوی او ونیکبخت ترین آنکس که

تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ وَاعْصِمْنَا فِيهِ
عبادت کند ترا درو وتوفیق ده مارا درو بتوبت ونگاهدار مارا درو

مِنَ الْحَوْبَةِ وَاحْفَظْنَا مِنْ مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ
از گناه ونگاهدار مارا از نزدیکی کردن نافرمانی تو

وَأَوْزِعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَأَلْبِسْنَا فِيهِ جُنَنَ
ودر دل آفکن مارا درو شکر نعمت تو وبپوشان مارا درو سپرهای

الْبَاقِيَةِ وَامْنُنْ عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ فِيهِ إِنَّكَ
عاقبت و منت نه بر ما تمام گردن طاعت تو درو بدرستی که تو
أَنْتَ الْحَمِيدُ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
ستوده شده و صلوات خدای بر محمد و آلش و سلام کناد

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ
و از دعای او بود علیه السلام چون در آمدی ماه رمضان

الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَجَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ
سپاس آن خدای را که راه نمود ما را با سپاس او و گردانید ما را از اهل او
لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلِيَجْزِيَنَا
تا باشیم نکوییهای او را از شکر کنندگان و تا پاداش دهد ما را
عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ وَالْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي حَبَانَا
بر آن جزای نیکوکاران و سپاس مر خدای را آنکه بر گزید ما را
بِدِينِهِ وَاخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَسَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا
از برای دین او و خاص کرد ما را بملت او و راه پدید کرد ما را براههای نیکوییهای او تا درو
بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ حَمْداً يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَيَرْضَى بِهِ عَنَّا
بمنت او با خشنودی او ستودنی که بپذیرد از ما و خشنود شود بآن از ما
وَالْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ
و سپاس مر خدای را آنکه بگرد از آن راهها ماه او
شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرَ الصِّيَامِ وَشَهْرَ الْإِسْلَامِ وَ
ماه رمضان را ماه روزه و ماه مسلمانی
شَهْرَ الطَّهُورِ وَشَهْرَ التَّمْحِيصِ وَشَهْرَ الْقِيَامِ
و ماه پاکی و ماه ازمایش و ماه در خاستن بنماز

الَّذِي

الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ
آنکه فرو فرستاده در او قرآن راه نماینده مردمان را و روشنیها
مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَأَبَانَ فَضْلَهُ عَلَى سَائِرِ
از راه راست و جدا باز کردن حق از باطل پس روشن کرد فضل او بر دیگر
الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرُمَاتِ الْمَوْفُورَةِ
ماهها بآنچه گردانید او را از حرمتهای تمام
وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي
و فضلها آشکارا پس حرام کرد در او آنچه حلال کرده در
غَيْرِهِ إِعْظَامًا وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ
غیر او از بزرگ داشتن را و باز داشت در او خوردنیها و آشامیدنیها
إِكْرَامًا وَجَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيِّنًا لَا يُجِيزُ تَعَالَى أَنْ
گرامی کردن را و گردانید برای او وقتی روشن که روا ندارد خدای تعالی که
يُقَدَّمَ قَبْلَهُ وَلَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ ثُمَّ فَضَّلَ
پیش دارد پیش از او و نپذیرد که باز پس دارد از او پس فضیلت نهاد
لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى أَلْفِ شَهْرٍ وَسَمَّاهَا
یک شب را از شبهای او بر هزار ماه و نام نهاد او را
لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ
شب قدر فرود آیند فرشتگان و جبرئیل در آن شب بفرمان
رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ سَلَامٌ دَائِمُ الْبَرَكَةِ
پروردگار ایشان از هر کاری سلامتی آن شب سلامتی همیشه برکت
إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ
تا طلوع بامداد بر هر که خواهد از بندگان خود بآنچه محکم کرده است

مِنْ قَضَائِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ
از قضا او یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و در دل افکن ما را
فَضْلِهِ وَإِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَالتَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ بِمَا
فضل او را و بزرگ داشتن حرمت او و نگاه داشتن از آنچه حرام کرده در او بآنچه
يُرْضِيكَ حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَغْوٍ وَلَا نُسْرِعَ
خشنود کند ترا تا گوش فرا نکنیم بگوشهای ما به بیهوده و روا نکنیم
بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِيَنَا إِلَى مَحْظُورٍ
چشمهای ما را در بازی و تا کشاده نکنیم دستهای ما را بسوی حرام
وَلَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ وَحَتَّى لَا تَعِيَ
و تا گام ننهیم بقدمهای ما بناشایستی و تا جای ندهد
بُطُونُنَا إِلَّا مَا أَحْلَلْتَ وَلَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا
شکمهای ما مگر آنچه حلال کرده و نگویند زبانهای ما مگر آنچه
مَثَّلْتَ وَلَا نَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ وَلَا
تو فرموده و در نیابیم مگر آنچه نزدیک کند از ثواب تو و
نَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ خَلِّصْ ذٰلِكَ
نکنیم مگر آنکه نگاه دارد از عذاب تو پس خالص کن آن
كُلَّهُ مِنْ رِيَاءِ الْمُرَائِينَ وَسُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ حَتَّى
همه را از ریای ریاکاران و سمعه سمعه‌کنندگان تا
لَا نُشْرِكَ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ وَلَا نَبْتَغِيَ بِهِ مُرَادًا
شریک نکنیم ما در او کسی را جز تو و نجوییم به مرادی
سِوَاكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِفْنَا فِيهِ
جز از تو یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و بدار ما را در او

وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ

على

وَفِي مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي
و در وقتهای نمازهای پنجگانه با حدهای آن که

حَدَّدْتَ وَفُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ وَوَظَائِفِهَا الَّتِي
حد نهادی و فریضهای آن که فرض کردی و وظیفهای آن که

وَظَّفْتَ وَأَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَّ وَأَنْزِلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ
وظیفه نهادی و وقتهای آن که وقت نهادی و فرود آر ما را در آن بجای

الْمُصِيبِينَ لِمَنَازِلِهَا وَالْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا الْمُؤَدِّينَ
یابندگان منزلهای آن و نگاه دارندگان رکنهای آن ادا کنندگان آن

لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ
در وقتهای آن بر آن گونه که سنت نهاد بنده تو و رسول تو

مُحَمَّدٌ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا
محمد درود تو باد بر وی و آل او در رکوع و سجود

وَرُكُودِهَا وَجَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطَّهُورِ
و ایستادن و همه فضلهای آن بر تمام ترین پاکیها

وَأَسْبَغِهِ وَأَبْيَنِ الْخُشُوعِ وَأَبْلَغِهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ
و تمام ترین و روشن ترین فروتنی و تمام ترین و توفیق ده ما را در وی

لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ وَأَنْ نَتَعَاهَدَ
تا پیوند کنیم خویشان ما را به نیکوئی و پیوستگی و تعهد کنیم

جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا
همسایگان ما را به فضل کردن و چیز دادن و خالص کنیم مالهای ما را

مِنَ الشُّبُهَاتِ وَالتَّبِعَاتِ وَأَنْ نُطَهِّرَهَا
از شبهها و تبعات و پاک کنیم آنها را

بِإِخْرَاجِ الزَّكَوَاتِ وَأَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا وَأَنْ
بیرون کردن زکوتها و باز گردانیم آنکس را که بریده باشد از ما
نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا
و انصاف بدهیم آنکس را که ظلم کرده باشد بما و صلح کنیم با آنکس که دشمنی کرده باشد با ما
حَاشَا عَدُوٍّ لَكَ وَفِيكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا
مگر دشمن تو که در راه تو باشد پس بدرستیکه او دشمنیست که دوست نگیریم
نُوَالِيهِ وَالْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ وَأَنْ نَتَقَرَّبَ
ما او را و حزب که پاک باز نباشیم در و و نزدیکی جوییم
إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّاكِيَةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا
بتو در و از کردارهای پاک شده بآنچه پاک کنی ما را
بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَتَعْصِمُنَا فِيهِ مِمَّا نَسْتَأْنِفُ
با او از گناهها و نگاه داری ما را در آنچه پس از این کنیم
مِنَ الْعُيُوبِ حَتَّى لَا يُورِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ
از عیبها تا در نیاید بر تو یکی
مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نُورِدُ مِنْ
از فرشتگان تو مگر بیرون آنکه بیاوریم ما آن از
أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ وَأَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ
درهای طاعت برای تو و انواع نزدیکی بتو بار خدایا
إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ وَبِحَقِّ مَنْ
بدرستیکه من میخواهم از تو بحق این ماه و بحق هر که
تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنِ ابْتِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ مِنْ
پرستیده است ترا در او از ابتدای او تا وقت بریدن او از

ملک

أَوْ مَلَكٍ قَرَّبْتَهُ أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ
فرشته که نزدیک کرده اورا یا پیغمبری که فرستاده اورا یا بنده صالح که
اِخْتَصَصْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَهِّلْنَا
خاص کرده اورا که صلوات فرستی بر محمد وال او و شایسته کنی ما را
فِيهِ لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ
درو آنچ وعده کرده دوستان ترا درو از کرامت تو
وَأَوْجِبْ لَنَا فِيهِ مَا أَوْجَبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالَغَةِ
و واجب کن ما را درو آنچ واجب کرده آنرا که بجد کوشیده اند
فِي طَاعَتِكَ وَاجْعَلْنَا فِي نَظْمِ مَنِ اسْتَحَقَّ
در طاعت تو و بکن ما را در میان آنکس که سزاوار باشد
الرَّفِيعَ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
از جای بلندترین برحمت تو یا رب صلوات ده بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ
محمد وال او و دور بکن ما را از کناره گرفتن در توحید تو
وَالتَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ وَالشَّكَّ فِي دِينِكَ
و تقصیر کردن در بزرگ داشتن تو و شک در دین تو
وَالْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَالْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ
و کوری از راه تو و دست بداشتن مر حرمت ترا
وَالْاِنْخِدَاعَ لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ
و فریفته شدن مر دشمن ترا آن دیو که رانده از رحمت خویش یا رب صلوات ده
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِنْ لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ
بر محمد وال او و ترا هست در هر شبی از

لَيالِيَ شَهْرِنا هٰذا رِقاباً يُعْتِقُها عَفْوُكَ وَيَهَبُها
شبهای این ماه ما را ... کردنهایی که آزاد کند آنرا عفو تو و بخشد آنرا
صَفْحُكَ وَاجْعَلْ رِقابَنا مِنْ تِلْكَ الرِّقابِ وَ
عفو تو و بکن گردنهای ما را از آن گردنها
اجْعَلْنا وَاجْعَلْنا لِشَهْرِنا مِنْ خَيْرِ اَهْلٍ وَاَصْحابٍ
و بکن ما را مر این ماه ما از بهتر اهلی و اصحابی
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْحَقْ ذُنُوبَنا
یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و نابود کن گناهان ما را
مَعَ امِّحاقِ هِلالِهِ وَاسْلَخْ عَنّا تَبِعاتِنا مَعَ انْسِلاخِ
با کاستن ماه او و ببر از ما بزهها را با بر فتن
اَيّامِهِ حَتّىٰ يَنْقَضِيَ عَنّا وَقَدْ صَفَّيْتَنا فيهِ مِنَ
روزهای او تا درگذرد از ما و حال آنکه پاک کرده باشی در وی ما را از
الْخَطيئاتِ وَاَخْلَصْتَنا فيهِ مِنَ السَّيِّئاتِ اَللّٰهُمَّ
خطاها و خالص کرده باشی ما را دور از بدیها یا رب
صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاِنْ مِلْنا فيهِ فَعَدِّلْنا وَاِنْ
صلوات فرست بر محمد و آل او و اگر بجنبیم دور راست نگاهدار ما را و اگر
زُغْنا فيهِ فَقَوِّمْنا وَاِنِ اشْتَمَلَ عَلَيْنا عَدُوُّكَ
بگردیم دور راست باز کن ما را و اگر مستولی شود بر ما دشمن تو
الشَّيْطانُ فَاسْتَنْقِذْنا مِنْهُ اَللّٰهُمَّ اشْحَنْهُ
برهان مکان از او یا رب بکن این ماه را
بِعِبادَتِنا اِيّاكَ وَزَيِّنْ اَوْقاتَهُ بِطاعَتِنا لَكَ
پُر از عبادت ما ترا و بیارای اوقات او را بطاعت ما ترا

وَاَعِنّا

وَأَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ وَفِي لَيْلِهِ عَلَى

و یاری ده ما را در روز او بر روزه داشتن او و در شبش بر

الصَّلَوةِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَيْكَ وَالْخُشُوعِ لَكَ وَالذِّلَّةِ

نماز و در زاری کردن بسوی تو و فروتنی بسوی تو و ذلیلی

بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ

در پیش تو تا گواهی ندهد روز او بر ما بغفلتی

وَلَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ

و نه شب او بتقصیری یا رب و بکن ما را در دیگر

الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا وَاجْعَلْنَا

ماهها و روزها همچنان چندانکه زندگانی دادهای ما را و بکن ما را

مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ

از بندگان صالح تو آنانکه میراث یابند بهشت را

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا

ایشان در آنجا جاودان باشند و آنانکه میدهند آنچه میدهند

وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ

و دلهاشان ترسنده باشد که ایشان بنزدیک پروردگار ایشان خواهند شدن

وَمِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ

و از آن کسانی که می شتابند بکار خیرات و ایشان

لَهَا سَابِقُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

آنرا پیش شونده اند یا رب صلوات ده بر محمد و آل او

فِي كُلِّ وَقْتٍ وَكُلِّ أَوَانٍ وَعَلَى كُلِّ حَالٍ

در هر وقتی و در همه هنگامی و بر همه حالی

عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَأَضْعَافَ

بعدد آنکه صلوات داده‌ای بر آن کس که صلوات داده‌ای بر او و اضعاف

ذَلِكَ عَلَيْهِ بِالْأَضْعَافِ الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ

آن بر او به آن اضعاف که بشمار در نیاید جز تو

إِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تُرِيدُ

بدرستیکه تو کننده‌ای آنرا که خواهی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ

از دعای او بر او باد سلام در وداع ماه رمضان

اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرْغَبُ فِي الْجَزَاءِ وَلَا يَنْدَمُ

بار خدایا ای آنکه رغبت نکند در پاداش و پشیمان نشود

عَلَى الْعَطَاءِ وَيَا مَنْ لَا يُكَافِئُ عَبْدَهُ عَلَى

بر عطا و ای آنکه مکافات نکند بنده‌ی او را بر

السَّوَاءِ مِنَّتُكَ ابْتِدَاءٌ وَعَفْوُكَ تَفَضُّلٌ وَعُقُوبَتُكَ

برابری منت تو ابتداست و عفو تو تفضل است و عقوبت تو

عَدْلٌ وَقَضَاؤُكَ خِيَرَةٌ إِنْ أَعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ

عدل است و قضای تو خیر است اگر دهی نیامیزی

عَطَاءَكَ بِمَنٍّ وَإِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنْعُكَ

عطای ترا بمنتی و اگر منع کنی نباشد منع تو

تَعَدِّياً تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَأَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ

از حد درگذشتنی شکر کنی آنرا که شکر کند ترا و تو در دل افکنده‌ای شکر تو

وَتُكَافِئُ مَنْ حَمِدَكَ وَأَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ

و مکافات کنی آنرا که بستاید ترا و تو آموخته‌ای او را ستایش تو

تستر

تَسَتُّرًا عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ وَكِلَاهُمَا أَهْلٌ
بپوشانی بر هر که خواهی منع او کنی و هر دوشان سزاوارند

مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَالْمَنْعِ غَيْرَ أَنَّكَ بَنَيْتَ أَفْعَالَكَ
از تو رسوائی و منع را جز آنکه تو بنا کردی فعلهای ترا

عَلَى التَّفَضُّلِ وَأَجْرَيْتَ قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ
بر تفضل و روانه کردی تقدیر خویش را در گذشتن

وَتَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ وَأَمْهَلْتَ مَنْ
و پیش رفتی آنکه با تو نافرمانی کرد به بردباری و مهلت دادی آنرا که

قَصَدَ نَفْسَهُ بِالظُّلْمِ تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَنَاتِكَ إِلَى
قصد نفس خود کرد به بیداد درمی‌کشی ایشان را به آهستگی تو تا

الْإِنَابَةِ وَتَتْرُكُ مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ لِكَيْلَا
باز گردند و دست بازمی‌داری شتاب ایشان را تا توبه کنند تا

يَهْلِكَ عَلَيْكَ هَالِكُهُمْ وَلَا يَشْقَى بِنِعْمَتِكَ
هلاک نشود بر تو هلاک ایشان و تا بدبخت نشود بنعمت تو

شَقِيُّهُمْ إِلَّا عَنْ طُولِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِ وَبَعْدَ تَرَادُفِ
بدبخت ایشان مگر از درازی عذر خواستن او و بعد از پی‌درپی

الْحُجَّةِ كَرَمًا مِنْ فِعْلِكَ يَا كَرِيمُ وَعَائِدَةً مِنْ عَطْفِكَ
حجت کرم از فعل تو ای کریم و مهربانی از مهربانی تو

عليه

يَا حَلِيمُ أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى
ای بردبار توئی آنکه گشادی برای بندگان خود دری بسوی

عَفْوِكَ وَسَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ وَجَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ
عفو تو و نام نهادی آنرا توبه و گردانیدی بر آن

الباب دليلاً من وجهك لئلا يضلوا عنه فقلت
در دليلى از روى تو تا كه راه نباشند ازو پس گفتى
تبارك اسماؤك توبوا الى الله توبة نصوحا
پاكست نامهاى تو توبه كنيد با خداى توبه نصوح
عسى ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم ويدخلكم
بكه خداى شما باز پوشد از شما بديهاى شما و درآورد شما را
جنات تجرى من تحتها الانهار فما عذر من
بهشتها مى رود از زير آن جويها پس چيست عذر آن كس كه
اغفل دخول المنزل بعد فتح الباب واقامة
دست بداشت از شدن بمنزل پس از كشادن در و بر پاى كردن
الدليل عليه وانت زدت فى السوم على نفسك
دليل بر او و تو زيادت كردى در بها بر نفس خود
لعبادك تريد ربحهم فى متاجرتهم لك و
براى بندگان تو مى خواهى سود ايشان در بازرگانى كردن ايشان مر ترا و
فوزهم بالوفادة اليك والزيادة منك فقلت
رستن ايشان بآمدن سوى تو و افزونى از تو پس گفتى
تبارك اسمك وتعاليت من جاء بالحسنة فله
پاكست نام تو و برترى تو هر كه نيكى آورد مر او راست
عشر امثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى الا
ده مانندان و هر كه بدى آورد پاداش ندهند او را مگر
مثلها وقلت مثل الذين ينفقون اموالهم فى
مانندان و گفتى مثل آنانكه نفقه كنند مالهاى ايشان در

سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی

راه خدای چون دانه ایست که برویاند هفت خوشه در

کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء

هر خوشه صد دانه و خدای دوتا کند آنکس را که خواهد

وقلت من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا

وگفتی کیست آنکس که وام دهد خدایرا وامی نیکو

فیضاعفه له اضعافا کثیرة وما انزلت من

تا دوتا کند آنرا او را دوتاهای بسیار و آنچه فرستادی از

نظائرهن فی القرآن من تضاعیف الحسنات

مانندهای آن در قرآن از دوتا کردن نیکوییها

وانت الذی دللتهم علیک بقولک من

و تو آنکس که راه نمودی ایشانرا بتو بقول تو از

غیبک وترغیبک الذی فیه حظهم ما لو

غیب تو و از رغبت دادن تو که در وی بهره ایشان آنچه اگر

سترته عنهم لم تدرکه ابصارهم ولم

باز پوشیدی از ایشان در نیافتی آنرا چشمهای ایشان و نشنیدی

تعه اسماعهم ولم تلحقه اوهامهم وقلت

آنرا گوشهای ایشان و در نرسیدی وهمهای ایشان و گفتی

اذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا

یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و شکر کنید مرا و ناسپاسی

تکفرون وقلت لئن شکرتم لازیدنکم

مکنید مرا و گفتی اگر شکر کنید هر اینه بیفزایم شما را

وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ وَقُلْتَ ادْعُونِي

واگر ناسپاسی کنید عذاب من سخت است وگفتی بخوانید مرا

أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ

تا اجابت کنم شما را که آنان که سرکشی کنند از

عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ فَسَمَّيْتَ

پرستیدن من زود درشوند در دوزخ خوار وذلیل پس نام نهادی

دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَتَرْكَهُ اسْتِكْبَاراً وَتَوَعَّدْتَ

دعا ترا عبادت ودست بازداشتن آنرا سرکشی وبیم کردی

عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ فَذَكَرُوكَ

بر دست بازداشتن آن درشدن بدوزخ خوار وذلیل پس یاد کردند ترا

بِمَنِّكَ وَشَكَرُوكَ بِفَضْلِكَ وَدَعَوْكَ بِأَمْرِكَ

بمنت تو وشکر کردند ترا بفضل تو وبخواندند ترا بفرمان تو

وَتَصَدَّقُوا لَكَ طَلَباً لِمَزِيدِكَ وَفِيهَا كَانَتْ

وبخش امدند ترا جوینده مر زیادتی ترا ودر آن باشد

نَجَاتُهُمْ مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزُهُمْ بِرِضَاكَ

نجاة ایشان از خشم تو ورستن ایشان بخشنودی تو

وتضرعوا

وَلَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقاً مِنْ نَفْسِهِ عَلَى

واگر راه نمودی مخلوقی مخلوقی را از خویش بر

مِثْلِ الَّذِي دَلَلْتَ عَلَيْهِ عِبَادَكَ مِنْكَ

مانند آنک راه نمودی بدو بندگان تو از تو

كَانَ مَحْمُوداً فَلَكَ الْحَمْدُ مَا وُجِدَ فِي الْحَمْدِ

بودی ستوده پس ترا است سپاس چندانک یابند در ستایش

دِيَمتي نَفِدَتْ وَمَا بَقِيَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ
بیابی وحالانکه نماند مر ستایشی را لفظی ترا ستایند بآن
وَمَعْنًى يَنْصَرِفُ إِلَيْهِ يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى عِبَادِهِ
ومعنی که باز گردد با آن . ای آنکه ستوده گردی بر خویش بسوی بندگان خود
بِالْإِحْسَانِ وَالْفَضْلِ وَعَامَلَهُمْ بِالْمَنِّ
بنیکو کردن . وفضل . ومعامله کرد با ایشان بمنت
وَالطَّوْلِ مَا أَفْشَى فِينَا نِعْمَتَكَ وَأَسْبَغَ عَلَيْنَا
وبزرگی . چه ظاهر ساخت در ما نعمت تو وچه تمام ساخت بر ما
مِنَّتَكَ وَأَخَصَّنَا بِبِرِّكَ هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ الَّذِي
منتهای تو وچه خاص کرد ما را به نیکی تو . ما . نمودی ما را بدین تو آنکه
اصْطَفَيْتَ وَمِلَّتِكَ الَّتِي ارْتَضَيْتَ وَسَبِيلِكَ
برگزیده ومکت تو که پسندیده وراه تو
الَّذِي سَهَّلْتَ وَبَصَّرْتَنَا مَا يُوجِبُ الزُّلْفَةَ
آنکه آسان کرده وبدیده مان دادی آنچه واجب کند نزدیکی
لَدَيْكَ وَالْوُصُولَ إِلَى كَرَامَتِكَ اللَّهُمَّ وَأَنْتَ
نزدیک تو وبرسیدن بکرامت تو یارب وتو
جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ الْوَظَائِفِ وَخَصَائِصِ
گردانیدی از گزیدهای آن وظیفها ... وخاصهای
تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي
آن فرضها ماه رمضان را آنکه
اخْتَصَصْتَهُ مِنْ سَائِرِ الشُّهُورِ وَتَخَيَّرْتَهُ مِنْ
خاص کرده ای آنرا از دیگر ماهها واختیار کردی آنرا از

جَمِيعِ الأَزْمِنَةِ وَالدُّهُورِ وَآثَرْتَهُ عَلَى كُلِّ
همه زمانها و روزگارها و برگزیدی اورا بر همه
أَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا أَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ
وقتهای سال بانچه فرو فرستادی درو از قرآن
وَالنُّورِ وَضَاعَفْتَ فِيهِ مِنَ الإِيمَانِ وَ
و نور و دو تا گردانیدی درو از ایمان و
فَرَضْتَ فِيهِ مِنَ الصِّيَامِ وَرَغَّبْتَ فِيهِ مِنَ
فریضه کردی درو از روزه و رغبت دادی درو از
الْقِيَامِ وَجَعَلْتَ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي
برخاستن بنماز شب و گردانیدی درو از شب قدر آنکه
هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ثُمَّ آثَرْتَنَا بِهِ
آن بهترست از هزار ماه پس برگزیدی ما را باو
عَلَى سَائِرِ الأُمَمِ وَاصْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ
بر دیگر امتها و برگزیدی ما را بفضل او جز مردمان
الْمِلَلِ فَصُمْنَا بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ وَقُمْنَا بِعَوْنِكَ
ملتها پس روزه داشتیم بفرمان تو روز او و برخاستیم بنماز بتوفیق تو
لَيْلَهُ مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ وَقِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا
شب او روی آورندگان بروزه او و برخاستن او بنماز شب از جهت آنکه عرضه کردی
لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَتَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ
ما را از رحمت تو و خوانندگان ما را بسوی او از ثواب تو
وَأَنْتَ الْمَلِيُّ بِمَا رُغِبَ إِلَيْكَ فِيهِ الْجَوَادُ بِمَا
و تو ابتاده ملای رغبت کنند بسوی تو درو و جوادی بانچه

سئلت

سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ الْقَرِيبِ إِلَى مَنْ حَاوَلَ
خواهند از تو   از فضل تو که نزدیک است   بآن کس که جوید
قُرْبَكَ وَقَدْ أَقَامَ فِينَا هَذَا الشَّهْرُ مُقَامَ
نزدیکی ترا   و مقام کرد   در ما   این   ماه   مقامی
حَمْدٍ وَصَحِبَنَا صُحْبَةً مَبْرُورَةً وَرَبَّحَنَا
ستوده   و صحبت کرد با ما صحبتی   پسندیده   و سود کرد   داد
أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ فَارَقَنَا عِنْدَ تَمَامِ
ما فاضلترین سودها   جهانیان را   پس جدا شد از ما نزد تمامی
وَقْتِهِ وَانْقِطَاعِ مُدَّتِهِ وَوَفَاءِ عَدَدِهِ فَنَحْنُ
وقت او   و باز بریدن   مدت او   و تمامی عدد او   پس ما
مُوَدِّعُوهُ وِدَاعَ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا وَ
وداع کنندگان اوئیم   وداع   کسی   که دشوار بود فراق او بر ما
غَمَّنَا وَأَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ عَنَّا وَلَزِمَنَا لَهُ
اندوهگین کرد ما را   و در هم کرد ما را   برگردیدن او از ما   و لازم آمد   او را
الذِّمَامُ الْمَحْفُوظُ وَالْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ وَالْحَقُّ
حرمت   نگاه داشته   و حرمت   مراعات کرده   و حق
الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ قَائِلُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ
گذارده   پس ما همه گویندگانیم که سلام بر تو باد   ای ماه
اللَّهِ الْأَكْبَرَ وَيَا عِيدَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ الْأَعْظَمَ السَّلَامُ
خدای گرامی تر   و ای عید   دوستان خدای   بزرگتر   سلام
عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَيَا خَيْرَ
بر تو باد   ای گرامی تر صحبت کرده   از   وقتها
وای بهتر

شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ
ماهی که در روزها وساعتها سلام بر تو باد از

شَهْرٍ قَوِيَتْ فِيهِ الْآمَالُ وَنُشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ
ماهی که قوی شد در وی امیدها واعمال منتشر گردید در وی کردارها

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُوداً
سلام بر تو باد ای همنشین که بزرگ است قدر او آنگاه که موجود

وَفَجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُوداً اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ اَلِيفٍ
و درد آورد نایافتن او آنگاه که نایافت شد سلام بر تو باد از دوستی که

آنَسَ مُقْبِلاً فَسَرَّ وَاَوْحَشَ مُنْقَضِياً فَأَمَضَّ
روی آورد وشاد کرد و دوری گزید چون گذشت و درد آورد

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ
سلام بر تو باد از همسایه که نرم شد در وی دلها

وَقَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ
و اندک شد در وی گناهها سلام بر تو باد از یاری که

اَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ وَصَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ
یاری داد بر شیطان و همراهی که سهل کرد راههای

الْإِحْسَانِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا اَكْثَرَ عُتَقَاءَ اللَّهِ
نیکوئی سلام باد بر تو چه بسیارند آزادان خدای

فِيكَ وَمَا اَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ اَلسَّلَامُ
در تو وچه نیک بخت است آنکه نگاه داشت حرمت تو سلام

عَلَيْكَ مَا كَانَ اَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ وَاَسْتَرَكَ لِاَنْوَاعِ
بر تو باد چه نیکو سترنده بودی گناهها را و چه نیک پوشنده بودی
انواع

العیوب

الْعُيُوبِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى
عيبها را سلام بر تو باد چه دراز بودی بر
الْمُجْرِمِينَ وَأَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ
گناهکاران و چه هیبت بودی در دلهای مؤمنان
السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ الْأَيَّامُ وَمِنْ
سلام باد بر تو از ماهی که همچشمی نکنند او را روزها و از
شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ السَّلَامُ عَلَيْكَ
ماهی که او از هر کاری سلامت سلام بر تو باد
غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحَبَةِ وَلَا ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ
جز کراهت داشته هم صحبتی و نه نکوهیده آمیزکاری با او
السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ
سلام بر تو باد چنانکه آمدی بر ما به برکات
وَغَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
و بشستی از ما چرک خطاها سلام باد بر تو
غَيْرَ مُوَدَّعٍ بَرَمًا وَلَا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَأَمًا
نه وداع کرده از بیزاری و نه دست برداشته روزه او از بی‌آمدی
السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ وَ
سلام بر تو باد از طلب کرده پیش وقت او و
مَحْزُونٍ عَلَيْهِ عِنْدَ فَوْتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ
اندوهناک بود وقت درگذشتنش سلام بر تو باد بسیار
مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ
از بدی که بگردانیده شد از ما و بسیار از نیکی

أَمْضَى بِكَ عَلَيْنَا اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ

کی برکت داند بتو بر ما سلام بر تو باد و بر شب قدر

اَلَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ

آنکه او بهترست از هزار ماه سلام بر تو باد

مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ وَأَشَدَّ شَوْقَنَا

چه حریص بودیم ما دی بر تو و چه سخت باشد آرزوی ما

غَدًا إِلَيْكَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلَى فَضْلِكَ الَّذِي

فردا بتو سلام بر تو باد و بر فضل تو آنکه

حُرِمْنَاهُ وَعَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ سُلِبْنَاهُ

محروم کردند ما را از آن و بر آنچه از برکات تو از ما بوده آنکه

اَللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هَذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ

یا رب ما اهل این ماهیم آنکه شرف کرده ما را او

وَوَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهِلَ الْأَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ

و توفیق دادی ما را باو بمنت تو آنگاه که ندانستند بدبختان آن وقت او را

وَحُرِمُوا لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ وَأَنْتَ وَلِيُّ مَا آثَرْتَنَا

و محروم شدند بدبختی ایشان از فضل او و تو ولی آنی که برگزیده ما را

مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَهَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ وَقَدْ

از معرفت او و راه نمودی ما را بآن از سنت او و با خود

تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ عَلَى تَقْصِيرٍ

کردیم بتوفیق تو روزه او و شب زنده داشتن او بر تقصیر

وَأَدَّيْنَا فِيهِ مِنْ حَقِّكَ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ اَللَّهُمَّ فَلَكَ

و گذاردیم از حق تو در آن اندکی از بسیاری یا رب از آن است

الحمد

لَكَ الْحَمْدُ إِقْرَاراً بِالْإِسَاءَةِ وَاعْتِرَافاً بِالْإِضَاعَةِ وَلَكَ

سپاس اقرار دادن بدی و معترف شدن بکم کردن و تراست

مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ النَّدَمِ وَمِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ

از دلهای ما بنه پشیمانی و از زبانهای ما راستی

الاِعْتِذَارِ فَأْجُرْنَا عَلَى مَا أَصَابَنَا فِيهِ مِنَ التَّفْرِيطِ

عذر خواستن مزد ده ما را بر آنچه بما رسانیده اند او از تقصیر کردن

أَجْراً نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ وَ

مزدی که دریابیم بآن از فضل آنچه رغبت باشد در و

نَعْتَاضُ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الذُّخْرِ الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ

عوض یابیم بآن از نوعهای ذخیرهای که حرص باشد برو

وَأَوْجِبْ لَنَا عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَّرْنَا فِيهِ مِنْ

و واجب کن ما را عذر تو بر آنچه تقصیر کرده ایم در آن از

حَقِّكَ فَابْلُغْ بِأَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ أَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ

حق تو در رسان عمر ما را آنچه پیش ماست که از ماه رمضان

رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ فَإِذَا بَلَّغْتَنَاهُ فَأَعِنَّا عَلَى

رمضان

آینده پس چون برسانیدی ما را بآن پس یاری ده ما را بر

تَنَاوُلِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ وَأَدِّنَا

فا گرفتن آنچه تو اهلی آن از پرستش و انجام ده ما را

إِلَى الْقِيَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَأَجْرِ لَنَا

بر خاستن آنچه سزاوار است آن از طاعت و بران نیکی ما

مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ مَا يَكُونُ دَرَكاً لِحَقِّكَ فِي الشَّهْرَيْنِ

از کار نیک آنچه باشد دریابنده حق ترا در دو ماه



مِنْ شُهُورِ الدَّهْرِ اللّٰهُمَّ وَمَا اَلْمَمْنَا بِهِ فِى شَهْرِنَا
از ماههای روزگار یا رب و آنچه فرود آمدیم ما بآن در این ماه
هٰذَا مِنْ لَمَمٍ اَوْ اِثْمٍ اَوْ وَاقَعْنَا فِيهِ مِنْ ذَنْبٍ اَوِ
از گناهی کوچک یا بزرگ یا افتادیم ما در او از گناهی یا
اكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ تَعَمُّداً مِنَّا اَوْ عَلَى نِسْيَانٍ
کسب کردیم در او از خطائی که بعمد کرده ایم یا بر فراموشی کرده
ظَلَمْنَا بِهِ اَنْفُسَنَا اَوِ انْتَهَكْنَا بِهِ حُرْمَةً مِنْ غَيْرِنَا
که ستم کردیم بآن بر تنهای خویش یا بدریدیم ما بآن حرمتی را از جز ما
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بِسِتْرِكَ وَاعْفُ عَنَّا — وَاسْتُرْنَا
پس صلوات ده بر محمد و آل او بستر تو و عفو کن از ما — وبپوش ما را
بِعَفْوِكَ وَلَا تَنْصِبْنَا فِيهِ لِاَعْيُنِ الشَّامِتِينَ وَلَا
بعفو تو و منشان مکن ما را در آن در چشم اهل شماتت کنندگان و
تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ اَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ وَاسْتَعْمِلْنَا
مگستران بر ما در او زبانهای طعنه زنندگان را و بکار دار ما را
بِمَا يَكُونُ حِطَّةً وَكَفَّارَةً لِمَا اَنْكَرْتَ مِنَّا
بآنچه باشد فرو نهادنی و کفارتی مر آن جرمها را که انکار کردی از ما
فِيهِ بِرَاْفَتِكَ الَّتِى لَا تَنْفَدُ وَفَضْلِكَ الَّذِى لَا
در آن بمهربانی تو آنکه سپری نشود و فضل تو آنکه
يَنْقُصُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ
نکاهد یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و باز بند
مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِى يَوْمِ عِيدِنَا وَفِطْرِنَا
مصیبت ما بماه ما و برکت کن ما را در روز عید ما و روز گشادن

وَاجْعَلْهُ

وبگردان او را

مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا اَجْلَبِهِ لِعَفْوٍ وَاَمْحَاهُ

از بهترین روزی که گذشته است بر ما اندوخته تر عفو را و ستررنده تر

لِذَنْبٍ وَاغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَمَا

گناه را و بیامرز مارا آنچه پوشیده است از گناهان ما و آنچه

عَلَنَ اَللّٰهُمَّ اسْلَخْنَا بِانْسِلَاخِ هٰذَا الشَّهْرِ مِنْ

آشکارا است بار الها بیرون آر مارا بسبب بیرون شدن این ماه از

خَطَايَانَا وَاَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ عَنْ سَيِّئَاتِنَا

خطاهای ما و بیرون آور مارا بخروج او از گناهان ما

وَاجْعَلْنَا مِنْ اَسْعَدِ اَهْلِهِ بِهِ وَاَجْزَلِهِمْ قِسْمًا

و بگردان مارا از نیک بخت ترین اهلش باو و بسیاری تر نصیبها ما

فِيهِ وَاَوْفَرِهِمْ حَظًّا مِنْهُ اَللّٰهُمَّ وَمَنْ رَعَى

در او و تمام ترین ایشان بهره از او بار الها و هر که نگاه داشت

حَقَّ هٰذَا الشَّهْرِ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ

حق این ماه حق نگاه داشتن او و نگاه داشت حرمت او را

حَقَّ حِفْظِهَا وَقَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا وَاتَّقَى

حق نگاه داشتن آن و قیام کرد بحدهای او حق قیام به آن و پرهیز کرد

ذُنُوبَهُ حَقَّ تُقَاتِهَا اَوْ تَقَرَّبَ اِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ

از گناهان ماه حق پرهیز از آن یا نزدیکی جست بسوی تو بنزدیکی که

اَوْجَبَتْ رِضَاكَ لَهُ اَوْ عَطَفَتْ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ

واجب کرد رضای تو را از او یا مهربانی کرد رحمت ترا بر او

فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ وَاَعْطِنَا اَضْعَافَهُ

پس ببخش مارا مانند آن از توانگری تو و بده مارا دو چندان

مِنْ فَضْلِكَ فَاِنَّ فَضْلَكَ لَا يَغِيضُ وَاِنَّ خَزَائِنَكَ
از فضل تو که فضل تو نکاهد و خزینهای تو
لَا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ وَاِنَّ مَعَادِنَ اِحْسَانِكَ
کم نباشد بلکه بسیار باشد و بدرستی که معدنهای نیکویی تو
لَا تَفْنَى وَاِنَّ عَطَاءَكَ لَلْعَطَاءُ الْمُهَنَّى اَللّٰهُمَّ صَلِّ
نیست نباشد و بدرستی که عطای تو عطایی گوارنده است یارب صلوات ده
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْتُبْ لَنَا مِثْلَ اُجُورِ مَنْ
بر محمد و آل او و بنویس برای ما مانند مزدهای آنکس که
صَامَهُ اَوْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
روزه داشت در او یا بپرستید ترا در او تا روز قیامت
اَللّٰهُمَّ وَاِنَّا نَتُوبُ اِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا
یارب و ما توبه می کنیم بسوی تو در روز روزه گشادن ما
الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَسُرُورًا وَلِاَهْلِ
آن روز که کردی آنرا مومنانرا عیدی و شادی و مر اهل
مِلَّتِكَ مَجْمَعًا وَمُحْتَشَدًا مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ اَذْنَبْنَاهُ
ملت ترا جایی که گرد کرد بیند از هر گناهی که کرده ام آنرا
اَوْ سُوءٍ اَسْلَفْنَاهُ اَوْ خَاطِرِ سُوءٍ اَضْمَرْنَاهُ تَوْبَةَ
یا زبانی و بدی که پیش بفرستاده ام آنرا یا بدی که در درون داشته ام آنرا توبه
مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ اِلَى ذَنْبٍ وَلَا يَعُودُ
آنکس که در دل نیارد بسوی بازگشت بگناه و باز نگردد
بَعْدَهَا فِي خَطِيئَةٍ تَوْبَةً نَصُوحًا خَلَصَتْ مِنَ
پس از آن در گناهی توبهٔ درست خالص شده باشد از

الشَّكِّ

البکی تشک

وَاِنْ تَابَ تَتَقَبَّلُهَا مِنَّا وَارْضَ بِهَا عَنَّا وَثَبِّتْنَا

وثبت اگر تائب پس بپذیر آنرا ازما و راضی باش ازما و ثابت کن مارا

عَلَيْهَا اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ

بر آن یارب روزی کن مارا بترس عقوبت وعید کردشده

وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتّٰى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ

و آرزوی ثواب وعده کرده تا بیابیم لذت آنچه میخوانیم

وَكَآبَةَ مَا نَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ وَاجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ

واندوه آنچه ما زنهار میخواهیم بتو ازو وبکن مارا نزدیک تو از

التَّوَّابِينَ الَّذِينَ اَوْجَبْتَ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ وَقَبِلْتَ

توبه کنندگان آنان که واجب کردی ایشانرا دوستی تو وپذیرفته

مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ يَا اَعْدَلَ الْعَادِلِينَ

از ایشان باز آمدن بطاعت تو ای دادگرترین همه دادگران

اَللّٰهُمَّ تَجَاوَزْ عَنْ آبَائِنَا وَاُمَّهَاتِنَا وَاَهْلِ دِينِنَا

یارب درگذر از پدران ما ومادران ما واهل دین ما

جَمِيعًا مَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ وَمَنْ غَبَرَ اِلٰى يَوْمِ

همه آنکس که گذشته است از ایشان وازان کس که مانده است تا روز

الْقِيٰمَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَآلِهِ كَمَا

قیامت یارب صلوات ده بر محمد پیغمبر ما وال او چنانکه

صَلَّيْتَ عَلٰى مَلٰٓئِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ

صلوات دادی بر فرشتگان نزدیک کرده تو وصلوات ده برو

وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَصَلِّ

وال او چنانکه صلوات دادی بر پیغمبران فرستاده تو وصلوات ده

عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ
بر وی و آل او چنانکه صلوات دادی بر بندگان صالح
وَأَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ صَلَوٰةً
و با فضلتر از آن ای پروردگار جهانیان درودی که
تُبَلِّغُنَا بَرَكَتَهَا وَيَنَالُنَا نَفْعُهَا وَيُسْتَجَابُ بِهَا
برسد با برکت آن و دریابد ما را سود آن و اجابت کنند بآن
دُعَاؤُنَا إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَ
دعای ما را که تو کریم‌ترین آنکه رغبت کنند بسوی او
أَكْفَى مَنْ تُوُكِّلَ عَلَيْهِ وَأَعْطَى مَنْ سُئِلَ
و کفایت کننده‌تر آنکه توکل کنند بر او و دهنده‌ترین هرکه خواهند
مِنْ فَضْلِهِ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
از فضل او و تو بر همه چیزها توانائی
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْفِطْرِ إِذَا
و از دعای او بود علیه السلام روز عید روزه گشادن وقتی که
انْصَرَفَ مِنْ صَلَوٰتِهِ قَامَ قَائِمًا ثُمَّ اسْتَقْبَلَ
بازگشت از نماز او برپا ایستاده پس روی آورد
الْقِبْلَةَ وَفِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَيْضًا
قبله کرده و در روز جمعه هم
يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ وَيَا مَنْ
ای آنکه ببخشاید آنکس را که نبخشایند او را بندگان و ای آنکه
يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ أَهْلَ الْحَاجَةِ
قبول کند او را که قبول نکنند او را شهرها و ای آنکه حقیر نداند اهل حاجت

إليه

إِلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلِحِّينَ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ
سوی او ، وای آنکه نا امید نکند آنرا که در دعا الحاح کند بر او ، وای آنکه
لَا يَجْبَهُ بِالرَّدِّ أَهْلَ الدَّالَّةِ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا
روی باز نزند به رد کردن اهل دالت را بر او ، وای آنکه
يَسْتَحْقِرُ صَغِيرَ مَا يُتْحَفُ بِهِ وَيَا مَنْ يَشْكُرُ
حقیر نداند کوچک آنچه را که تحفه دهند با آن ، وای آنکه شکر کند
يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ وَيَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ
اندک آنچه را عمل کنند سوی او ، وای آنکه شکر کند بر اندکی
وَيُجَازِي عَلَيْهِ بِالْجَلِيلِ وَيَا مَنْ يَدْنُو إِلَى مَنْ
و پاداش دهد بر آن به بزرگی ، وای آنکه نزدیک شود با آنکس که
دَنَا مِنْهُ وَيَا مَنْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ مَنْ أَدْبَرَ
نزدیک شود با او ، وای آنکه خواند با خویشتن آنکس را که پشت کرد
عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا يُغَيِّرُ النِّعْمَةَ وَلَا يُبَادِرُ
از او ، وای آنکه دیگر نکند نعمت و شتاب نبرد
بِالنَّقِمَةِ وَيَا مَنْ يُثْمِرُ الْحَسَنَةَ حَتَّى يُنْمِيَهَا
به نقمه ، وای آنکه بر آورد نیکی را تا بیفزاید آنرا
وَيَتَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعَفِّيَهَا انْصَرَفَتِ
و در گذارد از بدی تا محو کند آنرا ، بر گردید
الْآمَالُ دُونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ وَامْتَلَأَتْ
امیدها پیش غایت کرم تو بحاجتها ، و پر بود
بِفَيْضِ جُودِكَ أَوْعِيَةُ الطَّلِبَاتِ وَتَفَسَّخَتْ
به فیض جود تو جایها جستنها وازهم بشد

دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتُ فَلَكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى
پیش از رسیدن بجستن تو صفتها تراست بلندی برداشته
فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْأَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ
بالای هر برداشته و بزرگی بزرگترین بالای هر
جَلَالٍ كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ وَكُلُّ
بزرگی هر بزرگی نزدیک تو خردست وهر
شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ حَقِيرٌ خَابَ
شریفی در پهلوی شرف تو حقیرست ناامید شدند
الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ
امیدگان بر جز تو وزیان کار شدند تعرض کنندگان
إِلَّا لَكَ وَضَاعَ الْمُلِمُّونَ إِلَّا بِكَ وَأَجْدَبَ
مگر ترا وگم شدند فرواسدگان مگر بتو ودر قحط شدند
الْمُنْتَجِعُونَ إِلَّا مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَكَ بَابُكَ مَفْتُوحٌ
آنان که نیکی جویند مگر آنک نیکی جوید از فضل تو در تو گشاده است
لِلرَّاغِبِينَ وَجُودُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ وَإِغَاثَتُكَ
مر رغبت کنندگان وجود تو مباح است مر خواهندگان را وفریادرسیدن تو
قَرِيبَةٌ مِنَ الْمُسْتَغِيثِينَ لَا يَخِيبُ مِنْكَ الْآمِلُونَ
نزدیک است از فریاد خواهان ناامید نشوند از تو امیدداران
وَلَا يَخْفِقُ مِنْ عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ وَلَا
ولی غنیمت نشوند از عطای تو روی آورندگان بتو وبد
يَشْقَى بِنَقِمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ
بخت نشود بکینه تو آمرزش خواهان روزی تو گسترده است

مر

لِمَنْ عَصَاكَ وَحِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ
مرآنرا که با تو نافرمانی کند و بردباری تو روی گردانده است آنرا که دشمنی کند با تو
عَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ وَسُنَّتُكَ الْإِبْقَاءُ
عادت تو نیکویی کردن است با آنان که بدی کنند و سنت تو ابقا کردن است
عَلَى الْمُعْتَدِينَ حَتَّى لَقَدْ غَرَّتْهُمْ أَنَاتُكَ
بر آنان که از حد درگذرند تا فریفت آنانرا مدارای تو
عَنِ النُّزُوعِ وَصَدَّهُمْ إِمْهَالُكَ عَنِ الرُّجُوعِ
از بازداشتن از گناه و بازداشت آنانرا مهلت دادن تو از بازآمدن
وَإِنَّمَا تَأَنَّيْتَ بِهِمْ لِيَفِيئُوا إِلَى أَمْرِكَ وَ
و جز این نیست مدارا کردی با ایشان تا بازآیند با فرمان تو و
أَمْهَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ فَمَنْ كَانَ
مهلت دادی ایشانرا با استواری همیشگی پادشاهی تو پس هرکه باشد
مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَتَمْتَ لَهُ بِهَا وَمَنْ كَانَ
از اهل سعادت ختم کردی او را با آن و هرکه باشد
مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ خَذَلْتَهُ لَهَا كُلُّهُمْ
از اهل شقاوت فروگذاشتی او را با آن همه ایشان
صَائِرُونَ إِلَى حُكْمِكَ وَأُمُورُهُمْ آئِلَةٌ
گردنده اند با حکم تو و کارهای ایشان بازآینده است
إِلَى أَمْرِكَ لَمْ يَهِنْ عَلَى طُولِ مُدَّتِهِمْ
با فرمان تو سست نباشد بر درازی مدتشان
سُلْطَانُكَ وَلَمْ تَدْحَضْ لِتَرْكِ مُعَاجَلَتِهِمْ
پادشاهی تو و باطل نشد به اندک بهشتن شتاب کردن تو با ایشان

الاحول

حُجَّتُكَ وَبُرْهانُكَ حُجَجُكَ قائِمَةٌ لا تُدْحَضُ
حجتهای تو و برهانهای تو حجتهای تو ایستاده‌اند از پای بنشود

وَسُلْطانُكَ ثابِتٌ لا يَزُولُ فَالوَيْلُ الدّائِمُ
و سلطان تو ثابت است نگردد وای همیشه

لِمَنْ جَنَحَ عَنْكَ وَالخَيْبَةُ الخاذِلَةُ لِمَنْ خابَ الخاذلة
آنکس را که برگردد از تو و ناامیدی جاودانه آنکس را که ناامید شود

مِنْكَ وَالشَّقاءُ الأَشْقى لِمَنِ اغْتَرَّ بِكَ
از تو و بدبختی بدبخت‌تر آنکس را که غره شود بتو

ما أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي عَذابِكَ وَما أَطْوَلَ
چه بسیار است تصرف او در عذاب تو و چه درازست

تَرَدُّدَهُ فِي عِقابِكَ وَما أَبْعَدَ غايَتَهُ مِنَ
گردش او در عقاب تو و چه دورست غایت او از

الفَرَجِ وَما أَقْنَطَهُ مِنْ سُهُولَةِ المَخْرَجِ عَدْلاً
فرج و چه ناامید بکرده است او را از آسانی آنجا که بیرون آید داد است

مِنْ قَضائِكَ لا تَجُورُ فِيهِ وَإِنْصافاً مِنْ
از قضای تو که جور نکنی در او و انصاف است از

حُكْمِكَ لا تَحِيفُ عَلَيْهِ فَقَدْ ظاهَرْتَ
حکم تو که حیف نکنی بر او و درستی که ظاهر کردی

الحُجَجَ وَأَبْلَيْتَ الأَعْذارَ وَقَدْ تَقَدَّمْتَ
حجتها را و نیکو بکردی عذرها و در پیش داشتی

بِالوَعِيدِ وَتَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ وَضَرَبْتَ
بیم را و مدارا کردی در رغبت انگیختن و بزدی

الامثال

الْأَمْثَالَ وَأَطَلْتَ الْإِمْهَالَ وَأَخَّرْتَ وَأَنْتَ
مثلها را ودراز کردی مهلت دادن و بازپس گذاشتی و تو
مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ وَتَأَنَّيْتَ وَأَنْتَ مَلِيءٌ
توانائی تعجیل کردن را و مدارا کردی و تو ایستاده
بِالْمُبَادَرَةِ لَمْ تَكُنْ أَنَاتُكَ عَجْزاً وَلَا إِمْهَالُكَ
بشتافتن کردن نبود مدارای تو از عجز و نه مهلت دادن تو
وَهْناً وَلَا إِمْسَاكُكَ غَفْلَةً وَلَا انْتِظَارُكَ
از سستی و نه بازگرفتن تو از غفلت و نه انتظار تو
مُدَارَاةً بَلْ لِتَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغَ وَكَرَمُكَ أَكْمَلَ
از مدارای بلکه تا باشد حجت تو بلیغ تر و کرم تو کاملتر
وَإِحْسَانُكَ أَوْفَى وَنِعْمَتُكَ أَتَمَّ كُلُّ ذَلِكَ
و نیکی تو تمام تر و نعمت تو تمامتر این همه
كَانَ وَلَمْ يَزَلْ وَهُوَ كَائِنٌ وَلَا يَزَالُ
بوده ... و همیشه بوده است و می باشد و همیشه خواهد بود
حُجَّتُكَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَمَجْدُكَ
حجت تو بزرگ تر است از آنکه صفت کنند همه آن و بزرگی تو
أَرْفَعُ مِنْ أَنْ يُحَدَّ بِكُنْهِهِ وَنِعْمَتُكَ أَكْثَرُ
بلند تر است از آنکه حد کنند بغایت او و نعمت تو بیشتر است
مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا وَإِحْسَانُكَ أَكْثَرُ
از آنکه شمار کنند جمله آنرا و نیکی تو بسیارتر است
مِنْ أَنْ يُشْكَرَ عَلَى أَقَلِّهِ وَقَدْ قَصَّرَ
از آنکه شکر کنند بر کمترآن و باز داشت

بِيَ السُّلُوُّ عَنْ تَحْمِيدِكَ وَ قُصَارَايَ

مرا خاموشی از بزرگی کردن تو و غایت من

الْإِقْرَارُ بِالْحُسُورِ لَا رَغْبَةً يَا إِلَهِي عَنْهُ بَلْ

اقرار دادنست بدرماندگی نه رغبت کردن است ای خدای من از آن بلکه

عَجْزاً فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي أَؤُمُّكَ بِالْوِفَادَةِ

عجز است پس اینک هان ای خدای من قصد تو کردم بآمدن

وَأَسْأَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و می خواهم از تو نیکوئی یاری پس صلوات ده بر محمد

وَآلِهِ وَاسْمَعْ نَجْوَايَ وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَلَا

و آل او و بشنو راز من و اجابت کن دعای من و

تَخْتِمْ شَهْرِيَ وَيَوْمِيَ بِخَيْبَتِي وَلَا تَجْبَهْنِي

ختم مکن ماه من و روز من بنا امیدی من و باز مزن روی مرا

بِالرَّدِّ فِي مَسْأَلَتِي وَأَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ

برد کردن در خواستن من و گرامی کن از نزدیک تو

مُنْصَرَفِي وَإِلَيْكَ مُنْقَلَبِي إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ

باز گردیدن من بسوی تست باز گشتن من که تو جز تنگ گیرنده

لِمَا تُرِيدُ وَلَا عَاجِزٌ عَمَّا تُسْأَلُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ

آنچه را خواهی و نه عاجزی از آنچه خواهی و تو بر همه

شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

چیزی توانائی و نیست قوه مگر بخدای برداشته بزرگوار

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ

و از دعای او بر وی باد سلام در روز عرفه

الحمد

الحمد لله رب العالمين اللهم لك الحمد

ستایش خدایرا پروردگار جهانیان یارب ترا است ستایش

بديع السموات والأرض ذا الجلال و

پدید آورنده آسمانها و زمین خداوند بزرگواری و

الإكرام رب الأرباب واله كل مألوه

کرمی پروردگار پروردگاران و خدای هر آنچه او را بندگی کنند

وخالق كل مخلوق ووارث كل شيء

و آفریننده همه آفریدها و میراث گیرنده همه چیزها

ليس كمثلك شيء ولا يعزب عنك علم

نیست مانند تو چیزی و دور نشود از تو دانش

شيء وانت بكل شيء محيط وانت على

چیزی و تو بهمه چیزی گرداننده و تو بر

كل شيء قدير انت الله الذي لا اله الا

همه چیزی توانایی تو خدایی آنکه نیست خدای مگر

انت الاحد المتوحد الفرد المتفرد

تو یکی تنها یکی تنها بی جفتی

وانت الله لا اله الا انت الكريم المتكرم

و تو آن خدای که نیست هیچ خدای مگر تو کریم تنها بکرمی

العظيم المتعظم الكبير المتكبر وانت الله

بزرگوار تنها ببزرگی بزرگ بزرگی کننده و تو خدایی که

لا اله الا انت العلي المتعال الشديد المحال

نیست خدای جز از تو بلند تنها بلندی سخت عقوبت

وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ الْعَلِيمُ

و تو خدای نیست خدای مگر تو بخشاینده مهربانی دانائی

الْحَكِيمُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

درست کار و توئی خدای نیست خدای مگر تو شنوا بینا

الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْكَبِيرُ

دیرینه آگاه و توئی خدای نیست خدای مگر تو بزرگ

الْاَكْبَرُ الْكَرِيمُ الْاَكْرَمُ الدَّائِمُ الْاَدْوَمُ وَاَنْتَ

بزرگتر کریم کریم‌تر همیشه همیشه‌تر و توئی

اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْاَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرُ

خدای نیست خدای مگر تو اول پیش از همه چیز و آخر

بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْاَوَّلُ

پس از همه چیز و توئی خدای نیست خدای مگر تو اول

قَبْلَ كُلِّ اَحَدٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ وَاَنْتَ

پیش همه کس و آخر پس همه شمار و توئی

اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ الْعَالِي

خدای نیست خدای مگر تو نزدیک در بلندیش بلند

فِي دُنُوِّهِ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ

در نزدیکیش و توئی خدای نیست خدای مگر تو خداوند بها

وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ

و بزرگی و بزرگواری و ستایش و توئی خدای نیست خدای

اِلَّا اَنْتَ اَنْشَاْتَ الْاَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنْخٍ وَصَوَّرْتَ

مگر تو پدید آوردی چیزها را نه از اصلی و صورت کردی

ما

مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ

ای صورت کردی از جز مثالی و نو بیرون آوردی چیزهای نو

بِلَا احْتِذَاءٍ أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا

بی کسی باشت شدن . تو آنکسی که اندازه کردی همه چیز را اندازه کردنی

وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ

و آسان کردی همه چیزی را آسان کردنی و تدبیر کردی ای غیر ذات

تَدْبِيرًا أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعِنْكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ

تدبیر کردنی تویی آنکه یاری نکرد ترا بر آفرینش تو شریکی

وَلَمْ يُوَازِرْكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ وَلَمْ يَكُنْ

و یاری نکرد ترا در فرمان تو وزیری و نباشد

لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ

ترا مانندی و نه همتایی تویی آنکه خواستی

فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ وَقَضَيْتَ فَكَانَ

پس بود واجب آنچه خواستی و حکم راندی پس بود

عَدْلًا مَا قَضَيْتَ وَحَكَمْتَ فَكَانَ نَصَفًا مَا

داد آنچه حکم راندی و حکم کردی پس بود انصاف آنچه

حَكَمْتَ أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ وَلَمْ يَقُمْ

حکم کردی تو آنکه گرد نیاید در جایی و بنایستد

لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ وَلَمْ يُعْيِكَ بُرْهَانٌ وَلَا

سلطان ترا سلطانی و در نماند ترا هیچ برهانی و نه

بَيَانٌ أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا

بیانی تو آنکسی که بشمردی هر چیزی از روی شمار

وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ اَمَدًا وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ

وبکردی هر چیزی را غایتی و اندازه کردی هر چیزی را

تَقْدِيرًا اَنْتَ الَّذِي قَصُرَتِ الْاَوْهَامُ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ

اندازه کردنی توئی آنکه کوتاه شد اوهام از ذاتیت تو

وَعَجَزَتِ الْاَفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ وَلَمْ تُدْرِكِ

و درماند فهمها از چگونگی تو و در نیابد

الْاَبْصَارُ مَوْضِعَ اَيْنِيَّتِكَ اَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونَ

چشمها جایگاه بودن ترا تو آنکی که ترا حد ننهند تا تو

مَحْدُودًا وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونَ مَوْجُودًا وَلَمْ تَلِدْ

محدود باشی و مانند تو نگویند تا تو موجود باشی و از تو نزاده است

فَتَكُونَ مَوْلُودًا اَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ

تا تو زاده باشی تو آنی که همتا نیست با تو

فَيُعَانِدَكَ وَلَا عِدْلَ لَكَ فَيُكَاثِرَكَ وَلَا نِدَّ لَكَ

تا با تو دشمنی کند و هم سنگ نیست ترا تا با تو فخر کند و همتا نیست ترا

فَيُعَارِضَكَ اَنْتَ الَّذِي ابْتَدَعَ وَاخْتَرَعَ

تا با تو برابری کند تو آنکه تو بیرون آورد و پدید کرد

وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ وَاَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ

و نو پدید کرد و ابداع کرد و نیکو کرد کردار آنچ کرد

سُبْحَانَكَ مَا اَجَلَّ شَأْنَكَ وَاَسْنٰى فِي الْاَمَاكِنِ

پاکا تو چه بزرگ است کار تو و چه بلندست در جایها

مَكَانَكَ وَاَصْدَعَ بِالْحَقِّ بُرْهَانَكَ سُبْحَانَكَ

جای تو و چه روشن است بحق برهان تو پاکا تو

مِنْ

لَطِيفٌ مَا أَلْطَفَكَ وَرَؤُوفٌ مَا أَرْأَفَكَ وَحَكِيمٌ

لطیفی چه لطیف تو ومهربانی چه مهربانی تو ودانایی

مَا أَعْرَفَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكٍ مَا أَمْنَعَكَ

چه شناسایی تو پاکا تو چه دوری فرازکنی که تنها نا دست کرد

وَجَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ وَرَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ سُبْحَانَكَ

وبخشنده که چه بسیار است عطاء تو وبرداشته که چه برداشته تو پاکا تو

بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ وَعُرِّفَتِ الْهِدَايَةُ

بگستردی بنیکیها دست تو وشناسا کردی راه راست

مِنْ عِنْدِكَ فَمَنِ الْتَمَسَكَ لِدِينٍ أَوْ دُنْيَا

از نزدیک تو پس هر که التماس کرد از تو برای دین یا دنیا

وَجَدَكَ سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي

بیافت ترا پاکا تو فروتنی کرد ترا هر که برفت در

عِلْمِكَ وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ

علم تو وترسکاری کرد مر بزرگی ترا آنچه زیر عرش تو است

وَانْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ كُلُّ خَلْقِكَ سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ

وگردن نهاد بر تسلیم کردن همه خلق تو پاکا تو [illegible]

وَلَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاضُ

ودر جستن نیایی ودر بسودن نیایی وبا تو کید نکنند وترا [illegible] نکنند

وَلَا تُحَاطُ وَلَا تُغَالَبُ وَلَا تُنَازَعُ وَلَا تُمَانَتُ

وازگرد تو در نیابند وبر تو غلبه نکنند وبا تو منازعت نکنند وبا تو پهلو نزنند

وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَاكَرُ

وبا تو هم روی نکنند وبا تو [illegible] نکنند وترا نتوان فریفت وبا تو مکر نکنند

سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدَدٌ وَأَمْرُكَ رَشَدٌ وَأَنْتَ
پاکا تو راه تو روشن است و کار تو راست است و تو
حَيٌّ صَمَدٌ سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ وَقَضَاؤُكَ
زنده پناه بی‌نیازان . پاکا تو . گفتار تو درست است و قضاء تو
حَتْمٌ وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ
واجب است و ارادت تو برنده است پاکا تو بازگرداننده نیست
لِمَشِيَّتِكَ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ سُبْحَانَكَ بَاهِرَ
مر خواست ترا و بدل کننده نیست مر کلمات ترا . پاکا تو روشن است
الْآيَاتِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ بَارِئَ النَّسَمَاتِ
آیات تو آفریننده آسمانها آفریننده جانداران
لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً يَدُومُ بِدَوَامِكَ وَلَكَ
ترا است ستایش ستایشی که همیشه باشد به همیشگی تو و ترا است
الْحَمْدُ حَمْداً خَالِداً بِنِعْمَتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً
ستایش ستایشی جاودان نعمت تو و ترا است ستایش ستایشی
يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً يُوَازِي
که بیفزاید بر خشنودی تو . و ترا است ستایش ستایشی که برابری کند
صُنْعَكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ
با کردار تو و ترا است ستایش ستایشی با ستایش هر ستاینده
وَشُكْراً يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ حَمْداً
و شکری که کوتاه شود از او شکر هر شکر کننده ستودنی
لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ
که نسزد مگر ترا و نزدیکی نجویند بآن مگر بسوی تو

حمدا

حمدا سابق

يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ وَيُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ

که همیشه خواهند باو اول را درخواهند باو همیشگی

الْآخِرِ حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ

آخر را سپاسی که دوتا می باشد بر گردش روزگار

وَيَتَزَايَدُ أَضْعَافًا مُتَرَادِفَةً حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ

ومی افزاید دوتاها از پی یکدیگر سپاسی که عاجز شود از

إِحْصَائِهِ الْحَفَظَةُ وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتْهُ فِي

شمردن آن فرشتگان نگاه بان ومی افزاید بر آنچه شمرده اند در

كِتَابِكَ الْكَتَبَةُ حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ

کتاب تو فرشتگان نویسنده سپاسی که هم سنگی کند با عرش بزرگوار تو

وَيُعَادِلُ كُرْسِيَّكَ الرَّفِيعَ حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ

وهم تنگی کند با کرسی برداشته تو سپاسی که تمام باشد نزدیک تو

ثَوَابُهُ وَيَسْتَغْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ جَزَاؤُهُ حَمْدًا

پاداش او و فرا گیرد همه پاداشی را پاداش او سپاسی که

ظَاهِرُهُ وَفْقٌ لِبَاطِنِهِ وَبَاطِنُهُ وَفْقٌ لِصِدْقِ

ظاهر او موافق باطنش باشد وباطن او موافق راستی

النِّيَّةِ فِيهِ حَمْدًا لَمْ يَحْمَدْكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ وَلَا يَعْرِفُ

نیت را در او سپاسی که ستایش نکرد ترا از بنده مانند آن ونشناسد

أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ حَمْدًا يُعَانُ مَنِ اجْتَهَدَ فِي

یکی جز از تو فضل آن سپاسی که یاری داده شود آنکس را که بکوشد در

تَعْدِيدِهِ وَيُؤَيَّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعًا فِي ت

شمردن آن وبرو دهند آنکس را که بکوشد تمام در

تَجْدِيدِهِ جَمَالًا لِخَلْقِكَ جَمِيعَ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْجُمْلَةِ
حد نهادن ان سپاسی که پاس اکنند همه آنچه را آفریده از سپاس
وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدُ حَمْدًا لَا حَمْدَ
و درهم پیوندد آنچه را تو آفریننده ای از پس سپاسی که نباشد سپاسی
أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ وَلَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ
نزدیکتر بگفتار تو از آن و نه ستاینده تر از آن کس که بستاید ترا
بِهِ حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ لِوُفُورِهِ
بآن سپاسی که واجب کند بکرم تو افزونی بسیاری او را
وَتَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلًا مِنْكَ حَمْدًا
و پیوندی بفزونی پس از افزونی تفضلی از تو سپاسی
كَمَا يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ
چنانکه واجب کند کرم روی ترا و برابری کند عز بزرگی ترا
رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْمُنْتَجَبِ الْمُصْطَفَى
یا رب صلوات ده بر محمد و آل او گزیده گرامی
الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ
گرامی داشته نزدیک کرده بهترین صلوات تو و برکت کن
عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعَ
بر او تمامترین برکات تو و رحمت کن بر او برخوردارترین
تَحِيَّاتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً
تحیات تو یا رب صلوات ده بر محمد و آل او صلواتی
زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةٌ أَزْكَى مِنْهَا وَصَلِّ
پاکیزه که نباشد صلواتی پاکیزه تر از آن و صلوات ده

عليه

عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَوٰةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ صَلَوٰةٌ أَنْمَىٰ
بود بر آل او صلواتی فزاینده که نباشد صلواتی فزاینده‌تر
مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَوٰةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ
از آن و صلوات ده بر او و آل او صلواتی پسندیده که نباشد
صَلَوٰةٌ فَوْقَهَا رَبِّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
صلواتی بالای آن یا رب صلوات ده بر محمد و آل او
صَلَوٰةً تُرْضِيهِ وَتَزِيدُ عَلَىٰ رِضَاهُ فَصَلِّ
صلواتی که خشنود کند او را و بیفزاید بر خشنودی او صلوات ده
عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَوٰةً تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلَىٰ رِضَاكَ
بر او و آل او صلواتی که خشنود کند ترا و بیفزاید بر خشنودی تو
لَهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَوٰةً لَا تَرْضَىٰ لَهُ إِلَّا
او را و صلوات ده بر او و آل او صلواتی که راضی نباشی او را مگر
بِهَا وَلَا تَرَىٰ غَيْرَهُ أَهْلًا لَهَا رَبِّ صَلِّ عَلَىٰ
بآن و نه بینی جز او را اهل آن یا رب صلوات ده بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ وَيَتَّصِلُ
محمد و آل او صلواتی که بگذرد از خشنودی تو و بپیوندد
اتِّصَالُهَا بِبَقَائِكَ وَلَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ
پیوستن آن ببقای تو و نفرسد چنانکه نه فرسد
كَلِمَاتُكَ رَبِّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً
کلمات تو یا رب صلوات ده بر محمد و آل او صلواتی که
تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ
بپیوندد با صلوات فرشتگان تو و پیغمبران تو و رسولان تو

وَاَهْلِ طَاعَتِكَ وَتَشْمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ

واهل طاعت تو ... در گرد ... صلوات ... بندگان تو

مِنْ جِنِّكَ وَاِنْسِكَ وَاَهْلِ اِجَابَتِكَ وَ

از ... پری ... تو ... آدمی تو ... واهل ... اجابت تو ...

تَجْتَمِعُ عَلَى صَلَوةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ

گرد آید ... بر ... صلوات ... هر ... که ... آفریده

مِنْ اَصْنَافِ خَلْقِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

از گونا گون ... خلقان تو ... بار خدایا ... صلوات ده ... بر ... محمد

وَآلِهِ صَلوةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَوةٍ سَالِفَةٍ وَمُسْتَانِفَةٍ

وآل او ... صلواتی ... که گرد در آید ... بهر ... صلواتی گذشته ... وآینده

صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَكَ وَلِمَنْ دُوْنَكَ وَتُنْشِئُ

صلوات دادی ... بر وی ... و بر آل او ... ترا ... و هر که ... باکم ازوی ... و انگیزانی

مَعَ ذٰلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ

با آن ... صلواتی ... دو تا ... بکنی ... با آن ... این صلوات را

عِنْدَهَا وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْاَيَّامِ زِيَادَةً فِي

نزدیکان ... و بیفزایی ... آنرا ... بر ... گردش ... روزگار ... زیادتی ... در

تَضَاعِيفَ لَا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى

دو تا دو تا کردن ... که بشمارد ... آنرا ... جز تو ... بار خدایا ... صلوات ده ... بر

اَطَائِبِ اَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِيْنَ اخْتَرْتَهُمْ لِاَمْرِكَ الاطایب

پاکیزگان ... اهل ... بیت او ... آنانکه ... اختیار کردی ... ایشانرا ... امر ترا

وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَحَفَظَةَ دِيْنِكَ

و کردی ایشانرا ... خزینه داران ... علم تو ... و نگاه بانان ... دین تو

وخلفائک

وَخُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ وَحُجَجِكَ عَلَى عِبَادِكَ

وخلیفتان در زمین تو وحجتان تو بر بندگان تو

وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيراً

وپاک کردی ایشانرا از پلیدی وچرک پاک کردنی

بِإِرَادَتِكَ وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ

بخواست تو وکردی ایشانرا وسیلت بسوی تو وراهها

إِلَى جَنَّتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَوةً تُجْزِلُ لَهُمْ

به بهشت تو یارب صلوات ده برایشان صلواتی بسیار کنی ایشانرا

بِهَا مِنْ نِحَلِكَ وَكَرَامَتِكَ وَتُكْمِلُ لَهُمْ بِهَا

بآن از عطای تو وکرامت تو وکامل کنی برای ایشان بآن

الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَنَوَافِلِكَ وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ

چیزها از عطاهای تو وافزونیهای تو وبسیار کنی برایشان

الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَفَوَائِدِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ

بهره از عطاهای تو وفایده های تو یارب صلوات ده بر

عَلَيْهِمْ صَلَوةً لَا أَمَدَ فِي أَوَّلِهَا وَلَا غَايَةَ

ایشان صلواتی که غایت نیست در اول آن وغایت نیست

لِأَمَدِهَا وَلَا نِهَايَةَ لِآخِرِهَا رَبِّ صَلِّ

غایت آنرا ونهایت نیست آخر آنرا یارب صلوات ده

عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ وَمِلْأَ

برایشان همسنگ عرش تو وآنچه زیر آنست وپری

سَمَوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ وَعَدَدَ أَرَضِيكَ

آسمانهای تو وآنچه زبر آسمانهاست وشمار زمینهای تو

وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ صَلَوٰةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ

و آنچه زیر آنهاست و آنچه در میان آسمان و زمین است صلواتی که نزدیک کند ایشان را

زُلْفَىٰ وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضًى مُتَّصِلَةً

نزدیکی و باشد مر ترا و ایشان را خشنودی پیوسته

بِنَظَائِرِهِنَّ أَبَدًا اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ

مانند نظایر آن همیشه بار خدایا تو قوت دادی دین ترا

فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلَمًا لِعِبَادِكَ

در هر روزگاری بامامی از ایشان که بپای کرده او را نشانی بندگان

وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ

و نشانه راهی که در بلادهای تو پس از آن که پیوسته رسن او

بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ

برسن تو و نیکو کرده او را دست آویز بسوی خشنودی تو

وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ

و فریضه کرده طاعت او و حذر فرموده از معصیت او

وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَمْرِهِ وَالْاِنْتِهَاءِ عِنْدَ

و فرموده به پیش گرفتن فرمان او و باز ایستادن از آنچه که

نَهْيِهِ وَأَنْ لَا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرَ

باز دارد و پیش او نشود پیش شونده و باز پس نماند

عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ وَكَهْفُ

از او باز پس ایستاده پس او است دست آویز که پناه با او دهند و پناه و کهف

الْمُؤْمِنِينَ وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ

مومنان و دست آویز دست در زنندگان و راه راست عالمیان

اَللّٰهُمَّ

اَللّٰهُمَّ فَأَوْزِعْ وَلِيَّكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ
بار خدایا پس در دل افکن ولی ترا شکر آنچه نعمت کردی بآن
عَلَيْهِ وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ
بر او و در دل ما افکن مانند آن در وی و بده او را از نزدیک تو
سُلْطَاناً نَصِيراً وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً وَأَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ وَأَمْدِدْهُ
پادشاهی نصرت دهنده و بگشای او را فتحی آسان و یاری کن او را بر کن عزیزتر تو و مدد ده او را
الْأَغْلَبِ وَاشْدُدْ أَزْرَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ الْأَعَزِّ بِجُنْدِكَ
غالب‌تر و سخت کن پشت او و قوی کن بازوی او عزیزتر تو بلشکر تو
وَأَمْدِدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَ
و مدد کن او را بلشکر تو که غالب‌ترست و نگاه دار او را بچشم تو
احْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ
و نگاه‌دار او را بنگاه‌داشتن تو و یاری ده او را بفرشتگان تو و بپای دار باو کتاب تو
وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ
و حدهای تو و شریعتهای تو و سنتهای رسول تو
صَلَوَاتُكَ اللّٰهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ
درود تو یا رب بر او باد و بر آل او و زنده کن باو آنچه میرانیدند
الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَاجْلُ بِهِ صَدَأَ
ظالمان از نشانهای دین تو و دور کن باو زنگار
الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَأَبِنْ بِهِ الضَّرَّاءَ عَنْ
بیدادی از راه تو و جدا کن باو سختی را از
وأبن خ
سَبِيلِكَ وَأَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ وَامْحَقْ
راه تو و بلغزان باو بدکرداران را از راه تو و نیست بکن

بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عِوَجاً وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ
باو بوکردیدکان راه راست ترا بکژه ونرم کن جانب او برای دوستان تو
وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ
وبگستر دست او بر دشمنان تو وببخش مارا مهربانی او
وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ
ورحمت او وشفقت او ومهربانی امام را وکن مارا او را شنوندگان
مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ وَإِلَى نُصْرَتِهِ
فرمان برداران ودر رضای او سعی کنندگان ویاری کردن او
وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ وَإِلَى رَسُولِكَ إِلَيْكَ تو
ودفع کردن از او بازکنندگان وسوی رسول تو
صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ
صلوات تو یارب بر او وبر آل او بان نزدیکی جویندگان
اَللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ
یارب وصلوات فرست بر دوستان آل رسول تو آنان که معترف‌اند
بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مَنْهَجَهُمُ الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمُ يعني پاناشه اتباع ایشان
بمقام ایشان پس روان راه راست ایشان پی روان رد آثار ایشان
الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَتِهِمُ
چنگ درزنندگان بگوشه ایشان درزنندگان بدوستی ایشان
الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمُ الْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ
اقتدا کردگان بامامت ایشان گردن نهندگان مر فرمان ایشان را کوشندگان
فِي طَاعَتِهِمُ الْمُنْتَظِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمَادِّينَ إِلَيْهِمُ
در فرمان برداری ایشان المنتظرین روزگار ایشان را کشندگان بایشان
انتظار کشندگان

أعينهم

الصَّلَوَاتِ المُبَارَكَاتِ الزَّاكِيَاتِ وَسَلِّمْ
صلوات مبارکات پاکیزه وسلام کن
عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَاجْمَعْ عَلَى
بر ایشان بر جفتهای ایشان وجمع آور بر
التَّقْوَى أَمْرَهُمْ وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ
بر پرهیزکاری کار ایشان وباصلاح آور ایشانرا کار ایشان
وَتُبْ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
وتوبه ده بر ایشان که تو توبه دهنده ومهربانی
وَخَيْرُ الغَافِرِينَ وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ
وبهتر آمرزندگانی وبکن مارا با ایشان در سرای
السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ
سلامت برحمت تو ای رحمت کننده ترین رحمت کنندگان یارب
هَذَا يَوْمُ عَرَفَةَ يَوْمٌ كَرَّمْتَهُ وَشَرَّفْتَهُ
این روز عرفه است روزی که گرامی کرده اورا وشرف کرده اورا
وَعَظَّمْتَهُ وَنَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَمَنَنْتَ
وبزرگ گردانیده اورا وگسترده در رو رحمت تو ومنت نهادی
فِيهِ بِعَفْوِكَ وَأَجْزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ وَتَفَضَّلْتَ
در رو بعفو تو وبسیار کردی در رو عطاهای تو وتفضیل کردی
بِهِ عَلَى عِبَادِكَ اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي
باو بر بندگان تو یارب ومن آن بنده ام ترا آنکه
أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ
نعمت کرده برو پیش از آفریدن تو اورا وبعد از آفریدن تو اورا

فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ
وگردانیدی اورا ازآنان که راه راست نمودی بدین تو وتوفیق دادی اورا بحق تو
وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَاَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ وَ
وبستی اورا بریسمان تو ودرآوردی اورا در گروه تو
اَرْشَدْتَهُ لِمُوَالاَةِ اَوْلِيَائِكَ وَمُعَادَاةِ اَعْدَائِكَ
وراه نمودی اورا بدوستی دوستان تو ودشمنی دشمنان تو
ثُمَّ اَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ
پس فرمودی اورا فرمان نبرد وبازداشتی اورا بازنایستاد
وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ اَمْرَكَ اِلَى
ونهی کردی اورا از نافرمانی تو وخلاف فرمان تو کرد بسوی
نَهْيِكَ لاَ مُعَانَدَةً لَكَ وَلاَ اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ بَلْ
نهی تو نه ستیزه کرد با تو ونه گردن کشی کرد بر تو بلکه
دَعَاهُ هَوَاهُ اِلَى مَا زَيَّنْتَهُ وَاِلَى مَا حَذَّرْتَهُ
بخواند اورا هوای او بسوی آنچه بیاراست اورا وبآن چیز که پرهیز فرمودی اورا
وَاَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَاَقْدَمَ
ویاری داد اورا بر آن دشمن تو یعنی شیطان ودشمن او پس در پیش نهاد
عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ رَاجِيًا لِعَفْوِكَ وَاثِقًا
برو شناسا شده به بیم کردن تو امیددارنده آمرزش تو استوار
بِتَجَاوُزِكَ وَكَانَ اَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ
بدرگذشتن تو گناه را وبود سزاوارترین بندگان تو وبا آنکه منت نهادی
بِهِ عَلَيْهِ اَنْ لاَ يَفْعَلَ وَهَا اَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ
بآن بود که نکردی گناهها واینک من پیش تو ایستاده

صَاغِرًا ذَلِيلاً خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا مُعْتَرِفًا
خوار و ذليل گردن نهنده فروتنی كننده ترسنده اقرار كننده

بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ وَجَلِيلٍ مِنَ
به بزرگی گناه خود كه بر گرفتم آنرا و بزرگ گناهان از

الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ لَائِذًا
خطاها كه اندر احترام آنرا دیبا دراعنده بعفو تو پناه گیرنده

بِرَحْمَتِكَ مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ
برحمت تو بیقین داننده كه زنهار نه دهد مرا از تو زنهار دهنده

وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ
و باز ندارد مرا از تو باز دارنده پس عود كن بر من بدانچه عود كنی

بِهِ عَلَى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ وَجُدْ عَلَيَّ
بآن بر آنكه بدی كرده باشد از باز پوشیدن تو و بخشایش كن بر من

بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَى مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ
بدانچه جود كنی بآن بر آنكس كه از دست بینداخته است بسوی تو از عفو تو

وَامْنُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ
و منت نه بر من بدانچه ترا بزرگ ننماید كه منت نهی بآن

عَلَى مَنْ أَمَّلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ وَاجْعَلْ لِي
بر آن كه امید می دارد از آمرزش تو و بكن مرا

مِنْ هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا أَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ
از این روز بهره كه بیابم بآن بهره از

رِضْوَانِكَ وَلَا تَرُدَّنِي صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ
خشنودی تو و باز مگردان مرا تهی از آنچه بازگردند بآن

الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ فَإِنِّي وَإِنْ
عبادت کنندگان مر ترا از بندگان تو که من اگر چه
لَمْ أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ
پیش نفرستادم آنچه ایشان پیش فرستادند از نیکیها بدرستی که پیش فرستادم
تَوْحِيدَكَ وَنَفْيَ الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ
یگانه گفتن ترا و نفی ضدان و همتایان و مانندان کردم
عَنْكَ وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ
از تو و آمدم بتو از درهای که فرموده تو
أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا
که بتو آیند از آن درها و نزدیکی جستم بتو بانچه
يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ ثُمَّ أَتْبَعْتُ
نزدیکی نجوید یکی بتو مگر بنزدیکی جستن بآن پس از پی آوردم
ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ وَالتَّذَلُّلِ وَالْاسْتِكَانَةِ
آنرا بباز آمدن بسوی تو و ذلیلی کردن و فروتنی کردن
لَكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ
مر ترا و نیکوی ظن بتو و استواری بانچه نزدیک تست
وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ
و جفت کردم آنرا بامید بتو آنکه کم باشد که ناامید شود برآن
رَاجِيكَ وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ
امیدوارنده تو و خواستم از تو خواستن حقیر ذلیل درویش
الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَةً
درویش ترسنده پناه گیرنده و با آن حال ترس
و بسیار خواهنده

ونزعا

وَتَضَرُّعاً وَتَعَوُّذاً وَتَلَوُّذاً لا مُتَسَلِّطاً

و زاری و پناه داشتن خواستن و پناه جستن نه تسلط نماینده

مُتَكَبِّراً الْمُتَكَبِّرينَ وَلا مُتَعالِياً بِدالَّةِ الْمُطيعينَ

تکبر کنی کردن کنندگان و نه گردن کشی کننده بسبب فرمان برداران

وَلا مُسْتَطيلاً بِشَفاعَةِ الشّافِعينَ وَاَنَا بَعْدُ

و نه برتری کننده بسبب شفاعت شفاعت کنندگان و من هنوز

اَقَلُّ الْاَقَلّينَ وَاَذَلُّ الْاَذَلّينَ وَمِثْلُ الذَّرَّةِ

کمترین همه کمترانم و ذلیل ترین همه ذلیلان و مانند مورچه ام

اَوْ دُونَها فَيا مَنْ لَمْ يُعاجِلِ الْمُسيئينَ وَلَمْ يَبْدَهِ

یا کمتر از آن ای آنکه شتاب نکرد بر بدان و ناگاه نگرفت

الْمُتْرَفينَ وَيا مَنْ يَمُنُّ بِاِقالَةِ الْعاثِرينَ

توانگران را و ای آنکه منت نهد به بخشیدن لغزش افتادگان

وَيَتَفَضَّلُ بِاِنْظارِ الْخاطِئينَ اَنَا الْمُسيءُ

و تفضل کند به مهلت دادن خطاکاران منم آن بدکردار

الْمُعْتَرِفُ الْخاطِئُ الْعاثِرُ اَنَا الَّذي اَقْدَمَ

معترف خطاکار افتاده منم آنکه پیش آمدم

عَلَيْكَ مُجْتَرِئاً اَنَا الَّذي عَصاكَ مُتَعَمِّداً

بر تو بدلیری منم آنکه نافرمانی تو کرد بعمد

اَنَا الَّذِي اسْتَخْفى مِنْ خَلْقِكَ وَبارَزَكَ

منم آنکه استخفا کرد از خلق تو و با تو بمبارزه آمد

اَنَا الَّذي هابَ عِبادَكَ وَاَمِنَكَ اَنَا الَّذي

منم آنکه بترسید از بندگان تو و ایمن شد از تو منم آنکه

لَمْ يَرْهَبْ سَطَوَاتِكَ وَلَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ أَنَا

نترسید از حملهای تو و نه ترسید از سختی جنگ تو منم

الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ أَنَا

گناه اندازنده بر نفس خویش منم آن درگرو شده بلاهای خویش منم

الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ بِحَقِّ مَنِ

اندک شرم منم آن دراز رنج بحق آنکه

انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَمَنِ اصْطَفَيْتَ لِنَفْسِكَ

برگزیدی از خلق تو و آن کس که برگزیدی اورا برای خود

وَبِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَمَنِ

وبحق آنکه برگزیده از آفریده تو وبحق آنکه

اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ وَبِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ

برگزیده از برای کار تو وبحق آنکه پیوستی طاعت او

بِطَاعَتِكَ وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ مَعْصِيَتَكَ

بطاعت تو وبحق آنکه گردانیدی نافرمانی اورا نافرمانی تو

وَبِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالاتَهُ بِمُوَالاتِكَ وَمَنْ

وبحق آنکه پیوستی دوستی او بدوستی تو وبحق آنکه

نُطْتَ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ تَغَمَّدْنِي فِي

درآویختی دشمنی او بدشمنی تو که بازپوشم در

يَوْمِي هَذَا بِمَا تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ

این روز من بآنچه بازپوشی بآن آنکه زاری کرد با تو

مُتَنَصِّلاً وَعَاذَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِباً وَتَوَلَّنِي

از گناه جدا شده وپناه جوید بآمرزش تو توبه کننده وبا خودم گیر مرا

بما

تَتَقَرَّبُ بِهِ اَهْلُ طَاعَتِكَ وَالزُّلْفَةِ لَدَيْكَ
تقرب جویند بآن اهل طاعت ترا و اهل نزدیکی نزدیک تو
وَالْمَكَانَةِ مِنْكَ وَتُوَحِّدْنِي بِمَا تُوَحِّدُ بِهِ
و اهل منزلت از تو و یگانه با ذکر مرا با آنچه یگانه کنی بآن
مَنْ وَفَا بِعَهْدِكَ وَاَتْعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ
آنکس را که وفا کرد بعهد تو و رنج آورده است تن خود را در ذات تو
وَاَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ وَلَا تُؤَاخِذْنِي
و رنج کرده است تن خود را در خشنودی تو و عقوبت مکن مرا
بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ وَتَعَدِّي طَوْرِي
بتقصیر کردن من در پهلوی تو و بحد در گذشتن من
فِي حُدُودِكَ وَمُجَاوَزَةِ اَحْكَامِكَ وَلَا
در حدهای تو و گذشتن از حکمهای تو و اندک اندک
تَسْتَدْرِجْنِي بِاِمْلَائِكَ لِي اِسْتِدْرَاجَ مَنْ
نزدیک مکن مرا بخشم تو بمهلت دادن تو مرا نزدیک گردانیدن آنکس که
مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَلَمْ يُشْرِكْ فِي حُلُولِ
باز دارد از من نیکی آنچه نزد اوست و انباز نکند در فرود آمدن
نِعْمَتِهِ بِي وَنَبِّهْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ
نعمت او بمن و بیدار کن مرا از خواب غافلان
وَسِنَةِ الْمُسْرِفِينَ وَنَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ
و خواب اسراف کاران و خواب فرو گذاشتگان
وَخُذْ بِقَلْبِي اِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ
و بگیر دل من آنچه بکار داشته بآن طاعت داران را

اِلَى
بسوی

وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ وَاسْتَنْقَذْتَ
و به بنده کرده باین عبادت کنندگان را و برهانیده
بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ وَاَعِذْنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي
باین افتادگان را وباز داشته ده مرا ازآنچه دور کند مرا
عَنْكَ وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ
از تو وحائل باز کند میان من ومیان بهره من از تو
وَيَصُدُّنِي عَمَّا اُحَاوِلُ لَدَيْكَ وَسَهِّلْ لِي
وباز دارد مرا ازآنچه می جویم نزدیک تو وآسان کن مرا
مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ اِلَيْكَ وَالْمُسَابَقَةَ اِلَيْهَا
راه خیرها بسوی تو وسبق بردن بآن
مِنْ حَيْثُ اَمَرْتَ وَالْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَى مَا
ازآنجا که فرموده وبخیلی دران بر آنچه
اَرَدْتَ وَلَا تَمْحَقْنِي فِيمَنْ تَمْحَقُ مِنَ
خواسته ونیست مکن مرا درمیان آنان که نیست کنی آنانرا از
الْمُسْتَخِفِّينَ بِمَا اَوْعَدْتَ وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ
سبک داران بآنچه تو ترسانیده و هلاک مکن مرا با
مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ وَلَا تُتَبِّرْنِي
آنکس که هلاک کنی از تعرض کنندگان بکینه تو ونیست هلاک مکن مرا
فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ
دران کس که نیست کنی آنانرا از گناه کرفتگان از راه تو
وَنَجِّنِي مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ وَخَلِّصْنِي
و برهان مرا از کردابهای فتنه وخلاص ده مرا

مِنْ

مِنْ نَهَوَاتِ الْبَلْوَى وَأَجِرْنِي مِنْ أَخْذِ

از کامهای بلاها و زینهار ده مرا از گرفتن

الابْتِلَاءِ وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوٍّ يُضِلُّنِي

آزمایش وحائل باش میان من ومیان دشمنی که بیراه کند مرا

وَهَوًى يُوبِقُنِي وَمَنْقَصَةٍ تَرْهَقُنِي وَلَا

وهوائی که هلاک کند مرا ونقصانی که می دراید و

تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ

بر مگردان از من برگردیدن آنکس که راضی نشوی از او

بَعْدَ غَضَبِكَ وَلَا تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ

پس از خشم تو ونا امید مکن مرا از امید در تو

فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا

که پس غلبه کند بر من نا امیدی از رحمت تو و

تَمْتَحِنِّي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي مِمَّا تُحَمِّلُنِيهِ

میازمای مرا بچیزی که طاقت نیست مرا بآن پس گران کند مرا از آنچه برمن نهاده باشی

مِنْ فَضْلِ مِحْنَتِكَ وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ

از زیادتی آزمایش تو ووا مگذار مرا از دست تو

إِرْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ

وا گذاشتن آنکس که هیچ خیر نیست درو ونیست ترا باو هیچ حاجت

وَلَا إِنَابَةَ لَهُ وَلَا تَرْمِ بِي رَمْيَ مَنْ سَقَطَ

وبازگشت نیست او را ومیفکن مرا افکندن آنکس که افتاده باشد

مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ

از چشم نگاه داشت تو وآنکس که گرد در آمده باشد برو شرمساری

مِنْ عِنْدِكَ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقْطَةِ
از نزدیک تو نگه دست من گیر از افتادن افتادگان
الْمُتَرَدِّينَ وَوَقْعَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ وَزَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ
از بلندیها در افتند و از جایهای آنانک نه بر راه روند و از بخزیدن فریفتگان
وَوَرْطَةِ الْهَالِكِينَ وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ
و در ورطهای آنانک هلاک شده باشند و عافیت ده مرا از آنچ مبتلا کرده
بِهِ طَبَقَاتِ عَبِيدِكَ وَإِمَائِكَ وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ
بان گونا گون بندگان ترا و کنیزکان ترا و برسان مرا بجایهای
مَنْ عُنِيتَ بِهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيتَ عَنْهُ
آنکسانی که عنایت کرده باشی بنعمت کردی بود و راضی بوده از و
فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً وَطَوِّقْنِي
و بزیانیده او را ستوده و بمیرانیده او را نیکبخت و در گردن من کن
طَوْقَ الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ وَيَذْهَبُ
طوق بگسستن از آنچ بریان کند نیکیها را و ببرد
بِالْبَرَكَاتِ وَأَشْعِرْ قَلْبِيَ الْازْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ
برکات را و در پوشان دل مرا از باز ایستادن از زشتیهای
السَّيِّئَاتِ وَفَوَاضِحِ الْحَوْبَاتِ وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا
بدی و رسوائی گناهها و مشغول مکن مرا بآنچ
أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ
در نیابم الا بتو از آنچ خشنود نکند ترا از من جز از آن
وَانْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّةٍ تَنْهَى عَمَّا
و بکش از دل من دوستی دنیای نکوهیده که باز دارد از آنچ

عَبْدَكَ وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ
بنده‌ات را و باز میگرداند از جستن وسیلت بتو

وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ وَزَيِّنْ
و غافل سازد از نزدیکی جستن از تو و بیارای

لِيَ التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
برای من تنها بودن بمناجات کردن با تو در شب و روز

وَهَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ
و ببخش مرا نگهداشت از گناه که نزدیک کند مرا از ترسکاری تو

تَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ وَتَفُكَّنِي
جدا کند مرا از بر نشستن حرامهای تو و باز گشاید مرا

مِنْ أَسْرِ الْعَظَائِمِ وَهَبْ لِيَ التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ
از اسیر بودن گناهان بزرگ و ببخش مرا پاک شدن از چرکهای

الْعِصْيَانِ وَأَذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا وَ
نافرمانی تو و ببر از من چرک خطاها

سَرْبِلْنِي بِسِرْبَالِ عَافِيَتِكَ وَرَدِّنِي رِدَاءَ
و در من پوشان جامهٔ عافیت تو و ردا در من کن ردای

مُعَافَاتِكَ وَجَلِّلْنِي سَوَابِغَ نَعْمَائِكَ وَ
عافیت دادن تو و در پوشان مرا فراخهای نعمتهای تو و

ظَاهِرْ لَدَيَّ فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ وَأَيِّدْنِي
پشتا پشت کن نزد من فضل تو و بخشش تو و زور ده مرا

بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ سَدِّدْنِي
بتوفیق تو و براست کردن تو و یاری ده مرا بر نیت نیک راست کن مرا

النِّيَّةِ وَمَرْضِيِّ الْقَوْلِ وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ وَلَا
وگفتار پسندیده وکردار نیکو وباز
تَكِلْنِي إِلَىٰ حَوْلِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ
مگذار مرا با حول وقوت من بیرون از حول
وَقُوَّتِكَ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي لِلِقَائِكَ
وقوت تو ورسوا مکن مرا روزی که مرا برانگیزی بسوی دیدار تو
وَلَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيْ أَوْلِيَائِكَ وَلَا
ورسوا مکن مرا پیش دوستان تو ومبر
تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ
از یاد من ذکر تو ومشغول مکن از من شکر تو
بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ وَعِنْدَ غَفَلَاتِ
بلکه لازم کن مرا ذکر آن در حالها سهو ودر وقت آگاه که غفلتها کرد
الْجَاهِلِينَ لِآلَائِكَ وَأَوْزِعْنِي أَنْ أُثْنِيَ
نادانان باشد نعمتهای ترا ودر دل افکن مرا که ثنا گویم
عَلَيْكَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسْدَيْتَهُ
بر تو بانچه داده مرا ومعترف شوم بانچه نیکوئی کرده
إِلَيَّ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ
با من وبکن رغبت مرا بسوی تو بالاتر رغبت
الرَّاغِبِينَ وَحَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ
رغبت کنندگان وستایش من ترا بالاتر ستودن
الْحَامِدِينَ وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ
ستایش داران ومرا خوار مکن نزد تنگدستی من بتو

بنو وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَبُوءُ بِهِ إِلَيْكَ وَلَا تَجْبَهْنِي

و هلاک مکن مرا بآنچه اقرار دادم بآن بسوی تو و باز مزن مرا

بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ فَإِنِّي لَكَ

بآنچه باز زدی بآن خلاف کنندگان ترا که من ترا

مُسَلِّمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ وَأَنَّكَ أَوْلَى

گردن نهنده ام میدانم که حجت ترا است و تو سزاوارتری

بِالتَّفَضُّلِ وَأَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ وَأَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ

بتفضل و باز گردنده تر بنیکوئی کردن و اهل پرهیزی و اهل

الْمَغْفِرَةِ وَأَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلَى مِنْكَ

مغفرتی و تو بآنکه عفو کنی سزاوارتری از تو

بِأَنْ تُعَاقِبَ وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ

بآنکه عقوبت کنی و تو بآنکه بپوشی نزدیکتری

مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ فَأَحْيِنِي حَيَوةً

از تو بآنکه آشکارا کنی پس زندگانی ده مرا زندگانیی

طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ وَتَبْلُغُ مَا أُحِبُّ مِنْ

خوش که باهم آرد آنچه میخواهم و برساند آنچه دوست میدارم از

حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ وَلَا أَرْتَكِبُ مَا

آنجا که بجا نیارم آنچه ناخوش میداری و بر نشینم بآنچه

نَهَيْتَ عَنْهُ فَأَمِتْنِي مِيتَةَ مَنْ يَسْعَى

نهی کردی ازان و بمیران مرا مردن آنکس که میشتابد

نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَذَلِّلْنِي

نور او در پیش او و از سوی راست او و خوار بکن مرا

بَيْنَ يَدَيْكَ وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ وَضَعْنِي
پیش تو ... وعزیز کن مرا ... پیش ... خلق تو ... وفروتن کن مرا
إِذَا خَلَوْتُ بِكَ وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ
چون خلوت کنم بتو ... وبردار مرا ... در میان بندگان تو
وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَزِدْنِي
وبی نیاز کن مرا از آنکس که او ... بی نیاز است از من ... وبیفزای مرا
إِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا وَأَعِذْنِي مِنْ شَمَاتَةِ
بسوی تو ... درویشی ... وباز داشت ده مرا از ... شادکامی
الْأَعْدَاءِ وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ وَمِنَ الذُّلِّ
دشمنان ... واز ... فرود آمدن ... بلا ... واز ... خواری
وَالْعَنَاءِ تَغَمَّدْنِي فِيمَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ
ورنج ... وبپوشیده باز کن مرا ... در آنچه ... دیده ور بوده ... بدان
مِنِّي بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ
از من ... بآنچه ... باز پوشید بآن ... توانا ... بر ... سخت گرفتن
لَوْلَا حِلْمُهُ وَالْآخِذُ بِالْجَرِيرَةِ لَوْلَا أَنَاتُهُ
اگر نه بردباری او بودی ... وگیرنده ... بگناه ... اگر نه آهستگی او بودی
وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَنَجِّنِي
وچون خواهی ... بگروهی ... فتنه ... یا بدی ... برهان مرا
مِنْهَا لِوَاذًا بِكَ وَإِذْ لَمْ تُقِمْنِي مَقَامَ
از آن ... پناه بردن ... بتو ... وچون ... وا نداشتی مرا ... بجای
فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقِمْنِي مِثْلَهُ فِي
رسوائی ... در دنیای تو ... وا مدار مرا ... مانند آن ... در

آخرتک

أخيرتك واشفع لي أوائل منك بأواخرها

آخرت تو وجفت كن بركنت اوائل منتهاى تو بآخرهاى

وقديم فوائدك بحوادثها ولا تمدد

وكهنهاى فايدهاى تو بنوهاى ومدار دراز مكن

لي مدا يقسو معه قلبي ولا تقرعني قارعة

كه سخت بباشد با آن دل من وبكوب مرا كوبنده

يذهب بها بهائي ولا تسمني خسيسة يصغر

كه شود بآن بهاى من وداغ منه مرا خسيسى كه خرد شود

لها قدري ولا نقيصة يجهل من أجلها

بآن قدر من ونه نقصانى كه افتاده شود از سبب آن

مكاني ولا يروعني روعة أبلس بها

جاى من ونترسان مرا ترسيدنى كه نوميد شوم بآن

ولا خيفة أوجس دونها بلى اجعل هيبتي

ونه ترسى كه بيم در دل آورم از آن بلى بگردان هيبت من

في وعيدك وحذري من إعذارك

در بيم تو وپرهيز من از عذر انگيختن تو

وإنذارك ورهبتي عند تلاوة آياتك

وبيم كردن تو وترس من نزديك خواندن آيتهاى تو

واعمر ليلي بإيقاظي فيه لعبادتك و

وآبادان كن شب من به بيدارى من درو سوى عبادت تو

تفردي فيه بالتهجد لك وتجردي

وتنها بودن من درو به بيدارى سوى تو وبرهنه بودن من

بِالشَّكْوَىٰ اِلَيْكَ وَالنُّزُولِ بِحَوَائِجِي بِكَ
بگله کردن بسوی تو و فرود آوردن حاجتهای من بتو
وَمَا وَلِيَ اِيَّاكَ فِي نِكَالِكَ رَقَبَتِي مِنْ
و داد دست من بتو در داد گردن گردن من از
نَارِكَ وَاِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ اَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ
آتش تو و در پناه دادن من ازانچ درانند اهلان او از عذاب تو
وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهًا وَلَا فِي
و مگذار مرا در بیخ راهی من کوردل را و نه در
غَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّىٰ حِينٍ وَلَا تَجْعَلْنِي
گرداب من غافل را تا روزگاری دراز و مکن مرا
عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ وَلَا نَكَالًا لِمَنِ اعْتَبَرَ
پند کسی آنکس را که پند گیرد و نه نکالی مر آنکس را که عبرت گیرد
وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ وَلَا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ
و نه فتنه آنکس را که نظر کند و مکر مکن با من در میان آنکس که
تَمْكُرُ بِهِ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي وَلَا
مکر کنی با او و بدل مکن بمن جز از من و
تُغَيِّرْ لِي اسْمًا وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا وَلَا تَتَّخِذْنِي
مگردان مرا نامی و بدل مکن مرا تنی و مرا مگیر مرا
هُزُوًا لِخَلْقِكَ وَلَا سُخْرِيًّا لَكَ وَلَا
خنده بتانی خلقان ترا و نه آنکه مسخره کننده باد الا بسوی تو و نه
تَبَعًا اِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُمْتَهَنًا اِلَّا بِالْاِنْتِقَامِ
جوینده مگر خشنودی تو و نه خوار کرده الا کینه کشنده را

لك

لک بسوی تو

وَاَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَرَوْحِكَ وَنَجَاتِكَ

و دریابان مرا خوشی عفو تو و راحت تو و استرحم ممالک تو

وَجَنَّةَ نَعِيمِكَ وَاَذِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا

و بهشت با نعمت تو و بچشان مرا طعم فراغت بسوی انچه

تُحِبُّ بِسَعَةٍ مِنْ سَعَتِكَ وَالْاِجْتِهَادِ فِيمَا

تو دوست داری بفراخی از فراخی تو و کوشیدن در انچه

يُزْلِفُ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ وَاَتْحِفْنِي بِتُحْفَةٍ

نزدیک کند نزدیک تو نزدیک تو و تحفه ده مرا بتحفه

مِنْ تُحَفَاتِكَ وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً وَ

از تحفهای تو و بکن بازارگانی مرا سود کرده و

كَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ وَاَخِفْنِي مَقَامَكَ

بازگشتن مرا جز زیان کرده و بترسان مرا از جای تو

وَشَوِّقْنِي اِلَى لِقَائِكَ وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً

و آرزومند کن مرا بدیدار تو و توبه ده مرا توبه

نَصُوحًا لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا

درست که نماند با آن گناهی نه خرد و نه

كَبِيرَةً وَلَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَسَرِيرَةً

بزرگ و دست بندار با آن نه آشکارا و نه نهان

وَانْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَ

و بکش کینه را از دل من بسوی مومنان

الْمُؤْمِنَاتِ وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ

و مهربان کن دل مرا بر فروتنان

وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ وَحَلِّنِي
وباش سوی من چنانکه باشی بسوی نیکوکاران وبیارای مرا
لَدَيْكَ حِلْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ
نزدیک تو آرایش پرهیزگاران وبکن مرا ثنای نیکو
فِي الْغَابِرِينَ وَذِكْراً نَامِياً فِي الْآخِرِينَ
در میان ماندگان ویاد کردی نامی در میان پسینیان

نامیا: افزاینده

وَوَافِ بِي عَرْصَةَ الْأَوَّابِينَ وَتَمِّمْ سُبُوغَ
وبرسان مرا بمیان عرصهٔ توبه کنندگان وتمام کن فراخی
نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَظَاهِرْ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ وَامْلَأْ
نعمتهای تو برمن وتتابع کن کرامتهای آن نزدیک من وپرکن
مِنْ فَوَائِدِكَ يَدَيَّ وَسُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ
از فایدهای تو دو دست من وبران نیکوترین بخششهای تو
إِلَيَّ وَجَاوِرْ بِيَ الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ
بسوی من ومرا همسایه کن پاکان از اولیای تو
فِي الْجِنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَائِكَ
در بهشتها که بیاراستهٔ آن بسوی گزیدگان تو
وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ نُحَلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ
وبپوشان مرا بهترین عطای تو در جاهای
الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلاً
آماده کرده از برای دوستان تو وبکن بسوی من نزدیک تو خوابگاهی
آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنّاً وَمَثَابَةً أَتَبَوَّؤُهَا وَأَقَرُّ
که پناه گیرم بسوی آن آرمیده وثواب گاهی که جای گیرم آنرا وروشن چشم

عَيْناً

عَيْنًا وَلَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ وَلَا
بباشم . وبازمسنج مرا بگناهان بزرگ وبدر
تَهْتِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ وَأَزِلْ عَنِّي
پرده من آن روز که پیدا شود نهانیها وبگردان از من
كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ
همه شکی وشبهتی وبکن مرا در حق
طَرِيقًا مِنْ كُلِّ وِجْهَةٍ وَأَجْزِلْ لِي
راهی از همه سوئی وبسیار کن برای من
قِسَمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَوَفِّرْ عَلَيَّ
قسمتهای بخشش از عطای تو وبسیار کن برمن
حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ وَاجْعَلْ
بهره‌های نیکوئی از فضل کردن تو وبکن
قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ وَهَمِّي مُسْتَفْرَغًا
دل مرا استوار بآنچه نزدیک تست واندیشه مرا پرداخته
لِمَا هُوَ لَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ
بسوی آنچه که تراست وبکار بردار مرا بآنچه بکار داری بآن
خَاصَّتَكَ وَأَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ
خاصگان ترا وبیاشامان دل مرا نزد مشغول شدن
الْعُقُولِ طَاعَتَكَ وَاجْمَعْ لِيَ الْغِنَى وَالْعَفَافَ
عقلها طاعت ترا وگرد آور از برای من توانگری وپارسائی
وَالدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصِّحَّةَ وَالسَّعَةَ
وآسانی وعافیت وتن درستی وفراخی

وَالطُّمَانِينَةَ وَالْعَافِيَةَ وَلَا تُخْبِطْ حَسَنَاتِي
وارامش وعافيت ونیامیزی مکن نیکوییهای مرا
بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَا خَلَوَاتِي
بانچه بیامیزد بان از معصیت تو ونه خلوتهای من
بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ
بانچه پیش اید مرا از درهم افکندن فتنه تو
وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ
ونگاه دار روی مرا از جستن بسوی کسی
مِنَ الْعَالَمِينَ وَذُبَّنِي عَنِ الْتِمَاسِ مَا
از جهانیان ودور کن مرا از جستن انچه
عِنْدَ الْفَاسِقِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ
نزدیک فاسقان باشد ومکن مرا مر ستمکارانرا
ظَهِيرًا وَلَا لَهُمْ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا
پشتی ونه مر ایشانرا بر ستردن کتاب تو دستی
وَلَا نَصِيرًا وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ
ونه یاری وباز دار مرا از انجا که ندانم
حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ
بازداشتنی نگاه داری مرا بان وبگشای مرا درهای
تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ
توبه تو ورحمت تو ومهربانی تو وروزی فراخ
الْوَاسِعِ إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ وَأَتْمِمْ
تو که من بتو از رغبت کنندگانم وتمام بکن

لِي بِإِنْعَامِكَ عَلَيَّ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ
برای نعمت کردن تو بر من که تو بهتر نعمت کننده گانی
وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِيَ فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ
وبکن باقی عمر مرا در حج گزاردن و عمره کردن
وَابْتِغَاءِ وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ
و جستن رضای تو ای پروردگار جهانیان و صلوات ده
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَبْرَارِ الطَّيِّبِينَ
بر محمد و آل محمد نیکان پاکان
الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ
پاکیزگان گزیدگان و سلام بر شما باد
وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ أَبَدَ الْآبِدِينَ
و رحمت خدای و برکاتش همیشه همیشها

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ
الْأَضْحَى وَيَوْمِ الْجُمُعَةِ

اَللّٰهُمَّ هٰذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ مَيْمُونٌ وَ
یا رب این روزی است مبارک و خجسته
الْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي أَقْطَارِ
و مسلمانان در او گرد آمده اند در کنارهای
أَرْضِكَ يَشْهَدُ السَّائِلُ مِنْهُمْ وَالطَّالِبُ
زمین تو حاضر آمد خواهنده از ایشان و جوینده

وَالرَّاغِبُ وَالرَّاهِبُ وَاَنْتَ النَّاظِرُ فِي حَوَائِجِهِمْ
ورغبت كننده وترسنده وتو نگرنده درحاجتهاى ايشان

فَاَسْئَلُكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَهَوَانِ مَا
مى خواهم از تو بجود تو وكرم تو وخوارى

سَأَلْتُكَ عَلَيْكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
من خواسته ام از تو بر تو كه صلوات دهى بر محمد وآل او

وَاَسْأَلُكَ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا بِاَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَ
مى خواهم از تو يا رب اى پروردگار ما كه تراست پادشاهى

لَكَ الْحَمْدَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ
وتراست سپاس نيست خداى مگر تو بردبار كريم

الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ
مهربان منت نهنده خداوند بزرگى وكرم

بَدِيعُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ مَهْمَا قَسَمْتَ
پديد آورنده آسمانها وزمين هرگاه كه قسمت كنى

بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ اَوْ عَافِيَةٍ
ميان بندگان تو مومنان از نيكى يا عافيت

اَوْ بَرَكَةٍ اَوْ هُدًى اَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ
يا بركت يا راهى راست يا كردارى بفرمان تو

اَوْ خَيْرٍ تَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِمْ تَهْدِيهِمْ بِهِ اِلَيْكَ
يا خيرى كه منت نهى بآن برايشان كه راه نمايى ايشانرا بآن بسوى تو

اَوْ تَرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً اَوْ تُعْطِيهِمْ
يا بردارى براى ايشان نزديك تو درجه يا دهى ايشانرا

بِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اَنْ تُوَفِّرَ

بآن خیری از خیر دنیا و آخره که تمام بدهی

حَظِّي وَنَصِيبِي مِنْهُ وَاَسْأَلُكَ اَللّٰهُمَّ بِاَنَّ

بهره مرا و نصیب من از آن و می خواهم از تو یارب بانکه

لَكَ الْحَمْدَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى

ترا است سپاس نیست خدایی مگر تو که صلوات دهی بر

مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَحَبِيبِكَ

محمد بنده تو و رسول تو و دوست تو

وَصَفِيِّكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَعَلٰى

و برگزیده تو و بهترین تو از خلق تو و بر

آلِهِ الْاَبْرَارِ الْكِرَامِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْاَخْيَارِ

آل او نیکان کریمان پاکان پاکیزگان گزیدگان

صَلٰوةً لَا يَقْوٰى عَلٰى اِحْصَائِهَا اِلَّا اَنْتَ

صلواتی که توان ندارد بر شمردن آن مگر تو

وَاَنْ تُشْرِكَنَا فِي صَالِحِ دُعَاءِ مَنْ دَعَاكَ

وانکه سهیم سازی ما را در دعای نیک آنکسی که بخواند ترا

فِي هٰذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ يَا رَبَّ

در این روز از بندگان مؤمن تو ای پروردگار

الْعَالَمِينَ وَاَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَلَهُمْ اِنَّكَ عَلٰى

جهانیان و که بیامرزی ما را و ایشان را که تو بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِي

همه چیزی توانایی یارب بتو قصد کردم بحاجت من

وَبِكَ أَنْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِي وَفَاقَتِي
وبتو عرضه آورده ام امروز درویشی را
وَمَسْكَنَتِي وَإِنِّي لِمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ
ومسکینی خود ومن بآمرزش تو ورحمت تو
أَوْثَقُ مِنِّي وَأَرْجَى مِنِّي لِعَمَلِي فَ
استوارترم ازمن وامیدوارنده ترم ازمن بکردار من
لَمَغْفِرَتُكَ وَرَحْمَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي
وبدرستی که آمرزش تو ورحمت تو بیشتر است از گناهان من
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَلَّ قَضَاءَ
پس صلوات ده بر محمد وآل او ووالی خودگیر گذاردن
كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا
هر حاجتی که هست مرا بقدرت تو برآن
وَتَيَسُّرِ ذَلِكَ عَلَيْكَ وَلِفَقْرِي إِلَيْكَ وَ
وآسان شدن آن بر تو وبدرویشی من بتو
غِنَاكَ عَنِّي فَإِنِّي لَمْ أُصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا
وبی نیازی تو ازمن که من نیافته ام خیری هرگز مگر
مِنْكَ وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءًا قَطُّ أَحَدٌ
از تو ونه بگردانیده است ازمن بدی هرگز کسی
غَيْرُكَ وَلَا أَرْجُو لِأَمْرِ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ
جز تو وامید ندارم بکار آخرت من ودنیای من
سِوَاكَ اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ
جز از تو ـ یا الهی هر کس که آماده شود یا راست باشد یا بدست فا...

واستعد

وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ

ساخته شود سوی حاجت خواستنی از مخلوقی بامید یاری او

وَطَلَبَ نَيْلِهِ وَجَائِزَتِهِ فَإِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ كَانَتِ

وجستن یافتن وعطای او سوی تو باشد ای خداوند من

الْيَوْمَ تَهْيِئَتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي

امروز ساخته شدن من وبدرستی آماده شدن من وساختگی من

رَجَاءَ عَفْوِكَ وَرِفْدِكَ وَطَلَبَ نَيْلِكَ

بامید عفو تو یاری تو وطلب رسیدن بتو

وَجَائِزَتِكَ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا

وعطای تو ای بار خدای صلوات ده بر محمد وآل او ونا

تُخَيِّبِ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يُحْفِيهِ

امید مکن امروز آن از امید من ای آنکه برنج نیفکند اورا

سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً مِنِّي

خواهنده وکم نکند اورا عطایی که من نیامدم بتو از استواری من

بِعَمَلٍ [صَالِحٍ] قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ

بکرداری [نیکو] که پیش داشته‌ام آنرا ونه شفاعت مخلوقی که امید داشته‌ام

إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ

اورا مگر شفاعت محمد واهل بیت او صلوات تو بر او

وَعَلَيْهِمْ وَسَلَامُكَ أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالْجُرْمِ وَالْإِسَاءَةِ

وبر ایشان باد وسلام تو آمدم بتو اقرار کننده بگناه وبدی کردن

عَلَى نَفْسِي أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ

بر نفس خود آمدم بتو امید می‌دارم از عفو بزرگ تو آنکه عفو کردی

بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ ثُمَّ لَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ
باز از خطاکاران پس باز نداشت ترا درازی
عُكُوفِهِمْ عَلَىٰ عَظِيمِ الْجُرْمِ اَنْ عُدْتَ
ایستادن ایشان بر بزرگی گناه اگر باز گردی
عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ يَا مَنْ رَحْمَتُهُ
با ایشان برحمت و آمرزش ای آنکه رحمت تو
وَاسِعَةٌ وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا كَرِيمُ
بسیار است و عفو تو بزرگست ای بزرگ ای بزرگ ای کریم
يَا كَرِيمُ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعُدْ عَلَيَّ
ای کریم صلوات ده بر محمد و آل او و بازگرد با من ای
بِرَحْمَتِكَ وَتَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَتَوَسَّعْ
برحمت تو و مهربانی کن بر من بفضل تو و فراخی کن
عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا الْمَقَامَ
بر من بآمرزش تو بار خدایا این جایگاه
مَقَامُ خُلَفَائِكَ وَاَصْفِيَائِكَ وَمَوَاضِعُ اُمَنَائِكَ
جایگاه خلیفهای تو و برگزیدگان تو است و جایگاههای امینان تو
فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا
در درجه بلند است آنکه خاص کرده ایشان را بآن
ابْتَزُّوهَا وَاَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِذٰلِكَ لَا يُغَالَبُ
ایشان ربودند آنرا و تو تقدیر کرده آنرا غلبه نکنند
اَمْرُكَ وَلَا يُجَاوَزُ الْمَحْتُومُ مِنْ تَدْبِيرِكَ
فرمان ترا و نگذرند از آنچه واجب شده است از تدبیر تو

كَيْفَ

كَيفَ شِئْتَ وَأنّى شِئْتَ وَلِمَا أنْتَ أعْلَمُ
چنانکه خواستی و سوی آنچه تو عالم تری

بِهِ غَيْرَ مُتَّهَمٍ عَلى خَلْقِكَ وَلا لِإرادَتِكَ
تا آنکه متهمی بر خلق تو و نه بر خواست تو

حَتّى عادَ صَفْوَتُكَ وَخُلَفاؤُكَ مَقْهُورِينَ
تا بازگشتند برگزیدگان تو و خلیفگان تو قهر کرده اند ترا

مَغْلُوبِينَ
ترا غلبه کرده
بر ایشان

مُبْتَزِّينَ يَرَوْنَ حُكْمَكَ مُبَدَّلاً وَكِتابَكَ
ربوده ایشانرا می‌بینند حکم ترا بدل کرده و کتاب ترا

مَنْبُوذاً وَفَرائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ جِهاتِ
افکنده و فرضهای ترا گردانیده از جهتهای

شَرائِعِكَ وَسُنَنَ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً اللّهُمَّ
شریعتهای تو و سنتهای پیغمبر تو دست بداشته یا رب

الْعَنْ أعْداءَهُمْ مِنَ الأوَّلِينَ وَالآخِرِينَ
لعنت کن دشمنان ایشانرا از پیشینیان و پسینیان

وَمَنْ رَضِيَ بِفِعالِهِمْ وَأشْياعَهُمْ وَأتْباعَهُمْ
و هرکس که راضی شده است بکردارهای ایشان و شیعیان ایشانرا و پیروان ایشانرا

لَعْناً وَبِيلاً اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
لعنتی گران سنگ یا رب صلوات ده بر محمد و آل محمد

كَأفْضَلِ صَلَواتِكَ وَبَرَكاتِكَ وَتَحِيّاتِكَ
چون با فضل صلوات تو و برکات تو و تحیات تو

عَلى أصْفِيائِكَ إبْراهِيمَ وَآلِ إبْراهِيمَ إنَّكَ
بر برگزیدگان تو ابراهیم و آل ابراهیم که تو

حُجَّتِكَ وَعَجِّلِ الْفَرَجَ وَالرَّوْحَ وَالنُّصْرَةَ
ستوده بزرگوارت وزود بده فرج وراحت ویاری

وَالتَّمْكِينَ وَالتَّأْيِيدَ لَهُمْ اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنِي
وتمکین وقوه مرایشانرا یارب وبگردان مرا

مِنْ اَهْلِ التَّوْحِيدِ وَالْاِيمَانِ بِكَ وَالتَّصْدِيقِ
از اهل توحید وایمان بتو وگرویدن

بِرَسُولِكَ وَالْاَئِمَّةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ
برسول تو وامامان آنها که واجب کرده فرمان ایشانرا

مِمَّنْ تُجْرِي ذٰلِكَ بِهِ وَعَلٰى يَدَيْهِ آمِينَ
از آنانیکه جاری سازی آنرا باو وبر دو دست او آمین

رَبَّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَا يَرُدُّ غَضَبَكَ
ای پروردگار جهانیان یارب که باز ندارد خشم ترا

اِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يَرُدُّ سَخَطَكَ اِلَّا عَفْوُكَ
مگر بردباری تو وباز نمیدارد خشم ترا مگر عفو تو

وَلَا يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ اِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا
وزنهار ندهد از عقوبت تو مگر رحمت تو و

يُنْجِي مِنْكَ اِلَّا التَّضَرُّعُ اِلَيْكَ فَصَلِّ عَلٰى
نرهاند از تو مگر ناله کردن سوی تو صلوات کن بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَهَبْ لِي يَا اِلٰهِي
محمد وآل محمد وببخش مرا ای خدای من

مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا قَرِيبًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي
از نزدیک تو فرجی نزدیک بآن قدرتی که

ربها

بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ وَبِهَا تُنْشِرُ مَيِّتَ
با آن زنده کنی مردگان بندگان را و با آن زنده کنی مردگان
الْبِلَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَا إِلٰهِي غَمًّا حَتّٰى
شهرها را و هلاک مکن مرا ای خدای من با اندوه تا آنگاه که
تَسْتَجِيبَ لِي وَتُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي
اجابت کنی مرا و بشناسانی مرا اجابت کردن در دعای من
وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلٰى مُنْتَهٰى أَجَلِي
و بچشانی مرا طعم عافیت تا پایان اجلم
وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ
و شاد مکن بر من دشمن مرا و جای مده او را از
عُنُقِي وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ إِلٰهِي إِنْ
گردن من و مسلط مکن او را بر من ای خدای من اگر
رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَإِنْ
برداری مرا کیست آنکه فرو نهد مرا و اگر
وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي وَإِنْ
فرو نهی مرا کیست آنکه بر دارد مرا و اگر
أَكْرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُهِينُنِي وَإِنْ
گرامی بکنی مرا کیست آنکه خوار بکند مرا و اگر
أَهَنْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُنِي وَإِنْ
خوار بکنی مرا کیست آنکه گرامی بکند مرا و اگر
عَذَّبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي وَإِنْ
عذاب کنی مرا کیست آنکه ببخشاید مرا و اگر

أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي

هلاک کنی مرا گست اینک فراعش آید ترا در

عَبْدِكَ أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ وَقَدْ

بنده تو یا بپرسد ترا از کار او و بدرستی که

عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا

بدانستم که نیست در حکم تو بیدادی و نه

فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ

در کینه تو شتابی که شتاب کند که ترسد که

الْفَوْتَ وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ

کار از دو درگذرد و حاجت به بیداد کردن ضعیف را باشد

وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي عُلُوًّا

و بدرستی که تو بلندتری از آن ای خدای من بلندی

كَبِيرًا اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا

بزرگ یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و

تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِنِقْمَتِكَ نَصَبًا

مکن مرا بلاها را نشانه و نه کینه ترا بر پای کرده

وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي

و مهلت ده مرا و اندوه من ببر و درگذار لغزش مرا

وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِبَلَاءٍ عَلَى أَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرَى

و مبتلا مکن مرا ببلائی بر اثر بلائی که می‌بینی

ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَتَضَرُّعِي إِلَيْكَ

ضعف من و اندکی حیلت من و زاری من بسوی تو

اعوذ

أَعُوذُ بِكَ إِلٰهِي الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ
پناه می خواهم بتو خدایا من امروز از خشم تو
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِذْنِي وَ
صلوات ده بر محمد وآل محمد وپناه ده مرا و
أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْ سَخَطِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
زنهار می خواهم بتو از خشم تو صلوات ده بر محمد
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَجِرْنِي وَأَسْأَلُكَ أَمْنًا مِنْ
وآل محمد وزنهار ده مرا ومی خواهم از تو ایمنی از
عَذَابِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
عذاب تو صلوات ده بر محمد وآل محمد
وَآمِنِّي وَأَسْتَهْدِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وایمن کن مرا وراه راست می خواهم از تو صلوات ده بر محمد
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاهْدِنِي وَأَسْتَرْحِمُكَ فَصَلِّ
وآل محمد وراه راست نمای مرا وبخشایش می خواهم از تو صلوات ده
عَلَى مُحَمَّدٍ وَارْحَمْنِي وَأَسْتَنْصِرُكَ فَصَلِّ
وَآلِ مُحَمَّدٍ
وآل محمد
بر محمد وبخشش کن بر من ونصرت می خواهم از تو صلوات ده
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْصُرْنِي وَأَسْتَكْفِيكَ
بر محمد وآل محمد ونصرت ده مرا وکفایت می خواهم از تو
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْفِنِي
صلوات ده بر محمد وآل محمد وکفایت کن مرا
وَأَسْتَرْزِقُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي
وروزی می خواهم از تو صلوات ده بر محمد وروزی ده مرا

وَأَسْتَعِينُكَ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
و یاری می خواهم از تو صلوات ده بر محمد و آل محمد

فَأَعِنِّي وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي
و یاری ده مرا . و آمرزش می خواهم از تو آنرا که گذشته است از گناهانم

فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي
صلوات ده بر محمد و آل محمد و بیامرز مرا

وَأَسْتَعْصِمُكَ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
و نگاهداشت می خواهم از تو صلوات ده بر محمد و آل محمد

وَاعْصِمْنِي فَإِنِّي لَنْ أَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ
و نگاه دار مرا که من باز سر چیزی نشوم که کراهیت داری آنرا

إِنْ شِئْتَ ذَٰلِكَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا حَنَّانُ
اگر خواهی تو آنرا ای خدای من ای خدای من ای مهربان

يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَىٰ
ای منت نهنده ای خداوند بزرگواری و بزرگی کرامت صلوات ده بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْتَجِبْ لِي فِي جَمِيعِ
محمد و آل محمد و اجابت کن مرا در همه آنچه

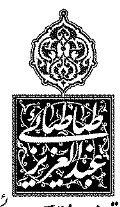
مَا سَأَلْتُكَ وَطَلَبْتُ إِلَيْكَ وَرَغِبْتُ فِيهِ
که خواستم از تو و خواستم از تو و رغبت کردم در او

إِلَيْكَ وَأَرِدْهُ وَقَدِّرْهُ وَاقْضِهِ وَامْضِهِ
بسوی تو و بخواه آنرا و اندازه کن آنرا و بگذار آنرا و بگذران آنرا

وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي مِنْهُ وَبَارِكْ لِي فِي
و خیرت کن مرا در آنچه بگذاری از او و برکت کن مرا در

ذَٰلِكَ

ذَلِكَ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَاَسْعِدْنِي بِمَا
ازان و تفضل کن بر من بآن و نیکبخت کن مرا بانچه
تُعْطِيْنِي مِنْهُ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ
بدهی مرا ازان و زیادت کن مرا از فضل تو و فراخی
مَا عِنْدَكَ فَاِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيْمٌ وَصِلْ ذَلِكَ
انچه نزدیک تو است که تو فراخ عطا و کریمی و به پیوند انرا
بِخَيْرِ الآخِرَةِ وَنَعِيْمِهَا يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ
بنیکی اخره و نعمت آن ای بخشاینده ترین بخشایندگان
ثُمَّ تَدْعُوا بِمَا بَدَا لَكَ وَتُصَلِّيْ عَلَى مُحَمَّدٍ
پس دعا کن بانچه ظاهر شد ترا و صلوات ده بر محمد
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَلْفَ مَرَّةٍ فَهَكَذَا كَانَ
صلوات خدای برو و آل او هزار بار که همچنین کردی
يَفْعَلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
او برو باد سلام



وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِاَهْلِ الثُّغُوْرِ

در سداد حصنی که میان مسلمانان و کافران باشد ثغر خواسته اند

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَصِّنْ ثُغُوْرَ
یا رب صلوات ده بر محمد و استوار کن مرزهای
الْمُسْلِمِيْنَ بِعِزَّتِكَ وَاَيِّدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ
مسلمانانرا بعزت تو و زور ده نگاهبانان انرا بقوت تو
وَاَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَتِكَ اَللَّهُمَّ صَلِّ
و فراخ کن عطاهای ایشان از توانگری تو یا رب صلوات ده

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ وَاشْحَذْ
بر محمد وآل او و بسیار کن ساز اشان و تیز کن
أَسْلِحَتَهُمْ وَاحْرُسْ حَوْزَتَهُمْ وَامْنَعْ
سلاحهای اشان و نگاه دار ناحیت اشان و استوار کن
حَوْمَتَهُمْ وَأَلِّفْ جَمْعَهُمْ وَدَبِّرْ أَمْرَهُمْ
کارزارگاه اشان و باهم آور انبوه اشان و تدبیر کار اشان را
وَوَاتِرْ بَيْنَ مِيَرِهِمْ وَتَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ
و پیوسته دار توشهاء اشان را و تنها باش بکفایت کردن
مُؤَنِهِمْ وَاعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ وَأَعِنْهُمْ
مؤنتهاء اشان و یاری ده اشان را بنصرت و یاری کن اشان را
بِالصَّبْرِ وَالْطُفْ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ اللَّهُمَّ صَلِّ
بصبر کردن و لطف کن سوی اشان در مکر کردن یارب صلوات کن
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ
بر محمد و آل او و شناسان اشان را آنچه ندانند
وَعَلِّمْهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَبَصِّرْهُمْ مَا لَا
و بیاموزان اشان را آنچه ندانند و بازنمای اشان را آنچه
يُبْصِرُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
نبینند یارب صلوات ده بر محمد و آل او
وَأَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرَ دُنْيَاهُمُ
و از یاد اشان ببر آنوقت که دیدن اشان دشمن را یاد دنیای
الْخَدَّاعَةِ الْغَرُورِ وَامْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ
فریبنده فریبنده و ببر از دلهای اشان

خطرات

خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفَتُونِ وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ
تا دل امیدن مال فتنه انگیز وبکن بهشت را
نُصْبَ اَعْيُنِهِمْ وَلَوِّحْ مِنْهَا لِاَبْصَارِهِمْ مَا
برابر چشمهای ایشان واشارت کن ازان چشمهاشان تا آنچه
اَعْدَدْتَ فِيهَا مِنْ مَسَاكِنِ الْخُلْدِ وَمَنَازِلِ
نهاده درآن از جایهای جاودانه و منزلهای
الْكَرَامَةِ وَالْحُورِ الْحِسَانِ وَالْاَنْهَارِ
با کرامت و حوریان نیکو و جویها
الْمُطَّرِدَةِ بِاَنْوَاعِ الْاَشْرِبَةِ وَالْاَشْجَارِ
رانده گونهای شرابها و درختها
الْمُتَدَلِّيَةِ بِصُنُوفِ الثَّمَرِ حَتَّى لَا يَهُمَّ
آویخته گونهای میوه‌ها تا اندیشه نکند
اَحَدٌ مِنْهُمْ بِاِدْبَارٍ وَلَا يُحَدِّثَ نَفْسَهُ
یکی از ایشان پشت برگردانیدن و حدیث نکند با خود
عَنْ قِرْنِهِ بِفِرَارٍ اَللّٰهُمَّ افْلُلْ بِذَلِكَ
از هم سراو بگریختن یارب رخنه کن بآن
عَدُوَّهُمْ وَاَقْلِمْ عَنْهُمْ اَظْفَارَهُمْ
دشمنان ایشان را وکن از ایشان ناخنهای ایشان
وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اَسْلِحَتِهِمْ وَاخْلَعْ
وجدا بازکن میان ایشان و میان سلاحهای ایشان و برکن
وَثَائِقَ اَفْئِدَتِهِمْ وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ
بندهای دلهای ایشان و دور کن میان ایشان و میان

اَزْوِدَتِهِمْ وَحَيِّرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ وَضَلِّلْهُمْ

توشها شان و متحیر شان بکن در راهها ایشان و گمراه شان بکن

عَنْ وَجْهِهِمْ وَاقْطَعْ عَنْهُمُ الْمَدَدَ وَانْقُصْ

از آنجا که روی ها ایجاد دارند و ببر از ایشان مدد و کم کن

مِنْهُمُ الْعَدَدَ وَامْلَأْ أَفْئِدَتَهُمْ مِنَ الرُّعْبِ

از ایشان عدد و پر کن دلهاء ایشان از ترس

وَاقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ وَاخْزِمْ

و کوتاه کن دستها شان از کشادگی و نابود کن

أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ

زبانهاء ایشان از گفتار و پراگنده بکن با ایشان آنانرا

خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ وَاقْطَعْ

که پس ایشان اند و نکال کن با ایشان آنانرا که پیش ایشان اند و باز بر

بِخِزْيِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ اَللّٰهُمَّ عَقِّمْ

شرمساری ایشان طمعهاء آنان که از پی ایشان اند یا رب بسته بکن

أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ وَيَبِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ

زهدانهاء زنان ایشان و خشک بکن پشت مازهاء مردان ایشان

وَاقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَأَنْعَامِهِمْ لَا تَأْذَنْ

و باز بر نسل چارپایان ایشان و دواب ایشان دستوری مده

لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرٍ وَلَا لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ

آسمان ایشان را در بارندگی و نه زمین ایشان را در رستن

اَللّٰهُمَّ وَقَوِّ بِذَلِكَ عَدَدَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ

یا رب بسیار بکن بآن شمار اهل اسلام

وحصن

وَحَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ وَثَمِّرْ بِهِ أَمْوَالَهُمْ

واستوار بکن بآن سرایهاشان و بسیار کن بآن مالهاشان

وَفَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ

وفارغ بکن ایشانرا از کارزار کردن ایشان بپرستیدن تو

وَعَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ بِكَ حَتَّى

واز جنگ کردن ایشان بسوی خلوت کردن با تو تا

لَا يُعْبَدَ فِي بِقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ وَلَا

نپرستند در جایگاههای زمین غیر ترا و

تُعَفَّرَ لِأَحَدٍ جَبْهَةٌ دُونَكَ اللَّهُمَّ اغْزُ

خاک آلوده نکنند مرکسی را پیشانی جز ترا یارب غزا کن

بِأَهْلِ كُلِّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ بِإِزَائِهِمْ

باهل هر ناحیتی از مسلمانان با آنکه برابر ایشانند

مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَأَمْدِدْهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ

از مشرکان و مدد ده ایشانرا بفرشتگان از

عِنْدِكَ مُرْدِفِينَ حَتَّى يَكْشِفُوهُمْ إِلَى

نزدیک تو در پی هم داشته تا برانند ایشانرا تا

مُنْقَطَعِ التُّرَابِ قَتْلًا فِي رِضَاكَ أَوْ أَسْرًا

انجا که باز برد خاک کشتنی در رضای تو یا اسیر کرده

أَوْ يُقِرُّوا بِأَنَّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ

یا اقرار کنند بآنکه نیست خدای مگر تو یکی تو

لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ وَاعْمُمْ بِذَلِكَ

نیست انباز مر ترا یارب و عام کن بآن

أَعْدَائِكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ
دشمنان تو در کنارهای شهرها از هندوان و رومیان
وَالتُّرْكِ وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالنُّوبَةِ وَ
و ترکان و خزریان و حبشیان و نوبیان
الزَّنْجِ وَالصَّقَالِبَةِ وَالدَّيَالِمَةِ وَسَائِرِ
و زنگیان و صقلابیان و دیلمان و دیگر
أُمَمِ الشِّرْكِ الَّذِينَ تَخْفَى عَلَيْنَا أَسْمَاؤُهُمْ
گروههای شرک آنانکه پوشیده است بر ما نامهای ایشان
وَصِفَاتُهُمْ وَقَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ
و صفتهای ایشان و تو بشمرده ایشان را بشناسایی تو
وَأَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ اللَّهُمَّ
و دیده ور شده بر ایشان بقدرت تو یا رب
اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ
مشغول کن مشرکان را بمشرکان از فراگرفتن
أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ وَخُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ
کنارهای مسلمانان و بگیر ایشان را بکمی خود ایشان از کم
تَنَقُّصِهِمْ وَثَبِّطْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْإِحْتِشَادِ
کردن ایشان و مشغول کن ایشان را بپراکندگی از گرد آمدن
عَلَيْهِمْ اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْأَمَنَةِ
بر ایشان یا رب تهی ساز دلهای ایشان از ایمنی
وَأَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ وَأَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ
و تنهای ایشان از قوه و مشغول کن دلهای ایشان

عن

بِهِمْ عَنِ الْاِحْتِيَالِ وَاَوْهِنْ اَرْكَانَهُمْ عَنْ
از حيلت كردن و سست كن ركنهاء ايشان از

مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ وَجَبِّنْهُمْ عَنْ مُقَارَعَةِ
جنگ كردن مردان و بد دل ساز ايشان را از كوبش كردن

الْاَبْطَالِ وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ
با دليران و بفرست بر ايشان لشكرى از فرشتگان تو

بِبَأْسٍ مِنْ بَأْسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ
بسختى از سختيهاء تو چنانكه كردى روز بدر كه

تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَتَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ
ببرى بآن آخر كسى را كه مانده باشد و ببركنى بآن خار و سلاح ايشان را

وَتُفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ وَتُعِزُّ بِهِ عَدُوَّهُمْ
و پراكنده كنى بآن عدد ايشان و عزيز كنى بآن دشمنان ايشان را

اَللّٰهُمَّ وَامْزُجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ وَاَطْعِمَتَهُمْ
يا رب و بياميز آبهاء ايشان را بوبا و طعامهاء ايشان را

بِالْاَدْوَاءِ وَارْمِ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوفِ وَاَلِحَّ
بدردها و بينداز شهرهاء ايشان را يعنى بزمين فرو بر و سختى كن

عَلَيْهَا بِالْقُذُوفِ وَافْرَعْهَا بِالْمُحُولِ وَاجْعَلْ
بر ايشان بسنگ انداختن و بكوب ايشان را بقحطها و بكن

مِيَرَهُمْ فِي اَبْعَدِ اَرْضِكَ عَنْهُمْ وَامْنَعْ
توشهاء ايشان در دورترين زمين تو از ايشان و باز دار

حُصُونَهَا مِنْهُمْ وَاَصِبْهُمْ بِالْجُوعِ الْمُقِيمِ
حصنها از ايشان و برسان بايشان گرسنگى هميشه

يعنى شهرهاى ايشان را

وَالسُّقْمِ الأَلِيمِ اللّٰهُمَّ وَأَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ
وبيماري دردناک يارب و هر غازي که غزا کرد با ايشان

مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ
از اهل ملت تو يا مجاهدي که جهاد کرد با ايشان از

أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الأَعْلَى وَحِزْبُكَ
پيروان سنت تو تا باشد دين تو بلندتر و لشکر تو

الأَقْوَى وَحَظُّكَ الأَوْفَى فَلَقِّهِ الْيُسْرَ
قوي تر و بهره تو تمامتر پيش آور بر او آساني

وَهَيِّئْ لَهُ الأَمْرَ وَتَوَلَّهُ بِالنُّجْحِ وَتَخَيَّرْ لَهُ
و آماده ساز براي او کار را و با خود کش کار روائي و برگزين براي او

الأَصْحَابَ وَاسْتَقْوِ لَهُ الظَّهْرَ وَأَسْبِغْ عَلَيْهِ
ياران و قوي کن پشت او را و فراخ کن بر وي

فِي النَّفَقَةِ وَمَتِّعْهُ بِالنَّشَاطِ وَأَطْفِ عَنْهُ
در نفقه و برخوردار کن او را بنشاط و بميران از او

حَرَارَةَ الشَّوْقِ وَأَجِرْهُ مِنْ غَمِّ
گرمي آرزو و زنهار ده او را از اندوه

الْوَحْشَةِ وَأَنْسِهِ ذِكْرَ الأَهْلِ وَالْوَلَدِ
وحشت و از ياد او ببر ذکر اهل و فرزند

وَأْثُرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ وَتَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ
و دائم دار او را نيکوئي نيت و با خود کش کار او به عافيت

وَأَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ وَأَعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ واعفه
و همکار او کن سلامت را و عفو کن او را از بد دلي

وَأَلْهِمْهُ

وَأَلْهِمْهُ الْحُجَّةَ وَارْزُقْهُ الشِّدَّةَ وَأَيِّدْهُ
و در دل افکن او را دلیل و روزی کن او را سختی پایستادن و زور ده او را
بِالنُّصْرَةِ وَعَلِّمْهُ السِّيَرَ وَالسُّنَنَ وَسَدِّدْهُ
بیاری کردن و بیاموز او را سیرتها و سنتها و راست کن او را
فِي الْحُكْمِ وَاعْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ وَخَلِّصْهُ
در حکم و دور کن از او ریا و خلاص ده او را
مِنَ السُّمْعَةِ وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ
از سمعه و بکن اندیشه او و یاد کردن او
وَظَعْنَهُ وَإِقَامَتَهُ فِيكَ وَلَكَ فَإِذَا صَافَّ
و شدن او و ایستادن او در راه تو و از برای تو چون صف زند
عَدُوَّكَ وَعَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ وَ
با دشمن تو و دشمن او اندک کن شان در چشم او
ذَلِّلْهُمْ فِي نَفْسِهِ وَصَغِّرْ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ
و خوار شان کن در نفس او و خرد کن کار شان در دل او
وَأَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ وَلَا تُدِلْهُمْ مِنْهُ فَإِنْ
و دولت ده او را از ایشان و دولت مده ایشان را از او پس اگر
خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ
ختم کرده باشی او را بسعادت و قضا کرده باشی او را بشهادت
فَبَعْدَ أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ وَبَعْدَ أَنْ
پس از آنکه از بیخ بکنده باشد دشمن ترا بکشتن و پس از آنکه
يَجْهَدَ بِهِمُ الْأَسْرُ وَبَعْدَ أَنْ تَأْمَنَ أَطْرَافُ
ذلیل و مجهود کرده باشد ایشان را اسیری و پس از آنکه ایمن باشند کنارها

الْمُسْلِمِينَ وَبَعْثَ اَنْ يُوَلِّيَ عَدُوَّكَ
مسلمانان وبفرست اینکه بر گردند دشمنان تو
مُدْبِرِينَ اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيًا
پشت پر گردگان یا رب و هر مسلمانی اگر خلیفی کند غازی یا
اَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ اَوْ تَعَهَّدَ خَالِفَتَهُ فِي
یا ثغرنشینی را در سرای او یا تعهد کند کسی را که از وبا زمانده تا
غَيْبَتِهِ اَوْ اَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ اَوْ
در غیبت او یا یاری دهد او را بپاره از مال او یا
اَمَدَّهُ بِعِتَادِهِ اَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادِهِ
مدد دهد او را ساز و برگش یا تیز کند او را بر جهاد او
اَوْ اَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً اَوْ رَعَى
یا از پس او کند در وجهی که با شکر دعائی یا نگاه دارد
لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً فَاَجْرِ لَهُ مِثْلَ اَجْرِهِ
مر او را از پس او حرمتی بران از برای او مانند مزد او
وَزْنًا بِوَزْنٍ وَمِثْلًا بِمِثْلٍ وَعَوِّضْهُ
هم سنگی هم سنگی و مانند مانندی و عوض ده او را
مِنْ فِعْلِهِ عِوَضًا حَاضِرًا يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ
از فعل او عوضی حاضر که شتابد بآن سود
مَا قَدَّمَ وَسُرُورَ مَا اَتَى اِلَى اَنْ يَنْتَهِيَ
آنچه در پیش داشته است و شادی آنچه کرده است تا آنگاه که برساند او را
بِهِ الْوَقْتُ اِلَى مَا اَجْرَيْتَ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ
بآن وقت تا آنچه فرو رانده او را از فضل تو

ولمعوذ

وَأَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ اَللَّهُمَّ وَأَيُّمَا

و مهیا کرده اورا از کرامت تو یارب و هر کدام

مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ وَحَزَنَهُ

مسلمانی که اندیشه‌مند کرده است اورا کار اسلام و مردمانش را و اندوهگین کرده است اورا

تَحَزُّبُ أَهْلِ الشِّرْكِ عَلَيْهِمْ فَنَوَى عَلَيْهِمْ

تا هم آمدن اهل شرک بر ایشان و او نیت کرد بر ایشان

غَزْوًا أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ

غزائی یا اندیشه کرد جهادی پس بنشاند اورا ضعفی

أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَةٌ أَوْ أَخَّرَهُ عَنْهُ حَادِثٌ

یا باز بنشاند اورا درویشی یا باز پس داشت اورا حادثه‌ای

أَوْ عَرَضَ لَهُ مِنْ دُونِ إِرَادَتِهِ عَارِضٌ

یا پیش آمد اورا از بیرون اراده او عارضه‌ای

فَاكْتُبِ اسْمَهُ فِي الْغَازِينَ وَأَوْجِبْ

بنویس نام او در جملهٔ غازیان و واجب کن اورا

لَهُ ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ وَاجْعَلْهُ فِي نِظَامِ

اورا ثواب مجاهدان و بکن اورا در میان

الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

شهیدان و صالحان یارب صلوات ده بر محمد

عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوةً عَالِيَةً

بندهٔ تو و رسول تو و بر آل محمد صلواتی که بالا دارد

عَلَى الصَّلَوَاتِ مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ

بر همه صلواتها دیده ور شده است بالای تحیتها

صَلَوٰةً لا يَنْتَهِي أَمَدُهَا وَلا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا

صلواتی که نرسد غایت او وباز نبرد عدد او

كَأَتَمِّ مَا مَضَىٰ مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَىٰ أَحَدٍ

چون تمامترین آنچه گذشته است از صلوات تو بر کسی

مِنْ أَوْلِيَائِكَ إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِئُ

از دوستان تو که تو منت نهنده ستوده پدید آورنده

الْمُعِيدُ الْفَعَّالُ لِمَا تُرِيدُ وكان من دعائه

باز گرداننده کننده آنچه تو خواهی

عليه السلام في دفع كيد الأعداء وردّ بأسهم

إِلٰهِي هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ وَوَعَظْتَ فَقَسَوْتُ

یارب راه نمودی مرا ومن غافل شدم وپند دادی ومن سخت دل شدم

وَأَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ ثُمَّ عَرَفْتُ مَا

ونعمت دادی ونیکوئی کردی من عاصی شدم پس شناختم آنچه

أَصْدَرْتُ إِذْ عَرَّفْتَنِيهِ فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقَلْتَ

باز گرداندم چون تو مرا آن شناسا کردی پس آمرزش خواستم وبا سر گرفتی

فَعُدْتُ فَسَتَرْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ إِلٰهِي تَقَحَّمْتُ

باز آمدم وتو پوشانیدی پس تراست سپاس خدایا من در شدم

أَوْدِيَةَ هَلاكٍ وَحَلَلْتُ شِعَابَ تَلَفٍ تَعَرَّضْتُ

در وادیهای هلاکت ودر فرود آمدم بکنارهای نیستی تعرض کردم

فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ وَبِحُلُولِهَا عُقُوبَاتِكَ وَوَسِيلَتِي

در آن حملهای تو وبفرود آمدن آن عقوبتهای تو ووسیلت من

الكر

إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ وَذَرِيعَتِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ

بتو توحید است . ودست آویز من انست که من انباز نگیرم

بِكَ شَيْئاً وَلَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلَهاً وَقَدْ فَرَرْتُ

بتو چیزی را ونیز نگیرم . باتو خدایی وبدرستی که بگریختم

إِلَيْكَ بِنَفْسِي وَإِلَيْكَ مَفَرُّ الْمُسِيءِ وَمَفْزَعُ

بسوی تو بنفس من وباتو است گریختن گناهکار وپناه

الْمُضَيِّعِ لِحَظِّ نَفْسِهِ الْمُلْتَجِئِ فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ

گم کرده بهره‌ی خویش را پناه جوینده بسیار دشمن که

انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ وَشَحَذَ لِي

برکشیده برمن شمشیر دشمنی او وتیز کرد بسوی من

ظُبَةَ مُدْيَتِهِ وَأَرْهَفَ لِي شَبَا حَدِّهِ

کنار دهانه کارد او وتنک کرد بسوی من گوشه تیزی او

وَدَافَ لِي قَوَاتِلَ سُمُومِهِ وَسَدَّدَ

ودر آمیخت بسوی من کشنده‌های زهرهای او وراست بکرد

نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ وَلَمْ تَنَمْ عَنِّي

سوی من راست رونده‌های تیرهای او ونخفت از من

عَيْنُ حِرَاسَتِهِ وَأَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي

چشم نگاه داشتن او ودر دل گرفت که بچشاند مرا

الْمَكْرُوهَ وَيُجَرِّعَنِي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ

مکروه را وبکشاند مرا زهر کشنده تلخیهای او

فَنَظَرْتَ يَا إِلَهِي إِلَى ضَعْفِي عَنِ احْتِمَالِ

ونظر کردی ای خدای من بسوی ضعیفی من از برگرفتن

الفوادح وعجزت عن الانتصار ممن قصدني
كارهاى سنگين وعاجزى من از داد ستدن از آن كس كه قصد كرد
بمحاربته ووحدتي في كثير عدد من
بكارزار كردن او وتنهايى من در ميان بسيارى عدد آنكس كه
ناوأني وارصد لي بالبلاء فيما لم اعمل
با من خصومت كرد وبساخت سوى من بلا در آنچه من نكرده بودم
فيه فكري فابتدأتني بنصرك وشددت
درو انديشه من درو كن بكردى مرا بيارى تو وسخت بكردى
ازري بقوتك ثم فللت لي حده وصيرته
پشت من بقوه تو پس تيزى او وكردانيدى
من بعد جمع عديده وحده واعليت
اورا
از پس انبوهى بسيار تنها وبلند بكردى
كعبي عليه وجعلت ما سدده مردودا
كعب من برو وكردى آنچه او راست كرده بود بازكرده
عليه فرددته لم يشف غيظه ولم
برو بازگردانيدى او را شفا نا داده خشم او را ونبرده بود
يسكن غليله قد عض على شفاهه
تاكى كينه او دندان بخايد بر لبهاى او
وادبر موليا قد اخلفت سراياه وكم
وپشت بركرد برگرديده خلاف كردند با او لشكرهاى او وبسيارى
من باغ بغاني بمكائده ونصب لي
از ستم كننده ستم كرد بر من بكيدهاى او وبرپاى كرد سوى من
شرك

شَرَكَ مَصَايِدِهِ وَوَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ

دام‌های صید او و موکل کرد مرا جست و جوی

رِعَايَتِهِ وَأَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبُعِ لِطَرِيدَتِهِ

نگاه داشت او و در کمین نشست مرا چون در کمین نشستن سبع صید او

انْتِظَارًا لِانْتِهَازِ فَرِيسَتِهِ وَهُوَ يُظْهِرُ لِي

انتظار کرده فرصت یافتن ربودن او و او ظاهر می‌کرد مر مرا

بَشَاشَةَ الْمَلَقِ وَيَبْطُنُ عَلَى شِدَّةِ الْحَنَقِ

خرمی چاپلوسی و در باطن می‌دارد بر من سختی کینه را

فَلَمَّا رَأَيْتَ يَا إِلَهِي تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ

پس چون دیدی ای خدای من پاکی و بزرگی

دَغَلَ سَرِيرَتِهِ وَقُبْحَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ

بدی نهانی او را و زشتی آنچه در درون دارد

أَرْكَسْتَهُ لِأُمِّ رَأْسِهِ فِي زُبْيَتِهِ وَرَدَدْتَهُ

نگونسار کردی او را بر میان سرش در گو او و باز گردانیدی او را

مَهْوَى — افتادنگاه

فِي حُفْرَتِهِ فَانْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلًا

چاه او مقهور شد پس از بزرگی کردن او خوار

مَأْسُورًا فِي رِبَقِ حِبَالَتِهِ الَّتِي كَانَ يُقَدِّرُ لِي

در بند دام او آنکه اندازه کرده بود مرا

أَنْ يَرَانِي فِيهَا وَقَدْ كَادَ أَنْ يَحُلَّ بِي

که ببیند مرا در آن و خواست که فرود آید بمن

لَوْلَا رَحْمَتُكَ مَا حَلَّ بِسَاحَتِهِ وَكَمْ مِنْ

اگر نه رحمت تو بودی آنچه فرود آمد بکناره او و بسیار از

جَاسِدٍ تَنَ وَجَرَحَتْ بِكَيْدِهِ وَقَصَدَتْ بِي
بدخواهان كه زخم كرد حال بكيد او وقصد من كرد
بِكَيْدِهِ فَنَادَيْتُكَ يَا إِلَهِي مُسْتَغِيثاً بِكَ
بكيد او پس خواندم ترا اى خداى من فرياد خواهنده بتو
وَاثِقاً بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ عَالِماً أَنَّهُ لَا يُضْطَهَدُ
استوار بزودى اجابت تو داننده كه قهر نكنند
مَنْ أَوَى إِلَى ظِلِّ كَنَفِكَ وَلَا يَفْزَعُ مَنْ
انرا كه جاى كرد سوى سايه كنف تو ونترسد آن كس كه
لَجَأَ إِلَى مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ فَحَصَّنْتَنِي مِنْ
پشت باز دهد با استوارى دادستدن تو نگاه داشتى مرا از
بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ وَكَمْ مِنْ سَحَائِبِ مَكْرُوهٍ
ترس او بقدرت تو وبسيار از ميغها ناخوش ميغها
جَلَّيْتَهَا عَنِّي وَسَحَائِبِ نِعَمٍ أَمْطَرْتَهَا
كه ببردى انرا از من وميغها نعمتها كه ببارانيدى انرا
عَلَيَّ وَجَدَاوِلِ رَحْمَةٍ نَشَرْتَهَا وَعَافِيَةٍ
بر من وجويهاى رحمت كه فراكرده انرا وعافيتها
أَلْبَسْتَهَا وَأَعْيُنِ أَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا وَغَوَاشِي
كه در پوشانيده انرا وچشمهاى حوادث كه ناپديد كرده انرا وپوششهاى
كُرُبَاتٍ كَشَفْتَهَا وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ
اندوهها كه برده انرا وبسيارى از ظن نيكو
حَقَّقْتَ وَعُدْمٍ جَبَرْتَ وَصَرْعَةٍ نَعَشْتَ
كه درست كردى ودرويشى كه باز بستى وافتادنى كه برگرفتى
وَمَسْكَنَةٍ

وَمَسْكَنَةٍ حَوَّلْتَ كُلَّ ذٰلِكَ اِنْعَامًا وَ
و خواری که گردانیدی آن همه نعمت کردن
تَطَوُّلًا مِنْكَ وَفِي جَمِيعِ ذٰلِكَ اِنْهِمَاكٌ
و فضل است از تو و در همه آن دزدیدن است
مِنِّي عَلٰى مَعَاصِيكَ لَمْ تَمْنَعْكَ اِسَاءَتِي
از من بر نافرمانی تو باز نداشت مرا بدی من
عَنْ اِتْمَامِ اِحْسَانِكَ وَلَا حَجَزَنِي ذٰلِكَ
از تمام کردن نیکوئی تو و باز نداشت مرا آن
عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ لَا تُسْئَلُ عَمَّا تَفْعَلُ
از برداشتن خشم تو نپرسند ترا از آنکه کنی
وَلَقَدْ سُئِلْتَ فَاَعْطَيْتَ وَلَمْ تُسْاَلْ فَابْتَدَاْتَ
و خواستند از تو و دادی و نخواستند از تو و ابتدا کردی
وَاسْتُمِيحَ فَضْلُكَ فَمَا اَكْدَيْتَ اَبَيْتَ يَا مَوْلَايَ
و خواسته فضل ترا و ندادی منع کردی ای خداوند من
اِلَّا اِحْسَانًا وَامْتِنَانًا وَتَطَوُّلًا وَاِنْعَامًا
مگر نیکوئی کردن و منت نهادن و فضل کردن و نعمت کردن
وَاَبَيْتُ اِلَّا تَقَحُّمًا لِحُرُمَاتِكَ وَتَعَدِّيًا لِحُدُودِكَ
و باز ایستادم مگر از گذشتن حرمتهای تو و بگذشتن از حدهای تو
وَغَفْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ اِلٰهِي
و غافل بودن از بیم دادن تو پس ترا است سپاس ای خدای من
مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُنَازَعُ وَلَا يُغْلَبُ وَذِي اَنَاةٍ
از توانائی که منازعت نکنند با او و غلبه نکنند برو و خداوند آهستگی

لَا يَجْهَلُ هٰذَا مَقَامُ مَنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ
که شتاب نکند این مقام آن کس است که معترف است بتمامی
النِّعَمِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهِدَ عَلَى
نعمتها و مقابل کرده است آنها بتقصیر و گواهی دهد بر
نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ اَللّٰهُمَّ فَاِنِّي اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ
تن خود بکم کردن یا رب من نزدیکی می‌خواهم بتو
بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ وَالْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ
ملت محمدی برداشته و امامت علوی روشن
وَاَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِهِمَا فَاَعِذْنِي مِنْ شَرِّ
و روی فا می کنم بتو بآن دو برنگاه دار مرا از بدی
كَذَا وَكَذَا فَاِنَّ ذٰلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي
چنین و چنین که آن تنگ نباشد بر تو در
وُجْدِكَ وَلَا يَتَكَاَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَاَنْتَ
توانگری تو و برنج نمی‌کند ترا در قدرت تو و تو
عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَهَبْ لِي اِلٰهِي مِنْ
بر همه چیزی توانا است ببخش مرا ای خدای من از
رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا اَتَّخِذُهُ سُلَّمًا
رحمت تو و همیشگی توفیق تو آنچه بگیرم آنرا نردبانی
اَعْرُجُ بِهِ اِلٰى مَرْضَاتِكَ وَآمَنُ بِهِ مِنْ
که بر آیم بالا بسوی خوشنودی تو و ایمن باشم بآن از
عِقَابِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
عقوبت تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
و از دعای او بود

اِذَا اعْتُدِيَ عَلَيه اَوْ رَاٰى مِنَ الظَّالمين مَا لَا يُحِبُّ
چون بیداد کرده شود برو یا دیده از ستمکاران آنچه واجب نکردی

يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ اَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ وَ يَا
ای آنکه پنهان نباشد برو خبرها از تظلم کنندگان وای

مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ اِلَى شَهَادَاتِ
آنکه حاجتی نباشد در قصهای ایشان بگواهیهای

الشَّاهِدِينَ وَ يَا مَنْ قَرُبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ
گواهان وای آنکه نزدیک باشد نصرت او از

الْمَظْلُومِينَ وَ يَا مَنْ بَعُدَ عَوْنُهُ عَنِ الظَّالِمِينَ
ستم دیدگان وای آنکه دور باشد یاری او از ستم کنندگان

قَدْ عَلِمْتَ يَا اِلٰهِي مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ
بدانستی ای خدای من آنچه رسانید بمن فلان بن فلان

مِمَّا حَظَرْتَ عَلَيْهِ وَ انْتَهَكَهُ مِنِّي مِمَّا
از آنچه حرام کردی برو و دریدن او از من آنچه

حَجَرْتَ عَلَيْهِ بَطَرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ
دریغ کردی برو بطر گرفتن در نعمت تو نزدیک او

وَ اغْتِرَارًا بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ
و فریفته شدن بباز پس داشتن عذاب تو برو بار خدایا صلوات ده

عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ خُذْ ظَالِمِي وَ عَدُوِّي
بر محمد و آل او و بگیر بیدادگر ما و دشمن مرا

عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ وَ افْلُلْ حَدَّهُ عَنِّي
از بیدادی من بقوت تو و بشکن کناره او را از من

بِقُدْرَتِكَ وَاجْعَلْ لَهُ شُغْلاً فِيمَا يَلِيهِ وَعَجْزاً

بقدرت تو و بکن او را شغلی در آنچه در نزد اوست و عجزی

عَمَّنْ يُنَاوِيهِ اللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

از آنکس که با او خصومت می کند یارب صلوات ده بر محمد

وَآلِهِ وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ

و آل او و گوارنده مکن او را ستم من و نیکو کن بر او

عَوْنِي وَاعْصِمْنِي عَنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ وَلَا

یاری من و نگاه دار مرا از مانند کردار او و

تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

مکن مرا در مانند حال او یارب صلوات ده بر محمد

وَآلِهِ وَأَعْدِنِي عَلَيْهِ عَدْوَى حَاضِرَةً

و آل او و یاری ده مرا بر او یاری حاضر که

تَكُونُ مِنْ غَيْظِي بِهِ شِفَاءً وَمِنْ حَنَقِي عَلَيْهِ   به او

باشد از خشم من شفائی و از حنق من بر او

وَفَاءً اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

وفایی یارب صلوات ده بر محمد و آل او و

عَوِّضْنِي مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوَكَ وَأَبْدِلْنِي

عوض ده مرا از ستم او بر من عفو تو و بدل ده مرا

بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِي رَحْمَتَكَ فَكُلُّ مَكْرُوهٍ

ببدی کردار او با من رحمت تو را پس همه ناخواستها

جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ وَكُلُّ مَرْزِئَةٍ شَوًى

کوچک است جز خشم تو و همه مصیبتی خوار است

مع

بِمَغْفِرَتِكَ اللَّهُمَّ كَمَا كَرِهْتَ إِلَيَّ أَنْ أُظْلَمَ

بآمرزش تو · یا رب · چنانکه کراهیت داشتی بسوی من که بیداد کرده شود

فَقِنِي مِنْ أَنْ أَظْلِمَ اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَى أَحَدٍ

نگاه دار مرا که بیداد کنم · یا رب · نه نالم · بسوی کسی

سِوَاكَ وَلَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ حَاشَاكَ فَصَلِّ عَلَى

جز از تو · و یاری نخواهم · بحاکمی · بیرون تو · صلوات ده بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصِلْ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ وَانْظِمْ

محمد · و آل او · و بپیوند دعای من · باجابت · و نظم کن

شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

نالش من · بگردانیدن · یا رب · صلوات ده بر · محمد · و آل او

وَلَا تَفْتِنِّي بِالْقُنُوطِ مِنْ إِنْصَافِكَ وَلَا تَفْتِنْهُ

و در فتنه میفکن مرا · بنا امیدی · از · انصاف تو · و بفتنه میفکن او را

بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ فَيُصِرَّ عَلَى ظُلْمِي

با ایمنی · از · انکار تو · که سخت بایستد بر بیداد ما

وَيُحَاضِرَنِي بِحَقِّي وَعَرِّفْهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا

و حاضر دعوی ما · بحق من · و بشناسان او را · باندک روزگاری آنچه

وَعَدْتَ الظَّالِمِينَ وَعَرِّفْنِي مَا وَعَدْتَ

وعده کرده · ستمکاران را · و بشناسان مرا · آنچه · وعده کرده

مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

از · اجابت کردن · بیچارگان · یا رب · صلوات ده بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي

محمد · و آل او · و توفیق ده مرا · بپذیرفتن · آنچه رانده برای من

وَعَلَيَّ وَرَضِّنِي بِمَا اَخَذْتَ لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي

و بر من و خشنود کن مرا بآنچ فا گرفته بسوی من و از من و راه نمای کن

لِلَّتِي هِيَ اَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ اَسْلَمُ

بآنچ او راستتر است و بکار دار مرا بآنچ او سلامت تر است

اَللّٰهُمَّ وَاِنْ كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي

یا رب و اگر باشد خیرت مرا بنزدیک تو در

تَاْخِيرِ الْاَخْذِ لِي وَتَرْكِ الْاِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي

باز پس داشتن گرفتن بسوی من و دست بداشتن کینه کشیدن از آن کس که بر من بیداد نموده

اِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى

تا روز قیامت و جای جمع آمدن خصم پس صلوات ده بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ

محمد و آل او و نیرو ده مرا از تو بنیتی راست

وَصَبْرٍ دَائِمٍ وَاَعِذْنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ

و صبری دائم و باز داشت ده مرا از بدی نگاه داشتن

وَهَلَعِ اَهْلِ الْحِرْصِ وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي

و بی صبری اهل حرص و مصور کن در دل من

مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَ

مانند آنچه ذخیره کرده مرا از ثواب تو و

اَعْدَدْتَ لِخَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ

ساخت و آماده سوی خصم من از جزای تو و عقوبت تو

وَاجْعَلْ ذٰلِكَ سَبَبًا لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ وَثِقَتِي

و بکن آن را سببی سوی قناعت من بآنچ قضا کرده و استواری

دعا ۶

تَخَيَّرْتَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ
تو اختیار کرده‌ای بشنو و اجابت کن ای پروردگار جهانیان که تو خداوند فضل

الْعَظِيمِ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
بزرگی و تو بر همه چیزی توانایی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ مُهِمَّةٌ
و از دعای او بود بر او سلام چون فرود آمدی باو کاری اندیشه‌مند

أَوْ عَرَضَتْ لَهُ مُلِمَّةٌ وَعِنْدَ الْكَرْبِ
یا پیش آمدی او را کاری سخت و در وقت اندوه ها که روی آید لازم

اللَّهُمَّ يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ
یا رب ای آنکه گشاده شود بدو گره‌های دشوارها و ای آنکه

يُفْثَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ بِهِ
شکسته باد کنارهای سختیها و ای آنکه جویند باو

الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ ذَلَّتْ بِقُدْرَتِكَ
بیرون آمدن براحت گشایش خوار گشت بقدرت تو

الصِّعَابُ وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ وَجَرَى
سختیها و سبب یافت بلطف تو سببها و برفت

بِطَاعَتِكَ الْقَضَاءُ وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ
بفرمان تو قضا و بگذشت بر خواست تو

الْأَشْيَاءُ فَهِيَ لِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ
چیزها پس آن چیزها خواست تو نه گفتار تو فرمان بردارست

وَبِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ
و بخواست تو نه نهی تو بازداشته است

أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ

تویی خوانده شوی کارهای مهم و تویی گریزگاه

فِي الْمُلِمَّاتِ لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ

در کارهای بزرگ که باز نمی‌دارد از آن الا آنچه تو باز داری

وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ وَقَدْ نَزَلَ

و باز نشود از آن الا آنچه تو باز بری و فرود آمد

بِي يَا رَبِّ مَا تَكَأَّدَنِي ثِقْلُهُ وَأَلَمَّ بِي مَا

بمن یا رب آنچه رنج داد مرا گرانی او و فرود آمد بمن آنچه

بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ

مشقت بکرد مرا برگرفتن آن و بقدرت تو درآوردی بر من

وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ وَلَا مُصْدِرَ لِمَا

و بپادشاهی تو روی آوردی آن را سوی من و باز گرداننده نیست آنچه را

أَوْرَدْتَ وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ وَلَا فَاتِحَ

تو درآوردی و بازگرداننده نیست آنچه را تو فرستاده باشی و گشاینده

لِمَا أَغْلَقْتَ وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ وَلَا مُيَسِّرَ

آنچه را تو در بستی و در بندنده نیست آنچه را تو گشادی و آسان کننده

لِمَا عَسَّرْتَ وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ فَصَلِّ اللَّهُمَّ

آنچه را تو دشوار کردی و یاری کننده نیست آنکس را که فروگذاشتی صلوات ده بار خدا

عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ

بر محمد مهتر پیغمبران و اهل بیت او

الْمُطَهَّرِينَ وَافْتَحْ لِي بَابَ الْفَرَجِ يَا رَبِّ بِطَوْلِكَ

پاکیزگان و بگشای مرا در فرج یا رب بفضل

وَاكْسِرْ

وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ وَأَنِلْنِي

و بشکن از من پادشاه اندوه به نیروی خود و برسان مرا

حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ

نیکوئی نظر در آنچه نالیدم و بچشان مرا شیرینی

الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً

نیکوکاری در آنچه خواستم و ببخش مرا از نزدیک تو بخشایش

وَفَرَجًا قَرِيبًا هَنِيئًا وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ

و فرجی نزدیک گوارنده و بکن مرا از نزدیک تو

مَخْرَجًا فَسِيحًا وَحِيًّا وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْاِهْتِمَامِ

بیرون آمدنی فراخ زود و مشغول مکن مرا به اندوه خوردن

عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ

از تعهد کردن فریضهای تو و بکار داشتن سنتهای تو

وَمُوَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ وَمُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ

و بدوستی کردن با دوستان تو و دشمنی کردن با دشمنان تو

وَقَدْ ضِقْتُ بِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعًا وَ

که تنگ دل شدم به آنچه فرود آمد بمن ای خداوند من

امْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمًّا وَأَنْتَ

و پر شده ام به بر گرفتن آنچه نو پدید آمد بر من از اندوه و تو

الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ وَدَفْعِ مَا

توانائی بر بردن آنچه مبتلا کردند مرا و باز داشتن آنچه

وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ

در آن افتادم مرا بکن با من آن و اگر چه نه سزاوار آنم از تو

يَا رَبِّ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

ماربّ ای خداوند عرش بزرگ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَزَبَهُ أَمْرٌ أَهَمَّتْهُ

و از دعاء بود سلام چون برسیدی او را کاری که اندوهگین کردی او را

اللَّهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَيَا وَاقِيَ

ماربّ ای کفایت کننده تنها ضعیف و ای نگاه دارنده

الْأَمْرِ الْمَخُوفِ أَفْرَدَتْنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ

کار ترسناک تنها کرده است مرا خطاها نیست یاری

مَعِي وَضَعُفْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي

با من و ضعیف بوده ام از خشم تو نیست دوزدهنده مرا

وَأَشْرَفْتُ عَلَى خَوْفِ لِقَائِكَ فَلَا مُسَكِّنَ

و دیده ور بوده ام بر ترس دیدار تو نیست ساکن کننده

لِرَوْعَتِي وَمَنْ يُؤْمِنُنِي وَأَنْتَ أَخَفْتَنِي

ترس مرا و که این کند مرا و تو بترسانیده مرا

وَمَنْ يُسَاعِدُنِي وَأَنْتَ أَفْرَدْتَنِي وَمَنْ يُقَوِّينِي

و که مساعدت کند با من و تو تنها کرده مرا و که زور دهد مرا

وَأَنْتَ أَضْعَفْتَنِي لَا يُجِيرُ يَا إِلٰهِي إِلَّا رَبٌّ عَلَى

و تو ضعیف کرده مرا و زینهار ندهد ای خدای من الا پروردگاری بر

مَرْبُوبٍ وَلَا يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ عَلَى مَغْلُوبٍ

پرورده و ایمن نکند الا غلبه کننده بر مغلوب

وَلَا يُعِينُ إِلَّا طَالِبٌ عَلَى مَطْلُوبٍ وَبِيَدِكَ

و یاری ندهد الا جوینده بر جسته و بدست تو است

يا

المفرّ

يا إلهي منك جميع ذلك السبب وإليك المفرّ

ای خدای من این همه سبب و با تو است جای

والمهرب فصلّ على محمد وآله واجبر

و گریختن گاه پس صلوات ده بر محمد و آل او و درمان کن

هربي وأنجح مطلبي اللهم إن صرفت

گریختن من و روا کن جستن من یا رب اگر بگردانی

عني وجهك الكريم أو منعتني فضلك

از من روی کریم تو یا بازداری از من فضل تو

الجسيم أو حظرت علي رزقك أو

که بزرگ است یا حرام کنی بر من روزی تو یا

قطعت عني سببك لم أجد السبيل إلى

ببری از من عطاء تو نیابم راه بسوی

شيء من أملي غيرك ولم أقدر على ما

چیزی از امید من جز تو و نتوانم بر آنچ

عندك بمعونة سواك فإني عبدك وفي

نزدیک تو است بیاری جز تو که من بنده توام و در

قبضتك ناصيتي بيدك لا أمر لي مع أمرك

قبض توام موی پیشانی من بدست تو است نیست مرا فرمان با فرمان تو

ماض فيّ حكمك عدل فيّ قضاؤك ولا

روا است در من حکم تو داد است در من قضاء تو و نیست

قوة لي على الخروج من سلطانك ولا أستطيع

قوه مرا بر بیرون آمدن از پادشاهی تو و نتوانم

مُجَاوَزَةَ قَدْرِكَ وَلَا أَسْتَمْلِي سِوَاكَ وَلَا
بگذشتن از اندازه تو و استمالت نکنم جز ترا و
أَبْلُغُ رِضَاكَ وَلَا أَنَالُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ
نرسم برضاء تو و نیابم آنچه نزدیک تست مگر بطاعت تو
وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ وَ
و بفضل رحمت تو یا رب من بامداد کردم
أَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي
و شبانگاه کردم بنده ذلیل ترا نه مالک باشم برای نفس خود
نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ أَشْهَدُ بِذٰلِكَ عَلَى
نه سود و نه زیان مگر بتو گواهی میدهم بآن بر
نَفْسِي وَأَعْتَرِفُ لَكَ بِضَعْفِ قُوَّتِي
تن خود و معترفم ترا بضعف قوه خود
وَقِلَّةِ حِيلَتِي فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَتَمِّمْ
و اندکی حیلت خود روا بکن مرا آنچه وعده کرده مرا و تمام کن
لِي مَا آتَيْتَنِي فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ
مرا آنچه داده مرا که من بنده توام مسکین
الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الذَّلِيلُ
گردن نهاده ضعیف زیان دیده ذلیل
الْحَقِيرُ الْمَهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ اللّٰهُمَّ
کم حق خوار درویش ترسنده زنهار خواهنده یا رب
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا
صلوات ده بر محمد و آل او و مکن مرا فراموش کننده
لِذِكْرِكَ

لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَلَا غَافِلًا عَنْ شُكْرِ
یا دکرد ترا دناع داده مرا ونه غافل از شکر

إِحْسَانِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَنِي وَلَا آيِسًا مِنْ إِجَابَتِكَ لِي
احسان تو دداع نیکوئی کرده باش ونه ناامید از اجابت تو مرا

وَإِنْ أَبْطَأَتْ عَنِّي فِي سَرَّاءَ كُنْتُ أَوْ
واگرچه دیر کرده ز امن در خرمی باشم یا

ضَرَّاءَ أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ
در تنگی یا سختی یا آسانی یا عافیتی یا بلائی

أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءَ أَوْ جِدَةٍ أَوْ لَأْوَاءَ أَوْ
یا در سختی یا نعمتی یا توانگری یا سختیی یا

فَقْرٍ أَوْ غِنًى اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
درویشی یا توانگری بار خدا صلوات ده بر محمد و آل او

وَاجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ وَمَدْحِي إِيَّاكَ وَ
و بکن ثنای من بر تو و ستودن من ترا

حَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالَاتِي سَوَاءً حَتَّى
و سپاس من ترا در همه حالهای من راست تا

لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا وَلَا أَحْزَنَ
خرم نباشم بانچه داده مرا از دنیا و اندوهگین نباشم

عَلَى مَا مَنَعْتَنِي مِنْهَا وَأَشْعِرْ قَلْبِي تَقْوَاكَ
بانچه باز گرفته از من از آن و در گذار در دل من ترس تو

وَاسْتَعْمِلْ بَدَنِي فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّي وَاشْغَلْ
و نگاه دار تن مرا در آنچه بپذیری آنرا از من و مشغول کن

بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرِدُ عَلَيَّ حَتَّى

بطاعت تو تن مرا از هر چه آید بر من تا

لَا أُحِبَّ شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ وَلَا أَسْخَطَ شَيْئًا مِنْ

دوست ندارم چیزی را از خشم تو و دشمن ندارم چیزی را از

رِضَاكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَفَرِّغْ

خشنودی تو یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و فارغ کن

قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ وَاشْغَلْهُ بِذِكْرِكَ وَانْعَشْهُ

دل مرا بدوستی تو و مشغول کن او را بیاد کردن تو و بر دار او را

بِخَوْفِكَ وَبِالْوَجَلِ مِنْكَ وَقَوِّهِ بِالرَّغْبَةِ

بترس تو و بترس از تو و قوی کن او را برغبت بسوی

إِلَيْكَ وَأَمِلْهُ إِلَى طَاعَتِكَ وَخُذْ بِهِ فِي

تو و بازگردان او را بطاعت تو و بکش او را در

أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَيْكَ وَذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ

دوست ترین راهها بتو و ذلیل کن او را برغبت کردن در آنچه نزد تو است

أَيَّامَ حَيَاتِي كُلَّهَا وَاجْعَلْ تَقْوَاكَ مِنَ

در روزگار زندگانی من همه و بکن ترس تو در

الدُّنْيَا زَادِي وَإِلَى رَحْمَتِكَ رِحْلَتِي وَفِي

دنیا زاد من و بکن بار رحمت تو شدن من و در

مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِي وَاجْعَلْ فِي جَنَّتِكَ

خشنودی تو در آمدن من و بکن در بهشت تو

مَثْوَايَ وَهَبْ لِي قُوَّةً أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ

جای من و بده مرا قوتی که بردارم با آن همه

طلعتك

طَاعَتِكَ وَاَعْمَلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ وَاُحِبُّ
طاعت ترا وکار کنم بآن همه خشنودی تو ودوست

تَزَاوُرِي اِلَيْكَ وَرَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَ
کردن من بسوی تو ورغبت من درآنچه نزدیک تواست و

وَاَلْبِسْ قَلْبِيَ الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ
بپوشان دل مرا رمیدن از بدان خلق تو

وَهَبْ لِيَ الْاُنْسَ بِكَ وَبِاَوْلِيَائِكَ وَاَهْلِ
وببخش مرا انس بتو وبدوستان تو وباهل

طَاعَتِكَ وَلَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ
طاعت تو ومکن فاجری را ونه کافری را برمن

نِعْمَةً وَلَا لَهُ عِنْدِي يَدًا وَلَا بِي اِلَيْهِمْ حَاجَةً
نعمتی ونه مرورا نزد دیگر من دستی ونه مرا بایشان حاجتی

بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِي وَاُنْسَ نَفْسِي وَ
بلکه بکن آرام دل من وخوی تن من و

اسْتِغْنَائِي وَكِفَايَتِي بِكَ وَبِخِيَارِ خَلْقِكَ
بی نیازی من وکفایت من بتو وبرگزیدگان خلق تو

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي
یارب صلوات ده بر محمد وآل او وبکن مرا

لَهُمْ قَرِينًا وَاجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا وَامْنُنْ عَلَيَّ
مرایشان را همنشین وبکن مرا مانند ایشان ومنت نه برمن

بِالشَّوْقِ اِلَيْكَ وَاَنْ اَعْمَلَ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى
بآرزو بتو وکردار بسوی تو بآنچه تو دوست داری و
خشنود باشی

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

که تو بر همه چیزی توانایی و آن بر تو آسانست

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الشِّدَّةِ

و بود از دعای او بود باد سلام نزد سختی

وَالْجَهْدِ وَتَعَسُّرِ الْأُمُورِ

و کوشش و دشوار شدن کارها

اَللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا

یارب تو اگر تو تکلیف کردی مرا از تن من آنچه

أَنْتَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي وَقُدْرَتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيَّ

تو توانا تری بدان از من و توانائی تو بر او و بر من

أَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِي فَأَعْطِنِي مِنْ نَفْسِي

غالب تر است از توانائی من پس بده مرا از تن من

مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي

آنچه خشنود کند ترا از من و بگیر سوی نفس تو خشنودی آن از نفس من

فِي عَافِيَةٍ اَللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجَهْدِ وَلَا صَبْرَ

در عافیتی یارب نیست طاقت مرا سختی و نیز صبر

لِي عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ

مرا بر بلا و نیست قوه مرا بر درویشی

فَلَا تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقَكَ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى

حرام مکن بر من روزی تو و باز مگذار مرا با

خَلْقِكَ بَلْ تَفَرَّدْ بِحَاجَتِي وَتَوَلَّ كِفَايَتِي

خلق تو بلکه تنها باش بحاجت من و باخود گیر کفایت من

وانظر

[illegible]

وَانظُرْ لِيْ فِيْ جَمِيعِ اُمُورِيْ فَاِنَّكَ اِنْ وَكَلْتَنِيْ
و در نگر برای من در جمله کارهای من که تو اگر باز گذاری

اِلَىٰ نَفْسِيْ عَجَزْتُ عَنْهَا وَلَمْ اُقِمْ بِمَا فِيهِ
با خویشتنم عاجز آیم از آن و نتوانم ایستاد آن را که در وی است

مَصْلَحَتُهَا وَاِنْ وَكَلْتَنِيْ اِلَىٰ خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِيْ
مصلحت آن و اگر باز گذاری مرا با خلق تو ترش روی کنند با من

وَاِنْ اَلْجَاْتَنِيْ اِلَىٰ قَرَابَتِيْ حَرَمُونِيْ وَاِنْ
و اگر باز گذاری مرا با خویشان من محروم کنند مرا و اگر

اَعْطَوْا اَعْطَوْا قَلِيلًا نَكِدًا وَمَنُّوا عَلَيَّ طَوِيلًا
بدهند بدهند اندک سختی و منت نهند بر من دراز

وَذَمُّوا كَثِيرًا فَبِفَضْلِكَ اللّٰهُمَّ فَاَغْنِنِيْ
و نکوهش کنند بسیار پس بفضل تو یا رب بی نیاز کن مرا

وَبِعَطِيَّتِكَ فَانْعَشْنِيْ وَبِسَعَتِكَ فَابْسُطْ يَدِيْ
و ببخشش تو بردار مرا و بفراخی تو بگشای دو دست من

وَبِمَا عِنْدَكَ فَاكْفِنِيْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ
و بدانچه نزدیک تست کفایت کن مرا یا رب صلوات ده بر محمد

وَآلِهِ وَخَلِّصْنِيْ مِنَ الْحَسَدِ وَاحْصُرْنِيْ عَنِ
و آل او و خلاص ده مرا از حسد و باز دار مرا از

الذُّنُوبِ وَوَرِّعْنِيْ عَنِ الْمَحَارِمِ وَلَا
گناه و پارسا کن مرا از حرامها و

تُجَرِّئْنِيْ عَلَى الْمَعَاصِيْ وَاجْعَلْ هَوَايَ فِيمَا
دلیر مکن مرا بر گناهها و بکن هوای مرا در آنچه

عَنْكَ وَرِضَاكَ فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ وَبَارِكْ
خوشنودی تست وخشنودی من در آنچه آید برمن از تو وبرکت کن

لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَفِيمَا خَوَّلْتَنِي وَفِيمَا أَنْعَمْتَ
مرا در آنچه روزی داده مرا ودر آنچه داده مرا ودر آنچه نعمت کردی

بِهِ عَلَيَّ وَاجْعَلْنِي فِي كُلِّ حَالاتِي مَحْفُوظًا
بآن برمن وبکن مرا در همه حالهای من نگاه داشته

مَكْلُوًّا مَسْتُورًا مَمْنُوعًا مُعَاذًا مُجَارًا اللَّهُمَّ
نگاه داشته ستر کرده باز داشته پناه داده زینهار داده بار خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ عَنِّي كُلَّ مَا
صلوات ده بر محمد وآل او وبگذار از من هر چه

أَلْزَمْتَنِيهِ وَفَرَضْتَهُ عَلَيَّ فِي وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ
الزام کرده آنرا وفریضه کرده آنرا برمن در وجهی از وجههای

طَاعَتِكَ أَوْ لِخَلْقٍ مِنْ خَلْقِكَ وَإِنْ ضَعُفَ
طاعت تو یا سوی خلقی از خلق تو واگر ضعف نموده است

عَنْ ذَلِكَ بَدَنِي وَوَهَنَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَلَمْ
از آن تن من وسست بوده است ازو قوه من و

تَنَلْهُ مَقْدُرَتِي وَلَمْ يَسَعْهُ مَالِي وَلا ذَاتُ
درنیافته است توانائی من ودرنگنجیده است مال من ونه آنچه در

يَدِي ذَكَرْتُهُ أَوْ نَسِيتُهُ وَهُوَ يَا رَبِّ مِمَّا
دست منست یاد کردم آنرا یا فراموش کرده ام واو یا رب از آنچه است

قَدْ أَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَأَغْفَلْتُهُ مِنْ نَفْسِي فَأَدِّهِ
که شمرده آنرا برمن ومن غافل بوده ام آنرا از نفس من پس ادا کن آنرا

عَنِّي

لي من جزيلِ عطيتك وكثيرِ ما عندك
ادمن آن سنگی دادن تو وبسیاری آنچ نزدیک تواست
يا ربنا وواسعِ كرمك حتى لا يبقى علي شيء
که تو بسیار عطا کرنگی تا بماند بر من چیزی
فيه تريد أن تقاصني به من حسناتي
از وی که خواهی تو قصاص کنی مرا بآن از نیکیهای من
او تضاعف به من سيئاتي يوم القاك يا رب
یا دو تا کنی بآن از بدیها که من آن روز که بینم ترا ای خداوندگار
اللهم صل على محمد وآله وارزقني الرغبة
یارب صلوات ده بر محمد وآل او وروزی کن مرا رغبت
في العمل لك لآخرتي حتى أعرف صدق
در کار کردن ترا بسوی آخرت من تا بشناسم راستی
ذلك من قلبي وحتى يكون الغالب علي
آن از دل خود وتا باشد غالب بر من
الزهد في دنياي وحتى أعمل الحسنات حبا
زهد کردن در دنیای من وتا بکنم نیکیها از دوستی
وشوقا وأفر من السيئات فرقا وخوفا وهب لي
و آرزو و بگریزم از بدیها هراس کردن از ترس وبده مرا
نورا أمشي به في الناس وأهتدي به في الظلمات
نوری که می روم بآن در میان مردمان وراه یابم بآن در تاریکیها
وأستضيء به من الشك والشبهات اللهم صل على
و روشنایی یابم بآن از شک وشبهها یارب صلوات ده بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ وَ
محمد والِ او وروزي كن مرا ترس غم روز بيم
شَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى أَجِدَ لَذَّةَ مَا أَدْعُوكَ
وارزوي ثواب وعده كرده تا بيابم خوشي انچه مي خوانم ترا
بِهِ وَكَآبَةَ مَا أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ اللَّهُمَّ قَدْ تَعْلَمُ
بان واندوه انچه بينهاري خواهم بتو ازان يا رب تو داني
مَا يُصْلِحُنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَكُنْ
انچه نكاه دارد مرا از كار دنياي من واخرة من پس باش
بِحَوَائِجِي حَفِيّاً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
بحاجتهاي من مهربان يا رب صلوات ده بر محمد وال او
وَارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي فِي الشُّكْرِ
وروزي ده مرا حق وقت تقصير كردن من در شكر
لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ
ترا بانچه نعمت كردي بان بر من در اساني و دشواري
وَالصِّحَّةِ وَالسَّقَمِ حَتَّى أَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي
ودر درستي و بيماري تا بشناسم از نفس خود
رَوْحَ الرِّضَا وَطُمَأْنِينَةَ الْيَقِينِ فِيمَا يَجِبُ
راحت خشنودي وارامش يقين در انچه واجب كند
لَكَ مِمَّا يَحْدُثُ لِي فِي حَالِ الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ
ترا انچه پديد ايد مرا در حالة ترس وايمني
وَالرِّضَاءِ وَالسُّخْطِ وَالضَّرِّ وَالنَّفْعِ اللَّهُمَّ صَلِّ
وخشنودي وخشم وزيان وسود يا رب صلوات ده
على

عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ

بر محمد و آل او و روزی کن مرا سلامت سینه

مِنَ الْحَسَدِ حَتَّىٰ لَا أَحْسُدَ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ

از حسد تا حسد نبرم کسی را از خلق تو

عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ وَحَتَّىٰ لَا أَرَىٰ

بر چیزی از فضل تو و تا نبینم

نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ

نعمتی از نعمتهای تو بر کسی از خلق تو

فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَىٰ أَوْ

در دین یا دنیا یا عافیتی یا پرهیزکاری یا

سَعَةٍ أَوْ رَخَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ

فراخی یا آسایشی مگر که امید دارم برای خودم فاضلتر

مِنْ ذٰلِكَ بِكَ وَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ

از آن بتو و از تو تنها همبازی نیست

لَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي

ترا یارب صلوات ده بر محمد و آل او و روزی کن مرا

التَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطَايَا وَالِاحْتِرَاسَ مِنَ

نگاهداشتن از خطاها و پرهیز کردن از

الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي حَالِ الرِّضَا

پای از جا شدن در دنیا و آخرت در حال خشنودی

وَالْغَضَبِ حَتَّىٰ أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا

و خشم تا باشم بانچه آید بر من از آنها در

بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ عَامِلاً بِطَاعَتِكَ مُؤْثِراً لِرِضَاكَ
بیک منزلت، کار کننده بطاعت تو برگزیننده خشنودی ترا

عَلَى مَا سِوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَعْدَاءِ حَتَّى
علی سواهما بیرون این هردو است در دوستان و دشمنان تا

يَأْمَنَ عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَجَوْرِي وَيَيْأَسَ
ایمن شود دشمن من از بیداد من و ستم من و نا امید شود

وَلِيِّي مِنْ مَيْلِي وَانْحِطَاطِ هَوَايَ وَاجْعَلْنِي
دوست من از میل کردن من وافتادن هوای من و بکن مرا

مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصاً فِي الرَّخَاءِ دُعَاءَ
از آنکه میخواند ترا مخلص در آسانی خواندن

الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ إِلَيْكَ فِي الْبَلَاءِ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ
مخلصان بیچارگان بتو در بلا که تو ستوده و بزرگواری

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ
و بود از دعاء او بر وباد سلام درخواستن کشف اندوهها

اللَّهُمَّ يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَيَا كَاشِفَ الْغَمِّ يَا رَحْمَنَ
یا رب ای برنده اندوه و اندیشه وای کشف کننده اندوه وای بخشاینده

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
دنیا و آخرت و مهربان هردو صلوات ده بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْرُجْ هَمِّي وَاكْشِفْ غَمِّي
و آل او و ببر اندیشه من و کشف کن اندوه من

يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ
ای تنها ای یکی ای پناه نیازمندان ای آنکه نزاید و

يُولَدْ

يُنَادُكَ وَلَمْ يَعْضُنْ لَمْ يَحْفَظُوا أَجِدْ اعْصِمْنِي
نَنَادِيش وَنَبَاشَد اوزا مِمَنَا كُسِي نِكَاهْ دَارِمَرَا
فَاحْفَظْنِي وَاذْهَبْ بَلِيَّتِي وَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ
وَبَاشَد نِكُو مرا . وَبِبَرْ بَلَاي مرا وَبِخْوَانْ اَيَة اَلْكُرْسِي
وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَقُلْ
وَبِخْوَانْ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَد وَمُعَوِّذَتَيْن قُلْ أَعُوذ وَبِكُوي
اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ شَدَّتْ
يَارَبْ مَنْ مِي خَوَاهَم ازتو خَوَاسْتَن آنْ كِسِي كِهْ سَخْت سُوده بَاشَد
فَاقَتُهُ وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ وَكَثُرَتْ ذُنُوبُهُ
دَرْوِيشِي اُو وَضَعِيف بُوده بَاشَد قُوَّت اُو وَبِسِيَار سُوده بَاشَد گُنَاه اُو
سُؤَالَ مَنْ لَا يَجِدُ لِفَاقَتِهِ مُغْنِيًا وَلَا لِضَعْفِهِ
سُؤَال آنْكِس كِهْ نَيَابَد مَر دَرْوِيشِي خُود رَا بِي نِيَاز كُنَنْدِه وَنِهْ ضَعِيفِي خُود رَا
مُقَوِّيًا وَلَا لِذَنْبِهِ غَافِرًا غَيْرَكَ يَا ذَا الْجَلَالِ
قَوِي كُنَنْدِه وَنِهْ گُنَاه خُود رَا آمُرْزَنْدِه بِيرُون ازتو اي خُدَاوَنْد بُزُرگِي
وَالْإِكْرَامِ أَسْأَلُكَ عَمَلًا تُحِبُّ بِهِ مَنْ عَمِلَ
وَبُزُرْگوَارِي مِي خَوَاهَم ازتو كَارِي كِهْ دُوسْت دَارِي بَان آنْكِي كِهْ كَار كُنَد
بِهِ وَيَقِينًا تَنْفَعُ بِهِ مَنْ تَيَقَّنَ بِهِ حَقَّ الْيَقِينِ
بَان وَيَقِينِي كِهْ سُود رَسَانِي بَان آنْكِس رَا كِهْ بِيقِين بَاشَد بَان دَرْسْتِي يَقِين
فِي نَفَاذِ أَمْرِكَ اللّٰهُمَّ أَصْلِحْ بِالْيَقِينِ قَلْبِي
دَر رَوَانِي كَارِ تُو يَارَب بَاصْلَاح آوَر بِيَقِين دِلْ مرا
وَاقْبِضْ عَلَى الصِّدْقِ نَفْسِي وَاقْطَعْ
وَبِكِير بَر بِكُرُوِيدَن تَن مرا وَبِبُر

مِنَ الدُّنْيَا حَاجَتِي وَاجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتِي
از دنیا حاجت من وکن در آنچه نزد تو است رغبت مرا
وَاجْعَلْ حَاجَتِي وَرَغْبَتِي شَوْقاً إِلَى لِقَائِكَ
وکن حاجت مرا ورغبت مرا آرزومند بدیدار تو
وَهَبْ لِي صِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ
وبده مرا راستی توکل بر تو می خواهم از تو
مِنْ خَيْرِ كِتَابٍ قَدْ خَلَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ
بهترین کتابی که گذشته است وپناه می گیرم بتو از
شَرِّ كِتَابٍ قَدْ خَلَا أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ
بدترین کتابی که گذشته است می خواهم از تو ترس پرستندگان
لَكَ وَعِبَادَةَ الْخَاشِعِينَ لَكَ وَيَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ
مر ترا وپرستیدن ترسندگان ترا ویقین توکل کنندگان
عَلَيْكَ وَتَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ بِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ
بر تو وتوکل ایمان آوردگان بتو یارب بکن
رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَائِكَ
رغبت مرا در خواستن من مانند رغبت دوستان تو
فِي مَسَائِلِهِمْ وَرَهْبَتِي مِثْلَ رَهْبَةِ أَوْلِيَائِكَ
در سؤالهاشان وترس مرا مانند ترس دوستان تو
وَاسْتَعْمِلْنِي فِي مَرْضَاتِكَ عَمَلاً لَا أَتْرُكُ
وبکار دار مرا در خشنودی تو کاری که دست بندارم
مَعَهُ شَيْئاً مِنْ دِينِكَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ
با او چیزی را از دین تو از ترس کسی از خلق تو

اللهم

اللهم يا رب

هَذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِي وَأَظْهِرْ فِيهَا
اينست حاجت من ... بزرگ کن ... در آن رغبت من ... ظاهر کن در آن

عُذْرِي وَلَقِّنِي فِيهَا حُجَّتِي وَعَافِ فِيهَا
عذر من ... زبان من ده در آن حجت من ... عافیت ده در آن

جَسَدِي اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ أَوْ رَجَاءٌ
تن مرا ... یا رب ... هر که بامداد کرد او را استواری باشد یا امیدی

غَيْرُكَ فَقَدْ أَصْبَحْتُ وَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي
بجز از تو ... بامداد کردم و تو استوارکننده و امید منی

فِي أُمُورِي كُلِّهَا فَاقْضِ لِي بِخَيْرِهَا
در کارهای من ... همه آن بگذار ... بهترین آن

عَاقِبَةً وَنَجِّنِي مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ
سرانجام ... و برهان مرا از بی‌راه کننده فتنها ... اجابت کن ای پروردگار جهانیان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ
و بود ... از دعای او ... بر او باد سلام ... چون یاد کردی دیو را

وَاسْتَعَاذَ مِنْهُ وَمِنْ عَدَاوَتِهِ وَكَيْدِهِ
و باز داشت خواستی از او ... و از دشمنی او ... و کید او

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ
یا رب ... ما بازداشت می‌خواهیم بتو ... از کژدمی افکندن ... دیو

الرَّجِيمِ وَمَكَايِدِهِ وَمِنَ الثِّقَةِ بِأَمَانِيهِ
دور کرده ... و کیدهای او ... و از ... استواری ... بامیدهای او

وَمَوَاعِيدِهِ وَغُرُورِهِ وَمَصَائِدِهِ وَأَنْ
و وعدهای او ... و فریفتن او ... و صیدهای او ... و آنکه

عاقبة

يُجْمِعُ نَفْسَهُ فِي اِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ وَامْتِهَانِنَا
جمع دهد تن خود را در بی راه کردن ما از طاعت تو و خوار کردن ما
بِمَعْصِيَتِكَ وَاَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَّنَ لَنَا
بنا فرمانی تو و اینکه نیکو باشد نزدیک ما آنچه نیکو کرد مارا
وَاَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرَّهَ اِلَيْنَا اَللّٰهُمَّ اخْسَاْهُ
و اینکه گران بباشد بر ما آنچه کراهیت داشت بر ما یا رب دور کن او را
عَنَّا بِعِبَادَتِكَ وَاكْبِتْهُ بِدُؤُبِنَا فِي مَحَبَّتِكَ
از ما بعبادت تو و بروی در افکن او را بسبب ورزیدن ما در دوستی تو
وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ وَرَدْمًا
و بکن میان ما و میان او ستری که ندرد او را و دیوار
مُصْمَتًا لَا يَفْتُقُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
سخت کرده که باز نکند او را یا رب صلوات ده بر محمد و آل او
وَاشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ اَعْدَائِكَ وَاعْصِمْنَا مِنْهُ
و مشغول کن او را از ما ببعضی از دشمنان تو و نگاه دار ما را از او
بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ وَاكْفِنَا خَتْرَهُ وَوَلِّنَا
بنیکوئی نگاه داشتن تو و کفایت کن ما را غدر او و بر ما کردان
ظَهْرَهُ وَاقْطَعْ عَنَّا اَثَرَهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى
پشت او و ببر از ما نشان او یا رب صلوات ده بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنَا مِنَ الْهُدٰى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ
محمد و آل او و برخوردار ده ما را از راه راست بمانند بی راهی او
وَزَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوٰى ضِدَّ غَوَايَتِهِ وَاسْلُكْ
و توشه ده ما را از پرهیزکاری ضد بی راهی او و ببر

بِنَا مِنْ تَخَطِّي خِلَافِ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى اَللّٰهُمَّ
مارا از پرهیزکاری برخلاف راه او از هلاکت یارب

وَلَا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلًا وَلَا تُوطِنَنَّ لَهُ
مکن اورا در دلهاء ما جای درآمدن و جای ملاء اورا

فِيمَا لَدَيْنَا مَنْزِلًا اَللّٰهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ
در آنچه نزدیک ماست منزلی یارب و آنچه بیاراست مارا از باطلی

فَعَرِّفْنَاهُ وَإِذَا عَرَّفْتَنَاهُ فَقِنَاهُ وَبَصِّرْنَا
بشناسان مارا ازان و چون شناسانیدی مارا ازان نگاه دار مارا ازان و بینا گردان مارا

مَا نُكَايِدُهُ بِهِ وَأَلْهِمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ وَأَيْقِظْنَا
آنچه کید کنیم اورا بان و در دل ما افکن آنچه درست کنیم آنرا برای او و بیدار کن مارا

عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ وَأَحْسِنْ
از خواب غفلت بمیل کردن بسوی او و نیکو بکن

بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ اَللّٰهُمَّ وَأَشْرِبْ
بتوفیق تو یاری ما بر او یارب و بیامیز

قُلُوبَنَا إِنْكَارَ عَمَلِهِ وَالْطُفْ بِنَا فِي نَقْضِ
دلهاء مارا انکار کردن عمل او و لطف کن با ما در شکستن

حِيَلِهِ وَحَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا وَاقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا
حیلهاء او و بگردان سلطان اورا از ما و ببر امید اورا از ما

دور
وَادْرَأْهُ
و دفع کن اورا

وَادْرَأْهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
و دفع کن اورا از شیفتگی ما یارب صلوات ده بر محمد

وَآلِهِ وَاجْعَلْ آبَاءَنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَوْلَادَنَا وَأَهَالِيَنَا
و آل او و بکن پدران مارا و مادران مارا و فرزندان مارا و اهل مارا

وَذَوِي أَرْحَامِنَا وَقَرَابَاتِنَا وَجِيرَانِنَا مِنَ

و خویشانِ ما و نزدیکانِ ما و همسایگانِ ما از

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِي حِرْزٍ حَارِزٍ

گرویدگان مردان و زنان از او در حرزی پاینده

وَحِصْنٍ حَافِظٍ وَكَهْفٍ مَانِعٍ وَأَلْبِسْهُمْ

و استوار برجی نگاه دارنده و پناهی باز دارنده و بپوشان ایشان را

مِنْكَ جُنَناً وَاقِيَةً وَأَعْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً

از تو سپرهای نگاه دارنده و بده ایشان را بر او سلاحهای گذارنده

اللَّهُمَّ وَاعْمُمْ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ

یا رب عام کن بآن آنکسی را که گواهی داد ترا

بِالرُّبُوبِيَّةِ وَأَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَعَادَاهُ

به پروردگاری و خالص کرد وحدانیت تو را بیکتایی و دشمنی کرد با او

لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ وَاسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ

برای تو بحقیقت بندگی و یاری خواسته است بتو بر او

فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ اللَّهُمَّ احْلُلْ

در شناختن علمهای ربانی یا رب باز کن

مَا عَقَدَ وَافْتُقْ مَا رَتَقَ وَافْسَخْ مَا دَبَّرَ وَثَبِّطْهُ

آنچه او بست و بشکاف آنچه او بست و درهم ببر آنچه او تدبیر کرد و باز دار او را

إِذَا عَزَمَ وَانْقُضْ مَا أَبْرَمَ اللَّهُمَّ وَاهْزِمْ

چون قصد کند و باز شکاف آنچه او محکم کرد یا رب بهزیمت کن

جُنْدَهُ وَأَبْطِلْ كَيْدَهُ وَاهْدِمْ كَهْفَهُ وَأَرْغِمْ

لشکر او را و باطل کن کید او را و ویران کن پناه او را و در خاک مال

انفه

نِعْمَةُ اللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي نَظْمِ اَعْدَائِهِ وَاعْزِلْنَا

یعنی او یارب وبکن مارا در میان دشمنان او ودور کن مارا

عَنْ عِدَادِ اَوْلِيَائِهِ فَلَا نُطِيعُ لَهُ اِذَا اسْتَهْوَانَا

از شمار دوستان او تا طاعت نداریم اورا چون سرکشی کند مارا

وَلَا نَسْتَجِيبُ لَهُ اِذَا دَعَانَا نَأْمُرُ بِمُنَاوَاتِهِ

واجابت نکنیم اورا چون بخواند مارا ونفرماییم بخصمی کردن با او

مَنْ اَطَاعَ اَمْرَنَا وَنَعِظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ

آن کس را که طاعت دارد فرمان مارا وپند دهیم از پیروی کردن او

مَنِ اتَّبَعَ زَجْرَنَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

آنکس را که پس روی کند بازداشتن مارا یارب صلوات ده بر محمد

خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى اَهْلِ

مهتر پیغمبران ومهتر فرستادگان وبر اهل

بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاَعِذْنَا وَاَهَالِينَا

بیت او پاکان پاکیزگان وبازداشته ده مارا واهل مارا

وَاِخْوَانَنَا وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

وبرادران مارا وهمه گروندگان از مردان وزنان

مِمَّا اسْتَعَذْنَا مِنْهُ وَاَجِرْنَا مِمَّا اسْتَجَرْنَا

از آنکه بازداشت خواستیم از او وزینهار ده مارا از آنچه زینهار خواستیم

بِكَ مِنْ خَوْفِهِ وَاسْمَعْ لَنَا مَا دَعَوْنَاكَ بِهِ

بتو از ترس او وشنو برای ما آنچه خواندیم ترا بآن

وَاَعْطِنَا مَا اَغْفَلْنَاهُ وَاحْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَاهُ

وبده مارا آنچه غافل شدیم از آن ونگاه دار مارا آنچه فراموش کردیم از آن

وَصَيِّرْنَا بِذَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَ
و بکن ما را با ان در درجات نیکان و

مَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ
در مرتبهای مومنان اجابت کن ای پروردگار جهانیان

وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَكَارِهِ
و از دعای او بر وی سلام در بازداشت خواستن از کراهتها

وَسَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَمَلَامِ الْأَفْعَالِ
و بدی خویها و نکوهیدن کردارها

اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ
یا رب من باز داشت می خواهم بتو از انگیخته شدن حرص

وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ وَغَلَبَةِ الْحَسَدِ وَضَعْفِ الصَّبْرِ
و تیزی خشم و غلبه حسد و ضعیفی صبر

وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَشَكَاسَةِ الْخُلُقِ وَإِلْحَاحِ الشَّهْوَةِ
و اندکی قناعت و دشواری خلق و سخت ناگریختن آرزو

وَمَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ وَمُتَابَعَةِ الْهَوَى وَمُخَالَفَةِ
و پادشاهی حمیت و پس روی کردن هوا و خلاف کردن

الْهُدَى وَسِنَةِ الْغَفْلَةِ وَتَعَاطِي الْكُلْفَةِ وَإِيثَارِ
راه راست و خواب غفلت و بر دست گرفتن تکلف و برگزیدن

الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ وَالْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثَمِ
باطل بر حق و سخت بستادن بر بزهها

وَاسْتِقْلَالِ الْمَعْصِيَةِ وَاسْتِكْثَارِ الطَّاعَةِ وَمُبَاهَاةِ
و اندک داشتن معصیت و بسیار داشتن طاعت و برابری کردن

الْمُكْثِرِينَ

الْمُثْرِينَ وَالْإِزْرَاءِ بِالْمُقِلِّينَ وَسُوءِ الْوِلَايَةِ
با توانگران ، تعییب کردن مر درویشان ، و بد داشتن ایالت

لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَتَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنِ اصْطَنَعَ
زیر دست ما باشند ، و دست بداشتن شکر آنکس را که نیکوئی کرد

الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا وَأَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا أَوْ
نیکوئی نزدیک ما ، وآنک یاری دهیم بیدادگاری را یا

نَخْذُلَ مَلْهُوفًا أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ
فرو گذاریم ستم دیده را یا بجوئیم آنکه نیست مارا حقی

أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَنَعُوذُ
یا گوئیم در علم بجز دانش وباز داشت خواهیم

بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشِّ مُسْلِمٍ وَأَنْ
بتو از آنک در دل گیریم بر خیانت مسلمانی وآنک

نُعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا وَأَنْ نَمُدَّ فِي آمَالِنَا وَنَعُوذُ
معجب باشیم بکردار ما ، وآنک دراز کنیم در امیدهای ما وباز داشت

بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَاحْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ
خواهیم بتو از بدی نهانی ، و کوچک داشتن گناه کوچک

وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى ظُلْمِ
وباز داشت خواهیم بتو از آنک در دل داریم بیدادگری

أَحَدٍ وَأَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ أَوْ
کسی ، وآنک دست یابد بر ما دیو ، یا

يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ
محنت رساند با روزگار ، یا بیداد کند بر ما پادشاه

وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الإِسْرَافِ وَمِنْ فِقْدَانِ
و باز داشت می خواهیم بتو از فرا گرفتن اسراف و از نایافتن
الْكَفَافِ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَمَاتَةِ الأَعْدَاءِ
چندانکه بس باشد و باز داشت می خواهیم بتو از خرمی دشمنان
وَمِنَ الْفَقْرِ إِلَى الأَكْفَاءِ وَمِنْ عِيشَةٍ فِي
و از درویشی بهم سران و از زیستن در
شِدَّةٍ وَمِيتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ وَنَعُوذُ بِكَ
سختی و مردن بر بی سازی و باز داشت می جوئیم بتو
مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى وَالْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى
از حسرت بزرگترین و مصیبت بزرگترین
وَأَشْقَى الشَّقَاءِ وَسُوءِ الْمَآبِ وَحِرْمَانِ
و بدبختی بدبخت ترین بازگشتگاه بد و نایافتن
الثَّوَابِ وَحُلُولِ الْعِقَابِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
ثواب و فرود آمدن عقوبت یا رب صلوات ده بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ
محمد و آل او و باز داشت ده مرا از این همه
بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ
برحمت تو و جمله مردان مومن و زنان مومنه ای کامل ترین
الرَّاحِمِينَ
بخشایندگان

وكان من دعائه عليه السلام إذا رأى مبتلى بفضيحة بذنب
وبود از دعاء او بر وی باد سلام چون دیدی مبتلایی را برسوائی گناهی

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى سِتْرِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ

یارب تراست ستایش بر پوشیدن تو پس از دانش تو

وَمُعَافَاتِكَ بَعْدَ خُبْرِكَ فَكُلُّنَا قَدِ اقْتَرَفَ

و عافیت دادن تو پس از آزمایش تو که همگی ما اندوخته است

الْعَائِبَةَ فَلَمْ تَشْهَرْهُ وَارْتَكَبَ الْفَاحِشَةَ فَلَمْ

عیبها را و تو آشکارا نکردی او را و بجا آورده است زشتیها را و نکردی

تَفْضَحْهُ وَتَسَتَّرَ بِالْمَسَاوِي فَلَمْ تَدْلُلْ عَلَيْهِ

رسوا او را و پوشیده شد بدیها و تو دلیل نکردی بر او

كَمْ نَهْيٍ لَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ وَأَمْرٍ قَدْ وَقَفْتَنَا

بسا نهیها که تراست آنکه کردیم آن را و بسا فرمانها که برا داشتی ما را

عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ وَسَيِّئَةٍ اكْتَسَبْنَاهَا وَخَطِيئَةٍ

بر او و در گذشتیم ما از آن و بسا بدیها که کرده ایم آنها و بسا خطاها

ارْتَكَبْنَاهَا كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا دُونَ النَّاظِرِينَ

که بجا آوردیم ما آنها بودی دیده ور بر آن بیرون نگرندگان

وَالْقَادِرَ عَلٰى إِعْلَانِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ كَانَتْ

و توانا بودی بر آشکارا کردن آن بالای همه توانایان بود

عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَابًا دُونَ أَبْصَارِهِمْ وَرَدْمًا

عافیت تو ما را حجابی بیرون چشمها و بندی

دُونَ أَسْمَاعِهِمْ وَاجْعَلْ مَا كَشَفْتَ مِنْ

پیش گوشهای ایشان بکن آنچه کشف کرده از

عَوْرَتِهِ وَأَبْرَزْتَ مِنْ دِخْلَتِهِ وَأَعْلَنْتَ

پوشش او و بیرون آورده از درون او و آشکارا کرده

مِنْ خُفْيَتِهِ وَاعِظًا لَنَا وَزَاجِرًا عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ
از پوشیده او پند دهنده ما را و باز دارنده از بد خوئی را

وَاقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ وَسَعْيًا إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ
و اندوختن خطاها بشتافتن به توبت سترنده

وَالطَّرِيقِ الْمَحْمُودِ وَقَرِّبِ الْوَقْتَ فِيهِ
و راه ستوده و نزدیک بکن وقت را در وی

وَلَا تَسِمْنَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ
و مکن نشان ما را غفلت از تو که ما سوی تو رغبت کنندگانیم

وَمِنَ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ وَصَلِّ عَلَى
و از گناهها توبه کنندگانیم و صلوات ده بر

خِيَرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ
گزیده تو یارب از خلق تو محمد و بر عترت

الصَّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَاجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ
گزیده او از خلقان تو و بکن ما را ایشان را شنوندگان

مُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ
فرمان برداران چنانکه فرمودی ای خداوند جهانیان که تو

سَمِيعُ الدُّعَاءِ غَفُورٌ رَحِيمٌ
شنونده دعا آمرزنده بخشنده

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِعْتِذَارِ مِنْ تَبِعَاتِ الْعِبَادِ
و بود از دعاء او درود باد سلام در عذر خواستن از تبعات بندگان

وَمِنَ التَّقْصِيرِ فِي حُقُوقِهِمْ وَفِي فِكَاكِ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ
و از تقصیر کردن در حقهاء ایشان و در آزاد کردن گردن او از آتش

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعْتَذِرُ اِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ

خداوندا من عذر می خواهم از تو از ستم رسیده که

ظُلِمَ بِحَضْرَتي فَلَمْ اَنْصُرْهُ وَمِنْ مَعْرُوفٍ

ظلم کرده شده بود بحضور من پس یاری نکردم او را و از نیکویی که کردند

اُسْدِيَ اِلَيَّ فَلَمْ اَشْكُرْهُ وَمِنْ مُسيءٍ اعْتَذَرَ

با من پس شکر نکردم او را و از بدکرداری که عذر خواست

اِلَيَّ فَلَمْ اَعْذِرْهُ وَمِنْ ذي فاقَةٍ سَاَلَني

از من پس معذور نداشتم او را و از خداوند درویشی که خواست از من

شَيْئًا فَلَمْ اُوثِرْهُ وَمِنْ عَيْبِ مُسْلِمٍ ظَهَرَ

چیزی پس اختیار نکردم او را بر نفس خود و از عیب مسلمانی که آشکارا باشد

لي فَلَمْ اَسْتُرْهُ وَمِنْ حَقِّ ذي حَقٍّ

مرا پس بازنپوشیدم او را و از حق خداوند حقی

لَزِمَني فَلَمْ اُوَفِّرْهُ وَمِنْ كُلِّ اِثْمٍ عَرَضَ

که لازم آمد مرا پس تمام نکردم او را و از هر گناهی که پیش آید

لي فَلَمْ اَهْجُرْهُ اَعْتَذِرُ اِلَيْكَ يا اِلٰهي مِنْهُنَّ

مرا پس ترک نکردم او را عذر می خواهم از تو ای خداوند من از این همه

وَمِنْ نَظائِرِهِنَّ اِعْتِذارَ نَدامَةٍ يَكُونُ

و از مانندهای آن عذر خواستن پشیمانی که باشد

واعِظًا لِما بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ اَشْباهِهِنَّ

پند دهنده مرا از آنچه پیش منست از مانندهای آن

فَاجْعَلْ نَدامَتي عَلى ما وَقَعْتُ فيهِ مِنَ

پس بگردان پشیمانی مرا بر آنچه افتادم در او از

الَّتِي لَا تُبْقِيهِ وَإِعْرَاضِي عَمَّا يَعْنِي لِي مِنَ

جفاها ودوري گزيدن من از آنچه ... ادا

السَّيِّئَاتِ وَعَزْمِي عَلَى تَرْكِ مَا يَعْرِضُ

بديها وبخت بنيادن ... دست بازداشتن آنچه پيش آيد

لِي مِنَ الشُّبُهَاتِ تَوْبَةً تُوجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ

ما از شبهها توبه كه واجب كند مرا دوستي تو

يَا مُحِبَّ التَّوَّابِينَ وَفِي سَجْبِ [illegible]

اي دوست دارنده توبه كنندگان ... دعا ميخواند ديگر

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ

يا رب من عذر ميخواهم از تو از ستم ديده

ظُلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ وَمِنْ مَعْرُوفٍ

كه ظلم كرده شد او در حضور من و يارى نكردم او را واز نيكوئى

أُسْدِيَ إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ وَمِنْ مُسِيءٍ اعْتَذَرَ

احسان كردند با من وشكر نكردم او را واز بدكردارى كه عذر خواست

إِلَيَّ فَلَمْ أَعْذِرْهُ وَمِنْ ذِي فَاقَةٍ سَأَلَنِي

از من ومن معذور نداشتم او را واز درويشى كه خواست از من

فَلَمْ أُوثِرْهُ وَمِنْ حَقِّ ذِي حَقٍّ لَزِمَنِي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ

وپس برنگزيدم او را واز ... مؤمن كه زندگانى كردم با او

فَلَمْ أُوَفِّرْهُ وَمِنْ حَقِّ ذِي حَقٍّ لَزِمَنِي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ

بنداده تمام او را واز حق خداوند حقى كه لازم آمد مرا

أُوَفِّرْهُ وَمِنْ عَيْبِ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أَسْتُرْهُ

تمام نكردم او را واز عيب مؤمنى كه آشكارا شد مرا وبازپوشيده نداشتم او را

وَمِنْ

وَمِنْ كُلِّ إِثْمٍ عَرَضَ لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ أَعْتَذِرُ

و از هر ... گناهی که پیش آید مرا و من جدا از نبردم ازو عذر میخواهم

إِلَيْكَ يَا إِلٰهِي مِنْهُنَّ وَمِنْ نَظَائِرِهِنَّ

بسوی تو ای خدای من از همه چیزها و از مانند های آن

اعْتِذَارَ نَدَامَةٍ يَكُونُ وَاعِظاً لِمَا بَيْنَ

عذر خواستنی پشیمانی که باشد پند دهنده مرا از آنچه در پیش

يَدَيَّ مِنْ أَشْبَاهِهِنَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

هست مرا از مانند آن پس رحمت ده بر محمد

وَآلِهِ وَاجْعَلْ نَدَامَتِي عَلَى مَا وَقَعْتُ فِيهِ

و آل او و بگردان پشیمانی مرا بر آنچه در افتادم در او

مِنَ الزَّلَّاتِ وَإِعْرَاضِي عَمَّا يَعْرِضُ لِي

از خطاها و روی گردانیدن من از آنچه پیش آید مرا

مِنَ السَّيِّئَاتِ وَعَزْمِي عَلَى تَرْكِ مَا يُوقِنُ

از بدیها و قصد ابتدا کردن من بر دست باز داشتن آنچه پیش آید

لِي مِنَ الشُّبُهَاتِ تَوْبَةً تُوجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ

مرا از شبهها توبه که واجب کند مرا دوستی تو

وَقَالَ يَا مُحِبَّ التَّوَّابِينَ

و گفت ای دوست دارنده توبه کنندگان

مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

از دعای او بر وی باد سلام

إِذَا اعْتَرَفَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ

چون معترف شدی به تقصیر از گزاردن شکر

اللّٰهُمَّ إِنَّ أَحَداً لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً

بار خدایا هیچ کس نرسد از شکر تو بنهایتی

يَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ

نهایتی را الا که حاصل آید بر او از نیکوئی کردن تو

مَا يُلْزِمُهُ شُكْراً وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغاً مِنْ

آنچه لازم کند بر او شکر تو را و نرسد بهیچ رسیدنی از

طَاعَتِكَ وَإِنِ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقَصِّراً

طاعت تو و اگر چه جهد کند الا که باشد تقصیر کننده

دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ فَأَشْكَرُ عِبَادِكَ

بی سزاواری تو بفضل تو پس شکر کننده ترین بندگان تو

عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ وَأَعْبَدُهُمْ مُقَصِّرٌ

عاجز است از شکر تو و پرستنده ترین ایشان مقصر است

فِي طَاعَتِكَ لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ

در طاعت تو واجب نباشد هیچ کس را که بیامرزی او را

لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ وَلَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِيجَابِهِ

او را بسزاواری او و نه آنکه راضی باشی از او بسزاواری او

فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبِطَوْلِكَ وَمَنْ رَضِيتَ

پس هر که را بیامرزی او را پس بنعمت تو است و هر کس را که راضی شوی

عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شُكِرْتَ وَتُثِيبُ

از او بفضل تو است شکر کنی اندک آنچه شکر کرده شوی و ثواب دهی

عَلَى قَلِيلِ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ شُكْرَ

بر اندک آنچه طاعت کرده شوی در آن تا گوئیا که شکر

عِبَادِكَ الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ

بندگان تو آنکه واجب کردی بر او ثواب ایشان

واعظم

وَاَعْطَيْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ اَمْرٌ مَلَكُوا

و بدادی مکافات از آن پاداش ایشان کاری که پادشاه بوده اند

اسْتِطَاعَةَ الْاِمْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ

بر توانستن باز ایستادن از آن بی تو پس مکافات کردی ایشان را

اَوَلَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ

یا نه بود سبب آن در دست تو تا جزا دادی ایشان را

بَلْ مَلَكْتَ يَا اِلٰهِي اَمْرَهُمْ قَبْلَ اَنْ

بلکه پادشاه بودی ای خدای من کار ایشان را پیش از آنکه

يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ وَاَعْدَدْتَ ثَوَابَهُمْ

تا پادشاه شوند پرستیدن تو را و ساختی ثواب ایشان را

قَبْلَ اَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ وَذٰلِكَ اَنَّ

پیش از آنکه درشوند در طاعت تو و آن از آنست که

سُنَّتَكَ الْاِفْضَالُ وَعَادَتَكَ الْاِحْسَانُ

که سنت تو فضل کردنست و عادت تو نیکوئی کردنست

وَسَبِيلَكَ الْعَفْوُ فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ

و راه تو عفو کردنست همه آفریدگان معترف اند

بِاَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ وَشَاهِدَةٌ

بآنکه تو بیداد کننده نیستی آنکس را که عقوبت کردی و گواه اند

بِاَنَّكَ مُتَفَضِّلٌ عَلٰى مَنْ عَافَيْتَ فَكُلٌّ

بآنکه تو تفضل کننده ای بر آنکه عافیت کردی و همه

مُقِرٌّ عَلٰى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ عَمَّا اسْتَوْجَبْتَ

مقرند بر نفس خود بتقصیر از آنچه تو سزاوار شدی

فَلَوْلَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ
واگر نه آن بودی که ... فریب ... می‌دهد آنها را از طاعت تو
مَا عَصَاكَ عَاصٍ وَلَوْلَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ
عاصی نشدی در تو هیچ عاصی و اگر نه آن بودی که او صورت کرد آنها را
الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ
باطل در مثال حق ... گمراه نشدی از راه تو
ضَالٌّ فَسُبْحَانَكَ مَا أَبْيَنَ كَرَمَكَ فِي
هیچ گمراهی پاکا تو ... پیدا است کرم تو در
مُعَامَلَةِ مَنْ أَطَاعَكَ أَوْ عَصَاكَ تَشْكُرُ
معامله ... کسی که طاعت داشت ترا یا عاصی شد در تو شکر کنی
لِلْمُطِيعِ عَلَى مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ وَتُمْلِي
مر طاعت کننده را بر آنچه تو ... او را و زمان دهی
لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجَلَتَهُ فِيهِ أَعْطَيْتَ
عاصی را در آنچه ... توانی ... شتاب کردن ... دادی
كُلًّا مِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ وَتَفَضَّلْتَ عَلَى
هر یکی از ایشان را آنچه واجب نباشد او را و تفضل کردی بر
كُلٍّ مِنْهُمَا بِمَا يَقْصُرُ عَنْهُ عَمَلُهُ وَلَوْ
هر یکی از ایشان با آنچه ... باز ماند از آن کردار او و اگر
كَافَأْتَ الْمُطِيعَ عَلَى مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَأَوْشَكَ
مکافات کردی مطیع را بر آنچه تو ... دهی او را نزدیک بودی
أَنْ يَفْقِدَ ثَوَابَكَ وَأَنْ تَزُولَ عَنْهُ
که گم گردی ... ثواب ترا و ... از او
نِعْمَتُكَ

يُمْهِلُكَ وَلٰكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَازَيْتَهُ عَلَى الْمُدَّةِ

الْقَصِيرَةِ الْفَانِيَةِ بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ

وَعَلَى الْغَايَةِ الْقَرِيبَةِ الزَّائِلَةِ بِالْغَايَةِ

الْمَدِيدَةِ الْبَاقِيَةِ ثُمَّ لَمْ تَسُمْهُ الْقِصَاصَ

فِيمَا أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَقْوَى بِهِ

عَلَى طَاعَتِكَ وَلَمْ تَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقَشَةِ

فِي الْآلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا إِلَى

مَغْفِرَتِكَ وَلَوْ فَعَلْتَ ذٰلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ

مَا كَدَحَ لَهُ وَجُمْلَةِ مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرَى

مِنْ أَيَادِيكَ وَمِنَنِكَ وَلَبَقِيَ رَهِيناً بَيْنَ

يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ

فَلَوْلَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ
واگر نه آن بودی که دیو می فریبد آنانرا از طاعت تو
مَا عَصَاكَ عَاصٍ وَلَوْلَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ
عاصی نشدی بر درتو هیچ عاصیی و اگر نه آن بودی که او صورت کرد ایشانرا
الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ
باطل در مثال حق گمراه نشدی از راه تو
ضَالٌّ فَسُبْحَانَكَ مَا أَبْيَنَ كَرَمَكَ فِي
هیچ گمراهی پاکا تو چه پیدا است کرم تو در
مُعَامَلَةِ مَنْ أَطَاعَكَ أَوْ عَصَاكَ تَشْكُرُ
معامله آنکس که طاعت داشت ترا یا عاصی شد در تو شکر کنی
لِلْمُطِيعِ عَلَى مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ وَتُمْلِي
مطاعت کاران را بر آنچه تو ... داده ای ایشان را و زمان دهی
لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجَلَتَهُ فِيهِ أَعْطَيْتَ
نافرمانرا در آنچه توانی شتاب کردن در او دادی
كُلًّا مِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ وَتَفَضَّلْتَ عَلَى
هر یکی از ایشانرا آنچه واجب نباشد اورا و تفضل کردی بر هر
كُلٍّ مِنْهُمَا بِمَا يَقْصُرُ عَنْهُ عَمَلُهُ وَلَوْ
هر یکی از ایشان آنچه باز ماند از آن کردار او واگر
كَافَأْتَ الْمُطِيعَ عَلَى مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَأَوْشَكَ
مکافات کردی مطیع را بر آنچه ... دهی اورا نزدیک بودی
أَنْ يَفْقِدَ ثَوَابَكَ وَأَنْ تَزُولَ عَنْهُ
که گم بگردی ثواب ترا و گم گردیدی ازو
نعمتک

بعملك ولكنك لم ترمك مجازاته على المدة
لعمل تو و لكن تو نكوم تو پاداش دادن اورا بر مدة
القصيرة الفانية بالمدة الطويلة الخالدة
كوتاه فانی مدة دراز جاودانه
وعلى الغاية القريبة الزائلة بالغاية
و بر نهايت نزديك گذرنده نهايت
المديدة الباقية ثم لم تسمه القصاص
دراز باقی پس ننمودی او را قصاص
فيما أكل من رزقك الذي تقوى به
در آنچه خورد از روزی تو كه قوی شد بآن
على طاعتك ولم تحمله على المناقشة
بر طاعت تو و او را استقصا نكردی بار بر مناقشة
في الآلات التي تسبب باستعمالها الى
در آلتها كه سبب گشت بكار داشتن آنها
مغفرتك ولو فعلت ذلك به لذهب بجميع
بآمرزش تو و اگر كردی آن با او ببردی او تمام
ما كدح له وجملة ما سعى فيه جزاء الصغرى
رنج كشيده بود سوی آن و جمله آنچه سعی كرده بود در آن پاداش كوچكترين
من أياديك ومننك ولبقي رهينا بين
از نعمتها تو و منتهای تو و باقی بگرو پيش
يديك بسائر نعمك فمتى كان يستحق
تو بديگر نعمتهای تو پس كی بود كه سزاوار شد

شَيئاً مِنْ ثَوابِكَ لَهُ مِثْلُ هذا يا اِلهي حالُ

چیزی را از پاداش تو او را مثل این ای خدای من حال

مَنْ اَطاعَكَ وَسَبيلُ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فَاَمَّا

آنکس که طاعت دارد ترا و راه آنکس که پرستش نماید ترا و اما

الْعاصي اَمْرَكَ وَالْمُواقِعُ نَهْيَكَ فَلَمْ تُعاجِلْهُ

آنکس که عاصی شد فرمان ترا و در افتاده است در نهی تو شتاب نکردی او را از

بِنَقِمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحالِهِ فى مَعْصِيَتِكَ

عقوبت تو تا بدل کند حال او در معصیت تو

حالَ الْاِنابَةِ اِلى طاعَتِكَ وَلَقَدْ كانَ

در حال بازآمدن به طاعت تو و بدرستی که بود او که

يَسْتَحِقُّ في اَوَّلِ ما هَمَّ بِعِصْيانِكَ كُلَّ

سزاوار شده بود در اول آنکه اندیشه کرد بنافرمانی تو همه

ما اَعْدَدْتَ لِجَميعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ

چیزی را که آماده نمودی برای همه خلق تو از عقوبت تو

فَجَميعُ ما اَخَّرْتَ عَنْهُ مِنْ وَقْتِ اسْتِحْقاقِهِ

پس همه آنچه بازپس داشتی از او از وقت سزاوار شدن او

الْعَذابَ وَاَبْطَاْتَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَواتِ

عذاب را و دیر کردی بآن بر او از حملها

النَّقِمَةِ تَرْكٌ مِنْ حَقِّكَ وَرِضىً بِدُونِ

کینه دست برداشتن است از حق تو و راضی شدن بکم

واجِبِكَ فَمَنْ اَكْرَمُ يا اِلهي مِنْكَ وَمَنْ

از واجب تو پس کیست گرامی تر ای الهی از تو و کیست

اشقى

أَشْقَى مَنْ هَلَكَ عَلَيْكَ لَا مَنْ فَتَبَارَكْتَ
بدبخت‌تر از آن کس که هلاک شد بر تو نه هیچ کس تو بزرگواری تو که

أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ وَكَرُمْتَ
که وصف کرده شوی مگر به نیکویی کردن و کریم‌تری

أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ وَلَا يُخْشَى
از آنکه ترسیده شود از تو مگر از داد و نترسند

جَوْرُكَ عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَلَا يُخَافُ
از بیداد تو بر آنکه عاصی شوند در تو و نترسند

إِغْفَالُكَ ثَوَابَ مَنْ أَرْضَاكَ فَصَلِّ عَلَى
از بی‌گذاشتن تو ثواب آنکس که خشنود کرد ترا صلوات ده بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي أَمَلِي وَزِدْنِي
و آل او و ده مرا امید مرا و زیادت کن مرا

مِنْ هُدَاكَ مَا أَصِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ
از راه راست تو آنچه برسم با او به توفیق

فِي عَمَلِي إِنَّكَ مَنَّانٌ كَرِيمٌ
در کردار من که تو منت نهنده و کریمی

وكان من دعائه عليه السلام إذا مرض أو نزل به كرب أو بلية
و بود از دعای او درود باد بر او سلام چون بیمار شدی یا فرود آمدی به او اندوه یا بلایی

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ
یا رب ترا است سپاس بر آنچه همیشه تصرف می‌کردم

فِيهِ مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى
در او از سلامت تن و ترا است سپاس بر

مَا أَحْدَثْتَ لِي مِنْ عِلَّةٍ جَسَدِي فَمَا أَدْرِي

آنچه تو پدید آوردی مرا از علة تن من نه می‌دانم

يَا إِلٰهِي أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ

ای خداوند من که کدام یکی از دو حال سزاوارتر است بشکر مر ترا

وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ أَوَقْتُ

وکدام یکی از دو وقت سزاوارتر است بستایش ترا آیا وقت

الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَّأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ

تن درستی آنکه گوارنده گردانیدی تو در آن پاکیها روزی تو

وَنَشَّطْتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ

و گشاده دل کردی مرا بآن جستن رضای تو و فضل ترا

وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ

و نیرومند گردانیدی مرا با آن بر آنچه توفیق دادی مرا از آن از

طَاعَتِكَ أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّصْتَنِي بِهَا

طاعت تو یا وقت علة ناتوانی آنکه پاک کردی مرا بآن

وَالنِّعَمِ الَّتِي أَتْحَفْتَنِي بِهَا تَخْفِيفًا لِمَا

و آن نعمتها که تحفه دادی مرا بآن سبک گردانیدن مر آنچه

ثَقَّلْتُهُ عَلَى ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَتَطْهِيرًا

گران کردم بر پشت آن از خطاها و پاک کردن

لِمَا انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَتَنْبِيهًا

آنچه فرو رفته شدم در او از بدیها و بیدار گردانیدن

لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ وَتَذْكِيرًا لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ

تا رسانی بگرفتن توبه را و یاد دادن ستردن گناه بقدیم

النعمة

النعمة وفي خلال ذلك ما كتبت لي
نعمت و در میان آن آنچه نوشته اند مرا
الكاتبان من زكي الاعمال ما لا قلب
آن دو نویسنده از پاکیزه کردارها آنچه نه هیچ دلی
فكر فيه ولا لسان نطق به ولا جارحة
اندیشه کرده است در او و نه زبانی سخن گفته است بآن و نه هیچ اندامی
تكلفته تفضلا منك علي واحسانا
رنج آن کشیده است تفضل کردنی است از تو بر من و نیکویی کردنی است
من صنيعك الي اللهم صل على محمد
از کردار تو با من الهی بار خدایا صلوات ده بر محمد
وآله وحببني الى ما رضيت لي ويسر
و آل او و دوست بکن بسوی من آنچه پسندیده بسوی من و آسان بکن
لي ما احللت بي وطهرني من
بر من آنچه فرود آوردی بمن و پاک بکن مرا از
دنس ما اسلفت وامح عني سيء ما
چرک آنچه پیش کرده ام و بستر از من بدی آنچه
قدمت واوجدني حلاوة العافية
در پیش فرستاده ام و بیاب مرا شیرینی عافیت
واذقني برد السلامة واجعل مخرجي
و بچشان مرا خوشی سلامت و بکن محل بیرون آمدن مرا
من علتي الى عفوك ومتحولي عن
از علت من با عفو تو و بگردیدن من از

صَرْعَتِي اِلَيْكَ بِحَاوِبْرَائِي وَخَلَاصِي مِنْ كَرْبِي
افتادن من با در گناهان تو گناه را و خلاصی من از اندوه را

اِلَى رَوْحِكَ وَسَلَامَتِي مِنْ هٰذِهِ الشِّدَّةِ
با راحت تو فلاصی من با این سختی

اِلَى فَرَجِكَ وَاَنْتَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْاِحْسَانِ
با فرج تو و تو فضل کننده نیکوئی کردن

الْمُتَطَوِّلُ بِالْاِمْتِنَانِ الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ
نعمت کننده منت نهادن بخشنده کریمی

ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ ، وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ
خداوند بزرگواری و بزرگی کرد است ... و بود از دعای وی

فِي الرِّضَا بِمَا اِذَا نَظَرَ اِلَى اَصْحَابِ الدُّنْيَا
در رضا بتما چون بنگریدی با صاحب دنیا

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رِضًى بِحُكْمِ اللّٰهِ شَهِدْتُ اَنَّ
سپاس خدایرا راضی شدن بحکم خداه گواهی میدهم که

اللّٰهَ قَسَمَ مَعَائِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ وَاَخَذَ
خدای قسمت کرد معیشت بندگان از براستی و فرا گرفت

عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
بر جمله خلقش بفضل بار خدا صلوات ده بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا اَعْطَيْتَهُمْ وَلَا
محمد و آل او و در فتنه میفکن مرا بانچه دادی ایشانرا و

تفتنهم

وَلَا تَفْتِنْهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَاَحْسُدَ خَلْقَكَ وَاَغْمِطَ
و در فتنه میفکن ایشان را با آنچه باز داشتی از من تا حسد برم بر خلق تو و ناسپاسی کنم
حُكْمَكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ
حکم ترا بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او
وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ
و خوش کن بقضای تو نفس مرا و فراخ کن بمواقع
اَحْكَامِكَ صَدْرِي وَهَبْ لِيَ الثِّقَةَ
حکمهای تو سینه مرا و ده مرا استواری که
لِاُقِرَّ مَعَهَا بِاَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ اِلَّا بِالْخِيَرَةِ
تا اقرار دهم با آن بآنکه قضای تو روان نشده است مگر بخیرت
وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلٰى مَا زَوَيْتَ
و بکن شکر مرا مر ترا بر آنکه دور کردی
عَنِّي اَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي اِيَّاكَ عَلٰى مَا
از من تمامتر از شکر من ترا بر آنچه
خَوَّلْتَنِي وَاعْصِمْنِي مِنْ اَنْ اَظُنَّ بِذِي
بدادی مرا و نگاه دار مرا از آنکه ظن برم بخداوند
عُدْمٍ خَسَاسَةً اَوْ اَظُنَّ بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ
درویشی خسیسی یا که ظن برم بخداوند توانگری
فَضْلاً فَاِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ
بفضل که شریف آنکس است که سزاوار کرده است او را طاعت تو
وَالْعَزِيزَ مَنْ اَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ فَصَلِّ عَلٰى
و عزیز آنکس است که عزیز کرده است او را عبادات تو صلوات ده بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنَا بِبِشْرٍ لَا يَنْفَدُ وَ

محمد و آل او و برخوردار کن ما را به تازگی که نیست

أَيِّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ وَأَسْرِحْنَا فِي مُلْكِ

و زور ده ما را به عزتی که گم نشود و دیگر کن ما را در پادشاهی تو

الْأَبَدِ إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي

همیشه که تو که تو تنها و یکی ای بی نیاز آنک

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا

نزاد و نزایید بداد را و نبود او را همتایی

أَحَدٌ

یکی

وكان من دعائه عليه السلام إذا دفع عنه ما يحذر أو عجّل

و بود از دعای او بر و باد سلام چون دفع کرده شدی از او آنچه حذر کردی یا شتابانیدی

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ بِمَا

یا رب تراست سپاس بر نیکوی قضای تو آنچه

صَرَفْتَ عَنِّي مِنْ بَلَائِكَ فَلَا تَجْعَلْ حَظِّي

بگردانیدی از من از بلای تو مکن بهره

مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَّلْتَ لِي مِنْ عَافِيَتِكَ فَأَكُونَ

از رحمت تو آنچه شتابانیدی مرا از عافیت تو که بوده باشم

قَدْ شَقِيتُ بِمَا أَحْبَبْتُ وَسَعِدَ غَيْرِي بِمَا

بدبخت آنچه دوست دارم و نیکبخت شود غیر من به آنچه

كَرِهْتُ وَإِنْ يَكُنْ مَا ظَلِلْتُ فِيهِ أَوْ بِتُّ

من کراهت دارم و اگر باشد آنچه روز کردم در آن یا شب کردم

بِهِ مِنْ هٰذِهِ الْعَافِيَةِ بِرٍّ يُدْنِيْ بِلَاءٍ لَا يَنْقَطِعُ

تا او از این عافیت در پیش من بلائی که باز برد

وَوِزْرٍ لَا يَتْبَعُ فَقَدِّمْ لِي مَا أَخَّرْتَ

وگناهی که بر نخیزد درپیش دار سوی من آنچه را باز داشتی

وَأَخِّرْ عَنِّي مَا قَدَّمْتَ فَغَيْرُ كَثِيرٍ مَا

وواپس دار از من آنچه پیش داشتی که بسیار نبود آنچه

عَاقِبَتُهُ الْفَنَاءُ وَغَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقِبَتُهُ الْبَقَاءُ

عاقبت او فنا آید ونه اندک باشد آنچه عاقبت او بقا باشد

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ

وصلوات ده بر محمد وآل او وسلام کن

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وبود از دعای آن بزرگوار علیه السلام

إِذَا سَأَلَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ الْعَافِيَةَ

چون خواستی از خدای عز وجل عافیت

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْبِسْنِي

یارب صلوات ده بر محمد وآل او ودر پوشان مرا

عَافِيَتَكَ وَجَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ وَأَكْرِمْنِي

عافیت تو وجامه پوشان مرا عافیت تو وگرامی کن مرا

بِعَافِيَتِكَ وَأَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ وَتَصَدَّقْ

بعافیت تو وبی نیاز کن مرا بعافیت تو وصدقه کن

عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَافْرُشْنِي بِعَافِيَتِكَ وَأَصْلِحْ

بر من بعافیت تو وبگستر برمن عافیت تو واصلاح کن مرا

وحصنی بعافیتک ... در حصار کن مرا

بِعافِيَتِكَ وَلا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ عافِيَتِكَ
بعافیت تو وجدا ساز مکن میان من و میان عافیت تو
فِي الدُّنْيا وَالآخِرَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ
در دنیا و آخرت بار الها صلوات بفرست بر محمد
وَآلِهِ وَعافِنِي عافِيَةً كافِيَةً شافِيَةً عالِيَةً
و آل او و عافیت ده مرا عافیتی کفایت کننده شفا دهنده بلند
نامِيَةً عافِيَةً تُوَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعافِيَةَ عافِيَةَ
افزاینده عافیتی که بزاید در تن من عافیت را عافیت
الدُّنْيا وَالآخِرَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ
دنیا و آخرت یا رب صلوات ده بر محمد
وَآلِهِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالصِّحَّةِ وَالأَمْنِ
و آل او و منت نه بر من بصحت و امن
وَالسَّلامَةِ فِي دِينِي وَبَدَنِي وَالْبَصِيرَةِ
و سلامت در دین من و تن من و بینائی
فِي قَلْبِي وَالنَّفاذِ فِي أُمُورِي وَالْخَشْيَةِ لَكَ
در دل من و روانی در کارهای من و ترس تو
وَالْخَوْفِ مِنْكَ وَالْقُوَّةِ عَلى ما أَمَرْتَنِي
و ترس از تو و قوه بر آنچه فرمودی مرا
بِهِ مِنْ طاعَتِكَ وَالاِجْتِنابِ لِما نَهَيْتَنِي
بآن از طاعت تو و دوری کردن از آنچه نهی کردی مرا
عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ إِلٰهِي وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ
از آن از نافرمانی تو یا رب منت نه بر من بحج

والعمرة

وَالْعُمْرَةِ وَزِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ
وعمره و زيارة قبر رسول تو صلوات تو
وَرَحْمَتُكَ وَبَرَكَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِ
ورحمت تو و برکتهای تو بر او و بر آلش و آل
رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي فِي
رسول تو بر ایشان سلام همیشه چندانکه باقی داری مرا در
عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ وَاجْعَلْ ذَلِكَ
این سال من و در هر سالی و بکن آنرا
مَقْبُولاً مَشْكُوراً مَذْكُوراً لَدَيْكَ مَذْخُوراً
پذیرفته و شکر کرده یاد کرده در نزد تو ذخیره نهاده
عِنْدَكَ وَأَنْطِقْ بِحَمْدِكَ وَشُكْرِكَ
نزد تو و سخن آور بسپاس تو و شکر تو
وَذِكْرِكَ وَجَمِيلِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ لِسَانِي
و یاد کرد تو و نیکوی ثنا بر تو زبان مرا
وَاشْرَحْ لِمَرَاشِدِ دِينِكَ قَلْبِي وَأَعِذْنِي
و فراخ کن بسوی راههای دین تو دل من و پناه ده مرا
وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَمِنْ
و فرزندان مرا از دیو رانده شده و از
شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَالْعَامَّةِ وَاللَّامَّةِ
بدی خاصگان و جنبندگان و عامان و مردی که فرود آید
وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ
و از بدی همه دیوی سرکشنده و از

شَرِّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ

بدی هر گردن کشی ستیهنده کش واز شر هر

مُتْرَفٍ حَقُودٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ

توانگری کینه کش واز بدی هر سستی

وَشَدِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ

وسختی واز بدی هر شریفی

وَوَضِيعٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ

وفرومایه واز بدی هر خردی وبزرگی

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ وَمِنْ

واز بدی هر نزدیکی ودوری واز

شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَلِأَهْلِ

بدی هر که برپای کرد برای رسول تو واهل بیت او

بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ

کارزاری از پری وآدمی واز

شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى

بدی هر جنبنده که تو گیرنده موی پیشانی او را که تو بر

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

راه راستی یارب صلوات ده بر محمد وآل او

وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَادْحَرْ

وهر که خواهد مرا بدی بگردان او را از من ودور کن

عَنِّي مَكْرَهُ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ

از من مکر او ودفع کن از من بدی او وباز گردان کید او

فِي نَحْرِهِ وَاجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ حَاجِزًا
در سینه او و بکن میان من و میان او باز دارنده

وَاجْعَلْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِ سَدًّا
و بکن میان در پیش او بندی و از پس او بندی

حَتَّى تُغْشِيَ عَنِّي بَصَرَهُ وَتُصِمَّ عَنْ
تا کور کنی از من چشم او و کر کنی از

ذِكْرِي سَمْعَهُ وَتُقْفِلَ دُونَ إِخْطَارِي
یاد کردن من گوش او و قفل بر نهی از در خطر کردن من

قَلْبَهُ وَتُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ وَتَقْمَعَ
دل او را و گنگ کنی از من زبان او و بکوبی

رَأْسَهُ وَتُذِلَّ عِزَّهُ وَتَكْسِرَ جَبَرُوتَهُ
سر او را و خوار کنی عز او را و بشکنی بزرگی او را

وَتُذِلَّ رَقَبَتَهُ وَتَضَعَ كِبْرَهُ وَتُؤْمِنَنِي
و خوار کنی گردن او را و فرو نهی کبر او را و ایمن کنی مرا

مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ وَشَرِّهِ وَغَمْزِهِ وَ
از همه زیان او و بدی او و غمز او و

هَمْزِهِ وَلَمْزِهِ وَحَسَدِهِ وَعَدَاوَتِهِ
و بدگویی او در پس و بدگویی او در پیش و حسد او و دشمنی او

وَحَبَائِلِهِ وَمَصَايِدِهِ وَرَجْلِهِ وَخَيْلِهِ إِنَّكَ
و دامهای او و صید گاهها او و پیادهٔ او و سواران او که تو

عَزِيزٌ قَدِيرٌ
عزیزی توانائی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِسْتِخَارَةِ
بو نوردن از دعاء او بزد یاد سلام درمعنی خواستن

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَخِيْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ
یا رب من بهتری می خواهم بدانش تو و کفایت کردن می خواهم

بِقُدْرَتِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاقْضِ
بقدرت تو صلوات ده بر محمد و آل او و قضا کن

لَنَا بِالْخِيَرَةِ وَاَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْاِخْتِيَارِ
ما را بخیرت و در دل افکن ما را شناختن اختیار

وَاجْعَلْ ذٰلِكَ ذَرِيْعَةً اِلَى الرِّضَا بِمَا
و بکن انرا سببی بخشنود بودن بانچه

قَضَيْتَ لَنَا وَالتَّسْلِيْمِ لِمَا حَكَمْتَ وَاَزِحْ
قضا کردی ما را و تسلیم کردن انچیز را که حکم کردی و دور کن

عَنَّا رَيْبَ اَهْلِ الْاِرْتِيَابِ وَاَيِّدْنَا بِيَقِيْنِ
از ما شک اهل شک کنند و قوت ده ما را بیقین

الْمُخْلِصِيْنَ وَلَا تَسُمْنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا
مخلصان و منماه ما را رنج عاجزی معرفت از

تَخَيَّرْتَ فَنَغْمِطَ قَدْرَكَ وَنَكْرَهَ
تو اختیار کرده تا ناسپاسی کنیم قدر ترا و کراهیت داریم

مَوْضِعَ رِضَاكَ وَنَجْنَحَ اِلَى الَّتِيْ هِيَ
جای رضاء ترا و بخمیم با انک او

اَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَاَقْرَبُ اِلٰى
دورترست از نیکوئی عاقبت و نزدیکترست

ضد

ضرر نسخه

ضَدِّ الْعَافِيَةِ حَبِّبْ اِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ

ضد عافيت دوست کن با ما آنچه کراهیت داریم از قضای تو

وَسَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ وَ

و آسان کن بر ما آنچه صعب داریم از حکم تو و

اَلْهِمْنَا الْاِنْقِيَادَ لِمَا اَوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ

دو دل ما افکن گردن نهادن مر آنچه را که آوردی بر ما از

مَشِيَّتِكَ حَتّٰى لَا نُحِبَّ تَاْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا

خواست تو تا دوست نداریم باز پس افکندن آنچه را تو تعجیل کرده

تَعْجِيلَ مَا اَخَّرْتَ وَلَا نَكْرَهَ مَا اَحْبَبْتَ

تعجیل کردن آنچه باز پس افکندی و نه کراهیت داریم آنچه تو دوست داشتی

وَلَا نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ وَاخْتِمْ لَنَا بِالَّتِي هِيَ

و نه برگزینیم آنچه را کراهیت داشتی و ختم کن با ما به آنچه آن

اَحْمَدُ عَاقِبَةً وَاَكْرَمُ مَصِيرًا اِنَّكَ تُفِيدُ

ستوده ترست بعاقبت و کریم تر بازگشتی که تو فایده دهی

الْكَرِيمَةَ وَتُعْطِي الْجَسِيمَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ

چیزهای گرامی را و تو دهی عطاهای بزرگ و کنی آنچه خواهی

وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و تو بر همه چیز که توانایی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ

و بود از دعای او بر و باد سلام در طلب حاجتها بخدای عز و جل

اَللّٰهُمَّ يَا مُنْتَهٰى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ وَيَا مَنْ

یارب ای که نهایت جستن حاجتها و ای آنکه

عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ
نزدیک او دست یافتن طلبها وای انک بنفروشد
نِعَمَهُ بِالْأَثْمَانِ وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ
نعمتها را او به بهاها وای انک تیره نکند عطاهای او را
بِالْامْتِنَانِ وَيَا مَنْ يُسْتَغْنَى بِهِ وَلَا
بمنت نهادن وای انک بی نیاز شوند باو و نیز
يُسْتَغْنَى عَنْهُ وَيَا مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَلَا
نیاز نشوند ازو وای انک رغبت کنند باو و رغبت
يُرْغَبُ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنَهُ
نکردانند ازو وای انک نیست نکند خزینهای او را
الْمَسَائِلُ وَيَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ
خواستنها وای انک بنکرداند حکمت او را وسیلتها
وَيَا مَنْ لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ
وای انک باز نبرد ازو حاجتهای حاجتمندان
وَيَا مَنْ لَا يُعْنِيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ تَمَجَّدْتَ
وای انک خسته نکند او را دعاء دعا کنندکان بزرگی شدی
بِالْغِنَى عَنْ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى
بتوانکری از خلق تو و تو اهل توانکری
عَنْهُمْ وَنَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ
ازیشان و باز خواندی ایشان را بدرویشی و ایشان اهل
الْفَقْرِ إِلَيْكَ فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ
درویشی اند بسوی تو پس هر که خواهد که باز بندد درویشی او از

عِنْدِكَ

عِنْدِکَ وَرَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ

نزد دیگر او و خواست بگردانیدن درویشی از نفس را

بِکَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ مِنْ مَظَانِّهَا وَأَتَی

از تو جسته باشد حاجت او را از جایهای آن و بیاید

طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ

حاجت خواسته باشد از روی آن و هر که روی آرد با حاجت خود

إِلَی أَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ

بیکی از خلق تو یا گرداند او را سبب

نُجْحِهَا دُونَکَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحِرْمَانِ

روائی حاجتش بیرون تو تعرض کرده باشد از تو محروم شدن را

وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِکَ فَوْتَ الْإِحْسَانِ

و سزاوار شده باشد از نزدیک تو در گذشتن نیکوئی را

اللَّهُمَّ وَلِي إِلَيْکَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا

یارب مرا بتو حاجتی است که بازمانده است از آن

جُهْدِي وَتَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيَلِي وَ

کوشش من و بازبریده است از آن حیلهای من

سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَی مَنْ

بیاراست مرا تن من برداشتن آن حاجتها بسوی کسی

يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْکَ وَلَا يَسْتَغْنِي فِي

که بردارد حاجتهای خود را بسوی تو و بی نیاز نباشد در

طَلِبَاتِهِ عَنْکَ وَهِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ

جستنهای آن از تو و آن گناهی است از گناهان خطاکاران

وَعَثْرَةً مِنْ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ ثُمَّ انْتَبَهْتُ
ولغزشی از لغزشهای گناهکاران پس بیدار شدم
بِتَذْكِيرِكَ لِي عَنْ غَفْلَتِي وَنَهَضْتُ
بیاد دادن تو مرا از غفلت خود و برخاستم
بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي وَنَكَصْتُ بِتَسْدِيدِكَ
بتوفیق تو از گناه خود و برگشتم با بتوانستن دادن تو
عَنْ عَثْرَتِي وَقُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ
از بسر درافتادن من و گفتم پاکست پروردگار من چگونه
يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجاً وَأَنَّى يَرْغَبُ مُعْدِمٌ
خواهد حاجتمندی از حاجتمندی و چگونه رغبت کند درویشی
إِلَى مُعْدِمٍ فَقَصَدْتُكَ يَا إِلَهِي بِالرَّغْبَةِ
بدرویشی پس قصد تو کردم ای خدای من برغبت
وَأَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثِّقَةِ
و فرود آوردم بر تو امید خود را با استواری
وَعَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ
و دانستم که بسیار آنچه خواهم از تو اندک است
فِي وُجْدِكَ وَأَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهِبُكَ
در توانگری تو و بزرگ آنچه می‌خواهم از تو
حَقِيرٌ فِي وُسْعِكَ وَأَنَّ كَرَمَكَ لَا
حقیر است در فراخی عطای تو و بدرستی که کرم تو نباشد
يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ أَحَدٍ وَأَنَّ يَدَكَ
تنگ از خواستن کسی و بدرستی که دست تو

بالعطاء

بِالْعَطَاءِ أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ اَللَّهُمَّ فَصَلِّ
بدادن بلندترست از همه دستی یارب صلوات ده
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى
بر محمد و آل او و گردان مرا بکرم تو بر
التَّفَضُّلِ وَلَا تَجْعَلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الْاِسْتِحْقَاقِ
تفضل و مگردان مرا بعدل تو بر سزاواری
فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ
که نیستم من نخستین رغبت کننده که رغبت نمود بتو و تو دادی آورا
وَهُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ وَلَا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ
و او سزاوار باشد نادادن و نه ام نخستین خواهنده که بخواست از تو
فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحِرْمَانَ
و تو فضل کردی بر او و او سزاوار باشد محرومی را
اَللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكُنْ
یارب صلوات ده بر محمد و آل او و باش
لِدُعَائِي مُجِيبًا وَمِنْ نِدَائِي قَرِيبًا وَلِتَضَرُّعِي
دعای مرا اجابت کننده و از آوازدادن من نزدیک و بزاری مرا
رَاحِمًا وَلِصَوْتِي سَامِعًا وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي
رحمت کننده و آواز مرا شنونده و مبر امید من
مِنْكَ وَلَا تَبُتَّ سَبَبِي عَنْكَ وَلَا تُوَجِّهْنِي
از تو و مبر سبب من از تو و روی مگردان مرا
فِي حَاجَتِي هَذِهِ وَغَيْرِهَا إِلَى سِوَاكَ
در حاجت من این و جز آن بجز از تو

وَتَوَلَّنِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي وَقَضَاءِ حَاجَتِي وَنَيْلِ

و ولی شو مرا به روا کردن خواهش من و قضای حاجت من و رسیدن

سُؤْلِي قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْقِفِي هٰذَا بِتَيْسِيرِكَ

مراد من پیش از زایل شدن من از ایستادن گاه من با آسان کردن تو

لِيَ الْعَسِيرَ وَحُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ

از برای من دشوار را و نیکویی اندازه کردن تو در همه کارها مرا

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً دَائِمَةً نَامِيَةً

و صلوات ده بر محمد و آل او صلواتی همیشه افزاینده

لَا انْقِطَاعَ لِأَبَدِهَا وَلَا مُنْتَهَى لِأَمَدِهَا

که باز بریدن نباشد همیشه او را و نهایت نباشد غایت او را

وَاجْعَلْ ذٰلِكَ عَوْنًا لِي وَسَبَبًا لِنَجَاحِ

و بگردان آن را یاری مرا و سبب روا شدن

طَلِبَتِي إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَمِنْ حَاجَتِي

طلب من که تو بسیار عطا و کریمی و از حاجت من

يَا رَبِّ كَذَا وَكَذَا وَتَذْكُرُ حَاجَتَكَ ثُمَّ

ای پروردگار چنین و چنین و یاد کن حاجت خود را پس

تَسْجُدُ وَتَقُولُ فِي سُجُودِكَ فَضْلُكَ آنَسَنِي

سجده کن و بگو در سجود تو فضل تو انس داد مرا

وَإِحْسَانُكَ دَلَّنِي فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و نیکویی تو راه نمود مرا پس می خواهم از تو بتو و بمحمد و آل او

صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا إِنَّكَ

صلوات تو بر ایشان باد که باز نگردانی مرا ناامید که تو

سميع

يتمع شنوده

لِلدُّعَاءِ قَرِيبٌ مُجِيبٌ

دعا را نزدیک اجابت کننده

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قُتِّرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ

و بود از دعای او بر او سلام چون تنگ کرده شد بر وی روزی

اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ

یا رب تو آزمایش کردی ما را در روزی ها به بدی گمان

وَفِي آجَالِنَا بِطُولِ الْأَمَلِ حَتَّى الْتَمَسْنَا

و در اجلهای ما بدرازی امید تا جستیم

أَرْزَاقَنَا مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوقِينَ وَطَمِعْنَا

روزی ما از نزدیک آنان که روزی شان داده باشد و طمع کردیم

بِآمَالِنَا فِي أَعْمَارِ الْمُعَمَّرِينَ فَصَلِّ عَلَى

بامیدهای ما در عمرهای عمر داده گان پس صلوات کن بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لَنَا يَقِينًا صَادِقًا تَكْفِينَا بِهِ

محمد و آل او و ببخش ما را یقینی راست که کفایت کنی ما را بآن

مَؤُونَةَ الطَّلَبِ وَأَلْهِمْنَا ثِقَةً صَادِقَةً تُعْفِينَا بِهَا

رنج جستن و در دل ما افکن استواری راست که عفو کنی ما را بها

مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ

از سختی رنج و بگردان آنچه روشن کردی

بِهِ مِنْ عِدَتِكَ فِي وَحْيِكَ وَأَتْبَعْتَهُ

بآن از وعده تو در وحی تو و از پی آن در آوردی

مِنْ قَسَمِكَ فِي كِتَابِكَ قَاطِعًا لِاهْتِمَامِنَا

از سوگند تو در کتاب تو بُرنده اندیشه ما را

بالرزق الذي تكفلت به وحسم الاشتغال
بروزی آنکه پایندان کرده بآن و بریدن مشغول شدن ما
بما ضمنت الكفاية له بتعلق وقولك الحق
بانچه ضمان کرده کفایت اورا بهم کنج وگفتار تو راست
الاصدق واقسمت وقسمك الابر الاوفى
راست ترین و سوگند خوردی و سوگند تو راستتر و تمام تر
وفي السماء رزقكم وما توعدون ثم قلت
و در آسمانست روزی شما وانچه وعده کرده شده اید پس گفتی
فورب السماء والارض انه لحق مثل
پس بحق خدای آسمان و زمین که آن حق است مانند
ما انكم تنطقون
آنکه شما می گویید

وكان من دعائه عليه السلام في المعونة على قضاء الدين
و بود از دعاء او بروی سلام در یاری خواستن بر گزاردن وام
اللهم صل على محمد وآله وهب لي
بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او و ببخش مرا
العافية من دين تخلق به وجهي
عافیت از وامی که کهنه بیابد بآن روی من
ويحار فيه ذهني ويتشعب له فكري
و متحیر شود در آن ذهن من و پراکنده بیاشد بآن فکر من
ويطول بممارسته شغلي واعوذ بك يا رب
و دراز بیاشد بکوشش آن شغل من و پناه میگیرم بتو ای خدای من

من

مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ وَ فِكْرِهِ وَ شُغْلِ الدَّيْنِ وَ

از اندوه وام و اندیشه آن و شغل وام و

سَهَرِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اَعِذْنِي

بیداری آن پس صلوات ده بر محمد و آل او و بازدار مرا

مِنْهُ وَ اَسْتَجِيرُكَ يَا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي الْحَيٰوةِ

از او و زینهار می خواهم ای پروردگار من از خواری آن در زندگانی

وَ مِنْ تَبِعَتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و از بزه آن پس از مرگ پس صلوات ده بر محمد

وَ آلِهِ وَ اَجِرْنِي مِنْهُ بِسِتْرٍ كَامِلٍ وَ وُسْعٍ فَاضِلٍ

و آل او و زینهار ده مرا از او به نگاه داری تمام و فراخی افزون

اَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

یا کفاف پیوسته یا رب صلوات ده بر محمد و آل او

وَ احْجُبْنِي عَنِ السَّرَفِ وَ الْاِزْدِيَادِ وَ قَوِّمْنِي

و باز دار مرا از اسراف و زیادتی و راست بدار مرا

بِالْبَذْلِ وَ الْاِقْتِصَادِ وَ عَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ

به بخشیدن و میانه روی و بیاموز مرا نیکوی اندازه کردن

وَ اقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْذِيرِ وَ اَجْرِ مِنْ

و نگهدار مرا به لطف تو از گزاف کاری کردن و روان کن از

اَسْبَابِ الْحَلَالِ اَرْزَاقِي وَ وَجِّهْ فِي اَبْوَابِ

سببهای حلال روزیهای من و روی گردان در ابواب

الْبِرِّ اِنْفَاقِي وَ ازْوِ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ

نیکویی نفقه من و دور گردان از من از مال آنچه پدید آرد

لِي مَخِيلَةً اَوْ تَأَدِّياً اِلى بَغْيٍ اَوْ اَتَعَقَّبُ مِنْهُ

ما خیالی یا اداکردن بهی یا ... ازانا

طُغْيَاناً اَللّهُمَّ حَبِّبْ اِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ وَاَعِنِّي

کم یانهی یا رب با دوست من لی صحبت درویشان کو باری ده مرا

عَلى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ وَمَا زَوَيْتَ

بر صحبت ایشان نیکوئی صبر و آنچه درنوردیدی

عَنِّي مِنْ مَتَاعِ هذِهِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَاذْخَرْهُ

از من از متاع این دنیای فانی ذخیره اور

لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي

از برای من در خزینهای تو که باقیست و بکن آنچه دادی مرا

مِنْ حُطَامِهَا وَعَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا

از حطام آن و شتابانیده از برای من از متاع آن

بُلْغَةً اِلى جِوَارِكَ وَوُصْلَةً اِلى قُرْبِكَ

کفایتی بسوی همسایگی تو و پیوندی به نزدیکی تو

وَذَرِيعَةً اِلى جَنَّتِكَ اِنَّكَ ذُو

و دست آویزی بسوی بهشت که تو خداوند

الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَاَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ

فضل بزرگی و تو سخی و کریمی

الاستسقاء

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ الْجَدْبِ

و بود از دعای او درود و سلام در باران خواستن بعد از قحط

اَللّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ

یا رب بده ما را باران و بپراکن بر ما رحمت تو

بِغَيْثِكَ

بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ

بباران تو پر کننده از میغ رانده

لِنَبَاتِ الْأَرْضِ الْمُونِقِ فِي جَمِيعِ الْآفَاقِ

برویانیدن زمین بسیار بیاراینده در همه آفاق

وَامْنُنْ عَلَى عِبَادِكَ بِإِينَاعِ الثَّمَرَةِ وَ

و منت نه بر بندگان تو برسانیدن میوه

أَحْيِ بِلَادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهْرَةِ وَأَشْهِدْ

و زنده کن شهرهای خود را برسیدن شکوفه و گواه کن

مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامَ السَّفَرَةَ بِسَقْيٍ مِنْكَ

فرشتگان ترا آن کریمان میانجیان بآب دادن از تو

نَافِعٍ دَائِمٍ غُزْرُهُ وَاسِعٍ دِرَرُهُ وَابِلٍ سَرِيعٍ

سود کننده همیشه بسیاری او فراخ ریختن او باران با شتاب

عَاجِلٍ تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ وَتَرُدُّ بِهِ مَا

با شتاب که زنده کنی باو آنچه مرده بود و باز آوری باو آنچه

قَدْ فَاتَ وَتُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ وَتُوَسِّعُ

فوت شده بود و بیرون آوری باو آنچه آینده است و فراخ کنی

بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ سَحَابًا مُتَرَاكِمًا هَنِيئًا مَرِيئًا

باو در قوتها میغی بر هم نشسته گوارنده

طَبَقًا مُجَلْجَلًا غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ وَلَا خُلَّبٍ

گوشه دارا گیرنده نه همیشگی باران او و نه فریبنده

بَرْقُهُ اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيعًا مُمْرِعًا

برق او یا رب آب ده ما را باران فریادرس بسیار نبات

عَرِيضًا وَاسِعًا غَزِيرًا تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ وَتَجْبُرُ
بهتن . فراخ و بسیار که اندازه [illegible] استادرا و تکرار [illegible]

بِهِ الْمَهِيضَ اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا سَقْيًا تَسِيلُ مِنْهُ
[illegible]

الظِّرَابُ وَتَمْلَأُ مِنْهُ الْجِبَابَ وَتُفَجِّرُ بِهِ
[illegible]

الْأَنْهَارَ وَتُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ وَتُرْخِصُ بِهِ
[illegible]

الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ وَتَنْعَشُ بِهِ
[illegible] شهرلر [illegible]

الْبَهَائِمَ وَالْخَلْقَ وَتُكْمِلُ لَنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ
حیوانلر و خلقلر و تمام [illegible]

وَتُنْبِتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ وَتُدِرُّ لَنَا بِهِ الضَّرْعَ
[illegible]

وَتَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا اَللّٰهُمَّ
[illegible] قوه [illegible]

لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُومًا وَلَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ
مکن سایه‌سی [illegible] و مکن [illegible]

عَلَيْنَا حُسُومًا وَلَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا
[illegible] و مکن [illegible] صاعقه

وَلَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُجَاجًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
و مکن [illegible] شور و تلخ یارب [illegible]

محمد

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمٰوَاتِ

محمد ذات او و روزی کن ما را از برکات آسمانها

وَالْأَرْضِ إِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و زمین بدرستیکه تو بر همه چیز توانایی

وَمِنْ دُعَائِهِ عليه السلام إِذَا نَظَرَ إِلَى السَّحَابِ وَالْبَرْقِ وَسَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ

و از دعای او است هرگاه نظر کردی به ابر و برق و شنودی آواز رعد

اَللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذَيْنِ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِكَ

یا رب این دو نشانه اند از آیات تو

وَهٰذَيْنِ عَوْنَانِ مِنْ أَعْوَانِكَ يَبْتَدِرَانِ

و این دو یاورند از یاوران تو پیشی میگیرند

طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ أَوْ نَقِمَةٍ ضَارَّةٍ

طاعت ترا برحمتی سودکننده یا کینه زیان کننده

اَللّٰهُمَّ فَلَا تُمْطِرْنَا بِهِمَا مَطَرَ السَّوْءِ وَلَا

یا رب مباران بر ما بآن دو باران بد و

تُلْبِسْنَا بِهِمَا لِبَاسَ الْبَلَاءِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى

مپوشان ما را بآن دو جامه بلا یا رب صلوات ده بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هٰذِهِ السَّحَائِبِ

محمد و آل او و فرود آر بر ما سود این ابرها

وَبَرَكَتَهَا وَاصْرِفْ عَنَّا أَذَاهَا وَمَضَرَّتَهَا

و برکت آن و بگردان از ما رنج آن و زیان آن

وَلَا تُصِبْنَا فِيهَا بِآفَةٍ وَلَا تُرْسِلْ عَلٰى مَعَايِشِنَا

و مرسان ما را در آن آفتی و مفرست بر معیشتهای ما

بها عاهة اللهم وإن كنت بعثتها نقمة

وأرسلتها سخطة فإنا نستجير من غضبك

ونبتهل إليك في سؤال عفوك فمل

بالغضب والسخط إلى المشركين وأدر

رحى نقمتك على الملحدين اللهم أذهب

محل بلادنا بسقياك وأخرج وحر صدورنا

برزقك ولا تشغلنا عنك بغيرك ولا

تقطع عن كافتنا مادة برك فإن الغني

من أغنيت وإن السالم من وقيت ما

عند أحد دونك دفاع ولا بأحد عن

سطواتك امتناع تحكم بما شئت على من

شئت

شِئْتَ وَتَقْضِي بِمَا أَرَدْتَ فِيمَنْ أَرَدْتَ
خواهی و حکم کنی بآنچه خواهی در آن کس که خواهی

فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَقَيْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ وَلَكَ
ترا ست سپاس بر آنچه نگاه داشتی مارا از بلا و ترا ست

الشُّكْرُ عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النَّعْمَاءِ حَمْدًا
شکر بر آنچه دادی مارا از نعمتها سپاسی

يُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَرَاءَهُ حَمْدًا يَمْلَأُ
باز پس کند سپاس سپاس گذاران وا پس او سپاسی که پر کند

أَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ إِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِيمِ الْمِنَنِ
زمین او را و آسمان او را که تو منت نهنده به نعمتهاء بزرگ

الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ الْقَابِلُ يَسِيرَ الْحَمْدِ
بخشنده نعمتهاء بزرگ پذیرنده سپاس اندک را

الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ ذُو
شکر کننده اندک شکر را نیکوکار نیکوکار خداوند

الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ وَأَنْتَ
بزرگی نیست خدای مگر تو بسوی تست بازگشتن و تو

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
خدای که نیست خدای مگر تو بر همه چیزی توانائی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نُعِيَ إِلَيْهِ مَيِّتٌ أَوْ ذُكِرَ الْمَوْتُ
و بود از دعای او علیه السلام چون خبر مرد داده باد او را یا ذکر مرگ کرده

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا طُولَ
یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و کفایت کن مارا دراز

الأَمَلِ وَقَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتَّى
امید و کوتاه بکن او را از ما براستی کردار تا
لَا نُؤَمِّلَ اسْتِتْمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ وَلَا اسْتِيفَاءَ
نا امید بباریم تمام بکردن ساعتی بعد از ساعتی و نه تمام بسر بردن
يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ وَلَا اتِّصَالَ نَفَسٍ بِنَفَسٍ
روزی بعد از روزی و نه پیوستن نفسی بنفسی
وَلَا لُحُوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ وَسَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ
و نه دررسیدن پای بپای دیدنی و سلامت ده ما را از غرور او
وَآمِنَّا مِنْ شُرُورِهِ وَانْصِبِ الْمَوْتَ
و امن بکن ما را از شرهای او و برپا بکن مرگ را
بَيْنَ أَعْيُنِنَا نَصْباً وَلَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِبّاً
بپش چشم ما برپا کردنی و مکن یاد کرد ما او را زتا زنی
وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلاً نَسْتَبْطِئُ
و بکن ما را از کردار نیک کردنی که دیرکنی شمریم
مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ وَنَحْرِصُ لَهُ عَلَى وَشْكِ
باو بازگشتن بسوی تو و حریص باشیم بر نزد
اللَّحَاقِ بِكَ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ مَأْنَسَنَا الَّذِي
رسیدن بتو تا باشد مرگ جای خرمی ما آنکه
نَأْنَسُ بِهِ وَمَأْلَفَنَا الَّذِي نَشْتَاقُ إِلَيْهِ
خرم باشیم باو و جای الف ما آنکه آرزومند باشیم باو
وَحَامَّتَنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنُوَّ مِنْهَا فَإِذَا
و نزدیک ما که دوست داریم نزدیکی بآن پس چون

أَوْرَدْتَهُ عَلَيْنَا وَأَنْزَلْتَهُ بِنَا فَأَسْعِدْنَا بِهِ

آوردی او را بر ما و فرود آوردی او را بما پس نیکبخت کن ما را باو

زَائِرًا وَآنِسْنَا بِهِ قَادِمًا وَلَا تُشْقِنَا بِضِيَافَتِهِ

زیارت کننده و خرم کن ما را باو بیاینده و بدبخت مکن ما را بمهمانی او

وَلَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ وَاجْعَلْهُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ

و شرمسار مکن ما را بزیارت او و بگردان او را دری از درهای

مَغْفِرَتِكَ وَمِفْتَاحًا مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ أَمِتْنَا

آمرزش تو و کلیدی از کلیدهای رحمت تو بمیران ما را

مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ طَائِعِينَ غَيْرَ

راه یافتگان جز گمراهان فرمانبرداران جز

مُسْتَكْرِهِينَ تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا مُصِرِّينَ

کراهت داران توبه کنندگان جز نافرمانان و بر گناه ایستادگان

يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ وَمُسْتَصْلِحَ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ

ای پذیرنده مزد نیکوکاران و با صلاح آورنده کار تباه کاران

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَوَاتِمِ الْخَيْرِ ۹

و بود از دعاء او بر او باد سلام در خاتمه‌های خیر

يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ

ای آنکه یاد کرد او شرفی است یاد کنندگان را و ای آنکه

شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ

شکر او رستگاری است شکر کنندگان را و ای آنکه طاعت

نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْ

او نجاتی است فرمانبرداران را صلوات ده بر محمد و آل او و مشغول کن

قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَ أَلْسِنَتَنَا

دلهای ما را بیاد کرد خود از هر یاد کردنی و زبانهای ما را

بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ وَ جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ

بشکر تو از هر شکری و اندامهای ما را بطاعت تو

عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغاً مِنْ

از هر طاعتی اگر اندازه کرده برای ما پرداختنی از

شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ

کاری پس کن آنرا پرداختن سلامتی که در نیابد ما را در آن

تَبِعَةٌ وَ لَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَأْمَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ

تبعه و در نرسد ما را در آن ملالی تا برگردند

كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ عَنَّا بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ

نویسندگان بدیها از ما بصحیفه تهی از

ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَ يَتَوَلَّى كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ

یاد کرد بدیهای ما و برگردند نویسندگان نیکیها

عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا فَإِذَا

از ما شادان بآنچه نوشتند از نیکیهای ما پس چون

انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا وَ تَصَرَّمَتْ مُدَدُ

بگذرد روزهای زندگانی ما و ببرد مدتهای

أَعْمَارِنَا وَ اسْتَحْضَرَتْنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ

عمرهای ما و حاضر آمدن خواهد ما را دعوت تو که ناگزیر است

مِنْهَا وَ مِنْ إِجَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

از آن و از اجابت آن پس صلوات ده بر محمد و آل او

وَاجْعَلْ

واجعل

ختام ما تحصي علينا كتبة اعمالنا توبة مقبولة

آخر آنچه بشمرند بر ما نویسندگان کردارهای ما توبه پذیرفته

ولا تعقبنا بعدها على ذنب اجترحناه ولا

پس مگردان ما را پس آن بر گناهی که اندوختیم آنرا و نه

معصية اقترفناها ولم تكشف عنا سترا سترته

ولا تكشف خ

نافرمانی که کسب کرده ایم آنرا و مدر از ما پوشش که پوشیدی آنرا

على رؤوس الاشهاد يوم تبلو اخبار عبادك

بر سرهای گواهان آن روز که بیازمائی خبرهای بندگانرا

انك رحيم بمن دعاك ومستجيب لمن

که تو بخشاینده به آنکس که بخواند ترا اجابت کننده آنکس را

ناداك وكان من دعائه عليه السلام

ندا کند ترا و بود از دعای او که بود او را سلام

في الالحاح على الله عز وجل

در الحاح سوال بر خدای عز و جل

يا الله الذي لا يخفى عليه شيء في الارض

ای خدای آنکه پوشیده نیست بر او چیزی در زمین

ولا في السماء كيف يخفى عليك يا الهي

و نه در آسمان چگونه پنهان باشد بر تو ای خدای من

ما انت خلقته وكيف لا تحصي ما انت

آنچه تو آفریدی آنرا و چگونه نشماری آنچه تو

صنعته ام كيف يغيب عنك ما انت تدبره

کرده آنرا یا چگونه غایب شود از تو آنچه تو تدبیر کرده آنرا

أَوْ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَهْرُبَ مِنْكَ مَنْ لَا حَيَوةَ
یا چگونه تواند که بگریزد از تو آنکه زندگی نیست
لَهُ إِلَّا بِرِزْقِكَ أَوْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْكَ مَنْ لَا
اورا مگر به روزی تو یا چگونه رهایی یابد از تو آنکس که
مَذْهَبَ لَهُ فِي غَيْرِ مُلْكِكَ سُبْحَانَكَ أَخْشَى
او را راهی نیست در جز پادشاهی تو پاکا تو ترسکارترین
خَلْقِكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ وَأَخْضَعُهُمْ لَكَ
خلق تو مر ترا داناترین ایشان به تو و فروتن‌ترین ایشان مر ترا
أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ وَأَهْوَنُهُمْ عَلَيْكَ مَنْ
کارکن‌ترین ایشان به طاعت تو و خوارترین ایشان بر تو آنکه
أَنْتَ تَرْزُقُهُ وَهُوَ يَعْبُدُ غَيْرَكَ سُبْحَانَكَ
که تو روزی میدهی اورا و او می‌پرستد غیر ترا پاکا تو
لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ أَشْرَكَ بِكَ وَكَذَّبَ
نکاهد پادشاهی تو هرکه شرک آرد به تو و دروغ داشت
رُسُلَكَ وَلَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَاءَكَ
پیغمبران ترا و نتواند آنکه کراهیت دارد قضاء ترا
أَنْ يَرُدَّ أَمْرَكَ وَلَا يَمْتَنِعُ مَنْ كَذَّبَ بِقُدْرَتِكَ
که باز گرداند فرمان ترا و باز نتواند ایستادن آنکس که دروغ داشت قدرت ترا
وَلَا يَفُوتُكَ مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ وَلَا يُعَمَّرُ فِي
و در نگذرد از تو آنکس که پرستد جز ترا و زندگانی نکند در
الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ
دنیا آنکه کراهیت دارد دیدن ترا پاکا تو چه بزرگست کار تو

وأقهر

وَاَقْهَرَ سُلْطَانَكَ وَاَشَدَّ قُوَّتَكَ

وَاَنْفَذَ اَمْرَكَ سُبْحَانَكَ قَضَيْتَ عَلٰى

جَمِيعِ خَلْقِكَ الْمَوْتَ مَنْ وَحَّدَكَ

وَمَنْ كَفَرَ بِكَ وَكُلٌّ ذَائِقُ الْمَوْتِ

وَكُلٌّ صَائِرٌ اِلَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ

لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ

آمَنْتُ بِكَ وَصَدَّقْتُ رُسُلَكَ وَقَبِلْتُ

كِتَابَكَ وَكَفَرْتُ بِكُلِّ مَعْبُودٍ

غَيْرِكَ وَبَرِئْتُ مِمَّنْ عَبَدَ سِوَاكَ

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُصْبِحُ وَاُمْسِي مُسْتَقِلًّا

لِعَمَلِي مُعْتَرِفًا بِذَنْبِي مُقِرًّا بِخَطَايَايَ

أَنَا بِإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي ذَلِيلٌ عَمَلِي

عَمَلِي أَهْلَكَنِي وَهَوَايَ أَرْدَانِي وَ

شَهَوَاتِي حَرَمَتْنِي فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ

سُؤَالَ مَنْ آمَنَ بِكَ وَوَجِلَ مِنْكَ

وَأَيْقَنَ بِقُدْرَتِكَ وَعَرَفَ فَضْلَكَ

وَصَدَّقَ بِرُسُلِكَ وَخَافَ عَذَابَكَ

وَطَمِعَ فِي رَحْمَتِكَ اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لَاهِيَةٌ لِطُولِ أَمَلِهِ

وَبَدَنُهُ غَافِلٌ لِسُكُونِ عُرُوقِهِ وَقَلْبُهُ

مَفْتُونٌ بِكَثْرَةِ النِّعَمِ عَلَيْهِ وَفِكْرُهُ

قَلِيلٌ فِيمَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ سُؤَالَ مَنْ قَدْ

غلب

غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْاَمَلُ وَفَتَنَتْهُ الْهَوَى وَ

چیره شده است برو امید و فریفته است او را هوی

اشْتَمَلَتْ مِنْهُ الدُّنْيَا وَاَظَلَّهُ الْاَجَلُ سُؤَالَ

دای یافته است از او دنیا و سایه افکنده است بر او اجل خواستن

مَنِ اسْتَكْثَرَ ذُنُوبَهُ وَاعْتَرَفَ بِخَطِيئَتِهِ

آن کسی که بسیار شمرده است گناه او و معترف باشد خطای خویش

سُؤَالَ مَنْ لَا رَبَّ لَهُ غَيْرُكَ وَلَا وَلِيَّ

سوال آن کسی که نیست پروردگاری او را مگر تو و نیست دوستی

لَهُ دُونَكَ وَلَا مُنْقِذَ لَهُ مِنْ عِقَابِكَ

او را غیر تو و نیست رهاکننده او را از عقوبت تو

وَلَا مَلْجَاَ لَهُ مِنْكَ اِلَّا اِلَيْكَ اِلٰهِي

و نیست پناهی او را از تو مگر بسوی تو ای خدای من

اَسْاَلُكَ بِحَقِّكَ الْوَاجِبِ عَلَى جَمِيعِ

می خواهم از تو بحق تو که واجبست بر همه

خَلْقِكَ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي اَمَرْتَ

خلق تو و بآن نام بزرگ تو که امر نمودی

رَسُولَكَ اَنْ يُسَبِّحَكَ وَبِجَلَالِ وَجْهِكَ به زبان

پیغمبر ترا که تسبیح کند ترا بآن و ببزرگی روی

الْكَرِيمِ الَّذِي لَا يَبْلَى وَلَا يَتَغَيَّرُ وَلَا

کریم تو آنکه کهنه نشود و دگرگون نشود و از جای بنگردد

يَحُولُ وَلَا يَفْنَى اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ

بجای و نیست نباشد که صلوات دهی بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُغْنِيَنِي عَنْ كُلِّ
و آل محمد و می بی نیاز کنی مرا از هر
شَيْءٍ بِعِبَادَتِكَ وَأَنْ تُسَلِّيَ نَفْسِي عَنِ
چیزی به پرستیدن تو و که سلوت دهی نفس مرا از
الدُّنْيَا بِمَخَافَتِكَ وَأَنْ تُثْنِيَنِي بِالْكَثِيرِ
دنیا به ترس تو و توان دهی مرا به بسیار
مِنْ كَرَامَتِكَ بِرَحْمَتِكَ فَإِلَيْكَ أَفِرُّ
از کرامت تو به رحمت تو به سوی تو می گریزم
وَمِنْكَ أَخَافُ وَبِكَ أَسْتَغِيثُ وَإِيَّاكَ
و از تو می ترسم و به تو فریاد می خواهم و تو را
أَرْجُو وَلَكَ أَدْعُو وَإِلَيْكَ أَلْجَأُ وَ
امید می دارم و ترا می خوانم و به سوی تو پناه می جویم
بِكَ أَثِقُ وَإِيَّاكَ أَسْتَعِينُ وَبِكَ أُومِنُ
و به تو استوار می باشم و از تو یاری می خواهم و به تو ایمان می آرم
وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ وَعَلَى جُودِكَ وَرَحْمَتِكَ أَتَّكِلُ
و بر تو توکل کنم و بر بخشش تو و رحمت تو تکیه کنم

وكان من دعائه عليه السلام عند ختم القرآن
و بود از دعای او بر او سلام وقت ختم کردن قرآن

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعَنْتَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ
بار خدایا که تو مرا یاری دادی بر ختم کتاب تو
الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا وَهُدًى وَجَعَلْتَهُ
آنکه فرو فرستادی او را نوری و راه نماینده و گردانیدی او را



مُهَيْمِناً عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَ فَضَّلْتَهُ

گواه راست بر همه کتابی که فرو فرستادی و افزونی دادی اورا

عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ وَ فُرْقَاناً فَرَقْتَ

بر همه حدیثی که گفتی اما و جدایی که جدا کردی

بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَ حَرَامِكَ وَ قُرْآناً

بآن میان حلال و حرام تو و جمع کرده که

أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ وَ كِتَاباً

روشن کردی بآن از شرایع حکمهای تو و کتابی

فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلاً وَ وَحْياً

نزّلته

که روشن کرده اما از برای بندگان تو جدا جدا کردنی و وحیی

أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ

که فرو فرستادی بر پیغمبر تو محمد صلوات تو

عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالْحَقِّ تَنْزِيلاً وَ جَعَلْتَهُ

برو باد و بر آل او بحق فرو فرستادنی و کردی اورا

نُوراً تَهْتَدِي بِهِ مِنْ ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَ

روشنایی که راه نمایی بآن از تاریکی گمراهی

الْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ وَ شِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ

نادانی به پیروی کردن او و شفایی آنکس را که خاموش شود

بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ وَ

به دریافتن از تصدیق کردن بسوی گوش نهادن او و

مِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ

ترازوی داد که میل کرد از راستی زبان او

وَنُورَ هُدًى لَا يَخْفَى عَلَى الشُّهَّابِ
و روشنایی راه راست که پوشیده نماند بر شبهات

بُرْهَانُهُ وَعَلَمَ نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مَنْ أَمَّ قَصْدَ
برهان او و نشانه رستگاری که گمراه نشود هرکه قصد کرد

سُنَّتِهِ وَلَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ
راه سنت او و در نیابد دستهای بلاها هرکه

تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ فَإِذَا أَمْدَدْتَنَا
دست در زند بگوشه نگاه داشت او پس چون مدد دادی

بِالْمَعُونَةِ عَلَى تِلَاوَتِهِ وَسَهَّلْتَ جَوَاسِيَ
بیاری کردن بر خواندن او و آسان کردی کنارهای

أَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ
زبانهای ما بنیکویی عبارت او پس بکن ما را از آن کس که

يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ
نگاه دارد او را حق نگاه داشتن او و طاعت دارد ترا باعتقاد

التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ وَيَفْزَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ
تسلیم کردن از برای آیات محکم او و باز گردد باقرار دادن

بِمُتَشَابِهِهِ وَمُحْكَمِ بَيِّنَاتِهِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ
بمتشابهش و محکم روشنایی بیانهای او بار خدایا بدرستی که تو فرو فرستادی

عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
بر پیغمبر تو محمد صلوات خدا بر او باد و آلش

مُجْمَلًا وَأَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُفَصَّلًا وَوَرَّثْتَنَا
جمله کرده و در دل افکندی او را دانش عجایبهای او مفصل داده و میراث دادی ما را

عَلَّمْتَهُ مُفَسَّراً وَ فَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ

دانش او تفسیر داده و تفضیل دادی ما را بر آنکس که نادانست علم او

وَ قَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ

و قوت دادی ما را برو تا برداری ما را بالای آنکس که طاقت نداشت

حَمْلَهُ اللَّهُمَّ فَإِذْ جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً وَ

برداشتن او یا رب پس چون گردانیدی دلهای ما را برداشتن او و

عَرَّفْتَنَا بِمَنِّكَ شَرَفَهُ وَ فَضْلَهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

شناسا کردی ما را بمنت تو شرف او و فضل او صلوات ده بر محمد

وَ آلِهِ الْخَطِيبِ بِهِ وَ عَلَى آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ

و آل او خطبه کننده باو و بر آل او خزینه داران او را

وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ

و بکن ما را از آنکس که اعتراف آورد بآنکه او از نزدیک تست

حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشَّكُّ فِي تَصْدِيقِهِ

تا پیش نیاید ما را شک در راست داشتن او

وَ لَا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ

و در دل نیاید ما را کج شدن از آهنگ راه او

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنَا

یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و بکن ما را

مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَ يَأْوِي مِنَ

از آنکس که چنگ در زند بریسمان او و باز آید از

الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ وَ يَسْكُنُ

متشابهات بپناه جایگاه او و بیارامد

فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ وَيَهْتَدِي بِنُورِ صَبَاحِهِ
وَيَقْتَدِي بِتَبَلُّجِ اسْفَارِهِ وَيَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ
وَلَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ اللَّهُمَّ وَكَمَا
نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
عَلَماً لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ وَانْهَجْتَ بِآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
سُبُلَ الْوُصُولِ إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى اشْرَفِ
مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَسُلَّماً نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ
السَّلَامَةِ وَسَبَباً نُجْزَى بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرْصَةِ
الْقِيَامَةِ وَذَرِيعَةً نَقْدَمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ
دَارِ الْمُقَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ الْأَوْزَارِ

وَهَبْ لَنَا بِهِ حُسْنَ شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ وَاقْفُ بِنَا

آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بِتَطْهِيرِهِ

وَتَقْفُوَ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ وَلَمْ

يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ

بِخُدَعِ غُرُورِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلَمِ اللَّيَالِي

مُونِساً وَمِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ

الْوَسَاوِسِ حَارِساً وَلِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا

إِلَى الْمَعَاصِي حَابِساً وَلِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ

فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا حَقِّهِ مُخَرِّساً وَعَنْ
در باطل از بدون آنچه حق او باشد گنگ و

لِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِراً
اندامهای ما را از اندوختن گناهها باز دارنده

وَلِمَا طَوَتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الْاِعْتِبَارِ
و آنچه را در نوردیده است غفلت از ما از نگریستن در عبرتها

نَاشِراً حَتَّى تُوصِلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهْمَ عَجَائِبِهِ
گشاینده تا برساند به دلهای ما دریافتن عجایبش را

وَزَوَاجِرَ أَمْثَالِهِ الَّتِي ضَعُفَتِ الْجِبَالُ
و بازدارنده مثلهای او آنکه ضعیف شدند کوههای

الرَّوَاسِي عَلَى صَلَابَتِهَا عَنِ احْتِمَالِهِ اللَّهُمَّ
استوار با سختیهای او از برگرفتن آن بار خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَدِمْ بِالْقُرْآنِ
صلوات ده بر محمد و آل او و دائم کن به قرآن

صَلَاحَ ظَاهِرِنَا وَاحْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ
صلاح ظاهر ما و باز دار با آن در دل آمدن

الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا وَاغْسِلْ
وسوسهها از درستی درونهای ما و بشوی

بِهِ دَرَنَ الْخَطَايَا عَنْ قُلُوبِنَا وَعَلَائِقَ
به آن چرک خطاهای ما از دلهای ما و داغهای

أَوْزَارِنَا وَاجْمَعْ بِهِ مُنْتَشَرَ أُمُورِنَا وَارْوِ بِهِ
گناهان ما و جمع کن با آن پراکندگی کارهای ما و سیراب کن ما را

فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظِمَاءَ هَوَاجِرِنَا
در ایستادن گاه عرض کردن بر تو تشنگی گرمای نیمروز ما

وَاكْسُنَا بِهِ حُلَلَ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ
و بپوشان ما را بان جامه های ایمنی روز ترس

الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
بزرگتر در زنده کردن ما بار خدایا رحمت کن بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلَّتَنَا مِنْ
محمد و آل او و جبر کن بقران درویشی ما از

عَدَمِ الْإِمْلَاقِ وَسُقْ إِلَيْنَا بِهِ رَغَدَ الْعَيْشِ
نیستی درویشی شدید بدان کشی ما را فراخی زندگانی

وَخِصْبَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ وَجَنِّبْنَا بِهِ مِنَ
و ارزانی فراخی روزیها و دور کن ما را بان از

الضَّرَائِبِ الْمَذْمُومَةِ وَمَدَانِي الْأَخْلَاقِ وَ
خویها نکوهیده و اخلاق نکوهیده و

ح
هفوة

اعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هُوَّةِ الْكُفْرِ وَدَوَاعِي
نگاه دار ما را بان از گودال کفر و کوششها

النِّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ إِلَى
نفاق تا باشد مارا در قیامت به

رِضْوَانِكَ وَجِنَانِكَ قَائِدًا وَلَنَا فِي الدُّنْيَا
خشنودی تو و بهشت تو پیش رو و مارا در دنیا

عَنْ سَخَطِكَ وَتَعَدِّي حُدُودِكَ ذَائِدًا
از خشم تو و درگذشتن از حدهای تو بازدارنده

وَلَنَا عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ تَجْلِيلُ جَلَالِهِ وَنُجُومُ بَحْرِ الْهِمَّةِ
و ما را نزدیک هر تجلیل دانش جلال او و جوام دانش همام او

شَاهِدًا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَوِّنْ
گواهی بار خدا صلوات ده بر محمد و آل او و آسان کن

بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا كُرَبَ
بقرآن وقت مرگ بر نفسهای ما اندوههای

السِّيَاقِ وَجُهْدَ الْأَنِينِ وَتَرَادُفَ الْحَشَارِجِ
جان کندن و رنج نالیدن و در پی در آمدن نفسها

إِذَا بَلَغَتِ النُّفُوسُ التَّرَاقِيَ وَقِيلَ مَنْ
چون برسد جانها بر گلوگاه و گویند کیست

رَاقٍ وَتَجَلَّى مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
افسون کننده و پدید آید ملک الموت بر وی باد سلام

لِقَبْضِهَا مِنْ حُجُبِ الْغُيُوبِ وَرَمَاهَا عَنْ
از برای گرفتن جان از پردههای غیب و بیندازد آن را از

قَوْسِ الْمَنَايَا بِسَهْمِ وَحْشَةِ الْفِرَاقِ
کمان مرگ تیر دهشت فراق وصال

وَدَافَ لَهَا مِنْ ذُعَافِ مَرَارَةِ الْمَوْتِ
و در خورانید او را از زود کشنده تلخی مرگ

كَأْسًا مَسْمُومَةَ الْمَذَاقِ وَدَنَا مِنْهَا
کاسه زهر آلوده کرده چاشنی او و نزدیک آمده باشد از آن

إِلَى الْآخِرَةِ رَحِيلُ الْفِرَاقِ وَصَارَتِ
با خرت بار بستن جدائی و شود

الْأَعْمَالُ

الأعمال فلا يد في الأعناق وكلفت القبور
حتى إلما فرت إلى ميقات يوم التلاق
اللهم صل على محمد وآله وبارك
لنا في حلول دار البلى وطول المقامة
بين أطباق الثرى واجعل القبور
بعد فراق الدنيا خير منازلنا وافسح لنا
برحمتك في ضيق ملاحدنا ولا تفضحنا
في حاضري القيامة بموبقات آثامنا
وارحم بالقرآن في موقف العرض
عليك ذل مقامنا وثبت به عند اضطراب
جسر جهنم يوم المجاز عليها زلل أقدامنا

وَنَوِّرْ بِهِ قَبْلَ الْبَعْثِ سُدَفَ قُبُورِنَا وَ

و روشن بکن بان پیش از برانگیختن تاریکی گورهای ما را و

أَلْبِسْنَا بِهِ حُلَلَ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ

در پوشان ما را بان جامهای امان روز ترس بزرگ

فِي نُشُورِنَا وَنَجِّنَا بِهِ مِنْ كَرْبِ يَوْمِ

در برانگیختن ما و برهان ما را بان از اندوه روز

الْقِيَامَةِ وَشَدَائِدِ أَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَّةِ

قیامت و سختیهای ترسهای روز قیامت

وَبَيِّضْ بِهِ وُجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ

و سفید کن بان رویهای ما روزی که سیاه شود رویهای

الظَّلَمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ

ستمکاران در روز حسرت و پشیمانی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمُدَّ لَنَا فِي الْحُسْنَى

بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و مدد کن ما را در نیکی

مَدًّا وَاجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وُدًّا

مدد دادنی و بکن برای ما در سینهای مومنان دوستی

وَلَا تَجْعَلِ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا نَكَدًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

و مکن زندگانی را بر ما سختی بار خدایا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا بَلَّغَ رِسَالَتَكَ

محمد بنده تو و رسول تو چنانکه رسانید رسالتهای ترا

وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ اللَّهُمَّ

و آشکارا کرد فرمان ترا و نصیحت کرد بندگان ترا بار خدایا

اجعل نبينا

اجعل

نَبِيَّنا صَلَواتُكَ عَلَيهِ وَآلِهِ يَومَ القِيامَةِ أَقرَبَ النَّبِيِّينَ مِنكَ

مَجلِساً وَأَمكَنَهُم مِنكَ شَفاعَةً وَأَجَلَّهُم عِندَكَ قَدراً وَأَوجَهَهُم

عِندَكَ جاهاً اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبارِك عَلى مُحَمَّدٍ

وَآلِهِ وَارحَم مُحَمَّداً وَآلِهِ كَما صَلَّيتَ وَبارَكتَ وَرَحِمتَ عَلى

إِبراهِيمَ وَآلِ إِبراهِيمَ وَكَما سَلَّمتَ عَلى نُوحٍ وَكَما مَنَنتَ عَلى مُوسى وَ

هرُونَ فِي العالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ

وَآلِهِ فِي كُلِّ وَقتٍ وَكُلِّ مَوطِنٍ وَفِي كُلِّ أَوانٍ وَعَلى كُلِّ حالٍ وَزَمانٍ

عَدَدَ ما صَلَّيتَ وَأَضعافَ ذٰلِكَ كُلِّهِ بِالأَضعافِ الَّتِي لا

يُحصِيها غَيرُكَ إِنَّكَ فَعّالٌ لِما تُرِيدُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ

وَآلِهِ وَشَرِّف بُنيانَهُ وَثَقِّل مِيزانَهُ وَتَقَبَّل شَفاعَتَهُ وَقَرِّب

وَسِيلَتَهُ وَبَيِّض وَجهَهُ وَأَتمِم نُورَهُ وَارفَع دَرَجَتَهُ وَأَحيِنا عَلى

سنّته وتوفّنا على ملّته وخذ بنا منهاجه واسلك
بنا سبيله واجعلنا من اهل طاعته واحشرنا في زمرته
واوردنا حوضه واسقنا بكأسه وصلّ على محمّد وآله
صلوة تبلّغه بها افضل ما يأمل من خيرك وفضلك وكرامتك
انّك ذو رحمة واسعة وفضل كريم اللهمّ اجزه بما بلّغ من
رسالاتك وادّى من آياتك ونصح لعبادك وجاهد
في سبيلك افضل ما جزيت احدا من ملائكتك
المقرّبين وانبيائك المرسلين المصطفين والسلام
عليه وعلى آله الطيّبين الطاهرين ورحمة الله وبركاته
٥٣ وكان من دعائه عليه السلام في التذلّل لله عزّ وجلّ
ربّ افحمتني ذنوبي وانقطعت مقالتي فلا حجّة لي

وَلا عُذْرَ فَاَنَا الاَسِيْرُ بِبَلِيَّتِي المُرْتَهَنُ بِعَمَلِي

المُتَرَدِّدُ فِي خَطِيئَتِي المُتَحَيِّرُ عَنْ قَصْدِي المُنْقَطَعُ بِي

قَدْ اَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ الاَذِلاَّءِ المُذْنِبِيْنَ مَوْقِفَ

الاَشْقِيَاءِ المُتَجَرِّيْنَ عَلَيْكَ المُسْتَخِفِّيْنَ بِوَعْدِكَ

سُبْحَانَكَ اَيَّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ وَاَيَّ

تَغْرِيرٍ غَرَّرْتُ بِنَفْسِي مَوْلاَيَ فَارْحَمْ كَبْوَتِي

لِحُرِّ وَجْهِي وَزَلَّةَ قَدَمِي وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي

وَبِاِحْسَانِكَ عَلَى اِسَائَتِي فَاَنَا المُقِرُّ بِذَنْبِي المُعْتَرِفُ

بِخَطِيئَتِي فَهَذِهِ رَقَبَتِي وَنَاصِيَتِي اَسْتَكِيْنُ بِالقَوَدِ

مِنْ نَفْسِي فَارْحَمْ شَيْبَتِي وَنَفَادَ اَيَّامِي وَاقْتِرَابَ

اَجَلِي وَضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ حِيْلَتِي مَوْلاَيَ

وَارْحَمْنِي اِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا اَثَرِي وَامْحَى
محو شود مرا ... از دنیا اثر من
مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي وَكُنْتُ فِي الْمَنْسِيِّينَ كَمَنْ قَدْ
از مخلوقان ذکر من و باشم در فراموش شدگان مانند کسی که
نُسِيَ مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي عِنْدَ تَغَيُّرِ صُورَتِي وَحَالِي
فراموش کرده شده ای مولای من و رحم کن بر من نزد تغییر صورت و حال من
اِذَا بَلِيَ جِسْمِي وَتَفَرَّقَتْ اَعْضَائِي وَتَقَطَّعَتْ اَوْصَالِي
چون پوسیده شود تن من و جدا جدا شود اندامهای من و پاره پاره شود بندهای من
مَا اَغْفَلَنِي عَمَّا يُرَادُ بِي مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي فِي
چه غافلم من از آنچه اراده کرده شده به من ای مولای من و رحم کن بر من در
حَشْرِي وَنَشْرِي وَاجْعَلْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ اَوْلِيَائِكَ
حشر کردن من و زنده کردن من و بگردان در آن روز با دوستان تو
مَوْقِفِي وَفِي اَحِبَّائِكَ مَصْدَرِي وَفِي جِوَارِكَ مَسْكَنِي
ایستادن گاه مرا و در دوستان تو بازگشت مرا و در همسایگی تو منزل مرا
يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
ای پروردگار جهانیان

تم الكتاب

لحوم ومنه

م

